

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ رضوی

سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۴



پرونده فرهنگ هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ، ارشاد اسلامی



بنیادین المللی و عمومی هنر و کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فصلنامه فرهنگ رضوی

علمی پژوهشی

سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

مدیر مسئول: سیدجواد جعفری احمدآبادی

سردبیر: جلال درخشه

مدیر اجرایی: محمدعلی ندائی

هیئت تحریریه:

سید محمدرضا احمدی طباطبایی / دانشیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

جلال درخشه / استاد دانشگاه امام صادق^(ع)

علی سروری‌مجد / استادیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

مهناز شایسته‌فر / دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

محمود واعظی / استادیار دانشگاه تهران

محمدهادی همایون / دانشیار همکار بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)

سیده راضیه یاسینی / استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

ویرایش و صفحه‌آرایی: مؤسسه داده‌گستر هور

چاپخانه: زمرد

دفتر نشریه:

مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)،

طبقه سوم، دفتر نشریه

تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۸۳۰۴۴۹ / ایمیل نشریه: fasname@shamstoos.ir

پایگاه اینترنتی فصلنامه: www.shamstoos.ir

بر اساس نامه شماره ۲۰۶۶/۲۰۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۱/۱ دفتر سیاست‌گذاری
و برنامه‌ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه فرهنگ
رضوی از شماره اول دارای اعتبار علمی پژوهشی است.
فصلنامه علمی پژوهشی فرهنگ رضوی در پایگاه‌های علوم استنادی جهان
اسلام (Isc) و اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (Sid) نمایه می‌شود.

• دربارهٔ مجله

فصلنامه فرهنگ رضوی، مقاله‌های پژوهشی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی، تطبیقی و سایر ابعاد علمی با محوریت امام رضا(ع) می‌پذیرد.

• راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

- چکیده فارسی و انگلیسی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی (حداکثر ۵ واژه) همراه مقاله ارسال شود.

- یادداشت‌ها و مآخذ به ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی در پایان مقاله درج شود.

- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحهٔ موردنظر (روش APA) و در مورد منابع خارجی (لاتین) معادل خارجی آنها در پایین همان صفحه درج شود.

- نشانی کامل مقاله‌ها، کتاب‌ها، رساله‌ها و گزارش‌های لاتین ترجمه‌شده به فارسی باید ضمیمهٔ مآخذ شوند.

- مؤلف باید سمت پژوهشی یا آموزشی، نشانی کامل محل کار و نشانی پست الکترونیکی (e-mail) خود را ضمیمهٔ مقاله کند.

- پذیرش نهایی مقاله و چاپ آن در مجله منوط به تأیید هیئت تحریریه و داوران متخصص «فرهنگ رضوی» است.

- مقاله‌های رسیده نباید در مجله‌های فارسی‌زبان داخل و خارج کشور چاپ شده باشد.

- مجله در «ویرایش» مقاله رسیده، بدون تغییر در مفاهیم آن، آزاد است.
- «فرهنگ رضوی» مقاله‌هایی را چاپ می‌کند که نتیجه پژوهش‌هایی درباره معارف و فرهنگ رضوی (امام رضا^(ع)) باشد.
- مسئولیت مطالب مقاله‌های مندرج در فصلنامه، برعهده نویسندگان آنهاست.

• اشتراک

مبلغ اشتراک سالیانه در ایران ۱۶۰۰۰۰ هزار ریال است. علاقه‌مندان به اشتراک، این مبلغ را به شماره حساب ۰۱۰۹۳۶۷۹۵۲۰۰۳ بانک ملی شعبه هاشمی نژاد واریز و اصل فیش را به نشانی مشهد مقدس، بلوار شهید کامیاب، شهید کامیاب ۳۴، پلاک ۳، بنیاد بین‌المللی فرهنگی هنری امام رضا^(ع)، طبقه سوم، دفتر نشریه ارسال کنند.

فهرست

- بررسی رابطه سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی - اسلامی با سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره رضوی (مورد مطالعه، شهروندان شهر اصفهان)
ولی محمد درینی، احسان نامدار جویمی، محمد تابان، صید مهدی ویسه ۷
- تبیین نظریه مهاجرت امام رضا(ع) و امامزادگان(ع) در راستای سنت الهی استبدال
مهیار خانی مقدم، عبدالرضا زاهدی ۴۳
- جریان شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی
شهربانو دلبری ۷۵
- امام رضا(ع) و اهل حدیث؛ با تأکید بر گزارش‌های حاکم نیشابوری
علیرضا حیدری نسب، سید محمدحسین موسوی، ابراهیم نوری ۹۷
- نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌های اهل بیت(ع) با تأکید بر سیره رضوی
سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی ۱۲۷
- تحلیل چگونگی اعطای پاداش ورود به بهشت در برابر گریه بر امام حسین(ع)
از دیدگاه امام رضا(ع) و سایر اهل بیت(ع)
رضا باقی‌زاده پلامی، کاووس روحی برندق ۱۵۱
- تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان
محمد نوروزی، فاطمه جهانی جوانمردی، مهدی سبحانی‌نژاد ۱۶۳

بررسی رابطه سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی - اسلامی با سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره رضوی (مورد مطالعه، شهروندان شهر اصفهان)

ولی محمد درینی^۱، احسان نامدار جویمی (نویسنده مسئول)^۲،
محمد تابان^۳، صید مهدی ویسه^۴

چکیده

هدف از نوشتار حاضر، بررسی رابطه سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی-اسلامی با سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره رضوی است. با تدوین یک سؤال کلی و شش سؤال جزئی، مشخص شد سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی با سبک زندگی اسلامی و ابعاد آن (آموزش زندگی دینی در هر زمان، الگوسازی سیره اهل بیت^{علیهم السلام}، اصول عقاید دینی، اصول تولی و تبری، آموزش بندگی و عبادت و غفلت زدایی) رابطه معنادار و به ترتیب برابر با ۰/۶۱، ۰/۷۳، ۰/۵۴، ۰/۴۲، ۰/۳۸، ۰/۴۵، ۰/۶۸ دارد. نمونه‌گیری نیز به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای و تعداد نمونه با استفاده از جدول مورگان برابر با ۳۸۴ نفر در جامعه مورد بررسی یعنی شهروندان مناطق ۱۵ گانه شهر اصفهان است. نتایج نشان می‌دهد هر چه افراد خود و خانواده‌شان را ملتزم به رعایت شئون اسلامی و پیروی از سبک زندگی اسلامی کنند، بیشتر به نمادهای اقتصادی-اسلامی، اجتماعی-اسلامی و فرهنگی-اسلامی احترام می‌گذارند، در زندگی خود به کار می‌گیرند و استفاده و پیروی از آنها را به دیگران نیز پیشنهاد می‌دهند.

واژه‌های کلیدی

سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی، سرمایه نمادین فرهنگی، سرمایه نمادین اجتماعی، سرمایه نمادین اقتصادی، سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره رضوی

vm.darini@yahoo.com
davood.joyame@gmail.com
taab1347@yahoo.com
amir7912000@yahoo.com

۱. استادیار گروه مدیریت دانشگاه پیام نور واحد لوسانات تهران
۲. کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی - گرایش بازاریابی، دانشگاه ایلام
۳. استادیار گروه مدیریت دانشگاه ایلام
۴. استادیار گروه مدیریت دانشگاه ایلام

مقدمه

«یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی، رفتار اجتماعی و شیوه زیستن ما، اگر از نظر معنویت نگاه کنیم که هدف انسان رستگاری، فلاح و نجات است، باید به سبک زندگی اهمیت بدهیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

معنویت، به انسان، اطمینان قلبی و آرامش روحی می‌بخشد، آن‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. به درستی که دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرد» (رعد/ ۲۸). «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَرْدَادُوا الْإِيمَانَ مَعَهُ إِيمَانِهِمْ؛ خداست که به دل‌های مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر داده است تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح/ ۴). چنین انسانی خود را از دام شهوت نفسانی، مادیات و لذت‌های زودگذر دنیایی می‌رهاند و سعادت را در عفت، پاکدامنی، شرافت و برپایی جامعه‌ای سالم و انسانی می‌داند و کارهایی انجام می‌دهد که به خیر و صلاح خود و جامعه است (ارمکی و نعلچی، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

یکی از راه‌های تبیین الگوی سبک زندگی، شناسایی عناصر و مولفه‌هایی است که اندیشمندان به‌عنوان ویژگی‌های سبک زندگی برشمرده و در تحقیقات خود بدان اشاره کرده‌اند. به‌عنوان مثال، برخی اندیشمندان غربی از آنجا که سبک زندگی را شامل همه رفتارها، افکار، احساس‌ها و کنش‌های اجتماعی افراد دانسته‌اند، مواردی مانند: شیوه تغذیه، خودآرایی و پوشش، نوع مسکن، وسایل حمل و نقل، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و ... را به‌عنوان بخشی از مولفه‌های سبک زندگی برشمرده‌اند.

در موارد مطرح‌شده توسط این اندیشمندان، به مولفه‌های زیر اشاره نشده است:

نوع اعتقاد و بینش فرد، نوع اندیشه و منطق حاکم بر اعمال فرد، نوع گرایش و روابط انسانی فرد در خانه و جامعه، نوع احساس‌ها و روابط عاطفی فرد در خانه و جامعه، کیفیت تأمین نیازهای بعدی فرد در محیط‌های مختلف، توجه به دوران قبل و بعد از حیات فرد در

دنیا، توجه به جایگاه دین در زندگی فرد، توجه به جایگاه اراده در شکل‌گیری سبک زندگی و توجه به کیفیت اعمال فرد در فرایند سبک زندگی (جانی‌پور و سروری مجلد، ۱۳۹۳: ۵۶-۵۷).

یکی از امتیازهای خاص سبک زندگی اسلامی آن است که در آن به همه عوامل و عناصر فردی، اجتماعی، عاطفی، اعتقادی، اقتصادی و ... زندگی فرد توجه کرده و تلاش دارد به صورت آیین‌نامه و دستوری کامل و جامع در همه زمینه‌ها و بدون ایجاد ابهام و نقصی، زندگی فرد را از پیش از تولد تا بعد از حیات، برنامه‌ریزی و هدایت کند. این مطلب بدان معناست که سبک زندگی اسلامی، پیوستاری بزرگ است که مراتب مختلفی با توجه به سطح نگرش‌ها، بینش‌ها و قابلیت‌های افراد دارد.

هر چه قابلیت و توانایی افراد در برخورداری و فهم معارف دینی گسترش یابد، سطح سبک زندگی آنان ترقی پیدا می‌کند و کاهش این سطح بیانگر نداشتن توانایی فرد در فهم معارف و برخورداری از مواهب این نعمت بزرگ است.^۱

از طرف دیگر، انسان موجودی متعالی و همواره به دنبال کمال است و نمادهای کمال و نیمه‌گمشده خود را در هر چیزی جست و جو می‌کند و زمانی که این نمادها را در چیزی می‌یابد، خود را به آن نزدیک یا شبیه می‌کند. این نمادها و سرمایه‌های نمادین به طور کلی به سه گروه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل تقسیم‌بندی هستند که می‌توانند به طور کلی به دو گروه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی-اسلامی (دینی و اخلاقی) و نمادین مبتنی بر الگوی غربی و مادی (لذت‌ها و منافع زودگذر) تقسیم شوند (نامدار، ۱۳۹۳).

جایی از جامعه نیست که بتوان گفت سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود ندارند. از این رو چون سرمایه نمادین می‌تواند بخشی از سایر سرمایه‌ها تعریف شود، به طور کلی می‌توان گفت سرمایه نمادین در سراسر جامعه وجود دارد و حضورش احساس می‌شود

۱. اشاره به آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» (مانده/ ۳).

و می‌تواند از زمانی به زمانی دیگر و از مکانی به مکان دیگر تغییر یابد و گونه‌های مختلف به خود بگیرد (نامدار، ۱۳۹۳).

حال با توجه به مسائل مطرح شده، چگونگی تأثیر سرمایه نمادین بر گفتار، پندار و کردار (سبک زندگی) مردم احساس می‌شود و از این رو در پی بررسی رابطه سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی-اسلامی با سبک زندگی اسلامی مبتنی بر سیره رضوی در ایران هستیم تا بتوانیم با تغییر در یکی، متغیر دیگر را توسعه و ارتقا بخشیم.

ادبیات نظری

در قرآن کریم مرتب درباره افزایش ابعاد ایمانی به افراد جامعه ایمانی امر شده^۱ و در تعریف منافقان نیز مسئله نزدیکی و دوری آنان به کفر و ایمان مطرح شده است^۲ (جانی‌پور و سروری‌مجد، ۱۳۹۳: ۵۸).

ابعاد و مولفه‌های سبک زندگی اسلامی مبتنی بر الگوی سیره رضوی عبارت‌اند از:

۱. غلبه رویکرد آموزشی در مناسک عبادی

هر انسانی برای بیان مطالب و مقاصد ذهنی خویش، گونه‌ای از قالب‌های بیانی را اخذ کرده و از آنها برای وصول به مطلوب ذهنی خود در کلام استفاده می‌کند. استفاده از قالب‌های بیانی، امری کاملاً طبیعی است و در حقیقت همچون بافت متن، در زمینه هر جمله‌ای وجود داشته و محتوای اصلی آن جمله را بیان می‌کند (همان: ۶۳).

در ادعیه رضوی، فراوانی قالب بیانی «تجلیل» نسبت به دیگر قالب‌های بیانی بیشتر است. منظور از تجلیل، عبارت‌هایی است که در آن، فرد به همراهی یا دوستی با شخصی یا پیروی

۱. اشاره به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ» (نساء/ ۱۳۶).

۲. اشاره به آیه «هُمَ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران/ ۱۶۷).

از مذهب و مسلکی افتخار می‌کند و آن‌را بزرگ می‌شمرد. همچنین در بسیاری از موارد مشاهده می‌شود گوینده یا نویسنده در ابتدای کلام، به تعدادی از افراد و گروه‌ها درود و سلام فرستاده و با احترام از ایشان یاد می‌کند. در حقیقت باید گفت تجلیل از این مقام‌ها و

افراد، به‌خاطر جایگاه آن شخصیت یا گروه و اهمیت آن در منویات متکلم است. در برخی موارد، گوینده کلام قصد دارد با اشاره به آن مقام و جایگاه، آن فرد را به‌عنوان الگو و اسوه معرفی کند. این مطلب به‌ویژه در مواقعی که برخی اوصاف و ویژگی‌های آن فرد نیز بیان می‌شود، جلوه بیشتری پیدا می‌کند (یاوری و جانی‌پور، ۱۳۸۸: ۹۶-۷۸).

۲. الگوسازی از اهل بیت^(ع) با توصیف و معرفی ایشان

در ادعیه امام رضا^(ع)، ایشان تلاش دارند بیش از آنکه به رفع حوائج مردم پرداخته و متونی را صرفاً برای برآورده شدن حاجت‌های مادی و معنوی به مردم آموزش دهند، نقش و جایگاه اهل بیت^(ع)، دین اسلام و قرآن‌کریم را به مردم جامعه گوشزد کرده و آنان را متوجه این مهم سازند که برکت‌ها و خیرهای موجود به‌واسطه حضور این افراد و موارد است و همه نواقص و کمبودها نیز با توجه به این افراد و موارد برطرف می‌شود (جانی‌پور و سروری‌مجد، ۱۳۹۳: ۶۵). نکته جالب آن است که در بسیاری از ادعیه‌های صادره از امام رضا^(ع) مشاهده می‌شود پیش از بیان هر گونه مطلب و درخواستی، از پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) به تجلیل اشاره شده و در برخی موارد به صراحت از آنان نام برده شده است (به‌عنوان مثال ر.ک: ادعیه شماره ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸ و....).

در موارد متعددی نیز به جایگاه والای اهل بیت^(ع) در نظام خلقت و همچنین جایگاهشان در نزد خداوند و اینکه امور هستی در دست اهل بیت^(ع) است، اشاره شده و بدین وسیله تلاش شده تا جامعه اسلامی از خلال قرائت این دعاها در مناسبت‌های

مختلف و در هنگام وقوع حوادث و مشکلات، متوجه مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) شده و از این طریق به آنان تقرب جویند (به عنوان مثال ر.ک: ادعیه شماره ۲۱، ۲۳، ۳۲ و...).

به عنوان نمونه می توان به بخشی از دعای شماره ۲۱ اشاره کرد که در آن به تجلیل از امیرالمومنین^(ع) پرداخته و می فرمایند:

وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَاوْرَثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَّمَ الدِّينَ وَ مُبِيرَ الْمُشْرِكِينَ وَ مَكْمُوزَ
الْمُنَافِقِينَ وَ مُجَاهِدَ الْمَارِقِينَ أَمَامِي وَ حُجَّتِي وَ عُرْوَتِي وَ صِرَاطِي وَ دَلِيلِي وَ شِئْنِي وَ حُجَّتِي وَ مَنْ لَا أُنْفِقُ
بِعَمَلِي وَ لَوْ زَكَتَ وَ لَا أَرَاها مُنْجِيَةً لِي وَ لَوْ صَلَّحْتَ إِلَّا بَوْلًا يَبْتِهَ وَ الْإِثْمَامَ بِهِ وَ الْإِقْرَارَ بِفَضَائِلِهِ
وَ الْقَبُولَ مِنْ حَمَائِلِهَا وَ التَّسْلِيمَ لِرِوَاثِهَا وَ أَقْرُبًا وَ صِيَانَةَ مِنْ ابْنَانِهِ ائِمَّةً وَ حُجَجًا وَ آدِلَةً وَ سُرَجًا وَ
أَعْلَامًا وَ مَنَارًا وَ سَادَةً وَ أَيْرَارًا.

مشخص است که استفاده از این قالب بیانی و الفاظ و عبارات های تجلیلی، با هدف معرفی اهل بیت^(ع) به عنوان الگوهای مطرح در سبک زندگی اسلامی بوده و کاملاً رویکردی تربیتی داشته است (جانی پور و سروری مجد، ۱۳۹۳: ۶۶).

۳. تبیین اصول عقاید و ضرورت های دین

در ادعیه رضوی موارد متعددی از عبارات ها و جمله ها وجود دارد که بر تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر خدای تعالی اشاره دارد. مثلاً در رابطه با تسبیح خداوند می فرمایند: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» (دعای ۳)، «سُبْحَانَ اللَّهِ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ كَمَا يَنْبَغِي لِلَّهِ...» (دعای ۴). در دعای شماره ششم نیز به تحمید الهی پرداخته و می فرمایند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَرَدِّ نَوَازِلِ الْبَلَاءِ وَ مُلِمَاتِ الضَّرَّاءِ ... وَ لَكَ الْحَمْدُ رَبِّ عَلَى هِنِيءِ عَطَائِكَ ... وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى إِحْسَانِكَ الْكَثِيرِ... وَ لَكَ الْحَمْدُ يَا رَبِّ عَلَى تَمْيِيرِكَ قَلِيلِ الشُّكْرِ...»

در خصوص تهلیل نیز می فرمایند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ» (دعای ۱۹)، «يَا مَنْ لَا شَبِيهَ لَهُ

وَلَا مِثَالَ، أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا خَالِقَ إِلَّا أَنْتَ، تُفْنِي الْمَخْلُوقِينَ وَتَبْقَى أَنْتَ، حُلِمْتَ عَمَّنْ عَصَاكَ وَفِي الْمَغْفِرَةِ رِضَاكَ» (دعای ۴۰) و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْهَاءُ وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ- مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (دعای ۷۴).

در خصوص موضوع تکبیر نیز می‌فرمایند: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ...» (دعای ۶۲)، «بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ إِلَّا ذَهَبْتَ وَ انْقَرَضْتَ» (دعای ۴۳) (جانی‌پور و سروری‌مجد، ۱۳۹۳: ۶۸).

۴. تأکید بر اصل تولی و تبری و لزوم رعایت تعادل در آن

دعا، درخواست چیزی از خداوند به‌نحوی رسمی‌تر از مناجات بوده و در عین حال با قالب بیانی «درخواست» نیز متفاوت است، چرا که «دعا» نوعی درخواست عمومی و «درخواست» یک خواهش و طلب شخصی و فردی است (یاوری و جانی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۸-۹۶).

به‌عنوان مثال حضرت^(ع) برای طلب غفران، در دعای شمارهٔ هفتم می‌فرمایند: «يَا كَرِيمُ اغْفِرْ لِي فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و نشان‌دهندهٔ آن است که ایشان این طلب غفران را برای همگان خواسته‌اند. باید گفت آن امام همام^(ع) تلاش داشتند ضمن صدور ادعیه برای رفع حوائج و مشکلات مردم و همچنین طلب مغفرت، رزق و ... از خداوند متعال، به مقام و جایگاه خاص ائمه اطهار^(ع) در جامعهٔ اسلامی نیز اشاره کرده و مردم را نسبت به این امر آگاه سازند تا به ایشان تقرب جسته و از دشمنان ایشان برائت جویند. این مطلب در منظومهٔ معارف اسلامی، به اصل «تولی و تبری» معروف بوده و به‌عنوان یکی از فروع دین اسلام شناخته می‌شود که در ادعیهٔ رضویه آموزش داده شده و خود یکی از الگوهای تربیتی به‌کار گرفته‌شده توسط آن حضرت^(ع) است (جانی‌پور و سروری‌مجد، ۱۳۹۳: ۷۰).

۵. آموزش آداب عبادت و بندگی

امام رضا^(ع) هنگام دعا، بر این مسئله تأکید دارند که در ابتدا بر پیامبر مکرم اسلام^(ص) و ائمه اطهار^(ع) صلوات و درود فرستاده و سپس با توسل و شفیع قرار دادن ایشان، از خداوند طلب حاجت شود. باید گفت این مسئله در اکثر ادعیه صادر شده از ایشان وجود داشته و در برخی ادعیه نیز به صراحت بدان دستور داده‌اند. به عنوان مثال در دعای شماره ۳۲ می‌فرمایند:

«يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ يَا دَائِمُ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ (ص) يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي اتَّوَجَّهُ بِكَ وَ رَبِّي كُلُّ شَيْءٍ أَنْ تَضَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ اسْأَلْكَ نَفْحَهُ كَرِيمَةً مِنْ نَفْحَاتِكَ وَ فَتْحاً يَسِيراً وَ رِزْقاً وَاسِعاً.»

رعایت ادب در طلب دعا، دعا برای همگان، اولویت‌سنجی در دعا و اولویت دعا برای مومنان از مواردی است که در ادعیه رضویه بدان اشاره و آموزش داده شده‌اند (همان: ۷۱).

۶. غفلت‌زدایی از افراد و جامعه

جمله‌هایی توسط امام رضا^(ع) به عنوان تذکر به مردم و هوشیار کردن آنان برای تقرب به خداوند متعال و افزایش آگاهی مردم برای دین‌داری استعمال شده است. به عنوان نمونه، ایشان در دعای شماره هشتم می‌فرمایند:

الْهِی بَدَتُ قُدْرَتُكَ وَلَمْ تَبْدِ هَيْئَتُهُ لَكَ فَجَهْلُوكَ وَ قَدَّرُوكَ وَ التَّقْدِيرُ عَلَيَّ غَيْرِ مَا بِهِ سُبُّهُوكَ
فَأَنَا بَرِيٌّ يَا اَلْهِی مِنْ اَلَّذِیْنَ بِاَلْتَّشْبِیْهِ طَلَبُوكَ لَیْسَ كَمَثَلِكَ شَيْءٌ وَ لَنْ یُدْرِكُوكَ ظَاهِرٌ بِهِمْ مِنْ
نِعْمَتِكَ دَهْمٌ عَلَیْكَ لَوْ عَرَفُوكَ وَ فِی خَلْقِكَ يَا اَلْهِی مَنُودِحَةٌ اِنْ یَتَنَاوَلُوكَ بَلْ سُبُّهُوكَ بِخَلْقِكَ
فَمَنْ نَمَّ لَمْ یَعْرِفُوكَ وَ اَتَّخَذُوا بَعْضَ آیَاتِكَ رَبًّا فَبَدَلِكَ وَصَفُوكَ فَتَعَالَيْتَ يَا اَلْهِی وَ تَقَدَّسْتَ عَمَّا
بِهِ الْمُشْبُهُونَ نَعْتُوكَ يَا سَامِعُ كُلِّ صَوْتٍ وَ يَا سَابِقُ كُلِّ قُوْتٍ يَا مُحِیِّ الْعِظَامِ وَ هِیَ رَمِیمٌ وَ مُنْشِئَهَا
بَعْدَ الْمَوْتِ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ كُلِّ هَمٍّ قَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِیْنَ
اَنْتَ عَلَی كُلِّ شَيْءٍ قَدِیْرٌ.

بخش اول این دعا در راستای آگاه‌سازی مردم به صفات واقعی خداوند متعال و بیان دقیق معارف الهی با هدف غفلت‌زدایی از جانب آن امام همام^(ع) صادر شده و تنها در بخش پایانی، برای رفع حوائج مومنان دعایی ذکر شده است. این موارد در ادعیه رضویه بیانگر این مطلب‌اند که حضرت^(ع) تلاش دارند از هر گونه موقعیت و فرصتی برای تبلیغ معارف دین و تربیت جامعه اسلامی استفاده کنند و این خود مقدمه‌ای برای ترویج سبک زندگی اسلامی است (جانی‌پور و سروری‌مجد، ۱۳۹۳: ۷۴).

۷. بایدها و نبایدهای مسیر زندگی

امام رضا^(ع) می‌فرماید توسل به اهل بیت^(ع)، دستور الهی است. به‌عنوان مثال ایشان در دعای شماره ۱۸ می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ يَا رَبُّ أَنْتَ عَظَمْتَ حَقًّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَتَوَسَّلُوا بِنَا كَمَا أَمَرْتَ وَ ائْمَلُوا فَضْلَكَ وَ رَحْمَتَكَ وَ تَوَقَّعُوا احْسَانَكَ وَ نِعْمَتَكَ فَاسْقِهِمْ سَقِيًّا نَافِعًا عَامًّا...» و سپس در ادعیه دیگری بر توسل به اهل بیت^(ع) توصیه کرده و به‌عنوان مثال در دعای شماره ۲۱ این‌گونه دعا می‌کنند:

وَسَلِّتْ بِهِم إِلَيْكَ - مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ مَنْ بَعْدَهُمْ يُقِيمُ الْحَجَّ إِلَى الْحُجَّةِ الْمَسْتُورَةِ مِنْ وَلَدِهِ الْمَرْجُولِ أُمَّةٍ مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا بَعْدَهُ حِصْنِي مِنَ الْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ بَتَوَسُّلِي بِهِم إِلَيْكَ وَ تَقَرُّبِي بِحَبِّتِهِمْ وَ تَحَضُّبِي بِأَمَانَتِهِمْ افْتَحْ عَلَيَّ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَبْوَابَ رِزْقِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِكَ وَ حَبِّبْنِي بَعْضُهُمْ وَ عَدَاؤُهُمْ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

همچنین در این رابطه می‌توان به دعای شماره ۲۳ اشاره کرد که بخش سوم آن کاملاً با این رویکرد صادر شده است و در کتاب‌های ادعیه به‌صورت جداگانه تحت عنوان «دعای توسل» یاد می‌شود.

در رابطه با توبه نیز در دعای شماره ۲۱ با حالتی مناجات‌گونه به حدیث نفس پرداخته

و می فرمایند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ أَنْ ذُنُوبِي وَكَثُرَتْهَا قَدْ اخْلَقْتَ وَجْهِي عِنْدَكَ وَحَجَبْتَنِي عَنْ
اسْتِيْهَالِ رَحْمَتِكَ وَبَاعَدْتَنِي عَنْ [اسْتِيْجَارِ] [اسْتِيْجَارِ] اسْتِيْجَابِ مَغْفِرَتِكَ وَلَوْلَا تَعَلُّقِي بِآلَائِكَ
وَتَمَسُّكِي بِالرَّجَاءِ لَمَا وَعَدْتَ امْتَالِي مِنَ الْمُسْرِفِينَ وَاشْبَاهِي مِنَ الْخَاطِئِينَ يَقُولُكَ يَا عِبَادِي الَّذِينَ
اسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَ
حَدَرْتُ الْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِكَ فَقُلْتُ وَ مِنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ثُمَّ نَدَبْنَا بِرَحْمَتِكَ إِلَيَّ
دُعَائِكَ فَقُلْتُ ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.

مقام شامخ ائمه اطهار^(ع) از هر گونه پلیدی و رجسی دور بوده، استفاده از این عبارت‌ها، با هدف طرح الگوی مطرح در سبک زندگی اسلامی است و کاملاً رویکردی تربیتی دارد (جانی پور و سروری مجد، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵).

جدول ۱. ابعاد سبک زندگی اسلامی مبتنی بر سیره رضوی

شماره	ابعاد سبک زندگی اسلامی مبتنی بر سیره رضوی
۱	آموزش زندگی دینی
۲	آموزش بندگی و عبادت
۳	اصول عقاید دینی
۴	اصول تولی و تبری
۵	الگوسازی سیره اهل بیت ^(ع)
۶	غفلت‌زدایی

منبع: (جانی پور و سروری مجد، ۱۳۹۳: ۷۹-۵۳)

سرمایه نمادین^۱

مفهوم سرمایه نمادین، مهم‌ترین بخش کار بوردیو در نظریه قدرت نمادین^۲ است. وی در تعریف این مفهوم می‌گوید: من به هر نوع از سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) چنانچه از مقوله‌های فاهمه^۳ دریافت شود، به اصول بپیش و تقسیم به نظام‌های طبقه‌بندی‌کننده و به قالب‌های شناختی که تا اندازه‌ای محصول درون کالبدی شدن ساختارهای عینی مربوطه یعنی ساختارهای توزیع سرمایه در میدان هستند، سرمایه نمادین می‌گویم (۱۳۸۴: ۱۵۵).

به کار بردن لفظ «هر نوع سرمایه» این‌طور می‌نمایاند که سرمایه نمادین صورت تغییر شکل و معنا یافته سایر سرمایه‌هاست. فونتن، سرمایه نمادین را محصول تغییر رابطه قدرت در رابطه معنایی می‌داند که اثر خشونت غیرمادی اشکال دیگر سرمایه را بر وجدان‌ها مشخص می‌کند (شویره، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

درواقع، این سرمایه به‌نوعی معنای آشکار و جوه دیگر سرمایه‌اندوزی است. هر نوع سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به درجه‌های مختلف مانند سرمایه نمادین عمل می‌کند، طوری که بهتر باشد، به دقیق‌ترین وجه، از اثرهای سرمایه نمادین سخن گفته شود، به‌ویژه زمانی که این سرمایه بازشناسی آشکار و عملی پیدا می‌کند. برای بررسی حرکت جهشی انواع سرمایه‌ها به سوی اثرهای نمادین خود، می‌توانیم از مثال «نام خانوادگی» افراد استفاده کنیم. نام خانوادگی، نام آبا و اجدادی^۴ است که به‌طور نمادین، تمام ثروت‌های عادی و غیرعادی گردآمده و به ارث‌رسیده را انبار می‌کند و دارنده این نام به‌دلیل قدرت «فضائل»^۵ نمادینی که دارد، همه را به‌دنبال خود می‌کشاند (شویره، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

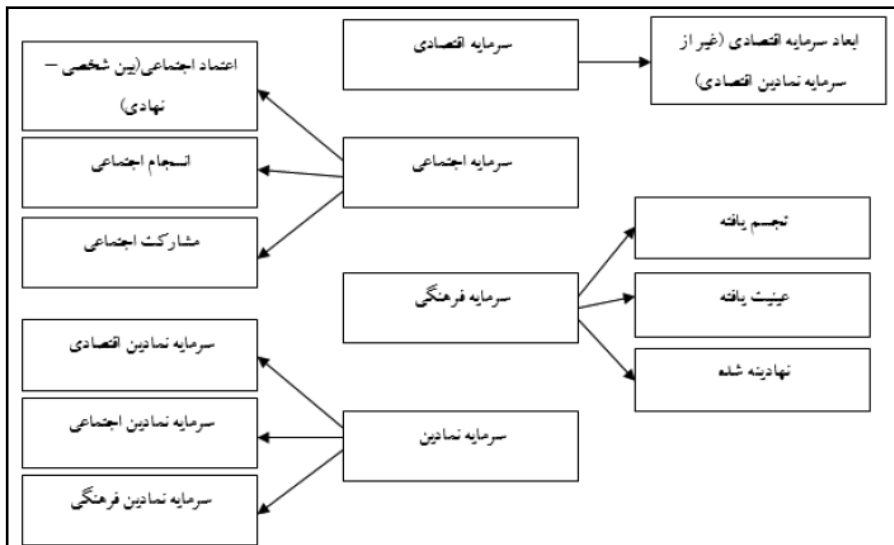
به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت سرمایه نمادین هر نوع از سرمایه است که دسته‌ای از

-
1. Symbolic Capital
 2. Theory of Symbolic Power
 3. Understanding
 4. Ancestral
 5. Virtues

اعضای اجتماع آن‌را درک می‌کنند، به رسمیت می‌شناسند و برای آن ارزش قائل می‌شوند. سرمایه نمادین که از شأن و حیثیت شخص سرچشمه می‌گیرد، مجموعه ابزارهای نمادینی چون پرستیژ، احترام، قابلیت‌های فردی در رفتارها (کلام و کالبد) و شکوه و فرهمنندی را به فرد اعطا می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۴: ۳۰۰).

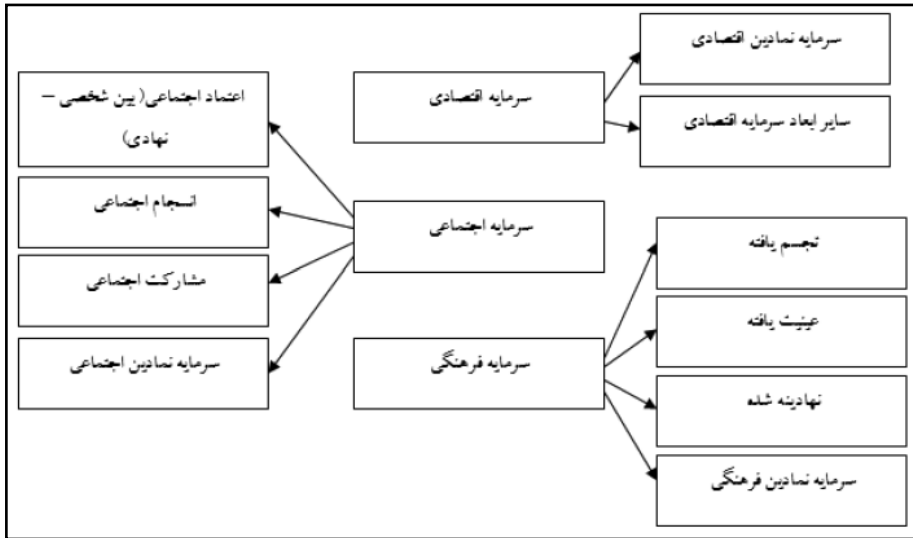
با توجه به موارد بیان‌شده، باید گفت در درجه اول، سرمایه نمادین نوع تغییر شکل یافته هر نوع سرمایه است که به‌عنوان نماد و سمبل تلقی می‌شود، دارنده آن از جانب مردم مورد عزت و احترام قرار می‌گیرد و نوعی پرستیژ است. به بیانی دیگر، سرمایه نمادین را باید به‌عنوان بُعدی از هر سرمایه دانست (نامدار، ۱۳۹۳)

حالت اول :



شکل ۱. ابعاد سرمایه نمادین
منبع: (نامدار، ۱۳۹۳)

حالت دوم :



شکل ۲. ابعاد سرمایه نمادین
منبع: (نامدار، ۱۳۹۳)

در حالت اول، سرمایه نمادین را می توان به عنوان متغیری جداگانه از سایر سرمایه ها و به عنوان سرمایه چهارم و در حالت دوم، به عنوان یک بُعد از هر سرمایه محسوب کرد. در ادامه، به تعاریف سرمایه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ابعاد سرمایه نمادین می پردازیم:

سرمایه فرهنگی^۱:

از دیدگاه بوردیو، سرمایه چیزی است که به عنوان رابطه اجتماعی درون یک سازواره^۲ از تعامل ها عمل می کند و دامنه آن بدون هیچ تمایزی به تمام کالاها، اشیاء و نشانه هایی که خود

-
1. Cultural capital
 2. Organisms

را به عنوان چیزهایی کمیاب و ارزشمند عرضه می‌دارند (و در یک ساختار مشخص اجتماعی مورد قضاوت هستند) کشیده می‌شود.

سرمایه فرهنگی به عنوان رابطه‌ای اجتماعی درون سازواره‌ای از تعامل‌ها که مشتمل بر دانش فرهنگی است عمل می‌کند، و منتهی به قدرت و منزلت می‌شود (روحانی، ۱۳۸۸: ۹).

سرمایه اجتماعی^۱:

سرمایه اجتماعی دلالت بر اشکالی از سازمان چون اعتماد، قواعد و شبکه‌ها دارد که می‌توانند کارایی جامعه را از راه کنش‌های متناسب تسهیل کنند. در نتیجه، تعاون خودانگیخته از طریق سرمایه اجتماعی تسهیل می‌شود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

در اندیشه پاتنام و فوکویاما، سرمایه اجتماعی به عنوان پدیده جامعه‌شناسانه کلان لحاظ شده است. به نظر آنها ملت‌ها می‌توانند از سطوح متفاوت سرمایه اجتماعی برخوردار باشند تا فرصت تحقق مردم‌سالاری یا صنعتی شدن فراهم شود، در نهایت در شرایط وجود سرمایه اجتماعی شاهد بسط و گسترش فرایند مشارکت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز بسط انجمن‌های داوطلبانه خواهیم بود، فرایندی که می‌تواند سازوکار موثری برای نیل به توسعه باشد (همان: ۲۷۹).

سرمایه اقتصادی:

سرمایه اقتصادی فرد با گویه‌های وسایل رفاهی، درآمد فرد (در صورت دارا بودن)، درآمد پدر، نحوه مالکیت منزل، مالکیت تلفن همراه، رایانه، ماشین و نوع اتومبیل، زمین، باغ و سپرده بانکی سنجیده می‌شود (نامدار، ۱۳۹۳).

سرمایه اقتصادی به دو صورت جاری و غیرجاری وجود دارد:

1. Social capital

سرمایه اقتصادی جاری: نوعی از سرمایه اجتماعی که به سرعت قابلیت تبدیل به وجه نقد (پول) را دارد.

سرمایه اقتصادی غیرجاری: نوعی از سرمایه اجتماعی که به سرعت قابلیت تبدیل به وجه نقد (پول) را ندارد (همان).

ابعاد سرمایه نمادین با استفاده از الگوی احسان نامدار جویمی (۱۳۹۳):

۱. سرمایه نمادین فرهنگی

این سرمایه، جزئی از سرمایه فرهنگی است که نزد مردم به عنوان نماد محسوب می شود و برای دارنده آن احترام و منزلت خاصی قائل هستند (البته باید به این نکته اشاره کرد که سرمایه نمادین فرهنگی به معنای داشتن سرمایه فرهنگی بیشتر نیست و گاهی خلاف آن نیز صدق می کند، یعنی شاید در برخی مناطق و میان افراد خاصی، فرهنگ خاص یا فرهنگ منفی و متضاد با فرهنگ پذیرفته شده، به عنوان سرمایه نمادین فرهنگی دارای ارزش و احترام باشد). ولی در کل باید گفت سرمایه نمادین فرهنگی، نوعی از سرمایه فرهنگی محسوب می شود که به عنوان نماد و سمبل و پرستیژ استفاده می شود و دارنده آن، از جانب مردم (یا گروهی خاص) مورد احترام قرار می گیرد.

۲. سرمایه نمادین اجتماعی

جزئی از سرمایه اجتماعی محسوب می شود که میان مردم از احترام و منزلت بالایی برخوردار است و به عنوان نماد تلقی می شود (مانند عضویت، همکاری، مشارکت و ارتباط با اشخاص و گروه هایی که مردم آن را به عنوان نماد به شمار می آورند و برای فرد، منزلت و احترام همراه دارد) (البته باید به این نکته اشاره کرد که سرمایه نمادین اجتماعی به معنای داشتن سرمایه اجتماعی بیشتر نیست و گاهی خلاف آن نیز صدق می کند، یعنی شاید در برخی مناطق و میان افراد خاصی، زندگی بدون رفت و آمد و ساده به عنوان سرمایه نمادین

اجتماعی دارای ارزش و احترام باشد). ولی در کل باید گفت سرمایه نمادین اجتماعی، گونه‌ای از سرمایه اجتماعی است که به‌عنوان نماد و سمبل و پرستیژ استفاده می‌شود و دارنده آن، از جانب مردم مورد احترام قرار می‌گیرد.

۳. سرمایه نمادین اقتصادی

با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان گفت این سرمایه جزئی از سرمایه اقتصادی بوده که به‌عنوان نماد توسط جامعه پذیرفته شده و دارنده آن، از طرف مردم صاحب احترام و منزلت است. سرمایه اقتصادی، دربرگیرنده هر نوع سرمایه و دارایی مشهودی است که دارنده می‌تواند آن را به‌سرعت به وجه نقد تبدیل کند (البته باید به این نکته اشاره کرد که سرمایه نمادین اقتصادی به معنای داشتن سرمایه اقتصادی بیشتر نیست و گاهی خلاف آن نیز صدق می‌کند، یعنی شاید در برخی مناطق و میان افراد خاصی، ساده‌زیستی و زندگی بدون تجمل، به‌عنوان سرمایه نمادین اقتصادی، دارای ارزش و احترام باشد).

در پایان، مثال‌هایی برای انتقال بهتر مفاهیم بیان می‌شود. امیدواریم در فهم و نزدیک شدن محققان به معنای واقعی این سرمایه مثمرتر واقع شود.

سرمایه نمادین، نیمه گمشده هر فردی است که به‌صورت انتزاعی وجود دارد و می‌تواند حالت بیرونی و ظاهری یابد. فرد این نیمه را در هر چیزی جست‌وجو می‌کند، برای نماد و دارنده آن، احترام و منزلت قائل است و خود را به آن نزدیک و مشابه می‌کند. این سرمایه به‌طور کلی به دو صورت اخلاقی-دینی (ایرانی-اسلامی در کشور ایران) و مادی‌گرایانه و لذت‌جویانه (غربی) وجود دارد.

سرمایه نمادین غربی به‌دنبال نمادهای لذت‌گرایانه و مادی‌گرایانه صرف و زودگذر و سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی (دینی-اخلاقی) مبتنی بر سادگی و سبک زندگی مبتنی بر قرآن و اهل بیت^(ع) است.

در مقاله پیش رو، ابعاد سرمایه نمادین، مبتنی بر رویکرد ایرانی-اسلامی و مولفه‌های آن نیز بر مبنای رویکرد ایرانی-اسلامی طراحی و تبیین شده است.

سرمایه نمادین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به معنای سرمایه و ارزش بیشتر نیست، بلکه می‌تواند به معنای سرمایه ارزان‌تر و ساده‌تر هم ظهور کند. مثلاً زندگی بزرگانی مانند امام خمینی^(ره) می‌تواند نمادی از ساده‌زیستی و بی‌آلایشی باشد که توسط پیروان مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین سرمایه نمادین از زمانی به مکانی متفاوت است، با گذشت زمان، نمادهای مختلفی ظهور می‌یابد، کاربردی می‌شود و امکان دارد حتی نمادی که قبلاً منسوخ شده است، رونق بگیرد و برعکس.

با بررسی‌های صورت گرفته مشخص شد تحقیقی در زمینه بررسی حاضر، در ایران و جهان انجام نشده است و از این رو بررسی این عنوان بسیار مهم، برای محققان نوشتار پیش رو ایجاد شد.

پیشینه

تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه نمادین و نگرش به حقوق شهروندی (مطالعه موردی شهر تبریز)» توسط مرتضی حضرتی برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۲ انجام شده است. نمونه مورد بررسی شامل ۴۰۰ نفر از افراد بالای ۱۵ سال مناطق شهری تبریز است و نتایج نشان می‌دهد میان سرمایه نمادین با نگرش به حقوق شهروندی، مدنی و اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد.

ماه‌گل عبدالله‌زاده مینایی تحقیقی با عنوان «تأثیر سرمایه نمادین خانواده بر خشونت خانگی» برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۰ انجام داد. سرمایه نمادین در این تحقیق با توجه به نظریه بوردیو بررسی شده و از بین جامعه آماری یعنی زنان متأهل ساکن تهران، ۳۸۵ نفر به عنوان نمونه مورد بررسی انتخاب شده‌اند. ابزار مورد استفاده نیز پرسش‌نامه محقق ساخته و

از طرفی ۱۵ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است. با توجه به یافته‌ها، میان سرمایه نمادین (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) با خشونت خانگی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و با افزایش سرمایه نمادین، نوع خشونت از فیزیکی به روانی و اجتماعی تغییر می‌کند.

معصومه پیری تحقیقی با عنوان «بررسی نقش تعامل نمادین در صمیمیت زوجین از دیدگاه زنان شهرستان کرج» برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۰ انجام داد. این بررسی حاصل مصاحبه با ۱۰۰ نفر از زنان تحصیل کرده ساکن شهرستان کرج بوده که به روش کیفی و تحلیل محتوا انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد مشورت و در جریان گذاشتن همسر در امور جاری و کارهای شخصی، داشتن گفت‌وگوی صمیمانه و سازنده باعث صمیمیت میان زوجین بوده و این عوامل نشان‌دهنده توجه و علاقه مرد به همسر خود است. در آخر به خانواده‌های ایرانی پیشنهاد شده از گفت‌وگوهای دوستانه و صمیمانه با همسر خود استفاده کنند تا خانواده گرم‌تر و صمیمی‌تری داشته باشند.

تحقیقی با عنوان «امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی پیر بوردیو: تولید نظریه سیاسی» توسط رسول بابایی در سال ۱۳۹۰ صورت گرفته است. به نظر نگارنده، در نظریه جامعه‌شناختی بوردیو، تمامی عناصر و مولفه‌های بنیادی یک نظریه سیاسی وجود دارد و عناصر و مولفه‌ها، شناسایی و ترکیب آنها در چارچوبی نظری در نظریه سرمایه سیاسی بازسازی شده است. در این راستا از مفاهیمی همچون عادت‌واره، میدان، سرمایه نمادین، زبان، قدرت و خشونت نمادین استفاده بهره برده شده است.

تحقیقی با عنوان «بازیابی سرمایه نمادین در اندیشه و کلام امام خمینی^(ره)» توسط منصور انصاری و فاطمه طاهرخانی در سال ۱۳۸۸ به رشته تحریر درآمده است. در این تحقیق به سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین امام خمینی^(ره)، به‌عنوان رهبر نهضت اسلامی ایران و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، پرداخته شده است. در این تحقیق سرمایه نمادین در سرمایه

اجتماعی و فرهنگی امام خمینی^(ره) شناسایی و تعریف و به عنوان میراثی برای کنشگران حاضر معرفی شده و در اختیار حاضران میدان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. دنا گاورلیوک و همکاران تحقیقی با عنوان «سرمایه نمادین و ابعاد سرمایه فرهنگی برای سازمان‌های آموزشی رومانیایی» در سال ۲۰۱۴ نوشتند. در این تحقیق به سرمایه نمادین به عنوان موتور ژنراتور ایجادکننده الگوهای باز در محیط آموزشی اشاره شده است. محقق به بررسی مشکلات و معضلات فکری و رفتاری نظام آموزشی غرب رومانی می‌پردازد و راه‌حل فکری و عملی ارائه می‌کند. سرمایه نمادین را به عنوان نظریه نوسازی رابطه‌ای برای بهبود نظام آموزشی کشور پیشنهاد می‌دهد که ریشه در نگرش‌های اجتماعی و تاریخ فرهنگی کشور دارد.

سوزان بن و ریچارد جونز تحقیقی با عنوان «نقش سرمایه نمادین در اختلاف‌های سهامداران» در سال ۲۰۰۹ انجام و تاریخچه ۳۰ ساله مجادله و رابطه با ذی‌نفعان دفع زباله مواد شیمیایی در کارخانه‌های بزرگ را مورد بررسی قرار دادند. محققان به بررسی این موضوع پرداختند که چرا هر چه مسئولان و مردم، این صنعت را وادار به دفع سالم زباله‌های صنعتی و شیمیایی می‌کنند، باز تلاش جدی برای دفع زباله‌های صنعتی و شیمیایی نمی‌شود؟ نتیجه به دست آمده آن است که ذی‌نفعان و صاحبان صنایع در پی اصلاح وجهه ظاهری و نمادین و حفظ نمادین اصلاح هستند. گام جدی برای اصلاح جدی و عملی بر نمی‌دارند و بیشتر، افکار عمومی را از موضوع منحرف می‌کنند تا به کار خود ادامه دهند. چاد نیلیپ تحقیقی با عنوان «نزدیکان تعامل و سرمایه نمادین: به سوی یک نظریه سیاسی خرد اقتصادی» در سال ۲۰۰۹ نگاشته است. محقق در این تحقیق، اشاره می‌کند که خواهران و برادران فرد، بزرگ‌ترین نقش را در اجتماعی کردن دارند. ولی خواهران و برادران بزرگ‌تر ممکن است، برای حفظ سلسله‌مراتب قدرت در خانواده و تسلط خود بر دیگران، موجب تسلط خود بر دیگر خواهران و برادران شوند. محقق با این مثال، متن را به سمت کلان جامعه و در وسعت بزرگ‌تر

می‌کشاند و به سرمایه نمادین و قدرت سیاسی اشاره می‌کند که ممکن است در اثر تفاوت زبان، فرهنگ و اجتماع به وجود آید و به تحلیلگران پیشنهاد می‌دهد که ارتباط میان ساختارهای اجتماعی را حفظ کنند و ساختار تعامل چهره به چهره را در جامعه اشاعه دهند.

روش‌شناسی

جدول ۳. چارچوب کلی روش تحقیق

کاربردی	جهت‌گیری
اثبات‌گرایی	فلسفه
قیاسی	رویکرد
کاربردی	هدف
همبستگی-تحلیلی	راهبرد
کمی	روش
کتابخانه‌ای - میدانی	صبغه
پرسش‌نامه - اسناد و مدارک	روش جمع‌آوری داده‌ها

جامعه مورد بررسی، شهروندان مناطق ۱۵ گانه شهر اصفهان است که جمعیتی بالغ بر یک میلیون و ۹۰۸ هزار و ۹۶۸ نفر دارد. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تعداد نمونه با استفاده از جدول کرجسی مورگان و فرمول کوکران برابر با ۳۸۴ نفر بوده و تعداد نمونه برابر با ۴۰۰ نفر با ضریب خطای آزمون ۰/۰۵ و نرم‌افزارهای Spss 21 و

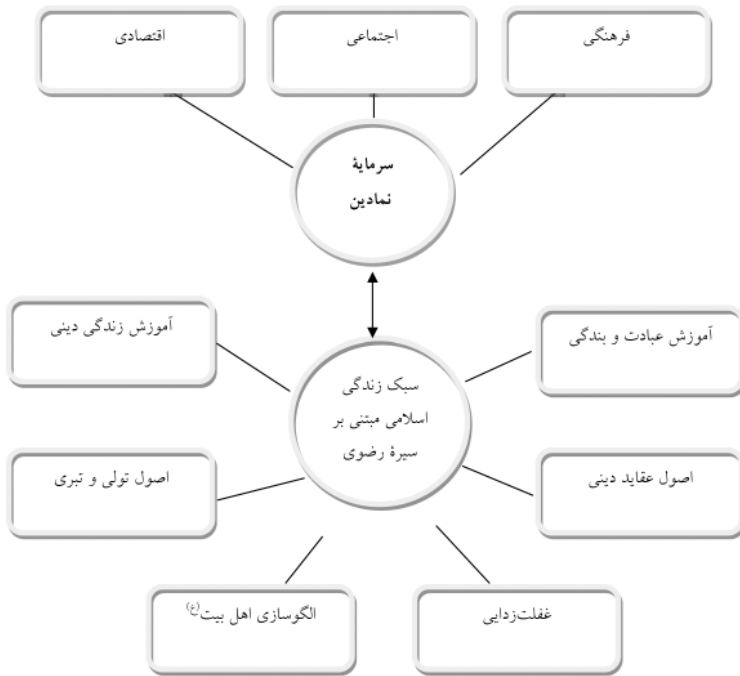
lisrel 9.1 در نظر گرفته شده و جامعه مورد بررسی نیز از این رو شهر اصفهان انتخاب شده است که این شهر از کلان شهرهای کشور ایران محسوب می شود و مردم و خانواده هایی با نمادهای مختلف وجود دارند. ابزار جمع آوری اطلاعات از طریق پرسش نامه محقق ساخته است. برای پرسش نامه سرمایه نمادین با توجه به ابعاد مدل سرمایه نمادین (اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و برای هر بُعد پنج سؤال و برای پرسش نامه سبک زندگی اسلامی از منظر سیره رضوی با توجه به ابعاد مدل جانی پور و سروری مجد در سال ۱۳۹۳ برای شش بُعد سبک زندگی اسلامی، هر بُعد پنج سؤال مطرح شده است. روایی صوری پرسش نامه توسط نخبگان (دو استادیار جامعه شناسی و دو استادیار مدیریت) مورد تأیید قرار گرفته و روایی محتوایی سنجه با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی قرار گرفته است که تمام عامل ها مورد تأیید قرار گرفته اند. برای بررسی پایایی پرسش نامه ابتدا ۳۰ پرسش نامه به صورت تصادفی پخش شد که آلفای اولیه مناسبی داشتند. با توجه به پایایی بالا و قابل قبول پرسش نامه، به توزیع پرسش نامه های باقی مانده در مراحل بعدی پرداخته شد که میزان آن در جدول شماره (۴) قید شده است.

جدول ۴. مقادیر آلفای کرونباخ برای متغیرها و کل پرسش نامه

آلفای کرونباخ	سرمایه نمادین	سبک زندگی اسلامی از منظر سیره رضوی	کل پرسش نامه
میزان	۰/۸۱۱	۰/۸۴۳	۰/۸۶۶

آلفای کرونباخ، میزان پایایی پرسش نامه را نشان می دهد و چنانچه میزان آن بیش از ۰/۷ باشد، از میزان قابل قبول و خوبی برخوردار است و همان طور که جدول بالا نشان می دهد این میزان برای تمامی متغیرهای مورد بررسی (سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی- اسلامی و سبک زندگی اسلامی از منظر سیره رضوی) که دارای یک پرسش نامه هستند از میزان بالا و قابل قبولی برخوردار است.

مدل مفهومی



شکل ۳. مدل مفهومی

تجزیه و تحلیل داده‌ها

مدل‌سازی به پژوهشگر کمک می‌کند الگویی نظری را که از اجزای مختلف و متنوعی تشکیل یافته، به‌طور کلی و جزئی مورد آزمون و واریسی قرار دهد، اینکه آیا داده‌های گردآوری‌شده از یک نمونه، کلیت الگوی نظری تدوین‌شده را مورد حمایت قرار می‌دهد یا خیر و در هر صورت کدامیک از اجزای الگوی نظری مدون با توجه به داده‌های گردآوری‌شده مورد تأیید قرار می‌گیرند.

هر مدل اندازه‌گیری متشکل از سه نوع متغیر است و شامل متغیرهای پنهان^۱، مشاهده شده^۲ و خطا (نوعی متغیر پنهان) می‌شوند.

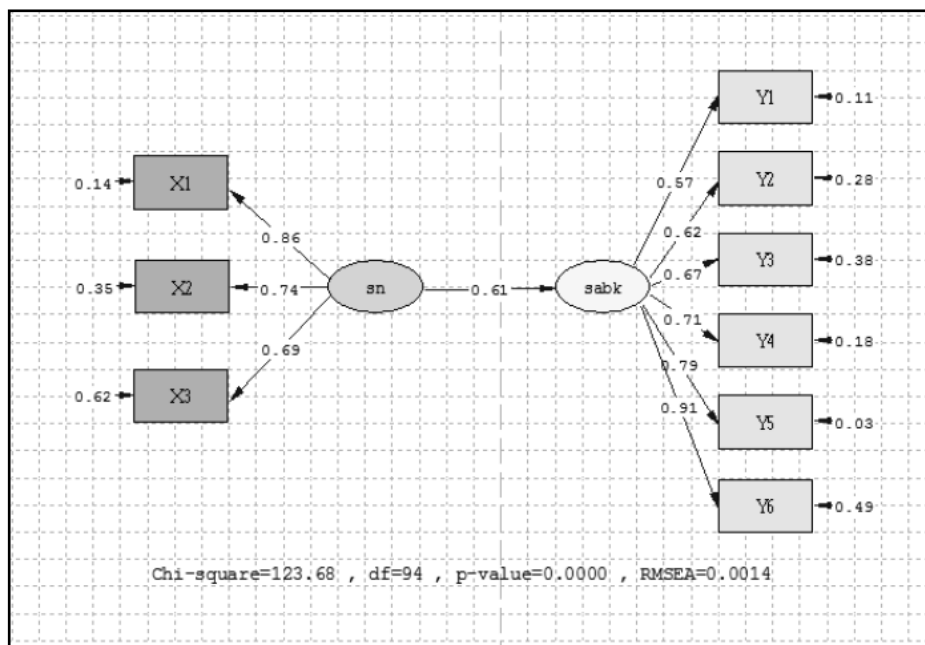
متغیر پنهان، متغیری است که به‌طور مستقیم مورد اندازه‌گیری قرار نمی‌گیرد بلکه با استفاده از دو یا تعداد بیشتری از متغیرهای مشاهده شده در نقش معرف سنجیده می‌شود. می‌توان گفت به ازای هر متغیر پنهان، دارای یک مدل عاملی تأییدی در نقش مدل اندازه‌گیری آن هستیم.

متغیر مشاهده شده، متغیری است که در مدل اندازه‌گیری در نقش معرف قرار می‌گیرد. هر متغیر مشاهده شده‌ای در مدل اندازه‌گیری دارای خطای اندازه‌گیری است. در مجموع می‌توان گفت هر چه واریانس مشترک بین یک متغیر پنهان با یک متغیر مشاهده شده بیشتر باشد، از خطای اندازه‌گیری آن کاسته می‌شود.

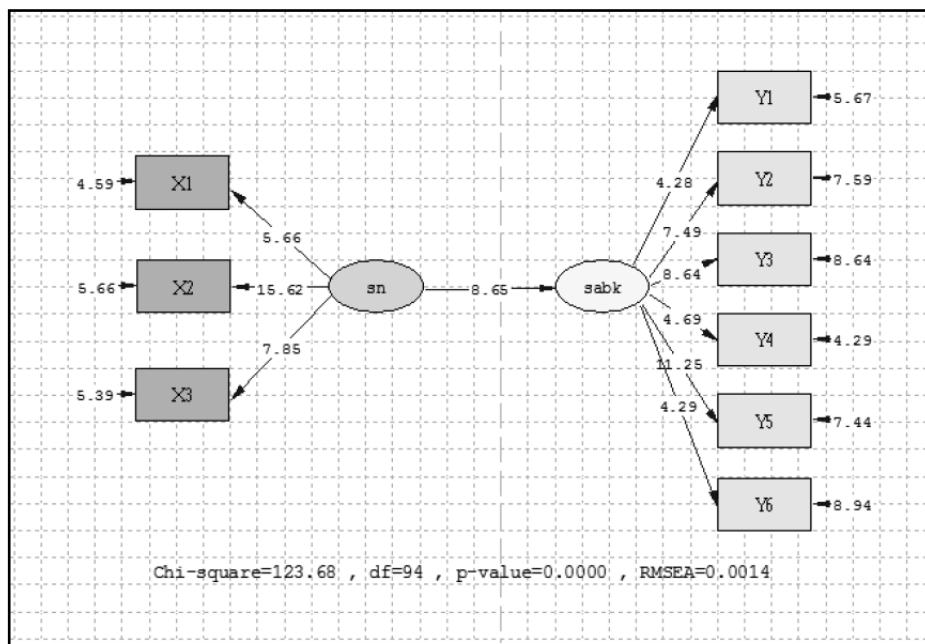
در این نوشتار، متغیرهای مکنون با شکل هندسی بیضی و متغیرهای مشاهده شده به‌صورت مستطیل نمایش داده می‌شوند. روابط میان متغیرهای مشهود و مکنون را بارعاملی گویند که همگی بیشتر از نیم و نشان‌دهنده خوبی برازش هستند.

همین‌طور فلش(ها) بین متغیرهای بیضی شکل در حالت تخمین استاندارد، میزان رابطه مورد بررسی بین متغیرهای مدنظر را نشان می‌دهند و در حالت ضرایب معناداری، معنادار بودن یا نبودن رابطه بررسی می‌شود.

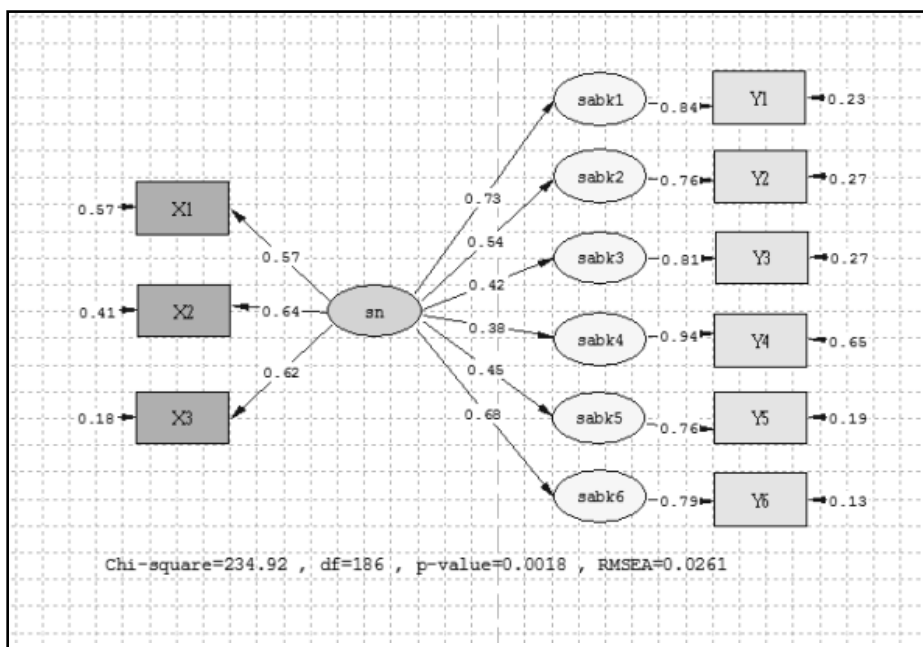
-
1. Latent Variable
 2. Observed Variable



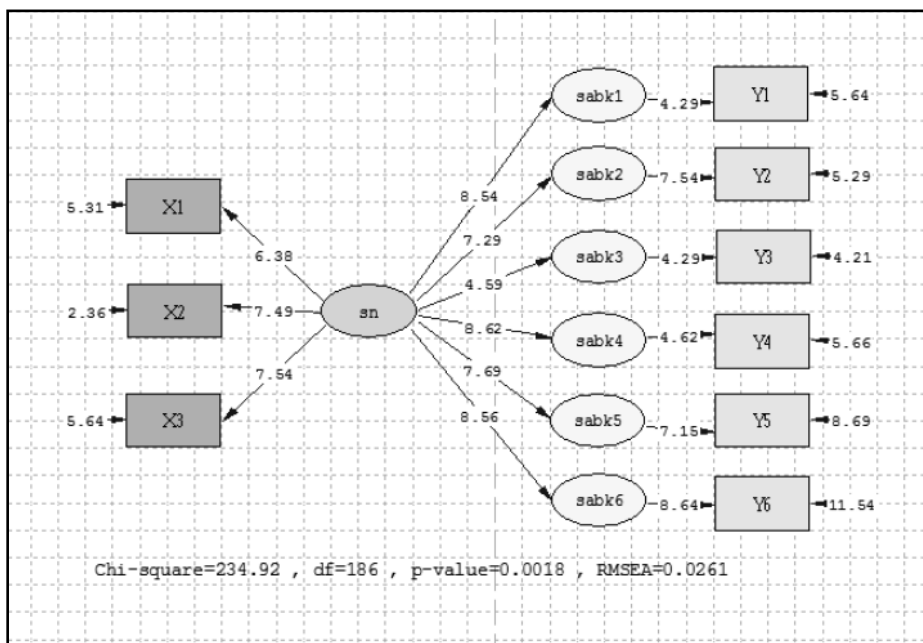
شکل ۴. مدل سؤال اصلی در حالت تخمین استاندارد



شکل ۵. مدل سؤال اصلی در حالت ضرایب معناداری



شکل ۶. مدل سؤال‌های فرعی در حالت تخمین استاندارد



شکل ۷. مدل سؤال‌های فرعی در حالت ضرایب معناداری

یافته‌ها و توصیف و تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادله‌های ساختاری جدول شماره (۵)، شاخص‌های برازش مدل از قبیل کای‌دو، RMSEA، GFI و ... را نشان می‌دهد. اگر مقدار χ^2 کم، نسبت χ^2 به درجه آزادی (df) کوچک‌تر از ۳، RMSEA کوچک‌تر از ۰/۰۸ و GFI و AGFI بزرگ‌تر از ۹۰ درصد باشد، می‌توان نتیجه گرفت که مدل اجراشده، برازش مناسبی دارد. ضریب استاندارد رابطه موجود نیز در صورتی که ارزش t ، از ۱/۹۶ بزرگ‌تر یا از ۱/۹۶- کوچک‌تر باشد، در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنی‌دار خواهد بود.

جدول ۵. مدل معادله‌های ساختاری سؤال‌های اصلی و فرعی

مدل معادله‌های ساختاری فرضیه‌ها			
ضرایب معناداری	رابطه (بار عاملی)		سؤال اصلی
۸/۶۵	۰/۶۱		
شاخص‌های برازش مدل فرضیه اصلی			
RMSEA	p-value	d.f	Chi-square
۰/۰۰۱۴	۰/۰۰۰۰	۹۴	۱۲۳/۶۸
NFI	CFI	AGFI	GFI
۰/۹۱	۰/۹۱	۰/۹۴	۰/۹۲
ضرایب معناداری	رابطه (بارعاملی)		
۸/۶۴	۰/۷۳		سؤال ۱
۷/۲۹	۰/۵۴		سؤال ۲
۴/۵۹	۰/۴۲		سؤال ۳
۸/۶۲	۰/۳۸		سؤال ۴
۷/۶۹	۰/۴۵		سؤال ۵
۸/۵۶	۰/۶۸		سؤال ۶
شاخص‌های برازش مدل فرضیه‌های فرعی			
RMSEA	p-value	d.f	Chi-square
۰/۰۲۶۱	۰/۰۰۱۸	۱۸۶	۲۳۴/۹۲
NFI	CFI	AGFI	GFI
۰/۹۲	۰/۹۰	۰/۹۱	۰/۹۳

همان‌طور که مشاهده می‌شود، با توجه به معنی‌دار بودن ارزش t ، اعتبار و برازندگی مناسب مدل تأیید می‌شود، چراکه مقدار کای‌دو، مقدار RMSEA کمتر از $0/08$ و نسبت کای‌دو به درجه آزادی کمتر از 3 و مقدار GFI، AGFI، CFI و NFI نیز بالای 90 درصد است. لذا تمامی سؤال‌ها تأیید می‌شوند.

خلاصه یافته‌ها

۱. سؤال اصلی

آیا بین سرمایه نمادین با سبک زندگی اسلامی بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟
تأیید شد ($R=0.61$).

۲. سؤال‌های فرعی

۱. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی با آموزش‌های زندگی دینی بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟
تأیید شد ($R=0.73$).

۲. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی با الگوسازی سیره اهل بیت^(ع) بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟
تأیید شد ($R=0.54$).

۳. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی با اصول عقاید دینی بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟
تأیید شد ($R=0.42$).

۴. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی با اصول تولی و تبری بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟

تأیید شد ($R=0.38$).

۵. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی- اسلامی با آموزش عبادت و بندگی بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟

تأیید شد ($R=0.45$).

۶. آیا بین سرمایه نمادین ایرانی- اسلامی با غفلت‌زدایی بر مبنای الگوی سیره رضوی رابطه معنادار وجود دارد؟

تأیید شد ($R=0.68$).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این نوشتار، بررسی رابطه سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی- اسلامی با سبک زندگی اسلامی بر مبنای سیره رضوی بود. یک سؤال کلی و شش سؤال جزئی شکل گرفت که تمامی سؤال‌ها مورد تأیید قرار گرفتند و مشخص شد سرمایه نمادین ایرانی- اسلامی با سبک زندگی اسلامی و ابعاد آن (آموزش زندگی دینی در هر زمان، الگوسازی سیره اهل بیت^(ع)، اصول عقاید دینی، اصول تولی و تبری، آموزش بندگی و عبادت و غفلت‌زدایی) دارای رابطه معنادار و به ترتیب برابر با $0/61$ ، $0/73$ ، $0/54$ ، $0/42$ ، $0/38$ ، $0/45$ و $0/68$ است.

نتایج نشان‌دهنده آن است که هر چه افراد خود و خانواده‌شان را ملزم به رعایت شئون اسلامی و پیروی از سبک زندگی اسلامی کنند، بیشتر به نمادهای اقتصادی اسلامی، اجتماعی اسلامی و فرهنگی اسلامی احترام می‌گذارند، در زندگی خود به‌کار می‌گیرند و به دیگران استفاده و پیروی از آنها را پیشنهاد می‌دهند.

به عبارتی با داشتن نمادهای ایرانی- اسلامی و پیروی و به‌کار بستن آنها، در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زندگی و سبک زندگی افراد رنگ و بوی ایرانی- اسلامی

به خود می‌گیرد که می‌توان گفت زندگی آنها از سمت الگوهای غربی به سمت الگوهای ایرانی-اسلامی یا اخلاقی-دینی سوق می‌یابد.

ویژگی‌های افراد پیرو سبک زندگی اسلامی که نمادهای ایرانی-اسلامی را پذیرفته‌اند به شرح زیر است:

بیشتر به هم‌مسلك‌هایشان اعتماد، با آنها تیم‌سازی و گروه‌سازی و در فعالیت‌هایشان مشارکت می‌کنند. خود را با آنها منسجم‌تر و به‌عنوان یک کل در نظر می‌گیرند، اهدافشان با اکثر هم‌سبکان اسلامی هم‌راستا خواهد بود، برای رسیدن به اهداف اسلامی در کنار سایر افراد که دارای این سبک زندگی هستند، حضور پیدا خواهند کرد، از آنها پیروی کرده و همکاری می‌کنند.

همچنین از نمادهای فرهنگی تبعیت و تلاش می‌کنند کتاب‌ها و نوشته‌های ایرانی-اسلامی بخوانند و بیشتر در رشته‌های تحصیلی ایرانی-اسلامی و مبتنی بر اخلاقی-دینی تحصیل کنند. این افراد، الگوهای ایرانی-اسلامی را یاد می‌گیرند و در راستای این الگوها، سرمایه‌های فرهنگی عینیت‌یافته و تجسم‌یافته ایجاد، در نهادهایی که مبتنی بر این الگوی دینی و اخلاقی هستند شرکت و با برقراری ارتباطات، اطلاعات کسب می‌کنند.

کمتر زندگی تجملاتی دارند. از تولیدات داخلی کشور خود در مقایسه با تولیدات کشورهای غربی استفاده می‌کنند. در کشور خود و کشورهای مذهبی منطقه مسافرت و سرمایه‌گذاری و تلاش می‌کنند سرمایه‌های جاری و غیرجاری خود را به‌گونه‌ای در اقتصاد به‌کار گیرند تا به نفع تولید داخلی باشد، این سرمایه بتواند کارآفرینی ایجاد کند، سرمایه‌های اقتصادی را در کشور به حرکت درآورد، اقتصاد را از حالت رکود خارج و به سمت اقتصاد مولد حرکت کند.

این افراد تلاش می‌کنند به دیگران در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها آموزش دینی دهند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و این آموزش‌ها در هر زمان ادامه و همیشه برای آنها در

اولویت قرار دارد. از سرمایه‌های نمادین ایرانی-اسلامی (اخلاقی-دینی)، سیره نبوی و امامان معصوم^(ع) پیروی می‌کنند و همواره این سبک زندگی و گفتارها و رفتارهای معصومان^(ع) را در زندگی خود به کار می‌گیرند. بر عقاید دینی خود پایبندند و سعی دارند در این راه باقی بمانند، به این مسیر و حرکت در آن افتخار می‌کنند، برای افرادی که دارای سبک زندگی اسلامی هستند احترام قائل‌اند. خود را ملزم به رعایت اصل تولی و تبری می‌دانند، همواره با دوستان خدا و اسلام، دوست و با دشمنان خدا و دشمنان اسلام، دشمن هستند. از دشمنان اسلام و دین، دوری و با دوستان دین و اسلام، نزدیکی و با آنها همنشینی و مصاحبت می‌جویند. با این ارتباطات و اطلاعات، نمادهای ایرانی-اسلامی را در بین سایر افراد اشاعه و ترویج می‌دهند مانند: پوشیدن لباس‌های خاص یا داشتن دستبندها و انگشترهای خاص (عقیق و فیروزه) که می‌تواند نمادهای خاصی اعم از شیعه و ... باشد.

همچنین همواره تلاش می‌کنند به بندگی و عبادت مشغول باشند و بیشتر به فرامین الهی سر می‌نهند. سعی می‌کنند در خواب غفلت نروند و افرادی را که در خواب غفلت باشند یادآور خدا، معاد و نبوت می‌شوند و پیشنهاد می‌دهند در این راه گام برداند.

به‌طور کلی باید گفت افرادی که به نمادهای ایرانی-اسلامی احترام می‌گذارند و این نمادها را در زندگی به کار می‌گیرند، بیشتر سبک زندگی اسلامی را سرلوحه قرار می‌دهند و سبک زندگی معصومان^(ع) (۱۴ معصوم) را در گفتار، کردار و پندار اجرا می‌کنند.

نتایج این بررسی با نتایج بررسی مرتضی حضرتی (۱۳۹۲) همخوانی دارد. براساس نتایج آن تحقیق با افزایش سرمایه‌های نمادین، رعایت حقوق شهروندی افراد نیز بیشتر می‌شود که با یافته‌های بررسی پیش رو همخوانی دارد، زیرا هر چه افراد، دین‌مدارتر باشند و در این راه گام بردارند، افراد جامعه را یا برادر دینی یا برادر آفرینشی خود می‌دانند، از این‌رو تلاش خواهند کرد حقوق سایر هم‌دینان و هم‌وطنان خود را رعایت کنند و از خود رفتارهای فرانقشی مثبت نشان خواهند داد.

همین‌طور در تحقیق ماه‌گل عبدالله‌زاده مینایی، بین سرمایه نمادین و خشونت خانوادگی رابطه معنادار پیدا شده است و نشان می‌دهد که با افزایش سرمایه‌های نمادین در بین اعضای خانواده، میزان خشونت بیشتر می‌شود، این یافته با یافته‌های نوشتار حاضر در ظاهر مغایرت دارد، اما در باطن هم‌راستای هم هستند. در آن تحقیق، سرمایه نمادین غربی مورد مطالعه قرار گرفته که مبتنی بر دنیاگرایی و دنیاپرستی است و موجب لذت‌های زودگذر می‌شود، اما در این بررسی منظور از سرمایه نمادین، سرمایه نمادین ایرانی-اسلامی یا دینی و اخلاقی است که موجب کمتر شدن خشم و بهبود روابط افراد خانواده و جامعه می‌شود.

منصور انصاری و فاطمه طاهرخانی در تحقیقشان، سرمایه‌های نمادین را در شخصیت امام خمینی^(ره) دنبال می‌کنند و به تصویر می‌کشند. امام خمینی^(ره) به‌عنوان چهره‌ای ایرانی و اسلامی و نماد جمهوری اسلامی ایران مقبول هستند، این شخصیت می‌تواند به‌عنوان الگوی تمامی افراد و استفاده‌کنندگان نماد ایرانی-اسلامی مورد استفاده قرار گیرد که با یافته‌های بررسی حاضر نیز هم‌راستایی دارد و یکدیگر را تأیید می‌کنند.

تحقیقات دیگری توسط دانشمندان و محققان دیگر در خارج از کشور صورت گرفته است که چون بعضاً سرمایه نمادین مبتنی بر الگوی غربی و مادی را به‌صورت ناخواسته مورد استفاده قرار داده‌اند، به‌طور موثر نمی‌توان با این بررسی مقایسه و دلایل منطقی اظهار کرد، بنابراین از ذکر آنها خودداری می‌شود.

به‌دلیل بروز محدودیت‌های زمانی و مکانی متعدد در انجام این بررسی، به محققان آتی

پیشنهاد می‌شود:

۱. تحقیق مشابهی انجام دهند و نتایج آن‌را با نتایج حاضر مقایسه کنند.
 ۲. سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را با متغیرهای مستقل و وابسته این نوشتار بررسی کنند و به‌عنوان متغیرهای میانجی و تعدیل‌کننده در تحقیقات خود وارد کنند.
- مسئولان و مدیران اجتماعی، سرمایه‌های نمادین مبتنی بر الگوی ایرانی-اسلامی را

درکشور تولید، مدیریت و بازتولید کنند و در برابر الگوها و نمادهای غربی، نمادهایی ایرانی-اسلامی بسازند تا بتوانند نمادهای غربی را در هم شکنند و جایگزینی برای نمادهای غربی باشند؛ زیرا نمادهای ایرانی-اسلامی می‌توانند در اشاعه فرهنگ، اقتصاد و اجتماع مبتنی بر سبک زندگی اسلامی نقش بسیار زیادی داشته باشد.

منابع و مأخذ

- ارمکی، اخوان و معصومه نعلچی، (۱۳۹۳). «سبک زندگی معنوی امام رضا(ع): الگویی برای آرامش روانی». *فرهنگ رضوی*، سال دوم، شماره ۷: ۱۸۰-۱۴۵.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، (۱۳۸۳). *توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*. تهران: نی.
- اکبری، امین، (۱۳۸۳). *نقش سرمایه اجتماعی در مشارکت: بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و سیاسی (مطالعه موردی: روستای فارسنج از توابع سقز)*. دانشگاه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- انصاری، منصور، فاطمه طاهرخانی، (۱۳۸۸). «بازیابی نظریه سرمایه نمادین در اندیشه و کلام حضرت امام خمینی (ره)». پژوهش نامه متین، دوره ۴۵: ۱۹-۱.
- بابایی، رسول، (۱۳۹۰). «امکانات سیاسی در نظریه جامعه‌شناختی پیر بوردیو: تولید نظریه سیاسی». *سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳، پاییز: ۵۶-۳۹.
- بوردیو، پیر، (۱۳۸۴). *اشکال سرمایه (سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه)*. مترجم افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- بوردیو، پیر، (۱۳۸۴). *طرحی از یک نظریه کنش*. مترجم مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار.
- پیری، معصومه، (۱۳۹۰). «بررسی نقش تعامل نمادین در صمیمیت زوجین از دیدگاه زنان شهرستان کرج». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مشاوره خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی.
- جانی‌پور، محمد و علی سروری‌مجد، (۱۳۹۳). «تبیین شیوه‌های تربیتی امام رضا(ع) در راستای ایجاد سبک زندگی اسلامی». *فرهنگ رضوی*، سال دوم، شماره ۷: ۸۰-۵۳.
- حضرتی، مرتضی، (۱۳۹۲). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه نمادین و نگرش به حقوق شهروندی (مطالعه موردی: شهر تبریز)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد تبریز.
- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱). «بیانات مقام معظم رهبری». *ایران*، شماره ۵۲۰۵.

- روح الامینی، محمود، (۱۳۷۷). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. چاپ چهارم، تهران: عطار.
- روحانی، حسن، (۱۳۸۸). «درآمدی بر نظریه سرمایه فرهنگی». *راهبرد*، سال ۱۸، شماره ۵۳: ۷-۳۵.
- شارع‌پور، محمود و غلامرضا خوش‌فر، (۱۳۸۱). «رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان». *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰: ۱۴۷-۱۳۳.
- شویره، کریستین و اولیویه فونتن، (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*. مترجم مرتضی کتبی، تهران: نی.
- صفدری، سلیمان، (۱۳۷۴). «رضایت اجتماعی و عوامل موثر بر آن». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- عبدالله‌زاده مینایی، ماه‌گل، (۱۳۹۰). «تأثیر سرمایه نمادین خانواده بر خشونت خانگی». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۴). «پیر بوردیو: پرسمان دانش و روشنگری». *علوم اجتماعی*، مجله دانشگاه فردوسی مشهد، سال دوم، شماره ۱: ۱۶۱-۱۴۱.
- محسنی، منوچهر، (۱۳۶۷). *مقدمات جامعه‌شناسی*. تهران: دوران.
- نامدار جویمی، احسان، (۱۳۹۳). «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی، اجتماعی و نمادین با رفتار مصرف‌کننده در صنعت پوشاک (مطالعه موردی: شهروندان شهر اصفهان)». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مدیریت بازاریابی، دانشگاه ایلام.
- نوغانی، محسن، (۱۳۸۳). «آموزش و پرورش و بازتولید فرهنگی». *رشد علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۳۳: ۱۹-۱.
- یاوری، وحید، محمد جانی‌پور، (۱۳۸۸). *تصویرسازی از آینده از منظر شهدای انقلاب اسلامی*. تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی با همکاری مرکز تحقیقات علوم انسانی دانشگاه امام صادق(ع).
- Benn, Suzanne; Richard Jones, (2009). "The Role Symbolic Capital in Stackholder Disputes: Decision Making Concerning Intractable Wastes".

Journal of Environment Management, Vol 9:1593- 1604.

Gavereliuc, Dana; Alin Gavereliuc, (2014). **Symbolic Capital and Cultural Dimensions in Romanian Educational Organizations**". *Procidia, Social and Behavior Sciences* 127: 392- 395.

Nilep, Chad ,(2009). **"Sibling Interaction and Symbolic Capital: Toward a Theory of Political Micro- economy"**. *Journal of Pragmatics*, Vol 41, September: 1683- 1692.

تبیین نظریهٔ مهاجرت امام رضا(ع) و امامزادگان(ع) در راستای سنت الهی استبدال مهیار خانی مقدم، عبدالرضا زاهدی^۲

چکیده

نوشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد تبیین نظریهٔ «مهاجرت امام رضا و امامزادگان(ع) در راستای سنت الهی استبدال» بوده و نتایج به دست آمده بدین قرار است: ۱. نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتبر معتقدند خداوند متعال براساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی-به ویژه حجاز و عراق- در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهدهٔ پیروان مکتب اهل بیت(ع) در ایران قرار داده است. این مهم، تمهیدهایی لازم دارد که می‌توان مهاجرت امام رضا(ع) و فرزندان و نوادگان امامان(ع) به ایران را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل تثبیت و استمرار توفیق نصرت دین الهی برای ایرانیان دانست و رصد کیفیت پراکندگی قبور مطهر امامزادگان(ع) در سراسر ایران نیز تأییدی بر آن خواهد بود؛ ۲. حضور امام رضا(ع) در ایران موجب شد تا حضور امامزادگان(ع) در ایران، هم از لحاظ کیفی و هم کمی، مدیریت شود.

واژه‌های کلیدی

سنت استبدال، نصرت دین الهی، مهاجرت امامزادگان(ع)، امام رضا(ع)

❖ مقدمه

به منظور تمهید مطالب، می‌بایست بر سه نکته مبنايي عنایت داشت:

۱. در آموزه‌های وحیانی، جهان هستی دارای خداوندی یکتا (انبیاء/۲۲)، مالک (آل عمران/۲۶) و حکیم (بقره/۲۰۹) است. براساس این مبنا، بیهوده بودن خلقت هستی بی‌معنا بوده (مؤمنون/۱۱۵) و جهان، دارای اهداف مشخص و ماندگاری بوده (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۷۳) و لازم است بنیان هستی بر نظام هدایت قرار بگیرد (طه/۵۰) تا جهان هستی در مسیر تأمین اهداف خلقت باشد. انسان نیز هم از طریق تکوینی (روم/۳۰) و هم تشریحی (حدید/۲۵) از جانب خداوند، هدایت شده است. جریان هدایت در قالب معارف والای دین مبین اسلام توسط پیامبر^(ص) - به‌عنوان آخرین پیامبر الهی (احزاب/۴۰) - کامل شد و توسط اهل بیت^(ع) تا قیامت ادامه دارد (نک: علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۷۹). از جمله مهم‌ترین درخواست پیامبران الهی از انسان‌ها، یاری رساندن به جریان هدایت الهی (هود/۳۰) - که در قالب دین نمود یافته - بوده و از جمله اوامر الهی، تبعیت از رهبران الهی است (نساء/۵۹).

۲. در قرآن کریم به قوانین حاکم بر جهان هستی اشاره شده است که در راستای نظام هدایت هستی، زمینه پیروزی و سعادت (فتح/۲۳) یا شکست و شقاوت (فاطر/۴۳) افراد و جوامع را فراهم می‌آورد و از آنها به‌عنوان سنت‌های الهی یاد می‌شود. منظور از سنت، قوانین ثابت و اساسی در بُعد تکوینی یا تشریحی است که هرگز در آن دگرگونی روی نمی‌دهد. به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین و تشریح، اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم میان مردم جهان، دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۳۵). از جمله سنت‌های الهی مورد اشاره قرآن کریم، سنت استبدال (محمد/۳۸) بوده و درباره تبدیل و تغییر افرادی است که

به‌عنوان ناصران رهبران الهی، اهتمام لازم در انجام وظایف مربوط را نداشتند.

۳. عوامل متعددی چون ظلم و ستم به شیعیان در حجاز و عراق، شکست نهضت‌های علویان در منطقه، فشار عوامل حکومتی و مساعد بودن شرایط ایران و مهاجرت، زمینه مهاجرت امامزادگان^(۷) را به ایران فراهم آورد (حاجیلو، ۱۳۸۶: ۱۶).

به‌ویژه پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا^(۸) و حضور در خراسان، باعث شد تعداد قابل توجهی از امامزادگان^(۹) به ایران مهاجرت کنند (ابومخنف، ۱۳۰۲: ۱۰۰-۹۶).

البته مقابله با مأموران حکومتی و تلاش برای در امان ماندن از تعرض ایشان، موجب پراکندگی امامزادگان^(۱۰) در سراسر ایران شد که قبور مطهر ایشان در سراسر ایران، ملجأ جویندگان حقیقت است.

نوشتار حاضر به دنبال کشف رابطه سه نکته مذکور بوده و درصدد یافتن پاسخ برای چیستی نظریۀ «مهاجرت امام رضا و امامزادگان^(۱۱) در راستای سنت الهی استبدال» است. تتبع در کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط، نشان می‌دهد تاکنون، اثری با این نگرش و نگارش به طبع نرسیده است.

تبيين نظريۀ مورد بحث

نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتقدند خداوند متعال بر اساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی - به‌ویژه مردم حجاز و عراق - در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهده پیروان مکتب اهل بیت^(۱۲) در ایران قرار داده و مهاجرت امام رضا^(۱۳) و فرزندان و نوادگان امامان^(۱۴) به ایران از جمله مهم‌ترین دلایل استمرار توفیق نصرت دین الهی برای ایرانیان است و پراکندگی قبور مطهر امامزادگان^(۱۵) در سراسر ایران نیز تأییدی بر آن مدعا است.

در ادامه، ضمن تعریف سنت استبدال، شواهد قرآنی، روایی و تاریخی نظریۀ مذکور ارائه می‌شود:

۱. سنت استبدال

تدبّر در آموزه‌های قرآنی بیانگر آن است که دین خدا به فرد یا گروهی وابسته و مدیون نیست و اگر گروهی از روی غرور و خودخواهی، دین را در انحصار خود قرار دهند و چنین پندارند که اگر آنها از دین برگردند، دین خدا از بین می‌رود، باید بدانند خداوند، اقوام دیگری را می‌آورد که آنها به مراتب، قوی‌تر و مؤمن‌تر از ایشان خواهند بود (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۸۵).

رسالت آسمانی که پیامبران به دنبال تحقق آن هستند، تحت سیطره اقبال و ادبار امت‌ها نیست و اگر امت‌ها به دین و رهبران الهی خیانت کنند، در مسیر حق و عدالت گام برندارند و در مبارزه با باطل، سستی نشان دهند، خداوند، امت دیگری را جایگزین آنها می‌کند تا رسالت الهی را تعقیب و دین خدا را یاری کنند (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۷). بدین رو، چنانچه جامعه‌ای به عزت ظاهری و تمدن دست یابد، اما دین و رهبران الهی را یاری و نصرت نرساند، این تمدن و قدرت از آنها سلب و به دست قوم دیگری سپرده می‌شود تا در نهایت، جامعه‌ای وفادار به طاعت و نصرت شکل گیرد و این همان استبدال الهی است (نک: اراکی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۸).

عواملی چون «طرد خلیفه به حق رسول خدا^(ص) که از جانب خداوند منصوب شده»، «کوتاهی در جهاد»، «سهل‌انگاری در تطبیق دین در جامعه»، «رها کردن مبادی و ارزش‌های اخلاقی» و «انحراف از شریعت دین» در سنت استبدال الهی مؤثر است. جامعه‌ای که جایگزین جامعه قبل می‌شود نیز دارای شرایطی چون «تمسک به ولایت خلیفه الهی که به‌عنوان جانشین حضرت رسول^(ص) از جانب خداوند معرفی شده»، «جهاد در راه خدا» و «سعی و کوشش برای پیاده کردن اسلام در جامعه» خواهد بود (رضوانی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵).

۲. مبانی و شواهد قرآنی سنت استبدال

با نگرشی کلی به آموزه‌های قرآنی با محوریت واژه «بدل»، سه نکته اساسی به دست می‌آید:

۱. انسان به دلیل وسوسه‌های شیطان و هوای نفس، زمینه‌های لازم برای تبدیل طبیعت به خباثت را دارد. مانند قوم حضرت موسی^(ع) (بقره/۱۰۸) - که خداوند، انسان‌ها را از این امر برحذر داشته است (نساء/۲)؛ ۲. از تبدیل و تغییر در اوامر الهی با تعبیر ظلم یاد شده است (اعراف/۱۶۲). تأملی در معنای لغوی ظلم - قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۷) - نشان می‌دهد عدم تبعیت از دستور الهی باعث خدشه‌دار شدن نظم هستی می‌شود؛ ۳. خداوند تأکید دارد نظام عادلانه‌ای که برای این جهان ترسیم کرده است، خدشه‌بردار نیست. دستور خود را با صداقت و عدالت به نهایت می‌رساند و هیچ‌کس نمی‌تواند کلمه‌های او را دگرگون سازد (انعام/۱۱۵). چنانچه افرادی بخواهند با عدم تبعیت، این نظام را تغییر دهند، تغییر یافته و قوم دیگری جایگزین آنها خواهند شد (معارج/۴۱).

می‌توان آموزه‌های قرآنی مرتبط با سنت استبدال را در دو بخش مبانی و شواهد قرآنی عرضه داشت:

مبانی قرآنی

مراد از مبانی قرآنی، آیاتی هستند که به‌رغم ارتباط غیرمستقیم با بحث استبدال، به ارکانی که در تعریف این سنت وجود دارد، اشاره دارند:

الف. عدم نیاز خداوند به عبادت شدن توسط انسان‌ها

آیات متعددی از قرآن کریم بر این نکته تأکید دارند که خداوند به هیچ‌وجه به عبادت و اطاعت انسان‌ها، نیازی ندارد؛ به‌عنوان نمونه:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ X إِنَّ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است! * اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد» (فاطر ۱۶۷-۱۵).

بدین رو، همان طور که خداوند از معصیت انسان ها ضرری نمی کند، از اطاعتشان نیز بهره ای نمی برد (مغنیه، بی تا: ۵۷۴) و اگر بخواهد، انسان ها را از بین می برد تا قومی مطیع تر بیافریند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۳۵).

البته این امر نه به دلیل احتیاج او به عبادت انسان ها، بلکه از این جهت است که در ذات خود حمید بوده و مقتضای حمید بودنش همین بس که خلقی باشد تا او به ایشان جود و بخشش کند و ایشان او را بستایند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۵).

بنابراین خداوند، نیازی به انسان ها و عبادت ندارد و این انسان ها هستند که به او نیازمندند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۲۳).

ب. پیروزی حتمی دین الهی

بر اساس آموزه های قرآنی، خداوند دین برگزیده خود را بر سایر ادیان و مکتب ها پیروز می گرداند. به عنوان نمونه:

...وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ X هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند X او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند! (توبه/۳۳-۳۲).

منظور از هدایت، دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق، همین آیینی بوده که اصول، فروع، تاریخ، اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و

بدون شك، چنین آيينی بايد سرانجام بر همه آيين‌ها پيروز شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۷۰).
حجت‌ها و معارف اسلامی منطبق با حق و حقيقت، موجب تفوق آن بر ساير ادیان است.
البته با تلاش کافران در ممانعت از دستيابی انسان‌ها به معارف صحيح اسلامی، تفوق نهایی
دين اسلام تاکنون محقق نشده است (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۳۳)، اما اين امر حتمی
بوده و پيش از قيامت آشکار خواهد شد (ميبدي، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۱۹).

ج. تأکید بر نصرت دين الهی

از ديگر معارف قرآنی، تأکید بر ياری رساندن به دين الهی است. به‌عنوان نمونه:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أقدامَكُمْ؛ اى کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آيين)
خدا را ياری کنید، شما را ياری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد/۷).
تعبير ياری کردن خدا، به وضوح به معنای ياری کردن آيين پیامبر (ص) و تعليم‌های اوست.
بر اين اساس، در برخی از آیات قرآن، ياری کردن خدا و رسولش در کنار يکديگر قرار
داده شده است:

«... وَ يَنصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...؛ (مهاجران) خدا و رسولش را ياری می‌کنند و
آنها راستگو يانند!» (حشر / ۸).

منظور از «نصرت دادن به خدا» جهاد در راه خدا با هدف تأييد دين او و اعتلای کلمه
حق است (طباطبایي، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۲۹).

با اينکه قدرت خداوند، بی‌پایان و قدرت آفریدگان در برابر او بسيار ناچيز است، ولی
باز از تعبير ياری کردن به خداوند بهره می‌گیرد تا اهميت مسئله جهاد و دفاع از آيين حق
را روشن سازد و تعبيری از اين باعظمت‌تر برای اين موضوع پيدا نمی‌شود (مکارم شیرازی،
۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۲۵).

البته اين ياری و نصرت، دوطرفه بوده و خداوند وعده داده است پیامبران و پيروان ایشان

را در دنیا و آخرت، یاری خواهد کرد:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما به یقین، پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم!» (غافر/۵۱).

د. لزوم تبعیت از رهبران الهی

نصرت دین الهی تنها با تبعیت از رهبران الهی محقق می‌شود که بحث لزوم تبعیت نیز در آیات متعددی (به‌عنوان نمونه نک: آل عمران/۳۲؛ مائده/۹۲؛ انفال/۲۰ و محمد/۳۳) اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، یکی از آیات مرتبط بررسی می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را!...» (نساء/۵۹).
اساس دین آسمانی اسلام، در ایمان به یگانگی آفریدگار و اطاعت و پیروی از رسول اکرم (ص) و اولی‌الامر است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۹۲).

اولی‌الامر نیز باید کسانی باشند که امر آنها عین امر الهی باشد و از هرگونه کذب، اشتباه و سهو و نسیان، عصمت داشته باشند و از آنجا که مقام عصمت، امری باطنی بوده، پس لازم است رهبران دین الهی توسط خداوند معین شوند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۱۵).

خطاب آیه مذکور نیز در قالب امر و به معنای لزوم تبعیت از دستورهای خداوند و در راستای آن، دستورهای پیامبر (ص) و جانشینان ایشان است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۳۶).

شواهد قرآنی سنت استبدال

منظور از شواهد قرآنی، آیاتی است که به‌طور مستقیم به این سنت اشاره داشته‌اند و می‌توان آنها را در دو بخش جایگزینی و عقوبت جامعه غیر مطیع (بعد تربیتی سلبی) و تکریم جامعه

جایگزین (بعد تربیتی ایجابی) بیان کرد:

الف. جایگزینی و عقوبت جامعهٔ غیرمطیع

آموزه‌های قرآنی علاوه بر تأکید بر نصرت دین الهی و لزوم تبعیت از رهبران الهی، بر این نکته تأکید می‌ورزد که نتیجهٔ نافرمانی از دستورهای الهی، تغییر و تبدیل قوم نافرمان خواهد بود:

«...اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ ... خداوند بی‌نیاز است، شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد، پس آنها مانند شما نخواهند بود» (محمد/۳۸).

درواقع، تمامی پیامبران الهی با تکذیب قوم خود مواجه شدند و اصرار بر تکذیب نیز موجب نابودی قوم نافرمان و جانشینی قومی طاهر و صالح شد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۶۳). آیهٔ مذکور نیز بر این نکته تأکید دارد که در صورت عدم تبعیت از دستورهای الهی - که در این آیه پیرامون انفاق در راه خداست - خداوند قوم دیگری را جانشین قوم حاضر خواهد کرد که علاوه بر معرفت به آیین الهی، هیچ‌یک از حدود الهی را ضایع نمی‌سازند و در اجرای هر آنچه توسط خداوند به آنها امر شده، استوارند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۴۸۰). بدین‌رو، اگر مؤمنان به اهمیت جایگاه خود پی نبرند و رسالت عظیمشان را نادیده بگیرند، خداوند قوم دیگری را برمی‌انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می‌افکند، قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق در راه خدا به مراتب از ایشان برتر و بالاتر باشند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۹۷).

ازجمله نتایج اعراض از دستورهای خداوند و رسولش، عقوبت جامعهٔ غیرمطیع و جایگزینی قومی است که از ایشان بهتر و فرمانبردارتر باشند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۶۴). همچنین به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، خداوند، مسلمانانی را که به‌دلیل وحشت از سپاه روم

و با بهانه‌هایی چون گرمای هوا، بُعد مسافت و قرار داشتن در فصل برداشت محصولات کشاورزی، تمایلی به شرکت در غزوه تبوک نداشتند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۱۵)، توبیخ و به تبدیل آنها و آوردن قومی فرمانبردار تهدید کرده است:

«إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اگر (به‌سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند، گروه دیگری غیر از شما را به‌جای شما قرار می‌دهد و هیچ‌زبانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست!» (توبه/۳۹).

خداوند متعال در برابر توهم برخی از انسان‌ها که به‌علت قدرت و ثروت ظالمانه یا غفلت، خود را پایدار دانسته یا آنکه به‌دلیل برخی از مشکلات ظاهری، تغییر خود را دشوار می‌دانند، موضع‌گیری فرموده است:

«نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا؛ ما آنها را آفریدیم، پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم» (انسان/۲۸).

آیه بر حاکمیت مطلق خداوند بر انسان تأکید دارد و تعبیر «أَسْرٌ» اشاره به آن دارد که قدرت انسان نیز نشئت‌گرفته از قدرت خداست؛ پس قدرتی مستقل نیست که موجب شود توهم جاودانگی و عدم تغییر در وی ایجاد شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۱۹۵).

بدین‌رو، قدرت ظاهری برخی افراد مانع از آن نیست که خداوند امر خود را اجرا و به‌جای ایشان، قوم دیگری را بیاورد، چنانچه به ایشان مهلت می‌دهد، این امر از روی فضل و کرامت الهی است (سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۳۷۸۷).

ب. تکریم جامعه جایگزین

از دیگر آموزه‌های قرآنی مرتبط با سنت استبدال، تکریم جامعه جایگزین جامعه غیرمطیع است. در قرآن کریم به برجسته‌ترین ویژگی‌های این جامعه اشاره می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...؛ اي کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند و) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند... (مائده/۵۴).

خداوند در این آیه، صفات کسانی که باید رسالت بزرگ یاری از دین الهی را انجام دهند، این چنین شرح می‌دهد: ۱. هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند؛ ۲. در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند؛ ۳. در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و پرقدرتند؛ ۴. جهاد در راه خدا به‌طور مستمر از برنامه‌های آنهاست؛ ۵. در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریتی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود، دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۱۶).

۳. شواهد روایی سنت استبدال

شواهد روایی سنت الهی استبدال در دو بخش «روایت‌های تفسیری» و «دعاهای معصومان^(ع)» ارائه می‌شود:

روایت‌های تفسیری

ذیل آیات مذکور- توبه/۳۹؛ مائده/۵۴ و محمد/۳۸- روایت‌هایی از معصومان^(ع) نقل شده است که مصادیق آیات را بیان کرده‌اند. در این بخش، چهار نمونه از روایت‌های مرتبط با

موضوع این بررسی بیان شده و بدیهی است که از بیان سایر مصادیق- مانند امام علی^(ع)، قوم یمن، انصار پیامبر اسلام^(ص) و فرشتگان (به عنوان نمونه نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۳۷)- صرف نظر خواهد شد.

۱. تَلَا رَسُولُ اللَّهِ^(ص) هَذِهِ الْآيَةَ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ قَالُوا: وَمَنْ يَسْتَبْدِلْ بِنَا؟ قَالَ فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) عَلِيَّ بْنَ أَبِي تَالِبٍ سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَقَوْمُهُ: رَسُولُ خَدَا^(ص) اَيْنَ آيَةَ رَا تَلَاوْت كَرْد... و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد، پس آنها مانند شما نخواهند بود. مردم پرسیدند: ای رسول خدا این قوم چه کسانی هستند (که اگر ما پشت به دین کنیم، خدای تعالی) آنان را به جای ما می گذارد؟ رسول خدا^(ص) دست به شانه سلمان زد و فرمود: این و قوم این مرد است.

این روایت با همین مضمون اما با عبارتهای مختلف در ذیل آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده و آیه ۳۸ سوره محمد، در کتابهای تفسیری و روایی مختلف شیعه (به عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۵۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۵۳ و محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۳۹۰) و اهل سنت (به عنوان نمونه نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶: ۳۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۶۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۲۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۶۷؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۲۲ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۲۳۶) ذکر شده است. هر چند که برخی، حدیث مذکور را ضعیف (به عنوان نمونه نک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۲۴) دانسته اند اما نظر اکثر صاحب نظران بر صحت و اعتبار آن است (نک: معارف، میرحسینی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵).

۲. «قال أبو عبد الله^(ع): يا بن قيس وإن تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم أغنى أبناء الموالى المغتقين؛ امام صادق^(ع) فرمودند: ای پسر قیس، مراد خداوند از آیه و إن تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم، فرزندان بردگانی است که آزاد شده اند» (نک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۰۹؛

بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱ و شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶).

۳. روي ابو بصير عن أبي جعفر^(ع) قال: *إِنْ تَنَوَّلُوا يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ يُسْتَبَدَلُ قَوْمًا غَيْرُكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي*؛

ابوبصير از امام باقر^(ع) روایت کرده که- در ذیل جمله *إِنْ تَنَوَّلُوا*- فرمودند: ای گروه عرب

اگر به دین خدا پشت کنید، خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد، یعنی موالی

[اقوامی که امروز از آنان برده گیری می کنید] (به عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹:

۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶؛

قمی مشهدی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۵۳ و حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۵۱).

۴. «عن أبي عبدالله^(ع) قال: *قَدْ وَ اللَّهِ أَبْدَلُ [بِهِمْ] خَيْرًا مِنْهُمْ*، الْمَوَالِي؛ از امام صادق^(ع) روایت شده

که فرمودند: به خدا سوگند خداوند [به این وعده خود وفا کرده و] گروهی را از

غیرعرب، بهتر از آنها جانشین آنها فرمود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۴۰۷؛ بحرانی،

۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۳۵۷ و شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶).

لازم به ذکر است پس از فتح ایران توسط مسلمانان، ایرانیان به عنوان موالی حکومت

اسلامی موظف به تولید منابع کشاورزی و دامی و ارائه خدمات درمانی و اجرایی بودند

(شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

همچنین اگر با دقت و خالی از تعصب، به تاریخ اسلام و علوم اسلامی نگریسته شود و

سهم عجم- به ویژه ایرانیان- در میدان های جهاد و مبارزه با دشمنان از یک سو و از سوی

دیگر، در تنقیح و تدوین علوم اسلامی بررسی شود، واقعیت احادیث مذکور آشکار می شود

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۹۹).

همچنین در برخی از روایت های تفسیری غیر معصومان نیز بر این نکته تأکید شده است

که مراد از افراد جایگزین (به عنوان نمونه توبه/۳۹) ایرانیان هستند (به عنوان نمونه نک:

بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۴۸ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۳۱).

دعاهای معصومان (ع)

از جمله دعاهایی که از سوی اهل بیت (ع) برای تعلیم مؤمنان ثبت شده، درخواست برای یاری دین خداوند و عدم تغییر این توفیق است. به عنوان نمونه امام حسین (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۰) و امام سجاده (علی بن حسین (ع)، ۱۳۷۶: ۲۳۰) در دعاهای خود در روز عرفه و امام حسن عسکری (ع) در دعایی که به شیعیان خود تعلیم داده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۷۴) بر این امر تأکید ورزیده‌اند.

امام صادق (ع) نیز در قالب دعایی این نکته را بیان فرموده‌اند:

«قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ أَمُدِدْ لِي فِي عُمُرِي وَ اجْعَلْ لِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَ لَا تَسْتَبِدِلْ بِي غَيْرِي؛ بگو خدایا روزیم را وسعت و عمرم را طولانی فرما و مرا از کسانی قرار بده که دینت را یاری می‌کنند و غیر از مرا برای این امر جایگزین نفرما» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۵۳).

در شرح دعای مذکور، مراد از یاری دین الهی را جهاد، ترویج معارف دین الهی با تعلیم، ورع و تقوی (آموزش گفتاری و رفتاری) و برانگیخته شدن هنگام قیام حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۳۹۲)

مضمون روایت مذکور در دعای دیگری از امام صادق (ع) به طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَ خَلَقْتَهُ لِحُجَّتِكَ اللَّهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ خدایا ما را از کسانی قرار بده که برای دین خودت برگزیده و برای بهشت، خلق کرده‌ای، پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای! (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۲۷)

همچنین امام رضا (ع) در دعایی که برای امام زمان (عج) آموزش داده‌اند، تأکید فرمودند:

اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهٖ نَصْرَ وَائِكَ وَ لَا تَسْتَبِدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا

عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ؛ (خدایا) ما را از کسانی قرار بده که به وسیله آنها دینت و ولی و حجتت را یاری می‌کنی و غیر از ما را (برای این امر) جایگزین نفرما، زیرا جایگزین کردن ما برای تو بسیار آسان و (از دست دادن توفیق نصرت دین الهی) برای ما دشوار است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۱۱).

۴. شواهد تاریخی

از جمله وقایع تاریخی، حضور امام رضا^(ع) و فرزندان و نوادگان امامان^(ع) در ایران است که در ادامه و در دو بخش «دلایل حضور امامزادگان^(ع) در نقاط مختلف ایران» و «آثار سلبی و ایجابی مهاجرت امام رضا^(ع) به ایران» به بررسی این مهم پرداخته می‌شود:

دلایل حضور امامزادگان^(ع) در نقاط مختلف ایران

مهاجرت امامزادگان^(ع) و علویان از عراق و حجاز به نقاط امن سرزمین‌های شرقی اسلامی مانند ایران در زمان حکومت امویان- به‌ویژه در دوران حکومت ظالمانه حجاج بن یوسف بر عراق (۹۵-۷۵ق)- آغاز شد (به‌عنوان نمونه نک: ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۹۸). در نگرشی کلی می‌توان دلایل مهاجرت ایشان را در چهار قالب عمده بیان کرد:

الف. رهایی از ظلم و ستم حاکمان جور

در قرن اول و نیمه اول قرن دوم ه.، حجاز و عراق کانون‌های اصلی نهضت‌های عدالت‌خواهانه اسلام علوی علیه نظام اموی بودند و تمام فشار نظام اموی در همین دو کانون متمرکز شده بود. از جمله اقدام‌های نظام اموی، دستور به سب حضرت علی^(ع) بر منابر (نک: جاحظ، ۱۴۱۰ق: ۴۵۱ و نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۲۱: ۳۵۸) و رواج یافتن این امر بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱: ۷۳). البته لعن سایر امامان^(ع) نیز در منابر، با شدت و ضعف‌هایی

متأثر از شرایط سیاسی- اجتماعی ادامه داشت که امام رضا^(ع) در حدیثی به این امر اشاره دارند:

خدا را سپاسگزارم که موقعیت و مقام ما را حفظ فرمود، با اینکه مردم ما را زیر پا گذاشتند و آنچه ایشان ندیده گرفتند، خداوند آنرا بالاتر برد، طوری که ۱۰ سال روی منبرهای کفر، ما را لعنت و فضائل ما را پنهان کردند و پولها خرج کردند تا بر ما دروغ ببنند؛ ولی برخلاف میل آنها خداوند پیوسته مقام ما را بالا می‌برد و شخصیت ما را بیشتر منتشر می‌کرد (صداوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۶-۱۶۵).

نظام اموی تنها با مبارزان علوی در ستیز نبود، بلکه با هر کس که از نسل علی بن ابی طالب^(ع) و از پیروان حضرتش و وفادار به آرمان‌های نهضت انسانی اسلام بود، به مخاصمه برمی‌خواست. به عنوان نمونه، معاویه در نامه‌ای خطاب به کارگزارانش چنین نوشت: «هر کس را متهم کردید که از شیعیان است و شاهی هم درباره او نبود، به قتل برسانید» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق: ۶۰). همچنین وی، برادرش را حاکم بصره و کوفه کرد و از آنجا که برادرش، شیعیان را می‌شناخت، در هر نقطه‌ای که شناسایی می‌کرد بلاهایی چون «کشتار»، «آواره کردن از محل زندگی»، «تهدید»، «قطع کردن دست و پا»، «به دار آویختن از شاخه‌های خرما» و «بیرون آوردن چشمان» بر آنان روا می‌داشت، طوری که در آن منطقه، شخص مشهوری از شیعه نماند مگر آنکه کشته یا به دار آویخته یا آواره و فراری شد (همان: ۴۵۸-۴۵۷).

کشتار و غارت علویان در دوران عباسیان نیز ادامه داشت؛ از جمله جنایت‌های منصور دوانیقی در مقابله با علویان این بود که آنان را زنده، در دیوار می‌گذاشت و رویشان را می‌پوشاند تا جان بسپارند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۵۲۶). در مقابل، به دلیل آنکه ایران، دور از دسترس حکومت‌هایی بود که مرکز آنها در شام یا عراق قرار داشت، امنیت قابل توجهی برای سادات و علویان به ارمغان می‌آورد.

ب. حضور امام رضا^(ع) در ایران

پس از آنکه امام رضا^(ع) به اجبار به ایران آمدند و پس از تهدید به قتل (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰)، به اجبار ولایتعهدی مأمون را در سال ۲۰۱ ق. پذیرفتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۲۶)، گروه‌هایی از «سادات»، راهی ایران شدند. مأمون گرچه در ابتدا با قیام‌های علویان به شدت برخورد کرد (نک: طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۲)، اما در ظاهر به تکریم امام رضا^(ع) اهتمام داشت و ایشان را برترین فرد روی زمین می‌دانست (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶۱) و به علویان نیز احترام زیادی می‌گذاشت؛ این امر در رشد و سربلندی علویان، تأثیر بسزایی داشت. با این حال بعداً، سیاست مأمون نسبت به علویان- که در هر حال حکومت عباسیان را تهدید می‌کردند- به‌طور کامل عوض شد.

سادات از ولایت و عهدنامه مأمون که به حضرت رضا^(ع) داده بود، مطلع شده و ۲۱ نفر از برادران آن حضرت و سایر سادات حسینی و حسنی به ایران آمدند. اما پس از اطلاع ایشان از نیرنگ مأمون و شهادت امام رضا^(ع)، سادات و امامزادگان^(ع) به کوهستان دیلمان و طبرستان پناه بردند که بعضی از ایشان در آن مکان‌ها به شهادت رسیدند. دلیل عزیمت ایشان به نقاط شمالی ایران نیز آن بود که مکان‌هایی چون اصفهبدان مازندران در اوایل که اسلام را پذیرفتند، «شیعه» بودند، اعتقاد راسخی به فرزندان رسول اکرم^(ص) داشتند و حضور سادات در آن نقاط، آسان‌تر بود (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۷).

ج. پناه آوردن سادات و یاران ایشان پس از قیام علیه حاکمان جور

گروهی از سادات و علویان نیز بعد از شهادت مظلومانه امام حسین^(ع) و یارانش به خونخواهی قیام کردند. هنگامی که یکی از اولاد امام علی^(ع) به همراه یاران خود علیه خلیفه قیام می‌کرد و کشته می‌شد، خلیفه به قلع و قمع همراهان و یارانش فرمان می‌داد و آنان برای در امان ماندن، روی به کوهستان عراق و دیلم می‌نهادند. به‌عنوان نمونه یحیی بن عبدالله بن

حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب^(ع) پس از خروج نفس زکیه به دیار طبرستان و دیلم آمد و در آنجا نیز قیام کرد تا آنکه هارون الرشید، فضل بن یحیی را مأمور دفع او کرد و یحیی بن عبدالله^(ع) در بغداد زندانی شد و درگذشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۱۵). همچنین یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^(ع) در دوران خلافت المستعین در سال ۲۵۰ ق. در کوفه قیام کرد اما دستگیر و سرش از بدن جدا شد. پس از آن، یاران یحیی به کوهستان ری و طبرستان گریختند (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

د. مهاجرت سادات به حکومت علویان طبرستان

جمع انبوهی از سادات پس از آنکه علویان زیدی مذهب در طبرستان سلسله حکومتی برای خود تشکیل دادند، به ایشان پیوستند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۹). سادات پس از حضور در نواحی امن ایران مانند طبرستان، به تدریج با مردم آن منطقه درآمیختند و آداب و رسوم بومیان محلی را مراعات کردند. البته می‌بایست بر دو نکته عنایت داشت:

۱. مردم ایران به دلیل مشارکت در روی کار آمدن عباسیان، توانایی خود را برای «تغییر حاکمیت» اثبات کرده بودند. علویان به منظور جذب نیرو به سوی این مناطق، جذب شدند و معمولاً در نظر داشتند با یک تحرک اندک، قیام بزرگی را سامان دهند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۱۱).

در ایران، کانون‌های مقاومت و مبارزه شکل می‌گرفت و طبرستان، خراسان بزرگ و ایران مرکزی (ایالت جبال) پایگاه‌های اساسی نهضت‌های علویان علیه رژیم عباسی بودند (همان: ۴۶۰).

۲. احترام و محبت ایرانیان به سادات قابل توجه بود و مردم نیز به دلیل اینکه ایشان،

فرزندان رسول الله (ص) بودند، محترمشان می‌شمردند. این مسئله موجب جلب نظر و مهاجرت امامزادگان^(۷) شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰: ۲۹۵).

این نکته در میان شهرهای شیعه‌نشین، نمود بیشتری داشت، اگرچه اهل سنت نیز نسبت به علویان احترام خاصی داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

آثار سلبی و ایجابی حضور امام رضا^(۸) در ایران

علت تفکیک مهاجرت امام رضا^(۸) از سایر مهاجرت‌ها، آثار کمی و کیفی است که حضور ایشان بر جای گذاشته است و در قالب دو رویکرد ایجابی و سلبی قابلیت طرح دارد:

الف. عمده‌ترین آثار ایجابی حضور امام رضا^(۸) در ایران

می‌توان دو مبحث «اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت^(۹)» و «دعوت از خاندان و امامزادگان^(۸) برای حضور در ایران» را به‌عنوان برجسته‌ترین آثار ایجابی حضور امام رضا^(۸) در ایران به‌شمار آورد:

اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت^(۹)

برجسته‌ترین نمود این امر در مناظره‌های آن حضرت با سران فرقه‌ها و ادیان دیگر است. مأمون پس از دعوت امام رضا^(۸) به مرو، به‌منظور خدشه‌دار کردن جایگاه ایشان، به تشکیل جلسه‌های علمی متعددی با حضور علمای گوناگون اقدام کرد؛ هر چند که امام رضا^(۸) جریان پشیمانی و رسوایی مأمون را قبل از برگزاری مناظره با علمای ادیان بیان فرموده بودند:

ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمانی مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: بله، فرمودند: زمانی

که ببیند با اهل تورات با توراتشان، با اهل انجیل با انجیلشان، با اهل زیور با زیورشان، با صابئان به عبری، با زرتشتیان به فارسی، با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان بحث می‌کنم و آنگاه که همه را مجاب کردم، در بحث پیروز شدم و همه آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون پشیمان خواهد شد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۶).

میان امام^(ع) و دیگران، مذاکره‌های زیادی صورت می‌گرفت که به‌طور عمده پیرامون مسائل اعتقادی و فقهی بود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۹۹-۳۶۹).

برخی از مناظره‌ها یا احتجاج‌ها پیرامون مسائلی چون توحید، عدل الهی، امامت و احتجاج با اهل کتاب (جاثلیق و رأس الجالوت)، رئیس زرتشتیان و صابئان بود (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۸-۳۱۳؛ قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۴-۱۶۷).

می‌توان از آشکار شدن «عظمت علمی، حقانیت و شایستگی امام رضا^(ع)»، «رسوایی مأمون و غاصبانه بودن خلافت وی» و «ضعف معارف سایر ادیان، جایگاه رفیع شریعت و احکام اسلام و کامل بودن آن» به‌عنوان مهم‌ترین نتایج مناظره‌ها نام برد.

با توجه به آنکه بحث عقل‌گرایی در زمان مأمون رواج داشت و این امر موجب توسعه کاربرد عقل در مسائل کلامی و دینی شد، حضور امام رضا^(ع) برای تبیین مواضع شیعه، رفع شبهه از آن و راهنمایی شیعیان بسیار ضروری و مفید بود. علاوه بر مناظره‌ها، امام رضا^(ع) به تشکیل مباحث علمی در منزل خود و مسجد مرو اهتمام داشتند و شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقه‌های گوناگون برای زیارت ایشان، کسب راهنمایی و معارف علمی و دینی و حل شبهه و مسائل گوناگون می‌آمدند، هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شد تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمدبن عمرو طوسی دستور داد مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت شود (ناصری داوودی، ۱۳۷۸: ۶۶).

امام^(ع) پس از شنیدن این خبر فرمودند: «... خدایا! از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار و شیعیان را از در خانه من دور کرده، انتقامم را بگیر، تلخی خواری و خفت را بدو بچشان

چونان که او به من چشاند است و وی را از درگاه رحمت و کرمّت دور ساز» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۳)

از دیگر رویکردهای امام رضا^(ع)، نفی احادیث جعلی- که موجب ایجاد شبهه نسبت به معارف مکتب اهل بیت^(ع) می‌شد- بود. به‌عنوان نمونه، محمدبن زید طبری نقل کرده است نزد امام رضا^(ع) در خراسان بودیم که عده‌ای از بنی‌هاشم خدمت ایشان آمدند، اسحاق عباسی نیز در میان آنها بود، حضرت خطاب به وی فرمودند:

شنیده‌ام بعضی از مردم می‌گویند ما عقیده داریم مردم بندگان ما هستند، نه! سوگند به قربت و خویشاوندی که ما با پیامبر^(ص) داریم، نه! چنین حدیثی را [گفته‌ام و از پدران و اجداد گرامی خود نیز این چنین شنیده‌ام و آنها نیز چنین چیزی نفرموده‌اند! بلکه می‌گویم مردم و اهل ایمان، بندگان ما در طاعت الهی و پیروان ما در دین الهی هستند، این مطلب را حاضران به غایبان برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۸۷).

می‌توان از حدیث مذکور، نفی دو رویکرد خداانگاری اهل بیت^(ع) یا تحقیرانگارانه (برده دانستن مردم در برابر اهل بیت^(ع)) و تأیید رویکرد خداباوری نظام‌مند (لزوم تبعیت از امام و اعتقاد به واسطه بودن امامان^(ع) در نظام هدایت هستی) را به‌دست آورد (دیاری و خانی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۷۵).

در مجموع از امام رضا^(ع) بالغ بر ۲ هزار و ۲۹۰ مضمون روایتی پیرامون آموزه‌های اعتقادی (خداباوری، راهنماشناسی و آخرت‌باوری) در منابع ذکر شده که بخش قابل توجهی از آن در دوران حضور ایشان در ایران بیان شده است. آنچه در این میان قابل عنایت بوده، فراوانی مضمون روایت‌های پیرامون شناخت امامان^(ع) و آشنایی با زندگی آنان (بالغ بر هزار و ۴۵۹ مورد) بوده که این امر بیانگر نگرش مبنایی آن حضرت در اثبات نقش محوری امامت در استمرار دین الهی است (قطبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵).

اجتماع شیعیان در خراسان و گرویدن ایرانیان به تشیع در زمان امام رضا^(ع) تأثیر بسیاری

در طول تاریخ ایران اسلامی داشته است؛ به گونه‌ای که اندکی پس از شهادت ایشان، محمدبن قاسم از نوادگان امام حسین^(ع) که در مدینه می‌زیست برای قیام علیه عباسیان رهسپار خراسان شد و در این شهر، ۴۰ هزار نفر با وی بیعت کردند. هر چند این قیام در نهایت به شکست انجامید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲۷) ولی تعداد بسیاری از شیعیان که در این شهر سکونت داشتند و با او بیعت کردند از لحاظ تاریخی بسیار حائز اهمیت است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۹۹).

دعوت از خاندان و امامزادگان^(ع) برای حضور در ایران

پس از حضور امام رضا^(ع) در ایران، تعداد قابل توجهی از بستگان ایشان به ایران آمدند. همچنین پس از ولایتعهدی، نامه‌ای برای بستگانشان نوشتند و آنها را به ایران دعوت کردند. این نامه باعث شد بالغ بر ۱۲ هزار و ۶۷۳ نفر در قالب چندین کاروان از مدینه به سوی خراسان رهسپار شوند (ابومخنف، ۱۳۰۲: ۹۷).

یکی از کاروان‌ها به سرپرستی احمدبن موسی بن جعفر^(ع) (شاهچراغ) - برادر حضرت رضا^(ع) - با همراهی تعدادی از برادران و شیعیان ایشان بود که از حجاز به سوی طوس حرکت کرد و در بین راه نیز جمع کثیری از شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان رسالت نیز به کاروان مذکور پیوستند، به گونه‌ای که تعداد افراد کاروان را در حوالی شیراز بالغ بر ۱۵ هزار نفر دانسته‌اند (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

ب. عمده‌ترین آثار سلبی حضور امام رضا^(ع) در ایران

می‌توان از جمله برکت‌های حضور امام رضا^(ع) در ایران را سلب افکار و گرایش‌های منحرف و ظالمانه دانست. به‌عنوان نمونه، به دو مبحث «نفی انگارهٔ خلافت» و «در امان نگه داشتن پیروان مکتب اهل بیت^(ع) در ایران» - به‌عنوان برجسته‌ترین آثار سلبی - اشاره می‌شود:

نفی انگاره خلافت

به‌رغم تلاش مأمون برای انتساب خود به خاندان پیامبر (ص) و قرابت با امام رضا(ع) و از آن طریق، مشروعیت بخشی به حکومت خود، امام رضا(ع)، هم در رفتار و هم در گفتار به نفی انگاره خلافت- که به‌عنوان بدیل تقلبی امامت توسط برخی از اصحاب رسول اکرم (ص) در سقیفه (نک: یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۱۲۳) پایه‌گذاری و توسط حاکمان اموی و عباسی پیگیری شد- پرداختند و مشروعیت مأمون را زیر سؤال بردند.

هنگامی که حضرت در مرو با پیشنهاد ولایتعهدی مأمون روبرو شدند، به‌شدت استنکاف فرموده و سرانجام پس از آنکه تهدید به قتل شدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰)، به‌صورت مشروط پذیرفتند و خطاب به مأمون فرمودند: «ای مأمون!» من ولایتعهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه نه فرمانی دهم و نه نهی کنم، نه فتوایی دهم و نه قضاوتی کنم، نه برکنار کنم و نه تغییری ایجاد کنم و من را از تمامی این امور معاف بداری» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۸۹) این امر بیانگر عدم رضایت قلبی امام(ع) و تقابل با مأمون بود.

همچنین می‌توان به یکی از روایت‌های ایشان اشاره کرد که در آن، ضمن تأکید مجدد بر آنکه امامت و رهبری امت اسلامی و جهان هستی برای اهل بیت پیامبر (ص) حقی الهی است، مقام امامت را رفیع‌تر از آن دانسته‌اند که اشخاص ظالم داعیه‌دار آن شوند:

امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و مقام خلیل‌اللهی، در مقام سوم به ابراهیم خلیل(ع) اختصاص داد، به آن فضیلت مشرف فرمود و نام او را بلند آوازه کرد، خداوند می‌فرماید: (ای ابراهیم!) تو را برای مردم، امام برگزیدم و ابراهیم(ع) از خوشحالی گفت: آیا از فرزندان و نسل من هم امام برگزیده‌ای؟ خداوند فرمود: عهد من به ظالمین نمی‌رسد و این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۹).

این امر با توجه به موقعیت خراسان- قرار داشتن آن در یک موقعیت مرکزی که قابلیت دسترسی به نقاط مختلف را داشت- موجب شد مسلمانان و پیروان سایر

ادیان از عدم مشروعیت خلافت اسلامی اطلاع یابند؛ زیرا حاکمان ستمگر به فراخور شرایط زمانی و با اقدام‌هایی چون زندانی کردن امامان^(۴)، کنترل رفت و آمدهای ایشان و عتاب و مؤاخذهٔ افرادی که با ایشان مراوده داشتند، مانع از برقراری ارتباط آزادانهٔ مردم با امامان^(۴) می‌شدند (نک: فضل‌الله، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۶)، اما امام رضا^(۵) از فرصت ولایتعهدی و آزادی نسبی که مأمون متضمن آن شده بود، استفادهٔ لازم را بردند.

در امان نگه‌داشتن پیروان مکتب اهل بیت^(۶) در ایران

پس از پذیرش ولایتعهدی، شورش‌هایی بر ضد مأمون در عراق- به‌ویژه در بغداد- رخ داد و عباسیان در غیاب مأمون، وی را از خلافت خلع کردند و ابراهیم‌بن مهدی عباسی را به تخت خلافت نشانند و با او بیعت کردند. حسن‌بن سهل که از سوی مأمون، فرماندهی کل سپاه و حکومت عراق و بخش‌های عربی را بر عهده داشت، با مخالفان مأمون به نبرد پرداخت ولی این‌گونه رویدادها را از مأمون، پنهان نگه می‌داشت و تلاش می‌کرد اخبار عراق به وی نرسد (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۸۳).

امام رضا^(۷) پس از اطلاع، خبرها را به مأمون گوشزد می‌کردند تا این امر موجب بازگشت مأمون به عراق شود. این امر، سبب شد فضل‌بن سهل، از موقعیت خویش و برادرش حسن‌بن سهل نزد مأمون احساس خطر کند و متهم به پنهان‌کاری شود. بدین لحاظ تلاش می‌کرد امام رضا^(۷) را از چشم مأمون بیندازد و بدگمان کند. امام رضا^(۷)، مأمون را در قبال رفتار و کردار غیرانسانی و غیراخلاقی سرداران و زمامداران عباسی مسئول می‌دانستند و نسبت به آنها هشدار می‌دادند. مأمون در ظاهر از نقدها و پیشنهادهای امام رضا^(۷) استقبال و اظهار خشنودی می‌کرد ولی در باطن، بسیار رنج می‌برد و به تدریج، وجود ایشان را بر خود سنگین می‌دید (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۹).

بدین رو، امام رضا^(ع) با توجه به شرایط پیش آمده در عراق و شورش هایی که عباسیان به راه انداخته بودند، تلاش کردند با مطلع کردن مأمون، پایتخت خلافت اسلامی را دوباره به عراق بازگردانند تا سلطه و تهدید حکومت نسبت به شیعیان ایران کمتر شود.

نتیجه گیری

برآیند مباحث مطرح شده را می توان در قالب نکات زیر بیان داشت:

۱. نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتقدند خداوند متعال بر اساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهده پیروان مکتب اهل بیت^(ع) در ایران قرار داد و مهاجرت امام رضا^(ع) و فرزندان و نوادگان امامان^(ع) به ایران از جمله زمینه های تحقق و استمرار این مهم است. می توان عنوان «مهاجرت امام رضا و امامزادگان^(ع)» در راستای سنت الهی استبدال را برای این نظریه برگزید.

۲. سنت استبدال بدین معناست که بر اثر عواملی چون «طرد خلیفه به حق رسول خدا^(ص)» که از جانب خداوند منصوب شده، «کوتاهی در جهاد»، «سهل انگاری در تطبیق دین در جامعه»، «رها کردن مبادی و ارزش های اخلاقی» و «انحراف از شریعت دین»، جامعه ای از نصرت رساندن به دین الهی محروم می شود و جامعه ای دیگر با دارا بودن شرایطی چون «تمسک به ولایت خلیفه الهی که به عنوان جانشین پیامبر^(ص) از جانب خداوند معرفی شده»، «جهاد در راه خدا» و «سعی و کوشش برای پیاده کردن اسلام در جامعه» جانشین آن می شود.

۳. از جمله مبانی و شواهد قرآنی نظریه مذکور می توان به آیاتی اشاره کرد که پیرامون «عدم نیاز خداوند به عبادت توسط انسان ها» (فاطر/ ۱۶-۱۵)، «پیروزی حتمی دین الهی» (توبه/ ۳۳-۳۲)، تأکید بر نصرت به دین الهی (محمد/ ۷)، لزوم تبعیت از رهبران الهی (نساء/ ۵۹)، جایگزینی و عقوبت جامعه غیر مطیع (محمد/ ۳۸) و تکریم جامعه جایگزین (مائده/ ۵۴) نازل

شده‌اند.

۴. از جمله شواهد روایی نظریه مذکور می‌توان به روایت‌های تفسیری ذیل آیات مربوطه از پیامبر اکرم (ص) و صادقین (ع) اشاره کرد که در آن به جانشینی قوم سلمان فارسی یا موالی به جای قوم عرب در نصرت دین الهی اشاره شده و در دعاهای برخی از معصومان (ع) نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

۵. شواهد تاریخی نظریه مذکور را می‌توان در دو بخش «دلایل حضور امامزادگان (ع) در نقاط مختلف ایران»- رهایی از ظلم و ستم حاکمان جور، حضور امام رضا (ع) در ایران، پناه آوردن سادات و یاران ایشان پس از قیام علیه حاکمان جور و مهاجرت سادات به حکومت علویان طبرستان- و «آثار سلبی و ایجابی مهاجرت امام رضا (ع) به ایران»- اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت (ع)، دعوت از خاندان و امامزادگان (ع) برای حضور در ایران، نفی انگاره خلافت و در امان نگه‌داشتن پیروان مکتب اهل بیت (ع) در ایران- ارائه کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. محقق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. محقق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۹۱ق). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.

ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۶ش)، *الآقبال بالاعمال الحسنه*. محقق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، (۱۴۰۸ق). *البدایه و النهایه*. محقق علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن عباس، (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*. محقق کاظم مظفر، چاپ دوم، قم: دارالکتب للطباعة و النشر.

ابومخنف، لوط بن یحیی، (۱۳۰۲ق). *کنز الانساب و بحرالصاب (در نسب دوازده امام و سادات و امامزادگان)*. [چاپ سنگی]، بمبئی: میرزا محمد ملکالکتب شیرازی.

اراکی، محسن، (۱۳۹۳)، *مجموعه مقالات نهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت*. قم: آینده روشن.

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر قرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر.

بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق). *لباب التاویل فی معانی التنزیل*. مصحح محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق). *عالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. محقق عبدالرزاق المهدی، بیروت:

داراحیاء التراث العربی.

ترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق). سنن ترمذی. محقق عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۱۰ق). البرصان و العرجان و العمیان و الحولان. بیروت: دارالجلیل.

جعفری، یعقوب، (۱۳۷۷). تفسیر کوثر. قم: هجرت.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۳). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه^(ع). قم: انصاریان.

حاجیلو، محمد، (۱۳۸۶). ریشه‌های تاریخی تشیع در ایران. قم: مجمع جهانی شیعه‌شناسی.

حائری تهرانی، میر سیدعلی، (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. محقق محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.

خطیب‌بغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد. محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دیاری‌بیدگلی، محمدتقی، مهیار خانی‌مقدم، (۱۳۹۳). «از خداانگاری اهل بیت^(ع) تا خداباوری نظام‌مند». علوم حدیث، شماره ۷۱: ۸۰-۵۳.

راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. مصحح صفوان عدنان داوودی، بیروت- دمشق: دارالقلم - الدار الشامیه.

رضوانی، علی‌اصغر، (۱۳۸۶). قرآن و ظهور حضرت مهدی^(ع). قم: جمکران.

سلیمانی، جواد، (۱۳۸۹). «سنت‌مندی تاریخ در قرآن از منظر شهید صدر (دیدگاه‌های قرآنی و نوآوری‌های شهید صدر در فلسفه نظری تاریخ)». تاریخ در آینه پژوهش. شماره ۲۵: ۹۳-۱۱۴.

سلیم‌بن قیس هلالی، (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم. مصحح محمد انصاری‌زنجانی، قم: الهادی.

سید بن قطب، (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. چاپ هفدهم، بیروت/قاهره: دارالشروق.

سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی.

شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق). *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*. کویت: مکتبه الألفین.
شهبیدی، سید جعفر، (۱۳۷۶). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*. چاپ ششم، تهران: مرکز نشر
دانشگاهی.

شیرازی، سلطان الواعظین، (۱۳۷۹). *شب های پیشاور در دفاع از حریم تشیع*. چاپ سی و نهم، تهران:
دارالکتب الإسلامیه.

صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. محقق مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. محقق محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی.
طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: اسلامیه.
طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۷ق). *تاریخ الامم و الملوک*. مصحح محمد یوسف دقاق، بیروت: دارالکتب
العلمیه.

طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق). *مصباح المتهدد و سلاح المتعبد*. بیروت: فقه الشیعه.
طوسی، محمدبن حسن، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. محقق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء النزات
العربی.

طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، تهران: اسلام.
عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
علم الهدی، سیدمرتضی، (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامه*. محقق سید عبدالزهراء حسینی، تهران: مؤسسه
الصادق^(ع).

علی بن الحسین^(ع)، (۱۳۷۶). *الصحیفه السجادیه*. قم: الهادی.
فخررازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم، بیروت: دار احیاء النزات العربی.
فضل الله، محمدجواد، (۱۳۸۲). *تحلیلی از زندگانی امام رضا^(ع)*. مترجم محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. محقق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: الصدر. قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۸ق). *محاسن التاویل*. محقق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه. قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قطبی، ثریا و دیگران، (۱۳۹۳). «تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های اعتقادی سبک زندگی اسلامی در آموزه‌های رضوی». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، شماره ۶۰: ۴۵۰-۴۳۵.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. محقق سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دارالکتب. قمی مشهدی، محمدین محمدرضا، (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. محقق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. مصحح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. مصحح هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. محقق حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.

مدرسی، سید محمدتقی، (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دارمحبی‌الحسین.

مرعشی، سید ظهیرالدین، (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. محقق محمدحسین تسبیحی،

بی جا: موسسه مطبوعاتی شرق.

معارف، مجید، یحیی میرحسینی، (۱۳۸۹). «نقد و بررسی حدیثی در فضیلت اهل فارس». *علوم حدیث*، شماره ۵۸: ۱۳۶-۱۱۵.

مغنیه، محمدجواد، (بی تا). *التفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.

مفید، محمدبن محمد، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. محقق مؤسسه آل البيت^(ع)، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مبیدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده الابرار*. محقق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.

ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۷۸). *تشیع در خراسان: عهد تیموریان*. مشهد: بنیاد پژوهش های رضوی آستان قدس رضوی.

نوی جاوی، محمدبن عمر، (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. محقق محمد امین الصناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نویری، شهاب الدین، (۱۴۲۳ق). *نهاییه الأرب فی فنون الأدب*. قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.

یعقوبی، احمدین ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.

جریان شناسی غلو و غالیان در عصر رضوی

شهربانو دلبری^۱

چکیده

غالیان و اندیشه افراطی آنان همواره در تاریخ اسلام از جمله مباحث پرچالش و مسئله‌دار برای مسلمانان بوده است. از آنجا که بحث غلو در زیرمجموعه مباحث شیعی مطرح بود، ائمه^(ع) همواره به شدت با آن مبارزه می‌کردند. آنان در سخنان و رفتارشان، غلو را مذموم می‌دانستند. از نگاه خردمندان و دلسوزان دینی این‌گونه رویه‌ها می‌تواند برای رکن نظام دینی خطرناک باشد. سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که جایگاه غالیان و نظر و برخورد امام رضا^(ع) با غالیان هم‌عصرشان چگونه بوده است؟ نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که امام هشتم^(ع) با درک این واقعیت، در آموزش به پیروان خویش سعی داشتند بر گرد افراط‌ها نگردند. در قرن دوم و اوایل قرن سوم ق. که نحله‌ها و تفکر انحرافی بسیاری، مسلمانان را احاطه کرده بود این امر نمونه‌های فراوان دارد. معرفت و شناخت امام و پیروی از دستورهایشان از نشانه‌های عرفان اسلامی به‌شمار می‌رود و غلو در این عرفان جایگاهی ندارد. این مقاله با در نظر گرفتن نمونه‌هایی چند از احادیث و اخبار تاریخی به شیوه توصیفی-تحلیلی به پاسخ سؤال اصلی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

غلو، عصر رضوی، امام رضا^(ع)، غلات، تاریخ اسلام

مقدمه

تاریخ اسلام مشحون از رویدادها و حوادث است. اما برخی از آنها در طول ایام اثر بیشتری دارند. مسلمانان پس از فتوحات، در مناطق مختلف با فرقه‌ها و گروه‌های بی‌شماری آشنا شدند. در قرن دوم، از این دست نحله‌های فکری روز به روز افزایش یافت. در قرن‌های اول تا چهارم ق. به دلیل وجود ائمه بزرگوار^(ع) به بسیاری از شبهه‌ها و مسائل پیش آمده پاسخ داده می‌شد و در نتیجه تا حدود زیادی پیروان می‌توانستند راه درست را باز یابند. اما در این بین بودند کسانی که به نام امامان شیعه^(ع) دست از اعمال زشت خود بر نمی‌داشتند و همواره در صدد ضربه به کیان اسلام و در لباس این دین مقدس بودند. یکی از این گروه‌ها، غلات بودند. آنها به ظاهر، خود را از شیعیان واقعی ائمه^(ع) قلمداد می‌کردند، در حالی که در واقع چنین نبود. عرفان اسلامی یکی از نمودهای واقعی در ضدیت با غلو است. امام رضا^(ع) نیز در ادامه راه پدران خویش سعی کردند تا پیروان خود را از این خطر آگاه سازند. ساده‌زیستی و در کنار سایر مردمان بودن، نمونه‌ای از روح بلند و عارفانه ایشان است. اما نه آن بزرگوار و نه امامان بعدی نتوانستند این رویه غلط را از میان بردارند. درباره مبارزه امام رضا^(ع) با تفکر غلو، در *عیون اخبار الرضا* مباحث کاملی وجود دارد. پدیده غلو، پیچیده و معلول چندین علت است. روح عارفانه اسلام اصیل با این تفکر که به نوعی از خودبینی، هوای نفس و کم‌خردی برمی‌خیزد، منافات دارد. نکته مهم دیگر آن است که در بررسی این اندیشه، عده‌ای جلوتر از امام خویش حرکت می‌کردند و در واقع معرفت و شناخت کمی نسبت به امامشان داشتند. این گروه‌ها هم که عده آنها کم نبود در ذیل غلات قرار می‌گیرند، زیرا هرگونه افراط و تفریطی، از نشانه‌های غلو است. در این مقاله به جریان غلو و غلات در عصر رضوی و نظر و سیره امام هشتم^(ع) در این باره پرداخته می‌شود.

واژه‌شناسی غلو

غلو در لغت به معنای تجاوز و بالاتر رفتن هر چیزی از اندازه و حد و مرز خود است. غلو از مصدر «غلی یغلو» از باب نصر ینصر می‌آید. غلیان نیز به معنای جوشش مایعات و بالاتر رفتن دمای آنها از حد متعارف است. مشتقات غلو در قرآن حدود چهار بار مشاهده می‌شود مانند آیهٔ ۷۷ سورهٔ مائده و ۱۷۱ سورهٔ نساء. غلو را می‌بایست از دو منظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار داد. از نظر لغوی، غلو یعنی زیاده‌روی و در مقابل تقصیر است که هر دو باعث فساد و تباهی بشر می‌شوند. به بیانی دیگر، اعتدال و اقتصاد میانه و حد وسط است (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۵)، اما در لغت، معنای غلو بیشتر به‌عنوان بزرگنمایی استفاده می‌شود. مثلاً انسان در دوران جوانی، در اوج نیرو قرار دارد (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۱۱۳)، غلو به معنای آن است که انسان چیزی را یا کسی را بیشتر از حد و اندازهٔ خود بداند. غلو در اصطلاح، اندیشه‌های افراطی گروه‌هایی بود که در طیف خاصی فعالیت می‌کردند و آنها خود را گاه به شخصیتی و گاه به گروهی منتسب می‌کردند و سپس دربارهٔ آن بیش از حد و اندازهٔ واقعی سخن می‌گفتند. در تاریخ اسلام اصطلاحاً گروه‌های تندرو چه در زیادی و چه در نقصان را غالی می‌نامیدند. در تعریف غلو هر کسی بنا به مسلک فکری خود تعریفی را بیان داشته است. اعتقاد به الوهیت امام علی^(ع)، از مصادیق بارز غلو به‌شمار می‌آید و متأسفانه بعدها شیعیان را غالی پنداشتند. در همین معنای اصطلاحی غلو، زبیدی در *تاج‌العروس* می‌نویسد: «امامیه فرقه‌ای از غالیان شیعه است» (زبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۸: ۱۹۴).

دیدگاه ائمه^(ع) و اندیشهٔ غلو

غلو، از جمله جریان‌هایی است که از عصر پیامبر^(ص) آغاز شد و پس از ایشان نیز ادامه یافت. عمر پس از فوت پیامبر^(ص) اعلام کرد که حضرت رحلت نکرده‌اند. از همین روی

ابوبکر جلوی او را گرفت، تذکر داد و آیه ۳۰ سوره زمر را برایش خواند: «تو می‌میری و آنان نیز می‌میرند» (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۵: ۲۴۲). این اندیشه خطرناک توسط آن حضرت و جانشینان بر حقیقت نکوهش شد. امام علی^(ع) فرمودند: «از غلو درباره ما حذر کنید» (صدوق، بی‌تا: ۴۱۶). حضرت حتی دستور سوزاندن عده‌ای از غالیان را صادر کردند (اشعری، ۱۳۶۲: ۱۷)؛ اما این تفکر نه تنها از میان نرفت بلکه روز به روز گسترش یافت و به شکل‌های دیگر رخ نمود. با این وجود، بسیاری از دشمنان تشیع خواستند این تفکر مذموم را به شیعه ارتباط دهند. جریان غلو تنها به شیعیان محدود نمی‌شود. هر چند که در تاریخ همواره نام غلو با اندیشه‌های شیعی مطرح است، در فرقه‌های متعدد در قرن‌های اول ه. به این سو اندیشه مذکور به شکل‌های مختلف مشاهده می‌شود. برخی از جریان‌های غالی با اینکه هیچ ارتباطی با شیعه نداشتند اما در صدد تخریب اندیشه‌های شیعی و ائمه آنها بودند. شهر کوفه یکی از مراکز مهم غلو به‌شمار می‌آمد و در تاریخچه این شهر همواره افراط‌ها و تفریط‌ها را شاهد هستیم. در دوران هر یک از ائمه^(ع)، مردم این نواحی عملی را مرتکب، سپس پشیمان می‌شدند و در صدد ترمیم برمی‌آمدند. در نهایت کار آنها به نوعی غلو می‌انجامید. وجود موالی در عراق در دامن زدن به اندیشه غلو سهم بسزایی داشت. ولهوزن آنان را شیعیان غالی دانسته است (۱۳۷۵: ۳۹).

غلو، پدیده‌ای بود که در بسیاری از اندیشه‌های مسلمانان اعم از سنی و شیعه رسوخ کرد. برای علل ظهور غلو می‌توان مواردی را برشمرد، مانند: بشر خود متمایل به غلو است، غلو در جامعه‌ای وسیع و با تفکرهای مختلف پدید آمد، حضور گروه‌های غیرمسلمان و با اندیشه‌ها و مشرب‌های عرفانی و فلسفی مختلف، برحق دانستن هر نحله، استفاده از فواید مادی از این طریق، ندیدن خدا و پیروی از هوای نفس، جهل و کم‌آگاهی مردم در سال ۱۳۲ ق. پس از سرنگونی دولت اموی، سلسله عباسیان با شعار الرضا من آل محمد بر روی کار آمد. قرن دوم ه. آستان حوادث بسیاری بود که از همان آغازین سال‌های این قرن

یک به یک به دنیا آمدند. در کنار رقابت‌های قومی و مشاجره و درگیری‌های سیاسی، هر دسته سعی داشتند از راه‌های مختلف خود را برتر از رقیب جلوه دهند. در این راستا حتی بنی‌عباس نیز از هیچ امری دریغ نکردند. یکی از دستاوردهای بزرگ در فعالیت‌های مکتب صادقین^(ع) را باید مبارزه با اندیشهٔ غلات برشمرد. با این وجود برخی در نقل احادیث از این بزرگواران نیز دچار غلو شدند. در زمان امام موسی کاظم^(ع) نیز این تفکر همچنان تداوم یافت و حتی بیشتر نیز شد. به‌طور کلی آن‌چنان‌که از قرائن و شواهد تاریخی برمی‌آید، در دوران امام باقر و امام صادق^(ع) جریان غلات گسترش یافته و غالیان مناطقی را تحت نفوذ خود قرار داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۲: ۴۰۲).

فراوانی غالیان در عصر امام صادق، امام کاظم و امام رضا^(ع) بیشتر دیده می‌شود. در رجال نجاشی نام هفت نفر از غالیان آمده است (۱۴۰۷ق، بین ردیف‌های ۲ و ۲۷). شیعیان واقعی که از امام خویش تبعیت می‌کردند در پی اعلام انزجار ائمه^(ع) از غالیان، با آنها مراوده نداشتند و حتی ایشان را نجس می‌شمردند و تحریم می‌کردند. عمده‌ترین اندیشه‌های غلو که در چهار قرن اولیهٔ ه. و بالطبع در زمان حیات امام رضا^(ع) نیز رواج داشت عبارت‌اند از: اندیشهٔ حلول و تجسم که در نتیجه، همین امر را دلیل بر شایستگی ائمه^(ع) ذکر می‌کردند، تشبیه و تجسیم، حلول و تناسخ، مرگ ظاهری،^۱ نبوت مستمر، گرایش به الحاد و اباحی‌گری، اندیشهٔ تقدیس اعداد و تفویض. این اندیشه‌ها دربارهٔ امامان شیعه وجود داشت و در هر دوره‌ای، از طرف ائمه^(ع) از آنها بیزاری جسته می‌شد. به‌عبارت دیگر، این اندیشه‌ها از طرف اهل سنت و شیعیان واقعی رد شده بود. شیخ صدوق به نقل از امام رضا^(ع) می‌گوید: «عقیدهٔ ما دربارهٔ غالیان و مفوضه این است که آنان به خداوند کافر شده‌اند و از یهودیان، مسیحیان، مجوس، قدریه، حروریه و از همهٔ صاحبان بدعت‌ها و هوس‌های گمراه‌کننده، بدترند» (۱۳۷۷: ۹۷).

غلو و غلات در عصر رضوی

پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع) در سال ۱۸۳ ق. دوران امامت حضرت رضا^(ع) آغاز شد. حضور ایشان مصادف با روزگار خلافت دو خلیفه پرقدرت یعنی هارون (م ۱۹۳ ق) و مأمون (م ۲۱۸ ق) بود. خلفایی که در دوره آنها تفکر و علوم مختلف در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی رونق بسیار یافت. این دوران با اوج پیشرفت‌های علمی مسلمانان مصادف بود، به نحوی که اروپائیان آن‌را با رنسانس غربیان مقایسه کرده‌اند. در کنار پیشرفت‌های مادی و علمی، جامعه دچار تشقت و فرقه‌گرایی‌های زیادی نیز شد. یکی، اندیشه غلو بود. غالیان همچون گذشته در این عصر نیز امور چندی را به ائمه شیعه^(ع) نسبت می‌دادند، مانند: رزق و روزی بندگان به دست آنان تعیین می‌شود، معجزه و کرامت‌های بسیار عجیب و گاه ناشایست، دخالت دادن ایشان در امر خلقت، اعتقاد داشتن به حلول جوهر نورانی ذات باری تعالی در وجود ائمه^(ع). پس از امام موسی کاظم^(ع)، انحراف‌های بسیاری جامعه اسلامی را دربر گرفت. برخی از شیعیان عقیده داشتند ایشان رحلت نکرده‌اند و زندانی نیستند، بلکه زنده و غایب هستند و او مهدی^(ع) است. تصور می‌کردند محمدبن بشیر مولی ابی‌اسد را جانشین خود کرده‌اند. این گروه‌ها غلو می‌کردند، به اباحه معتقد بودند، به تناسخ نزدیک شدند و حلول را قبول داشتند. شیخ مفید به نقد عقاید این گروه پرداخت و اقوال آنان را در باب تناسخ، حلول، اباحی‌گری و غلو باطل دانست (مفید، بی‌تا: ۲۵۵).

همان‌گونه که ذکر شد، برخی از شهرهای اسلامی در یر و بال دادن به اندیشه غلو دست طولایی داشتند. شهرهای عراق مانند کوفه از مراکز عمده غلو به‌شمار می‌رفت. در بسیاری از کتاب‌های رجالی نام راویان حدیث در کوفه بسیار به چشم می‌خورد. باید در نظر داشت شیعیان این شهر در گسترش تشیع در خراسان و وراوردان (ماوراءالنهر) سهم بسزایی داشتند. صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق) از چهره‌های برجسته شیعه در کوفه زمان امام رضا و امام جواد^(ع) بود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۱۳). حضور ایرانیان در پاره‌ای از شهرهایی چون کوفه و به‌طور

کلی عراق، در دامن زدن به جو غلو بر گرد ائمه^(ع) تأثیر داشت. این روند در زمان حیات امام رضا^(ع) چه در حجاز و چه زمانی که ایشان به مرو آمدند شدت بیشتری یافت. مرحوم فیاض در تاریخ الامامیه می‌نگارد:

عناصر ایرانی‌تباری که به تشیع غالی گرویدند از محیط قدیم خود اندیشهٔ پرستش پادشاهان و خدا شمردن آنان را به ارث برده بودند و در دورهٔ اسلام نیز امامان^(ع) در دیدگاه این گروه همان جایگاه معنوی را پر می‌کردند که در روزگار بت‌پرستی پادشاهان ایرانی آنرا پر کرده بودند (فیاض، ۱۴۰۶ ق: ۸۸).

در دوران ائمه^(ع)، طرف‌داران اندیشهٔ غلو به غیر از عراق در مناطقی چون خراسان نیز بسیار بودند. این گروه‌ها هم در زمان امام هشتم^(ع) و هم تا بعد از عصر غیبت به فعالیت‌های خود می‌پرداختند. در کتاب ارزشمند رجال نجاشی اشارتی به تعدادی از راویان حدیثی شده که دارای ضعف و فساد مذهب و اعتقاد بودند.

بنابراین روایت‌های آنان قابل اعتماد نیست. برخی از این راویان، راوی امام رضا^(ع) بودند مانند: محمدبن اسلم الطبری الجبلی که از غلات به‌شمار می‌رفته و به گفتهٔ نجاشی، فاسدالمذهب بوده است (۱۴۰۷ ق، رقم ۹۹۹).

یکی از دلایلی که غالیان در عصر رضوی فعالیت‌های زیادی داشتند آن بود که پس از شهادت امام صادق^(ع) جریان‌های فکری پیچیده‌ای برای شیعیان به وجود آمد و آنان دچار انحراف و دسته‌بندی‌های بسیاری شدند. عدهٔ زیادی از یاران ائمه^(ع) در میان منحرفان و غالیان به چشم می‌خورند افرادی مانند: محمدبن بشیر، حبان السراج و علی بن ابی‌حمزه بطائنی.

همان‌گونه که ذکر شد غلو در معنای واقعی خود عبارت است از جلو روی و عقب ماندن از دستورهای امام. در زمان حضرت رضا^(ع) عده‌ای از شیعیان از اطاعت ایشان سر باز زدند و دچار انحراف شدند. همچنین برخی هم بدون آنکه از ایشان حرف‌شنوی داشته باشند به

اعتقاد خود کاسه داغ‌تر از آتش شده بودند و به نصایح امام خود گوش نمی‌دادند. نصایح امام^(ع) به زید، یکی از برادرانشان، جالب توجه است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۹: ۲۱۹). در شکست‌های بعدی قیام‌های شیعیان نیز امام رضا^(ع) به آنها راهنمایی‌های لازم را می‌نمودند، اما آنها توجهی نمی‌کردند. امام^(ع) در ملاقات با محمدبن جعفر در مکه، انحراف و ناکامی قیام وی را گوشزد کردند. محمد در قیامش شکست خورد، بسیاری از یارانش کشته شدند و در ۲۰۰ هـ. بر خلافت مأمون گردن نهاد (طبری، ۱۳۵۸ ق، ج ۷: ۱۲۷). ابراهیم‌بن موسی نیز یکی دیگر از برادران امام رضا^(ع) در یمن قیام کرد که به شکست انجامید. اما در نهایت، قیام‌های علویان در آن زمان پیروزی در پی نداشت و از همه مهم‌تر بیشتر این تفکر، مأمون را در فراخواندن امام رضا^(ع) به مرو قوت بخشید. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که در صورت پیروی از امام^(ع) و هماهنگی بیشتر میان شیعیان، هجرت ایشان به مرو معنایی پیدا نمی‌کرد. در واقع باید متذکر شویم شیعیان افراطی، خود یکی از دلایل مهم در هجرت اجباری امام^(ع) به مرو بودند. این نکته کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

نتیجه غلو در اعمال شیعیان عصر رضوی بسیار به سود مأمون و دستگاه خلافت عباسی تمام شد. مأمون به شدت این قیام‌ها را سرکوب کرد و امام رضا^(ع) که نظاره‌گر این امور بودند، نتوانستند کاری از پیش ببرند. شاید اگر افراطیون قدری دست از اعمال خود که مورد تأیید امام^(ع) نیز نبود، برمی‌داشتند، این زمان در عصر تشیع بهترین دوران‌ها می‌شد و اختلاف میان مأمون و امین به سود شیعیان تمام می‌شد. مأمون پس از شهادت امام رضا^(ع)، خود را به بغداد رساند و قیام عبدالرحمان بن احمد علوی در سال ۲۰۷ ق. در یمن را نیز سرکوب کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۶: ۳۸۱).

برخی امور مانند اطلاع ائمه^(ع) از غیب را نباید از مباحث غلو به‌شمار آورد. شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* احادیثی در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا^(ع) از امور

نهانی و غیبی ذکر می‌کند. به عبارت دیگر چهار ویژگی: نصب الهی، نص از جانب رسول الله (ص)، علم غیب و عصمت را نباید از وجوه غلو دانست. زیرا در متن احادیث و سخنان خود ائمه معصوم^(ع) از آغاز وجود داشته است.

جریان غلو در عصر رضوی، زمینهٔ داغ‌تر شدن بازار دشمنی و شکاف بیشتر در جامعهٔ شیعی را عمیق‌تر کرد. شاگردان ائمه^(ع) به جان یکدیگر می‌افتادند و گاه به تکفیر هم می‌پرداختند. این‌گونه امور به جو نامساعدی که علیه تمایل عقلانی در جامعهٔ شیعه وجود داشت یاری می‌رساند.

دیدگاه امام رضا^(ع) دربارهٔ غلو و غالیان

بی‌شک یکی از ثمره‌های خوب و پربار حضور امام رضا^(ع) در نواحی خراسان بزرگ را می‌بایست آشنایی بهتر و ملموس‌تر مسلمانان نواحی شرقی اسلام با ائمه^(ع) دانست. این نکته‌ای است که کمتر محققان بدان توجه کرده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم اسلام به تدریج در ایران و نواحی از ورارودان رسوخ کرد. بسیاری از این تازه مسلمان‌شدگان از مفاهیم عمیق اسلامی آگاهی چندانی نداشتند. برخی از ساکنان این نواحی دربارهٔ افرادی معنوی تقدس‌های عجیبی به وجود می‌آوردند. شاید باید آن‌را در امتداد فره ایزدی و کیانی جستجو کرد. اما در هر صورت این‌گونه جوامع که به شدت در مقابل پذیرش اسلام ایستادگی می‌کردند، در برهه‌ای دیگر به شکل افراطی، جایگاه الهی و ماورایی برای امامان شیعه^(ع) ساختند که خود آن بزرگواران به شدت با آنها مبارزه می‌کردند. یکی از تفکرهای غلات تأکید بر شباهت میان شهادت امام حسین^(ع) با به صلیب کشیدن مسیح^(ع) بود. طبق این تفکر در کربلا نیز کوفیان به جای امام حسین^(ع) شخصی به نام حنظله بن اسعد شامی را به قتل رساندند. این اندیشه در زمان امام رضا^(ع) در عراق بسیار شایع بود. ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که ابوصلت هروی به خدمت امام هشتم^(ع) رسید و عرض کرد گروهی در

کوفه دعوی می‌کنند که حسین بن علی^(ع) کشته نشد و حق تعالی شباهت او را بر حنظله بن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنان‌که عیسی را به آسمان بالا برد و این آیه را حجت می‌سازند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء / ۱۴۱). حضرت فرمودند: «دروغ می‌گویند، بر ایشان باد غضب و لعنت خدا و ایشان به تکذیب کردن پیغمبر خدا^(ص) کافر شده‌اند که خبر دادند آن حضرت کشته خواهند شد ...» در ادامه این روایت، امام^(ع) چنین افرادی را که در حق ائمه^(ع) جفا می‌کنند مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند (صدوق، ۱۳۷۷، باب ۴۵، ج ۲: ۴۵۲).

امام^(ع) در یکی از دعاهای خویش از غالیان زمان تبری می‌جویند، از عقیده غالیان که خلقت جهان و روزی دادن به بندگان را به دست امامان^(ع) می‌دانستند اعلان انزجار می‌کنند: پروردگارا، خلقت جهان و روزی بندگان از آن توست، تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌طلبیم ... بار الها، تو آفریدگار ما و آفریدگار پدران و فرزندان ما هستی، پروردگارا، ربوبیت و الوهیت شایسته توست، از کسانی که تصور می‌کنند ما پروردگار آنها هستیم یا می‌اندیشند که خالق و رازق آنها هستیم براثت و بیزاری می‌جویم. بار الها، ما این سخنان را به آنان نگفته‌ایم، ما را به گفتار آنان مواخذه نفرما (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۲۵: ۲۴۳).

امام^(ع) در این راز و نیاز به رد اندیشه‌های برخی جاهلان و تهی‌مغزان زمان خویش می‌پردازند و از تفکر آنان مبنی بر اینکه سرپرستی و قیمومیت جهان هستی به پیامبر^(ص) و امامان^(ع) تفویض شده و آنان از جانب آفریننده زمین و آسمان روزی‌دهنده بندگان و زنده‌کننده و میراننده آنان در جهان و روز رستاخیزند، بیزاری جسته‌اند. همچنین در جای دیگر از ایشان روایت شده که فرمودند: «الغلاه ... صَغُرُوا عَظْمَةَ اللَّهِ؛ فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحْبَبَنَا وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا...» و پس از سخنانی درباره نهبی از دوستی با غلاه فرمودند: «من كان من شيعتنا فلا يتخذن منهم وليا ولا نصيرا» (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۰۳). در این سخنان به صراحت نشست و برخاست با غلاه نهبی شده، کسانی که خداوند نیز از

آنها بیزاری جسته است. امام رضا^(ع)، شر و مضرات غالیان را برای جامعه شیعه از یهودیان، مسیحیان، مجوس، خوارج، حروریه، قدریه و مرجئه بدتر می‌دانند (همان: ۴۵۲).

یکی از گروه‌هایی که سعی در تخریب چهره واقعی ائمه^(ع) داشتند، خطابه از پیروان ابوالخطاب بودند. ابوالخطاب از غلاه به‌شمار می‌رفت و خود را به دستگاه و مکتب امام صادق^(ع) نزدیک نشان می‌داد. امام^(ع) او را طرد کردند. عقاید این گروه از غالیان که چیزی جز بدعت و دروغ نبود جراحتهای جبران‌ناپذیری به‌دنبال داشت. امام صادق^(ع) او را مورد لعن و نفرین قرار دادند (شهرستانی، ۱۹۷۲ م، ج ۱: ۱۲۸). این جریان بعدها مورد لعن امامان بعدی نیز قرار گرفت. انحراف‌های این گروه بسیار بود. امام رضا^(ع) نیز مانند اسلاف بزرگوار خویش در زدودن این انحراف‌ها تلاش کردند. در روایتی از امام رضا^(ع) است که ابوالخطاب مذهب غالب اهل کوفه را خراب و فاسد کرد و فرمودند: «اهل کوفه نماز نمی‌خوانند تا اشتباک نجوم نشود و سرخی مغرب ظاهر نشوند و نمی‌دانند که تأخیر شام از جهت مسافر و خائف و صاحب حاجت است و این جماعت را جائز است بی‌کراهت تأخیر کردن نه مطلقاً» (اصفهانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۶۱).

به‌طور کلی امام رضا^(ع) ملاک پذیرش سخنان ائمه^(ع) را عدم مخالفت آنها با قرآن و سنت نبوی می‌دانستند و در غیر آن فرمودند آن کلام را قبول نکنید (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۸۹). مردم این قسمت از جهان اسلام در آن روزگار با مردی از سلاله پاک نبی مکرم اسلام^(ص) آشنا شدند که برایشان تازگی داشت. آنان می‌دیدند که چگونه ایشان مانند دیگر مردمان، زندگی عادی دارند و از هر گونه افراط و تفریطی مبرا هستند. هروی از یاران امام^(ع) در مرو به ایشان گفت: مردم درباره شما می‌گویند که ادعا می‌کنید مردم بندگان شما هستند. امام^(ع) فرمودند: «خدایا ای خالق آسمان و زمین و دانای نهان و آشکار، تو شاهی که من هرگز آن‌را نگفته‌ام و از هیچ‌یک از پدرانم نیز چنین نشنیده‌ام. تو آگاهی که این امت چه ستم‌هایی بر ما روا داشته و این نیز یکی از ظلم‌های آنها بر ماست» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵: ۲۶۸؛

صدوق، ۱۹۸۴ م، ج ۱: ۲۱۹).

مناطق ورارودان و شرق خراسان بزرگ در قرن دوم و سوم دچار التهاب‌های فراوان فکری بود. نکاتی چند از این قبیل، به آشفتگی‌های فکری و عقیدتی در نمودار شدن فرقه‌ها و نحل می‌افزود. امام^(ع) با هوشیاری تمام جلوی این اعتقادات ایستادند زیرا می‌دانستند بعدها چه تبعات بدی برای اسلام و شیعیان خواهد داشت. با این حال در نگرشی کلی درمی‌یابیم که غلات باعث شدند در مناطق مختلف به‌خصوص مناطق شرقی جوی علیه شیعیان به‌وجود آید و گاه آنها را تکفیر نموده، ملحد و خارج از شمول مسلمانی بخوانند.

برخی که درباره امامان^(ع) از جمله امام رضا^(ع) غلو می‌کردند به دلیل جهل یا از روی حب و علاقه بسیار بود. حساب این‌گونه افراد را می‌بایست از مغرضان به کناری نهاد. زیرا بدخواهان سعی در تخریب شأن و مقام ائمه^(ع) داشتند، ولی غالیان دوستدار آنان، ندانسته آب در آسیاب دشمنان اسلام می‌ریختند. امام رضا^(ع) با تربیت شاگردانی فهیم، تکفیر و نفرین غلات، توجه دادن مردم به احادیث درست و معیارهای عقلایی و در نهایت تکذیب عقاید غالیان، با آنان مبارزه کردند. در دوران امام هشتم و نهم^(ع)، لعن بر غالیان رواج داشت. لویی ماسینیون می‌نگارد:

دو تن از غالیان به نام‌های بشار و محمدبن سنان در مقابل لعن امامان^(ع) نظریه مطرود و ملعون بودن شیطان به دلیل عشق پاک را مطرح کردند و بدین‌وسیله خود را عاشقان واقعی ایشان نشان دادند. نظریه آنها در مورد رانده شدن و ملعون بودن ابلیس بعدها توسط حسین بن منصور حلاج به‌صورت گسترده‌تری مطرح شد (۱۳۷۴: ۴۵۳).

برخی نیز معتقدند افرادی چون محمدبن سنان که به غلو متهم بودند خود از کسانی به‌شمار می‌روند که جایگاه امامان^(ع) را در میان پیروانشان محکم ساختند. به گفته این دسته، بعد از شهادت امام هشتم^(ع)، جانشینی محمدبن علی جواد^(ع) روی داد و بسیاری از شیعیان به دلیل سیاه‌پوست بودن این امام^(ع) از تشیع دست کشیدند و این محمدبن سنان بود که به

دفاع از امامت پرداخت و بحث انتقال علم از امامی به امام دیگر را مطرح ساخت (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۲۲؛ رک، عیاشی، بی‌تا، ج ۱: ۳۱۹).

بی‌شک اموری مانند غلو، افراط و زیاده‌روی و اغراق در شخصیت‌سازی‌ها از روح عرفانی مقامی چون حضرت رضا^(ع) دور است. در عمق جان و روح عارف، احساس خودبزرگ‌بینی و هوای نفس جایگاهی ندارد و طبعاً امام رضا^(ع) این عارف و سالک طریق حق، از آن بیزار بودند. تمامی ائمهٔ شیعه^(ع) بر این مطلب اذعان می‌کردند که آنان نیز بندهٔ خدا هستند، خدا یا پیامبر نیستند، علم غیب نمی‌دانند، حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیرند نه از وحی و الهام و رویا، می‌میرند، حساب و کتاب دارند و نگران اعمال خویشند، برائتی از خداوند به همراه ندارند، از پیامبر^(ص) نسب می‌برند، ولادتی پاکیزه داشته‌اند و حجت بالغهٔ خداوند بر روی زمین هستند (حلی، ۱۴۱۱ ق، ج ۳: ۶۵۰).

امام رضا^(ع) نیز چون اسلاف بزرگوار خویش بر این نکته‌ها تأکید بسیار داشتند. با آنکه بیشترین توجه منابع و راویان خبر به مباحثه‌ها و مجالس تبادل نظر و پاسخگویی امام^(ع) با اهل کتاب معطوف شده ولی باید به‌خاطر داشته باشیم که ایشان از هر فرصتی برای رد اندیشه‌های غالیان بهره می‌جستند. هر چند که این امر منجر به برپایی مناظره‌هایی به‌صورت وسیع نشد. از دلایلی که می‌توان برای آن ذکر کرد تلاش‌های مأمون، خلیفهٔ عباسی، بود. وجود این‌گونه اندیشه‌های غالی، در تخریب چهرهٔ ائمه^(ع) بسیار کارساز بود و نقش داشت. بزرگان شیعی به تبعیت از امامان خود به نگارش رسائلی در جهت مبارزه با تفکر شوم غلو پرداختند. از اصحاب امام رضا^(ع) شخصی به نام علی بن مهزیار کتاب *الرد علی الغلاة* و یونس بن عبدالرحمن قمی از بزرگان اصحاب امام رضا^(ع) نیز کتابی به همین نام داشت. همچنین حسن بن دندان (بن سعید) از اصحاب امام رضا و امام جواد^(ع)، کتاب *الرد علی الغلاة* و برادرش حسین از اصحاب امام رضا^(ع) کتاب *الرد علی الغلیه* را نوشت. از راویان امام رضا و جواد^(ع) شخصی به نام فضل بن شاذان نیشابوری نیز کتاب *الرد علی الغالیه المحمديه*

را نوشت. حسین بن علی بن فضال کوفی از معاصران امام رضا^(ع) کتاب *الرد علی الغالیه* را نگاشت.

امام^(ع) در برخورد با یکی از غالیانی که گفتار باطل و منحرف یونس بن ظبیان را نزد ایشان بیان می‌کرد، بسیار غضبناک شدند و فرمودند: «از نزد من بیرون برو که خدا تو را، کسی که این حدیث را برای تو گفت و این یونس بن ظبیان را هزار مرتبه لعنت کند که در پی هر لعنتی هزار لعنت باشد و هر لعنتی از این لعنت‌ها تو را به قعر جهنم فرو برد» (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۶۵۸).

آثار منفی جریان غلو در قرن‌های دوم و سوم

قرون دوم و سوم همان‌گونه که گفته شد از مهم‌ترین دوران‌های تمدن اسلامی است. اندیشه غلو بازتاب‌های منفی بسیاری در تاریخ اسلام بر جای گذاشت. شاید بتوان گفت شیعیان بزرگ‌ترین ضربه را از این گروه متحمل شدند. در بررسی‌های تاریخی درمی‌یابیم که نام غلو و غلات با تشیع عجین شد و هر چه بزرگان و رهبران مذهبی شیعه تلاش کردند تا این تفکر را بزداوند موفق نشدند. غالیان به احکام و دستورهای دینی پایبند نبودند تا جایی که برخی آنان را «زندیق» نامیدند (بهبودی، ۱۳۶۲: ۶۷).

گاه حتی ضربه‌ای که آنان به بنیان دین وارد می‌کردند از اندیشه زنادقه نیز خطرناک‌تر بود. زیرا غلات با مطرح کردن عقایدی چون تشبیه، تناسخ و غلو درباره ائمه^(ع)، به تخریب عقاید و باورهای مردم می‌پرداختند. گروهی از غالیان تنها برای فرار از رعایت احکام دینی این‌گونه بیان می‌داشتند که معرفت یا محبت امام^(ع) برای رسیدن به رستگاری کفایت می‌کند و بنابراین دیگر نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست (معارف، ۱۳۷۶: ۲۹۹).

برداشت‌ها و تفاسیر غلط و اشتباه غالیان از قرآن، در گمراهی بسیاری کارساز افتاد، زیرا غالیان می‌خواستند بسیاری از آیات قرآن را با ائمه^(ع) مطابقت دهند و در این راستا شیعه

نیز ضررهای بسیار دید و اتهام‌هایی چند بر او وارد شد (معروف‌حسینی، ۱۹۷۸م: ۸ و ۲۲). یکی از تبعات منفی غلو بعدها در احادیث و حتی کتاب‌های معتبر شیعی نیز رسوخ کرد. مانند برخی احادیث کتاب *نهج‌المقال* از میرزا محمد استرآبادی یا کتاب *الجواهر* از شیخ محمدحسن (حیدر، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۶).

در سدهٔ دوم ه. با دو جریان غالی مواجه می‌شویم: یکی جریانی که امام را خدا می‌پنداشت و طیاره نام گرفتند و جریان دوم یعنی مفوضه که به تفویض خلق و رزق و حساب و کتاب بندگان به امامان از سوی باری تعالی معتقد بودند. غالیان مفوضه در سدهٔ دوم ه. از سوی ائمه^(ع) به حاشیه رانده شدند و امامانی چون حضرت رضا^(ع) با آنها مبارزه می‌کردند. به‌طور کلی جریان مفوضه در زمان امام رضا^(ع) رواج بیشتری داشته است. یاسر خادم امام رضا^(ع) از ایشان دربارهٔ معنای تفویض سؤال کرد و حضرت فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه^(ص) امر دینه فقال: ما اتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا فاما الخلق و الرزق فلا؛ آنچه رسول آورده است بگیرید و از آنچه نهی کرده اجتناب نمایید، اما خلق و رزق عباد را به وی وانهاده.»

در روایتی دیگر می‌فرمایند: «کسانی که تصور می‌کنند خداوند امور خلقت و رزق را به حجت‌های خود واگذارده، تفویض را پذیرفته‌اند و قائل به تفویض، مشرک است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵: ۳۲۸).

حضرت یادآور می‌شوند که خداوند عزوجل، آفرینندهٔ همهٔ چیزهاست و اوست که در قرآن فرمود: «الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِينُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ مَا تَعْمَلُونَ» (روم/ ۴۰).

اما پس از شهادت امام رضا^(ع) این گروه توانستند بر تلاش خود بیفزایند. روایت‌های بی‌شماری دربارهٔ ائمه^(ع) از غالیان پیش از آنها در دست بود که این گروه بر اساس آنها فعالیت‌ها و آموزه‌های خود را گسترش دادند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۸).

جریان غلو در زمانی که جامعه اسلامی می‌بایست از حضور ائمه^(ع) بهره کافی ببرد رخ نمود. این امر باعث شد بخش عظیمی از وقت ائمه^(ع) صرف جواب دادن و تنویر افکار عمومی درباره این دسته باشد. گفتار آنها انحراف‌های زیادی را باعث شده بود و امامان شیعه^(ع) مبارزه با آنها را بر خود لازم می‌دانستند. پاسخ به شبهه‌هایی که این گروه در جامعه پدید آوردند از دغدغه‌های مهم امامان^(ع) به‌شمار می‌آمد. به عبارتی دیگر، اگر جریان غلو وقت آن بزرگواران را نمی‌گرفت، آنان می‌توانستند با توجه به تشنگی آن روز جامعه اسلامی، به‌خوبی مکتب خود را بسیار فراتر از مکتب‌های دیگر اسلامی فراگیر سازند، مکاتبی که نه رهبران آنان و نه تلاش پیروانشان بیشتر از رهروان مکتب پاک و حقیقی ائمه^(ع) نبود. در طی قرون اولیه اسلامی تا قرن پنجم از حدود ۱۸ فرقه شیعی، تعدادی به غلو متهم هستند مانند: سبائیه، قرامطه، اصحاب تناسخ، حلولیه، سمعانیه و جارودیه.

از ابتدای قرن دوم ه. یعنی به عبارتی دیگر، مقارن با زمان شهادت امام هشتم^(ع) گروه‌های زیادی بودند که خاندان پیامبر^(ص) را خدا می‌پنداشتند. یکی از جریان‌های مربوط به غالیان، دیدگاه افراطی آنان درباره خدا بودن علی^(ع) بود که تا مدت‌ها ماند ولی بعدها از بین رفت. به دنبال این اعتقاد، شخص ادعاکننده خود را پیام‌آور و فرستاده آن مقام الهی می‌دانست. مانند حمزه بن عماره بربری که محمد حنفیه را خدا و خود را فرستاده او می‌پنداشت (نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۴۵).

ائمه اظهار^(ع) و هواداران آنان مرتباً به صورت رسمی آنان را لعن و نفرین کرده و تبری می‌جستند تا اعتبار جامعه شیعه به‌خاطر کفرگویی‌های آنان - که خود ابتدا عضو آن جامعه بوده و هنوز مدعی ارتباط با ائمه بودند - آسیب نبیند و اظهار ایشان چهره تشیع را خدشه‌دار نسازد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۱).

نقش خلفای عباسی در جریان غلو

در زمان امام موسی کاظم^(ع) حدیثی شایع بود دال بر آنکه امام هفتم^(ع) همان مهدی موعود است. استناد به این اعتقاد شور و تب و تاب بسیاری را میان شیعیان به وجود آورد. حتی شهادت آن بزرگوار را قبول نمی‌کردند و اعتقاد داشتند روزی خواهند آمد. این گروه در میان شیعیان به «واقفه» مشهور شدند. ابن‌حوقل از این فرقه در قرن چهارم ه. در نواحی اقصی سوس در غرب مغرب نام برده و شیعه آنها را به نام موسویون یاد کرده است (۱۹۹۲ م: ۹۰). گروه واقفه در مقابل قطعیه بودند که به امامت حضرت رضا^(ع) قطعیت داشتند. یکی از اقدام‌های خلفای عباسی چون مأمون انتخاب امام رضا^(ع) به ولایتعهدی بود تا این تب و تاب شیعیان را فرو نشانند. اما این التهاب‌ها پس از شهادت امام رضا^(ع) به گونه‌های دیگر نمایان و حتی دامنه‌دارتر نیز شد. به‌خصوص با وجود این سؤال که آیا کودکی هفت ساله می‌تواند امام باشد؟ پاسخ مثبت به این سؤال باعث تقویت نظریه اهمیت نقش سیاسی مقام امامت شد. این تاریخ درواقع به گفته‌ای نقطه عطف تاریخ فرقه مفوضه است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۸).

هر چند که به ظاهر خلفای عباسی با جریان غلو به مبارزه می‌پرداختند، اما در باطن از آنها طرفداری می‌کردند. آنان می‌دانستند که بدین وسیله می‌توانند جلوی بسیاری از علائق واقعی مردم به امامان شیعه^(ع) را بگیرند و فعالیت‌های سیاسی آنان را تحت الشعاع قرار دهند. خلفای اموی و عباسی به‌منظور ایجاد اختلاف میان شیعیان از یک‌سو و بدبین کردن توده‌ها به مذاهب اهل بیت^(ع) از سوی دیگر، به باورهای غلات و خرافه در میان شیعیان دامن می‌زدند و از این حیث کار مبارزه با غالیان برای امامان^(ع) سخت‌تر می‌شد. در بررسی‌های تاریخی نمی‌توان مورد صریح و حقیقی را در برخورد خلفا با غالیان درباره ائمه^(ع) یافت. سخنان کفرآمیز غالیان، اسباب سرکوبی پیروان اهل بیت^(ع) را از سوی حکومت‌ها و دیگر فرق اسلامی فراهم

می ساخت. دامن زدن به جریان غلو و طرف‌داری از این‌گونه روش‌های فکری بسیار پیشتر یعنی از همان قرن اول و اوایل قرن دوم توسط خلفا دامن زده می‌شد. یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های امام صادق^(ع)، دور ساختن این‌گونه تفکرها از ساحت تشیع بود. آن حضرت، سستی خلفا را مقابل غلات آشکارا می‌دیدند و در احادیثی چند به لعن آنان می‌پرداختند (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۵۸۶).

تا زمانی‌که غالیان مزاحم امور خلفا نبودند آنها مقابل فعالیت‌های غالیان برای تخریب وجهه تشیع هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دادند، چنان‌که منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۸ ه) تا زمانی‌که غالیان به راوندیه هجوم نبرده بودند به این فرقه کاری نداشت. وجهه امامان^(ع) توسط غلات در میان جامعه اسلامی بد جلوه داده می‌شد. پس از شهادت امام موسی بن جعفر^(ع) برخی از غلات به مهدویت و عدم فوت ایشان باور داشتند و در نشر این اعتقاد می‌کوشیدند (اشعری، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

عده‌ای از غالیان با حب دنیوی که داشتند در رویارویی با خلفا و در پی مقام و ارضای جاه‌طلبی خود، مردم ساده‌لوح را فریب می‌دادند و به‌سوی خود جذب می‌کردند، مانند اقدام ابومسلم خراسانی. آنان از موقعیت ائمه^(ع) نزد مردم آگاه بودند و در این راستا بهره‌ها می‌بردند به‌نحوی که با شیادی‌های خود و استفاده از شعائری چون الرضا من آل محمد خود را به اهدافشان می‌رساندند. در دوره امام رضا^(ع) نیز وضع به همین منوال ادامه یافت و خلیفه‌های حکومت اسلامی بیشترین بهره‌ها را عملاً در عدم مواجهه جدی با غلات و در منزوی ساختن ائمه شیعه^(ع) می‌بردند. در قرن‌های دوم و سوم که عمدتاً معاصر با تعدادی از امامان^(ع) است، مشاهده می‌شود هدف اصلی عباسیان تقویت هر چه بیشتر شیعیان عباسی و تضعیف شیعیان علوی است.

نتیجه‌گیری

بیشترین راویان متهم به غلو در عهد حیات سه تن از امامان بزرگوار یعنی امام صادق، امام موسی کاظم و امام رضا^(ع) می‌زیسته‌اند و این امر نشان‌دهنده این حقیقت است که اندیشه‌های اعتقادی غلوآمیز و جریان‌های انحرافی در آن عصر به اوج خود رسیده است. اندیشه غلو، اندیشه‌ای انحرافی در میان تشیع به‌شمار می‌رود. غلو نسبت به ائمه^(ع) سبب شد تا بار سیاسی مفهوم امامت در شیعه کمرنگ شود و بیشتر توجه‌ها معطوف به بعد لاهوتی و ماورایی ایشان باشد.

تفکر غلو و تقصیر هر دو درباره ائمه^(ع) مذموم و ناپسند بوده و این امر مورد تأیید امام رضا^(ع) نیز نیست. بیان توطئه‌های غلات برای مردم، ابراز انزجار از آنان و حمایت از ردیه‌نویسی‌هایی علیه آنان از جمله اقدام‌های امام رضا^(ع) به‌شمار می‌آید.

اندیشه غلو در پی انحراف درباره فهم قرآن، تضعیف مقام امامان^(ع) و اختلاف‌افکنی میان یاران آنها بود.

تفکر غلات هم اکنون به‌صورت‌های متفاوتی وجود دارد. وجود احادیث جعلی به شکل‌های مختلف، ایجاد عرفان‌های کاذب و انحراف‌های خطرناک فکری را به‌دنبال خواهد داشت. شناخت آنها و جلوگیری از لغزش‌های اعتقادی قطعاً در تأیید دستور ائمه^(ع) است.

بسیاری از راویان درست و موثق نیز به تهمت غلو گرفتار شدند. در واقع میان احادیث، شناخت درست از نادرست سخت شد و در پی آن، اختلاف‌های روایی بسیاری پدید آمد. از عوامل تشدید جریان غلو در حوزه ایران و عراق باید به مسائل اجتماعی، زمینه‌های سیاسی و تاریخی، منشأ روانی و عاطفی پدیده غلو و احترام بسیار به شأن و به‌طور ویژه منزلت امام علی^(ع) اشاره کرد که این نکات با آمدن امام رضا^(ع) به ایران بیشتر نیز نمودار شد.

اندیشه غلو به مدد مخالفان تفکر عقلایی آمد و همسو با آنان جریان‌های خردگرا را به قهقرا برد و شاید بتوان گفت زمینه برای اشعری‌گری میان جامعه اسلامی فراهم شد.

در پی فعالیت‌ها و مبارزه‌های امامانی چون امام رضا^(ع) بود که جریان‌هایی مانند غلات از قرن سوم به بعد رو به کمرنگ‌تر شدن و در برخی موارد نابود شدن رفت.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
- ابن حوقل، ابی القاسم، (۱۹۹۲م). *صوره الارض*. بیروت: منشورات دار المکتبه الحیاه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (بی تا). *البدایه و النهایه*. بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن منظور، (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. تعلیق علی شیری، چاپ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- اردبیلی، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد*. بیروت: دارالاضواء.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین*. مترجم محسن مویدی، تهران: امیرکبیر.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، (۱۳۷۰). *المقالات و الفرق*. مترجم محمدجواد مشکور و یوسف فضایی، تهران: عطایی.
- اصفهان‌ی، محمدتقی، (۱۴۱۴ق). *لوامع صاحب قرانی*. قم: اسماعیلیان.
- بهبودی، محمدباقر، (۱۳۶۲). *معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- حلی، محمدبن ادریس، (۱۴۱۱ق). *السرائر*. چاپ دوم، قم: الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- حیدر، اسد، (بی تا). *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*. بیروت: دارالکتب العربی.
- زبیدی، مرتضی، (۱۹۹۴م). *تاج العروس*. محقق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد، (۱۹۷۲م). *الملل و النحل*. چاپ سوم، بیروت: دار المعرفه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۹۸۴م). *عیون اخبار الرضا*. الطبعة الاولى، بیروت: اعلمی للمطبوعات.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۷). *عیون اخبار الرضا*. به اهتمام مهدی حسینی لاجوردی، قم:
- صدوق، محمدبن علی، (بی تا). *النحصال*. محقق علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق / ۱۹۸۴م). *مجمع البیان*. چاپ اول، بیروت: اعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۵۸ق). *تاریخ الامم و الملوک*. مصر: الاستقامه.
- طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۳۸۲). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. محقق محمدتقی فاضل میبدی و

- ابوالفضل موسویان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد، (۱۴۰۴ق). *اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی*. قم: آل البيت، مطبعه بعثت.
- عیاشی، محمدبن مسعودبن عیاش سمرقندی، (بی تا). *تفسیر عیاشی*. محقق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فیاض، عبدالله، (۱۴۰۶ق). *تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعہ منذ نشاء التشیع حتی مطلع القرن الرابع الهجری*. چاپ اول، بیروت: الاعلمی.
- کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۷۷). *الکافی*. مصحح علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ماسینیون، لویی، (۱۳۷۴). *انا الحق و عرفان حلاج (مصائب حلاج)*. مترجم سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: جامی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ سوم، بیروت: وفاء.
- مدرسی طباطبایی، حسین، (۱۳۸۹). *مکتب در فرایند تکامل*. مترجم هاشم ایزدپناه، چاپ اول، تهران: کویر.
- معارف، مجید، (۱۳۷۶). *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعیه*. چاپ دوم، بی جا: ضریح.
- معروف حسنی، هاشم، (۱۹۷۸م). *دراسات فی الحدیث و المحادثین*. الطبعه الثانيه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- مفید، محمدبن محمد، (۱۳۷۱). *الاعتقادات*. محقق عصام عبدالسید، تهران: المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید.
- مفید، محمدبن محمد، (بی تا). *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*. چاپ دوم، نجف: مطبعه الحیدریه.
- نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*. محقق موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین.
- نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، (۱۳۵۵ق). *فرق الشیعیه*. مصحح محمد صادق بحر العلوم، نجف: المکتبه الحیدریه.
- ولهوزن، یولیوس، (۱۳۷۵). *تاریخ سیاسی صدر اسلام شیعیه و خوارج*. مترجم محمود افتخارزاده، چاپ اول، قم: معارف اسلامی.

امام رضا^(ع) و اهل حدیث؛ با تأکید بر گزارش‌های حاکم نیشابوری (نقدی بر ادعاهای سلفیگری)

علیرضا حیدری نسب^۱، سید محمدحسین موسوی^۲، ابراهیم نوری^۳

چکیده

اهل بیت^(ع) به‌ویژه امام رضا^(ع) مورد اقبال خاص ایرانیان از جمله اهل حدیث بودند و حاکم نیشابوری به تفصیل از حضور آن امام^(ع) در خراسان و عنایت ویژه مشایخ اهل حدیث به ایشان یاد کرده است. بر اساس این گزارش‌ها، بزرگان حوزه حدیثی اهل سنت نیشابور که استادان اصحاب جوامع روایی از جمله کتاب‌های شش‌گانه بودند، اهتمام زیادی به امام رضا^(ع) به‌عنوان فرزند پیامبر^(ص) و سند اختصاصی روایی حضرت داشتند. ملاحظه و تحلیل گزارش‌های ابو عبدالله حاکم از قصد و زیارت آستان امام رضا^(ع) توسط استادانی چون ابن خزیمه نیشابوری در کنار روایت‌هایی از پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) مبنی بر سفارش به زیارت آن امام^(ع) از مشروعیت و بلکه برکت‌های این زیارت حکایت دارد و نشان می‌دهد رفتار مدعیان پیروی از سلف صالح در دوره‌های بعد به‌ویژه در دوره معاصر در تحریم زیارت و تکفیر مسلمانان به سبب جرم‌هایی از این قبیل، بدعت و انحرافی بوده که در دوره‌های متأخر از سوی امثال ابن تیمیّه طرح و توسط جریان‌هایی خاص ترویج شده است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی پی‌جوی این گزارش‌ها و بررسی چند و چون آنهاست.

واژه‌های کلیدی

امام رضا^(ع)، اهل حدیث، حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور

heydarynasab43@theo.usb.ac.ir

drmoosavi@theo.usb.ac.ir

enoori@theo.usb.ac.ir

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان

۳. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

امام رضا^(ع) به دلیل سفارش پیامبر^(ص) نسبت به ایشان و حضور در ایران، مورد عنایت بیشتر مردم شرق اسلامی به ویژه اهل حدیث^۱ بودند و ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری از دانشمندان برجسته اهل حدیث و سنت و یگانه دوران، در دوره خود (۴۰۵-۳۲۱) به شمار می آید. او نگاهته‌های ماندگاری در علوم حدیث از خود به جا گذاشت. از معروف ترین آثار حاکم، تاریخ نیشابور، معرفه علوم الحدیث و المستدرک علی الصحیحین هستند. علاوه بر آن، کتاب‌هایی همچون فضائل فاطمه الزهراء^(س)، مقتل الحسین^(ع) و مناقب (مفاخر) الرضا^(ع) نیز در شمار آثار حاکم ذکر می شود که ویژه اهل بیت^(ع) نگاهشته شده است. حاکم نیشابوری به سبب تألیف مستدرک و ذکر و تصحیح اخباری چون «طیر مشوی» و «من کنت مولاه» از سوی برخی دانشمندان اهل تسنن مورد بی مهری و حتی حمله قرار گرفت و با وجود آنکه در فقه، شافعی و در کلام، اشعری بود، به تشیع و رفض متهم شد (رک: حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق: ز (مقدمه)؛ سبکی، بی تا، ج ۱: ۱۹۳؛ حیدری نسب، ۱۳۹۰: ۸۹).

او که علاقه خاصی به اهل بیت^(ع) از جمله امام رضا^(ع) داشت. برخلاف دیگر بزرگان اهل حدیث علاوه بر استخراج روایت‌های بیشتر و صریح تر در فضل اهل بیت^(ع) تا حدودی از دشمنان ایشان فاصله گرفت. گزارش‌های حاکم در ارتباط با حضور امام هشتم^(ع) در نیشابور و اهتمام اهل حدیث به ایشان - قبل و پس از شهادت - از برجستگی خاص و مفاهیمی برتر برخوردار است. این گزارش‌ها که از عنایت ویژه و شیفتگی بسیاری از بزرگان اهل تسنن به امام رضا^(ع) و برکت‌های تربیت و زیارتش در گره‌گشایی از مشکلات حکایت دارند، در تعارض با باور بعضی مدعیان تسنن و سلفی‌گری در دوران معاصر است. محور اصلی

۱. مراد از جریان اهل حدیث در اینجا، رویکردی در میان اکثریت جامعه اسلامی در سده‌های اول تاریخ اسلام است که در برابر اهل رأی و کلام، قرار داشتند و دانشمندان ایشان بیشتر با نقل، جمع و تألیف روایت‌ها سروکار داشته و به اهل سنت و جماعت یا اهل تسنن نیز به ویژه در ادامه معروف شدند.

بحث در این نوشتار ذکر، بررسی و تحلیل محتوایی گزارش‌های حاکم نیشابوری در اهتمام بزرگان اهل حدیث (و تسنن) به امام رضا^(ع) و برکت زیارت ایشان است.

اهل بیت^(ع) و ایرانیان

اهل بیت^(ع) به علت قرابت و همچنین سفارش پیامبر^(ص)، مورد اهتمام اصحاب مذاهب مختلف اسلامی هستند، اما در ارتباط با مصادیق ایشان اختلاف وجود دارد. گاهی مراد از اهل بیت^(ع) همان اصحاب خمسۀ کساء دانسته شده، گاه همسران پیامبر^(ص) هم به ایشان افزوده شده‌اند و گاهی نیز همهٔ بنی هاشم و حتی همهٔ امت، اهل بیت حضرت خوانده شده‌اند (رک: نیشابوری، بی تا، ج ۷: ۱۲۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۵۸ و ری شهری، ۱۳۷۵: ۲۱ به بعد). در این میان، امامیه مراد از اهل بیت مورد سفارش خاص پیامبر^(ص) را همان ۱۲ امام^(ع) دانسته‌اند که این باور از پاره‌ای شواهد در میراث حدیثی اهل سنت مانند خبر ۱۲ امیر قریشی هم برخوردار است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۶ به بعد و ۵۲۵؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸: ۱۲۷).

عموم اهل حدیث از جمله اصحاب کتاب‌های شش‌گانه، از بین ۱۲ امام^(ع) تنها به اهل کساء که در شمار اصحاب‌اند اهتمام ویژه داشته، برخی تا امام صادق^(ع) را در شمار دانشمندان و راویان برتر قرار داده‌اند ولی برای شش امام دیگر اهل بیت^(ع) آن جایگاه را قائل نبوده و از طریق‌شان نیز حدیث نقل نکرده‌اند و با آنکه امام صادق^(ع) استاد بسیاری از بزرگان مذاهب بودند بسیاری از اصحاب حدیث نقل از ایشان را به دلایلی چون ترس از عباسیان، نقل انحصاری حضرت از پدران و عدم نقل از دیگر مشایخ فروگذاشته و دربارهٔ حضرت اختلاف دارند (عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷).

ایشان از امام رضا^(ع) که مدتی در جایگاه ولایتعهدی در ایران بودند و در اثناء سفر، به‌ویژه در نیشابور با مردم و مشایخ گفت‌وگو و مناظره داشتند نیز ستایش و به‌ندرت برخی

روایت‌ها را از طریق ایشان نقل کرده‌اند.

حاکم نیشابوری که گاهی از اهل بیت^(ع) با تعبیر «اصحاب کساء» نام برده درباره‌شان ده‌ها خبر و منقبت ذکر کرده است که هم از جهت تعداد و هم از نظر محتوا با اخبار مناقب دیگران تفاوت دارد. وی تنها در کتاب *معرفة الصحابة*، در باب مناقب علی^(ع)، ۱۳۲ خبر و تحت عنوان اهل بیت^(ع)، ۱۲۶ روایت آورده است (۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۱۶ به بعد).

حاکم تحت عنوان «اهل رسول الله^(ص)» ۱۶ خبر ذکر و معلوم کرده که از نظر او، مراد از اهل بیت پیامبر^(ص) در رتبه نخست علی، فاطمه و حسنین^(ع) است. البته وی در پاره‌ای تعبیرها از سادات نیز به «اهل بیت» یاد کرده است (۱۴۰۰ق: ۵۵؛ همان، ۱۳۷۵: ۱۵۹، ۱۶۱ و ۱۷۴) که مراد، مفهوم عمومی آن یعنی هاشمی بودن، بوده و نه اهل بیت اصطلاحی که مورد اهتمام خاص خدا و رسول^(ص) است.

از جهت نقل نیز به عنوان نمونه علی^(ع) در سند بیش از ۵۰ روایت در کتاب *التفسیر مستدرک* قرار دارد. حداقل نقل حاکم از دیگر معصومان^(ع) در *مستدرک* چنین است: حضرت فاطمه^(س) سه روایت، امام حسن^(ع) شش روایت، امام حسین^(ع) چهار روایت، امام سجاد^(ع) ۹ روایت و امام باقر و امام صادق^(ع) هر کدام هشت روایت. حاکم، برترین طریق روایی اهل بیت^(ع) را طریق امام صادق^(ع) دانسته است (۱۴۰۰ق: ۵۵؛ حیدری‌نسب، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

او در *تاریخ نیشابور*، امام رضا^(ع) را فرزند پیامبر^(ص) به حساب آورده و از حضرت اخبار و گزارش‌های ممتازی نقل کرده است که در ادامه محور سخن این نگاشته خواهد بود.

گفتنی است با توجه به جایگاه ویژه‌ای که پیامبر اکرم^(ص) برای اهل بیت^(ع) بیان کرده‌اند، ایرانیان، به‌ویژه در شرق اسلامی-خراسان و سجستان-اهتمام خاصی به خاندان رسالت نشان دادند (عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۷۱ به بعد). ایشان با وجود دورافتادگی از مرکز تحولات جهان اسلام-حجاز، عراق و شام-به نیکی پایبندی خود به وصایای پیامبر^(ص) در ارتباط با خاندانش را ابراز کردند؛ خودداری از عمل به بخشنامه

عمومی لعن امام علی^(ع) توسط مردم سیستان (حموی، بی تا، ج ۳: ۱۹۱)، پناه دادن به مخالفان دستگاه خلافت و احیاناً اخراج والیان اموی، ساماندهی نخستین شورش‌ها و اعتراض‌ها بر ضد امویان به محض اطلاع از رخداد کربلا، همراهی با یحیی بن زید و در ادامه، براندازی خلافت اموی و به قدرت رساندن عباسیان به عنوان اهل بیت رسالت^(ع) یا استقبال بی مانند از امام رضا^(ع) در فرصت حضور در ایران و اهتمام به زیارت آستان آن حضرت در ادامه از شواهد این اهتمام است. بی مهری و احیاناً بدرفتاری، آن گونه که در حجاز، عراق و شام با اهل بیت^(ع)، پیروان یا مراقد شریف و مراسم ایشان گزارش شده است (به عنوان نمونه رک: مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۲۵۵؛ ذهبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۳۵؛ امین، بی تا، ج ۱: ۶۲۷ و کورانی عاملی، ۱۴۳۱ق: ۱۲ و ۲۲)، در ایران و به خصوص شرق اسلامی پیش نیامده یا با آنچه در نواحی پیش گفته اتفاق افتاده است قابل قیاس نیست. به عنوان نمونه از قتل امامان^(ع) و برخی پیروان آنان در حجاز و عراق که بگذریم، اختفای آثار و مراقدشان در این مناطق یا تخریب آنها یا درگیری‌های متعدد حنابله بغداد با شیعیان به عنوان نمونه‌هایی از بدرفتاری اعراب در این ارتباط می‌توان یاد کرد، چیزی که در ارتباط با امام رضا^(ع) و بارگاه ایشان در شرق اسلامی به چشم نمی‌خورد. این علاقه‌مندی و محبت که احیاناً از آن به تشیع هم یاد می‌شود، غالباً توسط زیدیان، اسماعیلیان و جعفری‌ها به ایران منتقل و به دو صورت گسترش یافت، شکل نخست آن، گرایش کلی به سمت اهل بیت^(ع) است که از طریق داعیان عباسی تبلیغ شد و دیگر، از طریق شیعیان اعتقادی یا امامی مذهبان صورت گرفت (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

با وجود آنکه به سبب پیشامد بعضی مشکلات از جمله فتنه واقفی‌ها - که مدعی بودند امام کاظم^(ع) مهدی امت بوده - شناخت امام اهل بیت^(ع) پس از امام کاظم^(ع) با برخی دشواری‌ها حتی در بین هاشمیان روبرو بوده است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۳۵؛

عاملی، ۱۴۰۳ق: ۳۲۳ و معارف، ۱۳۸۹: ۲۹۲)، گزارش‌های مربوط به استقبال از امام رضا^(ع) در اثنای مسیر به طرف مرو از صواب رأی و رفتار عموم مردم ایران به‌ویژه بزرگان اهل سنت در نیشابور حکایت دارد. البته رفتار امام^(ع) طی این سفر تاریخی از جمله ترسیم جایگاه امامت با بیان حدیث «سلسله الذهب» (صدوق، بی‌تا: ۲۵) و پیوند دادن امامت اهل بیت^(ع) با توحید یا مناظره‌های متعدد با اصحاب مذاهب و ادیان مختلف سبب معرفی هرچه بهتر مکتب اسلام و میراث‌داران حقیقی شریعت یعنی ائمه^(ع) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۱۰۰) و گرایش بیشتر جامعه به طرف خط اصیل امامت اهل بیت^(ع) شد. لذا پس از آن، تشیع در ایران، خاصه در شرق اسلامی عمق و گسترش بیشتری یافت.

اهتمام خاص حاکم به امام رضا^(ع)

همان‌گونه که اشاره شد ابو عبدالله حاکم عنایت خاصی به اهل بیت^(ع) از جمله امام رضا^(ع) داشت. کتاب مناقب (مفاخر) الرضا^(ع) او از معرفت و علاقه‌اش به خط اصیل اسلام و وارثان حقیقی پیامبر^(ص) و اهل بیت^(ع) حکایت دارد. البته درباره اینک حاکم، کتاب مستقلی به نام مفاخر یا مناقب درباره امام رضا^(ع) داشته یا نه اختلاف است (جعفریان، ۱۳۸۴: ۳۶۹).

برخی افراد مانند ابن حمزه طوسی یا جوینی خراسانی از کتابی به این نام برای حاکم یاد یا اخباری از آن درباره امام رضا^(ع) نقل کرده‌اند (رک: ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۳ و ۵۶۶ و جوینی خراسانی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۷۵ به بعد) که مشابه این اخبار در دیگر آثارش چون تاریخ نیشابور و معرفت علوم الحدیث نیز به چشم می‌خورد. آنچه در این ارتباط با قاطعیت می‌توان گفت علاقه ویژه او به اهل بیت^(ع) به‌ویژه امام رضا^(ع) است. لذا بعید نیست که حاکم این قبیل گزارش‌ها را در اثر مستقلی جمع کرده باشد. گرچه بعید هم نیست که او در ضمن تاریخ نیشابور به این امور پرداخته و آن

بخش به گونه‌ای مستقل در دسترس قرار گرفته باشد؛ مانند آنچه در ارتباط با نسائی گفته شده که او چون انحراف مردم شام از امام علی^(ع) را دید *خصایص امیرالمؤمنین^(ع)* را تألیف کرد؛ در حالی که از رهگذر بررسی معلوم می‌شود کتاب *خصایص* در واقع همان بخش فضائل امام علی^(ع) در سنن کبری نسائی است که جداگانه منتشر شده است. البته گزارش‌های جوینی آن گونه که خود تصریح کرده و مقایسه با گزیده‌ای که اینک از *تاریخ نیشابور* توسط خلیفه نیشابوری به دست رسیده نشان می‌دهد از این کتاب برگرفته شده است.

در اینجا به گزارش‌های حاکم درباره حضور امام رضا^(ع) اشاره و در ادامه تفصیل آن ذکر می‌شود. به نوشته حاکم در سال ۲۰۰ هـ. نیشابور با آمدن امام^(ع) منور شد و چون خبر آمدن حضرت به شیخ بزرگ نیشابور، اسحاق بن راهویه رسید با وجود کبر سن و به قصد قربت، همراه با چند هزار نفر از دوستان تا قریه مؤیدیه به استقبال آن امام همام^(ع) رفت. حاکم می‌افزاید: اسوه آزادگان، شیخ محمد بن اسلم طوسی به حکم تکلیف و امید ثواب، زمام مرکب سلطان^(ع) را گرفت و با نهایت احترام وارد شهر شد. از حضرت احکام و اسرار می‌پرسید و می‌گفت: «به روز قیام [نزد] ملک علام جلّ جلاله وسیله نجات و فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب حضرت سلطان خود بوده‌ام.»

بنا بر مشهور چهار سال در نیشابور اقامت کردند؛ اقامتگاه حضرت مهبط ارواح مقرّبان و مطاف ملائکه شد و این اقامت موجب برکت، بقای شهر و اجابت دعا شد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۸ و ۲۰۹).

محدثان و رجالیان اهل سنت و امام رضا^(ع)

حضور امام رضا^(ع) در شهر بزرگ نیشابور و پس از آن در مرو و در جایگاه ولایتعهدی باعث توجه هرچه بیشتر عام و خاص از حوزه بزرگ علمی تسنن به ایشان شد. ایرانیان

محب اهل بیت^(ع) از نزدیک با فرزند رسول خدا^(ص) روبرو و از فیض وجودی‌اش بهره‌مند شدند. رفتار مشایخ حوزه علمی بزرگ اهل حدیث در نیشابور که امام^(ع) را فرزند پیامبر^(ص) به حساب آوردند سبب شد پیشوایان اهل حدیث برای روایت‌ها و سند روایی ایشان اعتبار خاصی قائل شوند.

هنگام حضور امام^(ع) در نیشابور، بزرگان اهل حدیث چون محمدبن اسلم طوسی، احمدبن حرب، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی و ابوزرعه رازی در برابر آن بزرگوار و سند روایی‌اش تعظیم و تواضع کردند. ابن حنبل، عنایت ویژه‌ای به امام رضا^(ع) داشت و سند روایی ایشان را فوق‌العاده خواند: اباصلت هروی از طریق امام رضا^(ع) از پدرانش و از پیامبر^(ص) نقل کرد: ایمان سخنی است که گفته شود، عملی است که انجام گیرد و معرفت خرده‌است. وی افزود: این حدیث را در جلسه ابن حنبل خواندم و احمد گفت: اگر این اسناد بر دیوانه‌ها خوانده شود هشیار شوند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۰۵؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۶ و عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۶۲).

همچنین اباصلت گفت:

همراه با علی بن موسی^(ع) که سوار بر مرکب بودند، وارد نیشابور شدیم. دانشمندان آن سامان چون یاسین بن نصر، احمد بن حرب، یحیی بن یحیی و شماری از دانشمندان دیگر به سوی امام^(ع) شتافتند؛ لجام مرکب را گرفتند و گفتند: به حق پدران طاهرت برای ما حدیثی که از پدرت شنیده‌ای نقل کن! حضرت^(ع) فرمودند: پدرم، بنده نیک خدا، موسی بن جعفر^(ع)... از سرور عرب، علی^(ع) نقل نمود که از پیامبر^(ص) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمودند: شناخت قلبی، اعتراف زبانی و عمل به واجبات. احمد حنبل گفت: اگر این نمونه سند روایی بر دیوانه خوانده شود، هشیار شود! این حدیث عیبی جز نیکویی سند ندارد!

(قندوزی‌حذفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۲۴؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۶۲).

در ارتباط با مدت حضور امام^(ع) در نیشابور، اقوال مختلفی بیان شده است؛ درحالی‌که

حاکم، آن را چهار سال دانسته است، دیگران از حضوری محدود یاد کرده‌اند. برخی گفته‌اند امام^(ع) پس از اقامت چند روزه از آن شهر به قصد مرو خارج شدند. سایبانی بر سر حضرت قرار داشت که پشتش پیدا نبود. حافظان ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی همراه انبوهی از طالبان علم و حدیث راه ایشان را گرفتند و با زاری و تضرع خواستند تا چهره شریف و مبارکشان را به آنان نشان دهند و از پدرانشان برایشان حدیثی روایت کنند. پس مرکب را نگه‌داشتند و از خدمتکاران خواستند تا ستار را کنار زنند. با دیدن صورت مبارکشان چشم آن جمعیت روشن شد؛ دستار بر شانه‌شان آویزان بود؛ برخی مردم فریادزن و گریان و بعضی دیگر خود را بر خاک می‌انداختند و پای مرکبشان را می‌بوسیدند؛ داد و شیون بالا گرفت، پس عالمان فریاد کردند: هان مردم گوش فرا دهید! حضرت در پاسخ به درخواست آن عالمان، سلسله سندشان از طریق پدران خود را تا امام علی^(ع) و ایشان از قول صاحب رسالت^(ص) و از قول جبرئیل و خدا حدیث «كَلِمَةُ إِلَهِ الْإِلَهِ اللَّهُ حِضِّي...» بر مردم خواندند و سپس چهره در ستار و حرکت کردند. نویسندگان بیش از ۲۰ هزار بودند. در جای دیگر از قول اباصلت آمده است که گفت: احمد بن حرب، یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه و گروهی از عالمان همین درخواست را داشتند که حضرت برایشان حدیث فوق را نقل کردند و در جایی هم ذکر شده که وقتی کاروان حرکت کرد امام^(ع) افزودند: توحید، شرطهایی دارد و من و اقرار به امامت من برای مسلمانان از شرط‌هایش است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴۴؛ قندوزی حذفی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۲۲؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ۶۸ و همان، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۳).

در گزارش حاکم، تنها سخن از استقبال و آمادگی چند هزار قلم و دوات برای نگاشتن افاضات امام^(ع) آمده است (۱۳۷۵: ۲۱۲).

همچنین درباره علم و شخصیت امام رضا^(ع) گفته‌اند: او در جایگاهی از دین و دانش قرار داشت که در سن ۲۰ و اندی سال در مسجدالنبی فتوا می‌داد (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۹۹؛

ابن دمیاطی، ۱۷۴۱ق، ج ۴: ۱۳۵).

داناترین مردم روزگار، فقیه‌ترین و بزرگ‌ترین آنان بود. دانشمندان اسلام مطالب بسیاری در ابواب مختلف از او گرفته و در تألیف خود آورده‌اند. ابراهیم صولی گفت: ندیدم از امام رضا^(ع) چیزی سؤال شود مگر آنکه آنرا بداند. در دوران کسی را آگاه‌تر از وی به آنچه تا آن زمان اتفاق افتاده بود، ندیدم. در هر مسئله‌ای که مأمون او را می‌آمود جواب‌هایی می‌داد که هم‌هش بر گرفته از قرآن بود. همچنین افزود: هر کس بگوید در فضل برایش ماندی دیده، دروغ گفته است. رجاء بن ابی ضحاک که به فرمان مأمون برای جلب حضرت همراهش بود، گفت: در هیچ آبادی فرود نمی‌آمد مگر آنکه مردم سراغ حضرت می‌آمدند، درباره معارف دینی از او می‌پرسیدند و او هم پاسخ می‌داد. برایشان از طریق پدر و اجدادش از علی^(ع) و از رسول خدا^(ص) بسیار نقل می‌کرد. رجاء افزود: هنگامی که بر مأمون وارد شدم از من در خصوص رخدادهای مسیر پرسید و وقتی خبر دادم، گفت: او برترین و آگاه‌ترین مردم روی زمین است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹: ۹۵؛ امین، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۱ و ج ۲: ۱۴).

احمد حنبل، ابن ماجه قزوینی، ابوداود سجستانی و ترمذی روایت‌هایی از امام^(ع) ذکر کرده‌اند (ذهبی، ۱۳۱۳ق، ج ۶: ۲۷۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۳۴۰ - ۳۳۸؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۳).

ابن ماجه که امام رضا^(ع) را سرور بنی‌هاشم می‌دانست، از طریق اباصلت چنین روایت کرده است: ... ثنا علی بن موسی الرضا، عن ابيه، عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علی بن الحسین، عن ابيه، عن علی بن ابی طالب، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم «الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان»^۱ سپس افزوده است که اباصلت این سند را موجب سلامت مریض می‌دانست (بی‌تا، ج ۱: ۲۶).

۱. ایمان، شناخت قلب، سخن با زبان و عمل به واجبات است. - اگر این سند بر دیوانه خوانده شود هشیار شود. - اسناد این روایت به دلیل اتفاق بر ضعف اباصلت ضعیف است. این خبر در بسیاری از جوامع روایی فریقین آمده است. ابن‌ماجه، اباصلت را مجروح و در نتیجه، این روایت را ضعیف دیده است (به‌عنوان نمونه رک: بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۹ - ۴۸).

ابن حبان نیز پس از نقل جریان شربت مسموم توسط مأمون که بلافاصله سبب شهادت امام^(ع) شد؛ نوشته است:

مقبره حضرت در سناباد، بیرون نوقان در کنار قبر هارون الرشید قرار دارد که مشهور و مزار است. نوبت‌های متعدد آنرا زیارت کردم و هنگام اقامت در توس هیچ مشکلی برابم پیش نیامد مگر آنکه قبر علی بن موسی الرضا (صلوات الله علیه و علیه) را زیارت نموده و از خدا رفع مشکل را درخواست نمودم، پس اجابت و سختی آن از من برطرف شد و این مسئله‌ای است که مکرر تجربه کرده و نتیجه گرفته‌ام؛ خداوند ما را با محبت مصطفی و تمامی خاندانش بمیراند (۱۳۹۳ق، ج ۸: ۴۵۶).

حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور که از جمله منابع رجال به حساب می‌آید، به تفصیل و مکرر از امام رضا^(ع) یاد و ستایش‌های فراوان کرده است. اصل این اثر که نوشته مفصلی بوده، اینک در دست نیست و اکنون تنها گزیده‌ای از آن وجود دارد که توسط خلیفه نیشابوری روایت شده است. خلیفه از چگونگی گزینش خود چیزی نگفته، اما طبق شواهد، این گزیده برآیند دیدگاه‌های حاکم از جمله درباره امام^(ع) است که در ادامه به تفصیل می‌آید. حاکم از ابوبکر محمدبن مؤمل نقل کرده است که گفت: همراه امام اهل حدیث، ابن خزیمه و باجناقش، ابوعلی ثقفی و گروه بسیاری از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی^(ع) در توس خارج شدیم. ابن خزیمه در برابر آن بقعه به گونه‌ای تعظیم، تواضع و زاری نشان داد که تعجب کردیم (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۹۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۷۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۳۴۰ - ۳۳۸ و حسینی میلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۳).

ذهبی، امام^(ع) را چنین معرفی کرده است:

امام ابوالحسن علی الرضا^(ع) از پدر، عموهایش و ... حدیث شنید و در جایگاه برتری از علم، دین و سیادت بود؛ گفته شد در روزگار مالک و در جوانی فتوا می‌داد؛ مأمون او را به خراسان خواند؛ وی را بسیار تعظیم و به عنوان ولیعهدش تعیین کرد که با مخالفت خاندانش

مواجه شد. زود از دنیا رفت و ضعفایی چون ابصلت و طائی از او روایت کردند؛ گفته شده ابن حنبل و امیر خالد ذهلی و ... هم از او روایت کردند. طرق روایی اش کمتر صحیح است. عظیم الشان و شایسته خلافت بود، ولی بر او دروغ بسته‌اند. رافضیان درباره اش دروغ گفته و با ناروا او را ستوده‌اند (۱۴۱۳ق، ج ۹: ۳۹۲ - ۳۸۷ و ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۲۶۹).

ابن حجر هیثمی، امام رضا^(ع) را پرآوازه‌ترین و ارجمندترین بنی‌هاشم در روزگارش شمرد؛ لذا مأمون او را در موقعیت خواص خود قرار داد؛ دخترش را به او داد و در امر خلافتش شریک کرد. وی سپس به تفصیل از برخی کرامت‌های امام^(ع) و استقبال بزرگان نیشابور چون ابوزرعه رازی، محمدبن اسلم طوسی و طلاب از امام^(ع) یاد کرده است. حضرت حدیث «إِلَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي...» را با سند ویژه اهل بیت^(ع) برای مردم خواندند که بالغ بر ۲۰ هزار کاتب می‌نوشتند. وی همچنین حدیث «الإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ...» را از قول امام^(ع) یاد کرده و افزوده است: احمد حنبل این سند را موجب هشجاری مجنون دانسته است (۱۴۲۰ق: ۳۰۹).

تفصیل گزارش‌های حاکم نیشابوری از امام رضا^(ع)

بی‌گمان حوزه علمیه نیشابور، بزرگ‌ترین و باسابقه‌ترین حوزه اهل سنت در شرق اسلامی است و عموم بزرگان حدیث و رجال اهل سنت در این سامان تربیت یافته‌اند. حضور بسیاری از بزرگان و اقامت آنان در این حوزه چون عبدالله بن احمد حنبل، بخاری و مسلم از جایگاه برتر این حوزه در ارتباط با دانش حدیث و سنت حکایت دارد. رفتار بزرگان این حوزه که احياناً امیرالمؤمنین فی الحدیث خوانده شده‌اند (زقزوق و دیگران، ۱۴۲۴ق: ۱۶۲) و از استادان بخاری، مسلم و دیگر محدثان بوده‌اند چون اسحاق راهویه، محمدبن اسلم طوسی، محمدبن رافع، یحیی بن یحیی نیشابوری، احمدبن حرب، ابوزرعه رازی و اهتمام بی‌مانندشان به سخن و شخصیت امام رضا^(ع) از جایگاه رفیع این امام و اهل بیت^(ع) در شریعت اسلام و معرفی خط

صحیح پیشوایی دینی حکایت دارد که به این ترتیب حجت برای پیروان سنت و حدیث و سلف صالح تمام خواهد شد. حاکم، در تاریخ نیشابور از اهتمام عموم ایرانیان به امام رضا^(ع) هنگام حضور در نیشابور یا پس از آن گزارش کرده است. این گزارش‌های متنوع در چند محور قابل ذکر و تحلیل است:

۱. ولادت امام^(ع) و حرکت به سوی خراسان

حاکم، با اوصاف و القاب خاصی از امام^(ع) چنین یاد کرده است:

چون سلطان اولیا، برهان اتقیا، وارث علوم المرسلین، مهبط اسرار رب العالمین، ولی الله، صفی الله، قلدة کبد رسول الله، غوث الامة و کشف الغمة یوم الاخذ بالنواص و اضطرار المذنبین الی الخلاص لامتحان الاعمال بموازین الاخلاص حین البحاث و الاستبثاث یوم البعث۔ کما وعد فی المواقف الثلاث: ... سلطان المقربین یوم الحشر و الجزا الامام ابو الحسن علی بن موسی الرضا، صلوة الله و سلامه علی رسول الله و علی آله الائمة المعصومین و اتباعهم اجمعین الی یوم الدین در مدینه در شهر ثمان و اربعین و مائة نور مقدس ایشان ظهور یافت و در شهر اربع و تسعین و مائة، به بصره، به درس حدیث و نشر علم به نصرت دین، آفتاب هدایت ایشان بر امت تافت و به تدوین نسخه مبارک صحیفه تقویت ملت حنیفه فرمودند، پس به مقتضای قضای ازل و حکم مبرم قدیم لم یزل به صوب خراسان عزیمت نمودند (۱۳۷۵: ۲۰۷).

۲. ورود امام^(ع) به نیشابور

ابوعبدالله حاکم گفته است: ابوالحسن رضا، امام شهید در سال ۲۰۰ وارد نیشابور شد و پس از چندی اقامت در نیشابور به درخواست مأمون راهی مرو شد. مدتی در آنجا بود و در ۲۰۳ق. با ۴۹ سال و شش ماه در سناباد طوس شهید شد. او نوشته است:

سلطان اولیا برهان اتقیا ... میراث بر دانش پیامبران، فرود آمد نگاه الهام پروردگار جهان، ولی خداوند، برگزیده او، پاره جگر رسول خدای، پناهگاه امت و اندوهزای خاطرها، در روز رستاخیز و درماندگی گناهکاران از برای رهایی و آزمون و سنجش اعمال به سنجۀ اخلاص، هنگام انگیزش و جستجو از رازها، آن گونه که خود وعده فرمود که در سه موقف: ... بساط شفاعت و بخشندگی بگسترده، آن سلطان مقربان حق در روز پاداش امام ابوالحسن علی بن موسی (ع) ... (همان: ۹۱ و ۲۴۷).

حاکم می افزاید: «رضا (رضی الله عنه) گفت: هر کو مرا، با دوری سراپم، زیارت کند، روز رستاخیز در سه جایگاه او را درمی یابم و از هول های رستاخیز می رهانم. آنگاه که نامه های اعمال از چپ و راست فراز آیند و به هنگام گذر از صراط و در برابر میزان»^۱ (همان: ۲۳۸).

۳. استقبال بزرگان حوزه نیشابور از امام (ع)

حاکم، استقبال از امام (ع) را به گونه ای زائدالوصف چنین گزارش کرده است:

و در سنه مائین من الهجرة نیشابور به مقدم حضرت ایشان روضات جنان شد و چون بشارت سطوات شعثه اشعه آن نور بر قطر نیشابور میان سکنان شهر مشهور شد قطب الأنام، کهن العلماء، برهان المجتهدین این محب محبوب حقیقی نه مجازی شیخ ابویعقوب اسحاق راهویه مروزی قدس سره، شیخ شهر و مقدم ارباب کشف و ولایت بود در کبر سن آن شیخ مسن، زین منن به اقدام بر اشغال اقدام نمود به تأیید توفیق غیبیه تا قریه مؤبدیه با چند هزار صدیق رفیق در پی پیشوا رفتند.

و نقل است که حضرت سلطان، صلوات الله علی رسول الله و علی آله، در محفّه بر ناقه عضباء خود سوار بودند و قده اهل انس و ایناس شیخ محمد بن اسلم طوسی را، قدس سره، در محفّه دیگر اجلاس فرموده بودند. فایده، قبر این دو بزرگوار، در نیشابور، بر کنار خندق

۱. این روایت نیز در منابع متعدد فریقین وارد شده است از جمله: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲؛ ۲۸۵؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱؛ ۱۴۵.

شادیاخ بر طرف راه روضه تلاجرد، در بنای یک صغه قوی به هم قریب است. و آن اسوه
 احرار کمر بندگی بسته و به حکم من اغبرت قدماه فی سبیل الله حرمه الله تعالی علی النار
 دامن تا تنمه ساق برکشیده و شربت وعده کمال قربت چشیده زمام خطام مرکب حضرت
 امام اولیاء ملک علام بر دوش احترام گرفته و نقل است که متوجه به آن [قدوه] ابرار،
 ذره وار، در هواء ولاء از ورا قهقری، به شهر باز آمد. استفاده احکام و استکشاف اسرار
 می‌کرد و به زبان فصیح و عبارت صریح می‌گفت که «به روز قیام [نزد] ملک علام جلّ
 جلاله وسیلهٔ نجات و وسیلهٔ فلاح من این است که روزی در دنیا خادم و مهارکش مرکب
 حضرت سلطان خود بوده‌ام.»

وی ماجرای استقبال از امام^(ع) را مشهور و از افتخارهای نیشابور شمرده است، به
 این صورت که در پای منبر امام^(ع) چند هزار ادوات و قلم اعیان امم برای نگارش افادات
 ایشان به کار آمد.

او افزوده است: «حضرت سلطان این حدیث معنعن از آباء اولیاء اصفیاء خود تا حضرت
 خواجه کائنات، صلوة الله و سلامه علیهم و علی آلهم الائمه المعصومین اجمعین الی یوم الدین، روایت
 فرمودند که «التَّعْظِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالشَّقَقَةُ عَلَيَّ خَلَقَ اللَّهُ»^۱ (همان: ۲۱۲).

۴. کرامت‌ها و برکت‌های وجود امام^(ع) در نیشابور

حاکم، از برخی کرامت‌های بی‌مانند امام^(ع) طی مدت حضور در نیشابور به قرار زیر یاد
 کرده است:

اقامتگاه پربرکت

او گفته است:

۱. تعظیم به فرمان الهی و مهربانی نسبت به خلق خدا.

امام^(ع) در محله فز مقام اختیار کردند. بنا بر مشهور چهار سال در نیشابور توطن فرمودند و العلم عند الله و آن آستانه منزل مبارک- که مهبط ارواح مقربین و مطاف ملایکه علیین بود- مانده. بقای آن شهر [و] مال اولیا و ملاذ اصفیا و محل اجابت دعا و اشراف آن شهر بود و خدام آن آستانه ولایت مرتب و به انواع اعزاز و اکرام موظف می‌بودند (همان: ۲۰۸).

رونق گرفتن حمام سلطان

از جمله برکت‌های حضور امام^(ع) آن است که پس از پایان بازسازی حمامی خراب توسط مردم در آن محله، بدون هزینه و تلاش، آب در قنات بایر روان شد. حاکم می‌افزاید: «حضرت سلطان، صلوة الله علی رسول الله و علی آله الائمة المعصومین اجمعین، به آن حمام درآمدند و به شرف انتساب به حضرت ایشان متبرک شد و آن حمام به نام مبارک ایشان شرف اضافه یافت، «حمام سلطان» گفتندی.» حاکم، از وجود آن حمام و تبرک جستن خلق تا قرن چهارم گفته است (همان: ۲۰۹).

کاشتن بادام و بارآوری زود هنگام آن و سرنوشت بدکاران

کرامت دیگر، غرس بادامی به امر امام^(ع) است که در همان تابستان بار بسیار آورد و برگ، شکوفه، پوست و میوه‌اش سبب برگ و نوا و صحت و شفای مرضی بود. حاکم می‌افزاید:

سال‌ها پس از آن ایام، حاکم نادان و ستمگری قصد کرد با قطع درخت بادام در آنجا قصری بنا کند. عمارت تمام نشده بود که آن ظالم، معمار، نجار و دیگر عوامل در زمانی اندک مردند. بعد از چند سال حاکم ظالم دیگری همان قصد را کرد. به او ماجرا را یادآور شدند. او هم جدی نگرفت. بن آن درخت را که در زمین بود درآورد. باز هم وی و همه اقوامش قبل از پایان عمارت در مدتی کوتاه هلاک گشتند (همان).

تعلیم و تربیت

از دیگر کرامت‌های حضور حضرت در نیشابور آن است که، توانگری، امام^(ع) را دعوت به مهمانی کرد و مطابق معمول بزرگان مهمان را در بلندی صدر جلسه و دیگران را در کنار می‌نشاندند. چون امام^(ع) وارد شدند، به تشریفات رایج توجه نکردند و در کنار جلسه نشستند، عادت و رسم جلسه‌ها عوض شد. حاکم گوید:

حضرت سلطان به متکا و نمارق مصفوفه پیشان صفة التفات نفرمودند و کنار صفة به شرف ذیل خلعت ولایت حضرت ایشان شرف یافت. از آن حین تا قیام قیامت، در این دیار و سایر اقطار، کناره‌های صفة‌ها صدر صدور و منازل افاضل شد و به تبعیت آن یک بقعه، سایر بقاع- که آن نام داشت- دولت آن مکرمت و تعزز برداشت (همان: ۲۱۰).

تعیین قبله

یکی از مفاخر نیشابور تعیین جهت قبله توسط امام^(ع) است؛ نوشته‌اند:

روزی حضرت سلطان، صلوة الله و سلامه علی رسول الله و علی آله المعصومین، در مجلسی به نماز قصد فرمودند. کسی سؤال کرد که «محراب بر موضع قبله مستقیم هست؟» دست آن‌کس گرفتند و به انگشت مبارک اشارت فرمودند. باب کعبه در مواجهه نموده شد و آن محل تا [این] غایت متعین است بر طرف قبله شارع عام [که] از امام قهندز می‌گذرد واقع است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

۵. امام رضا^(ع) و زیارت

گزارش‌های حاکم در این ارتباط متفاوت و در چند محور قابل ذکر است: برخی گزارش‌ها از اهمیت زیارت قبور امامان^(ع) و سفارش به این امر حکایت دارند؛ حاکم، روایت کرده است: «قال علی بن موسی الرضا^(ع): "لاتشد الرحال الی شیء من القبور الا الی

قبورنا^۱ (جوبنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۲۱۸).

ابوعبدالله حاکم، سفارش معصومان^(ع) به زیارت قبر امام رضا^(ع) در خراسان را نیز نقل کرده است. وی آورده است که پیامبر^(ص) فرمودند: پاره و جودم به زودی در خراسان دفن می شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش حرام کند. حاکم با سندش روایت نمود: الف. قال رسول الله^(ص): «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان لا یزورها مؤمن إلا أوجب الله له الجنة و حرم جسده علي النار»^۲. ب. روایت دیگری که حاکم از طریق خود نقل کرده، چنین است:

سمعت وارت علم الأنبياء أبا جعفر محمد بن علی ابن الحسين بن علی بن ابی طالب یقول:
حدثنی سید العابدین علی بن الحسين، عن سید الشهداء الحسين بن علی، عن سید الأوصیاء علی
بن ابی طالب^(ع) قال: قال رسول الله^(ص): ستدفن بضعة منی بأرض خراسان، ما زارها مکروب إلا
نفس الله کرتهولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه^۳ (جوبنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۹۰-۱۸۹).

ابوعبدالله نیشابوری از امام کاظم^(ع) در سفارش به قبر فرزندش و اینکه ثواب ۷۰ حج و ... دارد هم یاد کرده است (جوبنی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۹۴).

از امام هادی^(ع) نیز همین سفارش و آداب زیارت را نقل کرده است:

صقر بن دلف قال: سمعت علی بن محمد بن علی الرضا یقول: من کانت له إلی الله حاجة فلیزر
قبر جدی الرضا بطوس و هو علی غسل و لیصل عند رأسه رکعتین و یسأل الله تعالی حاجته
فی قنوته فإنه یتستجاب له ما لم یسأله فی مأثم أو قطیعة رحم. و إن موضع قبره لبقعة من بقاع

۱. به قصد هیچ قبری جز قبور ما نباید حرکت کرد.

۲. به زودی پاره وجودم در خراسان دفن می شود، هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب و جسدش را بر آتش حرام گرداند.

این حدیث در منابع مختلف حدیثی آمده است از جمله نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹: ۳۰.
۳. از وارت علم پیامبران^(ع) ابوجعفر محمد بن علی ... شنیدم که گوید: سید عابدان علی بن حسین^(ع) بر این روایت نمود از سید شهیدان حسین بن علی^(ع) و او از سرور اوصیا علی بن ابی طالب^(ع) که پیامبر^(ص) فرمودند: به زودی پاره وجودم در خراسان دفن می شود، هیچ صاحب اندوهی آن را زیارت نکند، مگر آنکه خداوند اندوهش را ببرد و هیچ گناهکاری زیارتش نکند، مگر آنکه خداوند گناهش را بیامزد.

الجنة، لا يزورها مؤمن إلا أعتقه الله من النار وأدخله دار القرار^(۱) (همان: ۱۹۳).

ابوعبدالله حاکم نقل کرده است که خود امام^(ع) نیز از شهادت و محل دفن خود و اینکه هر کس به زیارتش آید گرفتار نخواهد شد یا خواب برخی افراد با حضور امام^(ع) تأویل شده و گفته است (همان: ۱۹۱ به بعد).

بعضی گزارش‌های حاکم نیشابوری از اهتمام حضرت به زیارت برخی امامزادگان^(ع) چون رفتن به زیارت امامزاده محروق^(ع) در کنار ستایش‌های حاکم از عترت نیز از مشروعیت امر زیارت حکایت دارد.

گفتنی است در ناحیه خراسان و از جمله نیشابور، سادات و هاشمیان بسیاری حضور یافتند و اندیشه تشیع را با خود به این ناحیه آوردند. همین امر آشنایی و علاقه‌مندی ایرانیان با تشیع را به دنبال داشت. حاکم گفته است:

از مفاخر نیشابور دیگر آنکه حضرت سلطان، صلوة الله و سلامه علی رسول الله و علی آله الایمه المعصومین و سلم، روزی فرمودند عبارتی که فی الجمله حکایت آن این است که «مخدوم ما اینجا مدفون است به زیارت ایشان رویم» و به روضه سلطان محمد محروق، در تاجرد، تشریف آوردند... و حال آنکه سلطان محمد محروق در مرتبه نسب با والد حضرت سلطان، صلوة الله و سلامه علی رسول الله و علی جمیع آله الأئمة المعصومین، مساوات دارند. بیان هر دو نسب چنین ثابت و محقق است: الامام موسی بن الامام جعفر بن الامام محمد بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیرالمؤمنین ابوعبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین کرم الله وجههم و نسب دوم: الامام محمد بن الامام محمد بن الامام زید بن الامام زین العابدین علی بن الامام امیرالمؤمنین ابی عبدالله الحسین بن امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین کرم الله وجههم (۱۳۷۵: ۲۱۱).

۱. صقرین دلف گفت: از امام هادی^(ع) شنیدم که گوید: هر کس نزد خدا حاجتی دارد پس غسل کند و به زیارت قبر جدم علی بن موسی^(ع) برود و نزد سر حضرت دو رکعت نماز خواند و در قنوتش از خدا حاجت خواهد؛ قطعاً اگر درخواستش جز در باب گناه یا قطع رحم باشد مستجاب شود. همانا آرامگاهش بقعه‌ای از بقاع بهشت باشد که هیچ مؤمنی آن را زیارت نکند مگر آنکه خدا او را از آتش آزاد و به بهشت وارد گرداند.

بعضی از گزارش‌های حاکم از اهتمام مشایخ اهل حدیث و سنت به زیارت امام^(ع) و قصد قبر وی و آثار این اهتمام می‌گوید که همه این امور از مشروعیت زیارت قبر امامان^(ع) و برکت‌های این زیارت‌ها حکایت دارد. گاهی از تجربه خودش و گاهی از تجارب دیگران در رفع نیاز و اهتمام به زیارت امام^(ع) یاد کرده است. بعضی گزارش‌ها چنین است: حاکم نیشابوری از ابوبکر محمدبن مؤمل نقل کرده است که گفت: همراه امام اهل حدیث، ابن خزیمه، باجناقش، ابوعلی ثقفی و گروه بسیاری از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی^(ع) در توس خارج شدیم. ابن خزیمه در برابر آن بقعه به گونه‌ای تعظیم، تواضع و زاری نشان داد که تعجب کردیم (عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۳۳۸).

محمدبن علی بن سهل هم گفت: امر مهم دینی یا دنیایی برایم پیش نیامد که به سبب آن قبر امام رضا^(ع) را زیارت نموده و در آنجا دعا کنم، جز آنکه درخواستم اجابت شود. این را تجربه نموده‌ام (رک: جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۲۲۰).

ابو عبدالله حاکم گفت:

خداوند بهترین کرامت این تربت را به من نشان داد. گرفتار نفرس بودم به گونه‌ای که جز با زحمت نمی‌توانستم حرکت کنم. خارج شدم؛ زیارت کردم و با پاپوشی از کرباس به نوقان بازگشتم. صبح فردا در نوقان بودم و ملاحظه کردم که آن درد از من رفته است و سالم به نیشابور برگشتم (همان).

حاکم از شفا یافتن زید فارسی با زیارت قبر امام^(ع) و دعا در آنجا چنین گفته است:

زید فارسی می‌گوید: دو سال در مرور گرفتار نفرس بودم به گونه‌ای که نمی‌توانستم بایستم و نماز را ایستاده بخوانم. در خواب دیدم که می‌گویند چرا به زیارت قبر رضا^(ع) نمی‌روی تا پایت را به قبرش بمالی و در آنجا خدای متعال را بخوانی تا مشکل تو رفع شود؟ مرکبی تهیه نمودم و به طوس آمدم و پایم را به قبر مالیدم و خدای باعزت و جلالت را خواندم. پس آن نفرس و درد رفع شد و اکنون دو سال است که دیگر گرفتار نیستم (همان: ۲۱۹).

حاکم گفت و گویی از ابونواس با امام رضا^(ع) نقل کرده است که اشعار زیر را در مدح امام^(ع) خواند و ایشان به او صله دادند. اشعار چنین است:

مطهرون نقیات ثیابهم	تجری الصلاة علیهم اینا ذکروا
من لم یکن علویا حین تنسبه	فما له فی قدیم الدهر مفتخر
والله لما بدا خلقا فأتقنه	صفاکم و اصطفاکم أیها البشر
و أتم الملأ الأعلی و عندکم	علم الكتاب و ما جاءت به السور ^۱

ابوعبدالله سپس افزوده است:

این فضل نسب امام علی بن موسی الرضا^(ع) فرزند مصطفی^(ص) و این مذهب اهل سنت و جماعت و اجماع علمای حجاز است و هر کس با این سخن مخالف باشد با کتاب خدا و سنت، مخالفت و با حق، دشمنی نموده و بر سروران بهشت و اولادشان تا قیامت اظهار تعصب نموده است (همان: ۲۰۲).

حاکم جز این، موارد متعدد دیگری از بزرگواری ایشان بر اساس آیات قرآن یا اینکه امام رضا^(ع) در برابر بدخواهان در دربار و در حضور مأمون ایستاد، نماز باران خواند و ... را هم آورده است^۲ (رک: ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۳-۴۸۱؛ جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۲۰۳ به بعد).

۱. امامان اهل بیت^(ع) پاک و پاکیزه‌اند و هرگاه نام آنان برده می‌شود، بر آنان درود و سلام فرستاده می‌شود. هر آن کس که علوی نبوده و منسوب به خاندان علی^(ع) نباشد، دارای بزرگی و عظمت نخواهد بود. چون خداوند، مخلوقات را آفرید، شما را از هر عیب و نقص پاک کرد و شما را از تمام مخلوقاتش برگزید. شما اهل بیت^(ع) از عالم قدس و ملکوتید و دانش تمام قرآن و سوره‌های قرآن نزد شما است.

۲. گفتنی است اهتمام به زیارت امام رضا^(ع) محدود به موارد فوق و نقل حاکم نیست. از سوی بعضی زمامداران یا دانشمندان بزرگ دیگر تسنن چون ابومنصور بن عبدالرزاق، سلطان محمود غزنوی، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، منتجب‌الدین جوینی و امام محمد غزالی نیز همین رفتار نقل شده است (رک: جعفریان، ۱۳۷۸، دفتر پنجم: ۲۲۷ به بعد).

بررسی و تحلیل

۱. طهارت و عصمت امامان^(ع)

مسئله طهارت و صداقت، از خصلت‌های برتر و صفات ضروری برای پیشوایی دینی است؛ امری که در امامان اهل بیت^(ع) به نحو کامل‌تری وجود داشته است، اما دورافتادگان از مکتب امامت با وجود نیافتن هرگونه آلودگی و لغزش از امامان^(ع) کمتر بدان اعتراف کرده‌اند. ایشان که در بستر فکری متفاوتی زیسته و پاره‌ای اندیشه‌ها را از قبل پذیرفته‌اند، در برابر برخی روایت‌های منقول از امامان^(ع) که با باورهای پیشین آنان هماهنگ نمی‌نماید گاهی اوقات خود امام^(ع) را تخطئه کرده‌اند و گاهی تقصیر را به گردن راویان و طرق نقل از ایشان انداخته‌اند. به‌عنوان نمونه، ابن حبان با آنکه در پاره‌ای موارد از تجارب موفقش در زیارت بارگاه امام رضا^(ع) یاد می‌کند، در جای دیگر حضرت را به نقل برخی مطالب خطا و پنداری متهم می‌سازد (بی‌تا، ج ۲: ۱۰۶).

در برابر این برخورد، برخی رجالیان تسنن، امام^(ع) را تبرئه کرده و می‌گویند: تقصیر در ارتباط با نقل‌هایی که ابن حبان خطا دیده و متوجه راویان وی چون اباصلت و طایی است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۳۹۲ - ۳۸۷، ج ۱۳: ۱۱ و ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۶۹).

در این میان، رفتار محدثان بزرگ نیشابور به‌ویژه حاکم از وجود باور به طهارت و وثاقت آنان نسبت به ائمه^(ع) حکایت دارد. تعبیر مکرر «طاهرین» و «معصومین» در کلام حاکم در این جهت بسیار قابل توجه است. این در حالی است که بعضی متأخران مدعی‌اند اهل سنت بر نفی عصمت حتی از خلفا و افاضل مسلمانان ادعای اتفاق نظر دارند (رک: غزالی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۸؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۷۴؛ ج ۶: ۴۳۴، ۴۳۵ و ۴۵۱).

۲. امامان^(ع) و نقل از رسول خدا^(ص)

در گزارش‌های حاکم، سخن از اهتمام خاص مشایخ نیشابور به سخن امام^(ع) و درخواست نقل آنچه از پدران خود شنیده‌اند و اینکه حضرت به نقل حدیث «معنعن» از آنان^(ع) پرداخته،

آمده است. باید گفت رخداد‌های پس از رحلت رسول الله^(ص) گام به گام، اهل بیت^(ع) را از جایگاه واقعی خود دور و اسباب انزوا و فراموشی آنان را فراهم کرد؛ به گونه‌ای که در ادامه هماهنگی و انطباق رفتار و گفتارشان با سنت پیامبر^(ص) مورد تردید و انکار واقع شدند و احیاناً سیره دیگران بر میراث بی‌مانند و اصیل ایشان ترجیح یافت. به‌عنوان مثال ابوبکر بن ابی‌عیاش، مسموع‌اتش از امام صادق^(ع) را به این دلیل که نقل از پدرانش^(ع) است نقل نمی‌کرد (عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۷؛ معارف، ۱۳۸۹: ۲۶۳) یا ابن تیمیه در ارتباط با سنت، زهری را از ابوجعفر باقر^(ع) داناتر شمرده و نوشته است: «به اتفاق اهل علم، زهری به احادیث، احوال، اقوال و افعال پیامبر^(ص) از معاصر خود ابوجعفر محمد بن علی داناتر بود» (۱۴۰۶ق، ج ۲: ۶۶۰ و ۴۷۰؛ ج ۴: ۵۱ - ۵۰ و ج ۵: ۱۶۴).

این در حالی است که امام باقر^(ع) شکافنده علم معرفی شده‌اند (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۴۳ و ابن صباغ، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۸۸۲).

با این وصف، گزارش اشتیاق مشایخ نیشابور به شنیدن سخن امام^(ع) و تجلیل از سند روایی حضرت از مقبولیت و اعتبار بی‌مانند روایت‌های اهل بیت^(ع) توسط پیشوایان اهل حدیث نیشابور حکایت دارد. از سوی دیگر، اینکه حضرت در چنین مواردی طریق خود در نقل را ذکر می‌کنند ولی در بسیاری موارد طریقتشان را نمی‌آورند، حاکی از آن است که امامان^(ع) هنگام مواجهه با کسانی که ایشان و طریق دانش آنان^(ع) را همانند دیگران می‌دیدند - مانند اهل سنت نیشابور - طریق نقل را ذکر می‌کردند، ولی هنگامی که با شیعیان مواجه بودند نیازی به ذکر طریق روایی خود نمی‌دیدند، زیرا ایشان به امانت و صداقت امامان^(ع) اعتقاد داشتند (معارف، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

۳. زیارت امام رضا^(ع)

در بعضی منابع، اخباری وارد شده و حاکی از آن است که پیامبر^(ص) از نماز خواندن در

قبرستان، زیارت کردن مقابر، مسجد ساختن بر قبور و گذاشتن چراغ بر آنها را ممنوع و مرتکبان را لعن کرده‌اند. به‌عنوان نمونه از ابن عباس نقل است که حضرت خانم‌های زائر قبر و کسانی که بر مقابر مسجد بسازند یا بر آن چراغ بگذارند را لعنت کرده‌اند (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۸۷؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱: ۵۰۲).

بدین لحاظ، برخی مدعیان سلفی‌گری، زیارت قبور، نماز و دعا در قبرستان و بنای بر قبر را انکار نموده‌اند و آن را نامشروع دانسته‌اند. ابن قیم گوید: اگر دعا و نماز یا تبرک به آن فضیلت، سنت و مباح بود مهاجر، انصار و تابعان چنان می‌کردند و این امر نقل شده بود (غریب، بی تا، ج ۱: ۳).

ایشان اخباری از قبیل آنچه توسط حاکم در ارتباط با اهمیت زیارت قبور آمده را ساخته رافضیان و شیطنانی دانسته‌اند و ادعا کرده‌اند نماز و دعا در گورستان به گمان اینکه به اجابت نزدیک‌تر بوده، به اجماع مسلمانان ضلالت و حرام است. قصد سفر به طرف قبر و حتی مسجدی جز سه مسجد (مکه، مدینه و اقصی) و حتی برای عبادت، ممنوع و گناه است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۴۷۴ و ۴۸۳؛ ج ۲: ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۴۰، ج ۳: ۴۵۱).

ایشان که وجود حرم برای اولیای الهی و از جمله امامان علی و حسین^(ع) را خلاف شرع دانسته‌اند، گویند ساختن و بنای بر قبور، کار باطنی‌ها و آل‌بویه بوده که به قصد تخریب عقاید اسلامی دنبال و بذرش توسط شیعه پاشیده شده است. زیارت مراقد همانند کار مشرکان و هندویان است، لذا ابن قیم، تخریب این مراقد را واجب‌تر از ویرانی مسجد ضرار می‌داند (غریب، بی تا، ج ۱: ۱۱، ۴۴، ۴۵، ۵۹، ۶۹ و ۱۰۳).

ابن تیمیه، روایت‌های مربوط به جواز زیارت قبور یا حاکی از اجابت دعا با زیارت را دروغ، اشتباه یا بی‌ارزش دانسته و افزوده است: «چه‌بسا سبب اجابت دعا در هنگام زیارت قبور اضطراب و صداقت دعاکننده و شاید هم مجرد رحمت الهی به فرد، قضای الهی - نه به‌خاطر دعایش - یا دلایل دیگر باشد» (۱۳۶۹ق، ج ۱: ۳۲۰؛ غریب، بی تا، ج ۱: ۸۶).

در مقام تحلیل باید گفت ۱. سخنان ابن تیمیه با رفتار بزرگان اهل حدیث ناسازگار است؛ ۲. عدم اخلاص و رفتار شرک‌آلود زائران قبور باید مانع اجابت دعا باشد! و اگر با این وجود، دعا و زیارت موجب اجابت شود، این امر اغراء به جهل و تأیید آن رفتار توسط شارع است؛ ۳. نزول رحمت یا قضای الهی تنها بر اساس حکمت و در چارچوب توحید خواهد بود که اگر امر زیارت قبور منافی توحید باشد دعا نباید اجابت شود؛ ۴. آنچه از سخنان وی آشکار است اصرار بر انکار شواهد و دلایل زیارت است که آنرا بدون برهان بر دلایلی نامعلوم معلق کرده است.

مطابق این رویکردها در دوره‌های مختلف از جمله در دوره معاصر و به‌ویژه در سال‌های اخیر، امواجی از تکفیر مسلمانان و تهاجم به اماکن مقدس راه افتاده است؛ چیزی که درست بر خلاف رفتار مشایخ بزرگ اهل حدیث چون ابن خزیمه، ثقفی، ابن حبان و حاکم نیشابوری است. مطابق گزارش‌های حاکم، پیامبر^(ص) و اولاد طاهرین ایشان به زیارت امام رضا^(ع) سفارش کرده‌اند. لذا بزرگان اهل حدیث از جمله ابن خزیمه نیشابوری از آن سامان به قصد زیارت امام رضا^(ع) حرکت کرده‌اند و به گونه‌ای در برابر آن بقعه، تواضع، تعظیم و فروتنی نشان داد که خاندان‌ها و گروه‌های مختلف حاضر از آن تعجب کرده‌اند و با ملاحظه این رفتار از کسی چون ابن خزیمه پی به مشروعیت و فضل این زیارت برده‌اند (جوینی خراسانی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۹۸).

همچنین حاکم از تجربه‌های خود و دانشمندان مختلف تسنن در زیارت مشهدالرضا و شفابخشی آن مکرر گزارش داده است.

با توجه به جایگاه ممتاز این دانشمندان که بعضاً امیرالمؤمنین فی‌الحدیث خوانده شده‌اند و رفتار حوزه نیشابور در ارتباط با امام رضا^(ع) و زیارت مرقدشان، جایگاه رفیع این امام^(ع) و اصالت فرهنگ اهل بیت^(ع) از سویی و میزان درستی و اصالت رفتار مدعیان پیروی از سلف صالح- که درواقع پیرو کسانی چون ابن تیمیه در قرن‌های بعدی هستند - از طرف دیگر

معلوم می‌شود. همچنین در جهت جمع میان اقوال متقابل می‌توان گفت حتی اگر احادیث نهی از زیارت قبور صحیح هم باشد به مقابر اهل بیت^(ع) ارتباطی نخواهد داشت؛ زیرا ایشان به موجب امثال حدیث ثقلین همسنگ قرآن و میراث‌داران معصوم علم پیامبر^(ص) هستند و تمام هستی خود را برای نشر اسلام و ترویج توحید صرف کردند.

۴. شفاعت امام^(ع)

مطابق پاره‌ای از اظهارهای مدعیان سلفی‌گری، حق شفاعت و انتظار آن از غیر خدا ممنوع و خلاف توحید بوده و درخواست شفاعت از مرده، درخواستی نادرست و ناممکن است (وادعی، ۱۴۲۰ق: ۱۹ به بعد).

گزارش‌های حاکم مبنی بر اینکه زیارت امام^(ع) سبب می‌شود ایشان در سه موقع (آنگاه که نامه‌های اعمال از چپ و راست فراز آیند و به هنگام گذر از صراط و در برابر میزان) برای گستراندن بساط شفاعت حاضر شوند یا اینکه بزرگان اهل تسنن به این امید به زیارت حضرت می‌رفتند، در تعارض با آن اظهارهاست.

نتیجه‌گیری

حضور امام رضا^(ع) در ایران اسباب آشنایی هرچه بیشتر مردم ایران را با معارف اسلامی به روایت اهل بیت^(ع) فراهم آورد و ایشان به‌ویژه مشایخ حوزه بزرگ حدیثی نیشابور اهتمام خاصی به اهل بیت^(ع) و از جمله امام رضا^(ع) نشان دادند که این امر از اصالت خط ایشان در ارتباط با دین حکایت دارد.

گزارش‌های برجسته حاکم نیشابوری از حضور امام رضا^(ع) و توجه خاص بزرگان تسنن به آن امام^(ع) و آستان او از مشروعیت این زیارت حکایت دارد. این گزارش‌ها سبب تصحیح نگرش اهل تسنن به اهل بیت^(ع) بوده است.

بی‌قراری عام و خاص و از جمله عالمان طراز اول اهل حدیث و بیش از ۲۰ هزار کاتب، در استقبال و درخواست حدیث از امام(ع) در حوزه بزرگ نیشابور برای استماع و نگارش سخن امام(ع) - آن‌هم از طریق پدران(ع) - از وثاقت، طهارت، صداقت، ضبط، اعلیمیت و امارت دینی این امام(ع) در امر دین و صحت و اصالت سند اختصاصی روایی اهل بیت(ع) حکایت دارد.

منابع و مأخذ

- ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم، (١٣٦٩ق). *اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم*. محقق محمد حامد الفقى، الطبعة الثانية القاهرة: مطبعة السنة المحمدية.
- ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم، (١٤٠٦ق). *منهاج السنة النبوية*. چاپ اول، بی جا: قرطبة.
- ابن حبان، محمد، (١٣٩٣ق). *الثقات*. چاپ اول، حیدرآباد: الثقافية.
- ابن حبان، محمد، (بی تا). *المجروحین*. مكة المكرمة: دارالباز للنشر و التوزيع.
- ابن دمیاطی، احمد بن ایبک، (١٤١٧ق). *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*. ابن النجار البغدادی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن صباغ، علی بن محمد أحمد مالکی، (١٤٢٢ق). *الفصول المهمة فی معرفة الاثمه*. الطبعة الأولى، قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا). *سنن ابن ماجه*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- أمین، محسن، (١٣٨٢ق). *كشف الارتباب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب*. الطبعة الثانية، قم: مكتبة الحرمين.
- أمین، محسن، (بی تا). *اعیان الشیعة*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (١٤٠١ق). *المجامع الصحیح*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- بیهقی، احمد بن حسین، (١٤١٠ق). *شعب الایمان*. الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (١٤٠٣ق). *سنن الترمذی*. الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع.
- جعفریان، رسول، (١٣٧٨). *مقالات تاریخی، دفتر پنجم*. چاپ اول، قم: الهادی.
- جعفریان، رسول، (١٣٨٤). *تاریخ تشیع در ایران*. چاپ چهارم، قم: انصاریان.
- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، (١٤٠٠ق). *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البیتول و السبطین و الاثمه من ذریعتهم*. محقق محمد باقر محمودی، بیروت: المحمودی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (١٣٧٥). *تاریخ نیشابور*. محقق شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: آگه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (١٩٨٠م/١٤٠٠ه). *معرفة علوم الحديث*. محقق سید معظم حسین، الطبعة الرابعة، بیروت: منشورات دارالآفاق الحديث.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (١٤٢٢ق). *المستدرک علی الصحیحین*. محقق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الثانية،

بيروت: دارالكتب العلميه.

- حسيني ميلاني، علي، (١٤٢٥ق). *استخراج المرام من استقصاء الانعام*. الطبعة الأولى، ناشر مؤلف.
- حسيني ميلاني، علي، (١٤٢٦ق). *نفحات الازهار في خلاصة عبقات الانوار*. چاپ دوم، قم: الحقائق.
- حموي، ياقوت، (بي تا). *معجم البلدان*. بيروت: دارالفكر.
- حيدري نسب، علي رضا، (١٣٩٠). *حاكم نيشابوري و المستدرک علی الصحیحين*. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگي.
- خزازه قمی، علي بن محمد، (١٤٠١ق). *كفاية الاثرفي النص علي ائمة الاثني عشر*. قم: بیدار.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (١٤٠٦ق). *سير اعلام النبلاء*. الطبعة الرابعة، بيروت: الرسالة.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (١٤٠٧ق). *تاريخ الاسلام*. الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتاب العربي.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (١٤١٣ق). *سير اعلام النبلاء*. بيروت: الرسالة.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (بي تا). *العبر في خبر من غير*. كويت: دائرة المطبوعات و النشر.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (بي تا). *تذكرة الحفاظ*. بيروت: دار احياء الزاات العربي.
- ذهبي، شمس الدين محمد، (بي تا). *ميزان الاعتدال*. بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- ري شهري، محمد، (١٣٧٥). *أهل البيت في الكتاب و السنة*. چاپ دوم، قم: دارالحديث.
- زقزوق، محمود حمدي و ديگران، (١٤٢٤ق). *موسوعه علوم الحديث الشريف*. قاهر: وزارة الاوقاف.
- سبكي، عبدالوهاب بن علي، (بي تا). *طبقات الشافعية الكبرى*. فيصل عيسى البابي الحلبي، بي جا: دار إحياء الكتب العربية.

سجستاني، سليمان بن اشعث، (١٤١٠ق). *السنن*. چاپ اول، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع.

صدوق، محمدبن علي، (١٤٠٤ق). *عيون اخبار الرضا*. الطبعة الأولى، بيروت: الأعلمی للمطبوعات.

صدوق، محمدبن علي، (بي تا). *التوحيد*. قم المقدسة: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.

طوسي، ابن حمزه، (١٤١٢ق). *الثاقب في المناقب*. محقق نبيل رضا علوان، الطبعة الأولى، قم: انصاريان.

طوسي، محمدبن حسن، (١٤١٤ق). *الامالي*. الطبعة الأولى، قم: دارالثقافة.

عاملي، سيدجعفر مرتضى، (١٤٠٣ق / ١٣٦٢ش). *الحياة السياسية الامام الرضا^(ع)*. الطبعة الثانية، بي جا: بي نا.

- عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- عسقلانی، ابن حجر، (بی تا). *فتح الباری*. چاپ دوم، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- عسقلانی، ابن حجر، (بی تا). *نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا^ع*. مشهد: المؤتمر العالمی الإمام الرضا^ع.
- غریب، عبدالباسط بن یوسف، (بی تا). *مهذب کتاب دمعته علی التوحید حقیقة القیوریه و آثارها فی واقع الامه*. عمان: بی تا.
- غزالی، ابو حامد محمد، (۱۴۱۷ق). *المستصفی فی علم الاصول*. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
- قندوزی حذفی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۱۶ق). *ینایع الموده لذوی القربی، الطبعة الاولی*. طهران: دارالأسوة للطباعة و النشر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳). *الاصول من الکافی*. چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کورانی عاملی، علی، (۱۴۳۱ق). *الإمام کاظم^ع سید بغداد و حامیها و شفیعها*. بی تا: بی جا: بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، (۱۴۰۵ق). *شرح احقاق الحق*. قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- معارف، مجید، (۱۳۸۹). *تاریخ عمومی حدیث*. چاپ یازدهم، تهران: کویر.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا). *الجامع الصحیح*. بیروت: دارالفکر.
- وادعی، ابو عبدالرحمان، (۱۴۲۰ق). *الشفاعة*. چاپ سوم، صنعاء: دار الآثار للنشر و التوزیع.
- هیشمی، احمد بن حجر، (۱۴۲۰ق). *الصواعق المحرقة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌های اهل بیت (ع) با تأکید بر سیره رضوی

سیدمحمد رضا احمدی طباطبایی^۱

چکیده

یکی از مسائل و معماهای پیچیده در حوزه سیاست و امر سیاسی نسبت میان اخلاق و سیاست است. جامعه بشری بدون سیاست و حکمرانی به ورطه هرج و مرج و ناامنی سقوط می‌کند و سیاست و حکمرانی و اقتضاهای قدرت سیاسی، اخلاق و منش اخلاقی و انسانی را به بهانه حفظ قدرت و مصالح عمومی به محاق می‌برد. در این نوشتار تلاش شده است با استناد به آموزه‌های دینی به‌ویژه توجه به کلام و سیره رضوی و اجداد طاهری آن حضرت، نسبت میان اخلاق و سیاست مورد مذاقه و واکاوی قرار گیرد. با توجه به حجیت کلام امام معصوم (ع) و ضرورت تمسک به سیره و روش پیشوایان دینی، بررسی حاضر در بازشناسی رابطه اخلاق و سیاست از منظر آموزه‌های ناب و مستند به شارع مقدس می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است که داده‌های به‌دست آمده از طریق متون روایی و منابع ذی‌ربط در چارچوب عنوان مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، سیاست، آموزه‌های اهل بیت (ع)، سیره رضوی

مقدمه

بازشناسی مفهومی

از نظر لغوی، «اخلاق» جمع کلمه خلق است. این واژه به معنی طبع و عادت و سجیه خاص در رفتار و گفتار به کار رفته است. علم اخلاق نیز یکی از اقسام حکمت عملیه است که حکمت خلقیه و تهذیب اخلاق نیز نامیده می‌شود (طریحی، ۱۳۶۲: ۱۹۴). اخلاق در مفهوم اصطلاحی و ژرف‌تر، به صفت و ملکه نفسانی و هیئت راسخه‌ای در نفس اطلاق می‌شود که موجب صدور افعال متناسب با آن ویژگی و حالت نفسانی باشد. برخی عالمان اخلاق از جمله ابن‌مسکویه رازی، خُلق را صورت ظاهر و خُلق را صورت باطن آدمی دانسته‌اند (۱۹۶۶م: ۳۱).

نکته قابل توجه و تعمق در بحث اخلاق، قرار گرفتن این بخش از رفتار انسان در حوزه حکمت عملی است. حکمت نظری به تعبیر ابن‌سینا آشنایی با حقایق اشیاء و امور و هدفش آگاه کردن آدمی بوده و هدف حکمت عملی آن است که به آنچه می‌داند عمل کند (۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۲).

سیاست نیز به مفهومی که در زبان لاتین به کار رفته ریشه در حکمرانی و چگونگی تدبیر شهرها و مدن در جوامع کوچک یونان باستان که به آنها دولت‌شهر^۱ اطلاق می‌شده، دارد. سیاست در مفهوم جدید و مدرن، هم ناظر به تحلیل روابط اجتماعی و سیاسی در جامعه داخلی و شناخت مظاهر عینی آن مثل انتخابات و مشارکت سیاسی و هم ناظر به مسائل مبتلابه بین‌المللی و جهانی است. در سیاست مدرن، روش‌های تجربی و عینی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و بین‌المللی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هر چند اطلاق عنوان علمی و تجربی در تمام مسائل مربوط به سیاست از بعد از جنگ جهانی دوم محل مناقشه و تأمل واقع شده است (Barry Axford and Others, 2002: 5).

1. City-state

جوامع بشری در شرق به‌ویژه امپراتوری ایران باستان به‌خوبی با حکمت عملی و سیاست و تدبیر امور، آشنا بوده و خود پیش‌تاز نظام برجسته و فراگیر حکمرانی قبل از ورود اسلام به ایران بودند.

در دوره تمدن اسلامی نیز سیاست و حکمرانی و رابطه آن با اخلاق و آموزه‌های اخلاقی که دین اسلام منادی آن بوده و پیامبر اکرم^(ص) در حدیث مهمی فرمودند: «انما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق؛ من برای تکمیل مکارم اخلاقی مبعوث شدم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۲۰۹)، یکی از دغدغه‌های مهم در آثار و ادبیاتی است که در حوزه امر سیاسی و تدبیر ملک در جهان اسلام به رشته تحریر درآمده است. متأسفانه شواهد تاریخی گویای این واقعیت تلخ است که مسائل مربوط به سیاست و قدرت و امر سیاسی هر قدر از حوزه نظر به حوزه و ساحت عمل معطوف شده، پایبندی به اصول و موازین اخلاقی نیز با توجیه‌های گوناگون و در واقع در جهت صیانت از قدرت سیاسی حاکم، یا کمرنگ شده یا به کلی رنگ باخته است. گسست میان اخلاق و سیاست، شیوه‌ای متداول در حکمرانی بین نظام‌های مختلف در غرب و شرق در طول تاریخ بوده است. افلاطون، بانی اصلی فلسفه سیاسی یونان باستان با مشاهده رویه نامطلوب حکومت‌ها در حکمرانی و مطالعه نظام‌های موجود زمان خویش، به این نتیجه رسید که انواع نظام‌های سیاسی حاکم از لحاظ شیوه حکمرانی، دچار انحطاط اخلاقی‌اند، از عدل و انصاف دور افتاده‌اند و بر همین اساس در پی ایجاد مدینه فاضله در پرتو حکومت فیلسوفان برآمد (Plato, 1998: 190).

موضوع نسبت میان اخلاق و سیاست در عرصه عمل با گذشت بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ سال از زمانه افلاطون همچنان در میان متفکران و صاحب‌نظران دانش سیاسی و عالمان اخلاق، محل مناقشه، مباحثه، اقبال و ادبار قرار دارد. در فرهنگ و ادبیات اسلامی و دینی که ناظر به آموزه‌ها و رهنمودهای پیامبر رحمت^(ص) و تبیین‌کننده موازین اخلاقی و الهی در دو

ساحت خصوصی و عمومی است، شاخص‌ها و مؤلفه‌های مهمی را در تبیین این دو مقوله مهم زندگی اجتماعی بشر می‌توان یافت. در این مقاله سعی می‌شود ضمن اشاره‌ای کلی به نسبت بین اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی، این موضوع از دیدگاه امام رضا^(ع) بررسی و تبیین شود.

نسبت اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی

قرآن مجید و تمام کتاب‌های آسمانی ادیان توحیدی ضمن دعوت به ایمان، مبدأ و معاد، گفتار و کردار نیک و تربیت نفوس آدمی برای صدور افعال نیک، اخلاقی و انسانی را سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند. آموزه‌های اسلامی، پایبندی به اصول اخلاقی در تمام شئون زندگی آدمی به‌ویژه در تعامل با هم‌نوعان را مورد تأکید قرار داده است. یکی از مهم‌ترین اهداف تمام انبیای الهی از جمله پیامبر خاتم^(ص) در انذار نسبت به معاد و بازخواست انسان‌ها در جهان آخرت، قرار دادن انسان‌ها در مسیر رفتار اخلاقی، انسانی و عادلانه در تمام شئون زندگی و عدل و انصاف در تعامل انسان‌ها و عدم تجاوز آدمیان به حقوق یکدیگر است.

در قرآن مجید و روایت‌های منقول که دو منبع اصیل دینی است، ضمن سفارش مؤکد به رعایت موازین اخلاقی در تمام حوزه‌ها (از جمله سیاست و حکمرانی) از عواقب دهشتناک تخلف از موازین اخلاقی و پیامدهای ویرانگر و پرخطر ان ظلم و ستم انسان‌ها نسبت به یکدیگر و حتی نسبت به دیگر موجودات سخن به میان آمده است. رهنمودهای اندیشه‌برانگیز دینی در این حوزه که در کلام و سیره پیامبر^(ص)، امیرالمؤمنین و ائمه معصومین^(ع) وجود دارد، جایی برای القای شک و شبهه برای تعدی از اصول اخلاقی و خروج از طریق عدل و انصاف به بهانه‌ها و توجیه‌های گوناگون که در سیاست عملی رخ می‌نماید، باقی نمی‌گذارد. از متون دینی و روایی از جمله سیره امام هشتم^(ع) و احادیث منقول از آن حضرت،

پیوستگی و عجین بودن ارزش‌های اخلاقی و دین با ساحت‌های مختلف زندگی انسان مسلمان و مؤمن از جمله حوزه قدرت سیاسی، به خوبی قابل فهم است. در قرآن مجید در آیات مختلفی، پابندی عام به اصول و موازین اخلاقی که پیامبر (ص) هدف بعثت خود را تکمیل و تمیم آن ارزش‌ها معرفی می‌کنند به چشم می‌خورد. ضرورت تطابق میان قول و فعل در آیات دوم و سوم سوره صف و آیه ۱۴۴ سوره بقره؛ ضرورت پابندی به تمام تعهدها و قراردادهای در آیه اول سوره مائده؛ پابندی به تعهدها و پیمان‌ها حتی با دشمن و پرهیز از مکر و خدعه و خروج از صراط عدل و انصاف در آیه هفتم سوره مائده؛ پرهیز از کذب و وعده کاذب و پیشه کردن صداقت و راستگویی و تمجید قرآن از قول صادق در آیات ۱۱۹ سوره توبه، آیه ۳۳ سوره احزاب و آیات ۴۲ و ۵۷ سوره مریم از آن جمله است. پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی مردم و خودداری از اشاعه معایب آنان و دوری از تکبر و تفرعن که به‌ویژه در آیه ۱۱ سوره حجرات مورد تأکید قرار گرفته، در تعمیم آموزه‌های اخلاقی از حوزه خصوصی به عمومی قابل مذاقه است. موارد قابل توجه دیگری نیز در قرآن مجید در این حوزه قابل بررسی و بازشناسی است که به علت پرهیز از اطالۀ کلام از بیان آن خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که تعالیم و آموزه‌های اسلامی تأکید بر پابندی به موازین اخلاقی را صرفاً در حوزه روابط خصوصی مورد توجه و تأکید قرار نداده، بلکه رعایت این دستورات را در عرصه عمومی با توجه به روایت‌های ماثوره با تأکید مضاعفی از متولیان حکمرانی طلب کرده است. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ/المیزان، عبارات اندیشه‌برانگیزی را ذیل یکی از مهم‌ترین رهنمودهای دینی و اسلامی که پابندی به تمام تعهدها و قراردادهای باشد ذکر می‌نماید و می‌گوید: آیه اول سوره مائده که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به تمام عهد و پیمان‌ها پایبند باشید» در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و متضمن تأکید مضاعفی به حفظ میثاق‌ها و قراردادهای در تمام حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی، عمومی و حتی بین‌المللی

است. این آیه به تعبیر علامه دعوتی عام به پابندی به تمام پیمان‌ها و قراردادهای و استنکاف از نقض تعهد است (۱۳۹۴ق، ج ۵: ۱۶۷).

ماکیاولی، متفکر سیاسی برجسته ایتالیایی در نقطه‌عزیمت دوران نوزایی در غرب بر اساس تجربه حکمرانی در سیاست عملی و واقعیت‌های عینی در عرصه‌ زمامداری می‌گوید:

همه می‌دانند چه نیکوست که شه‌ریار درست‌پیمان باشد و در زندگی، راست‌روش و بی‌مکر و نیرنگ. با این همه، آزمون‌های دوران زندگانی، ما را چنین آموخته که شه‌ریارانی که کارهای بزرگ از دستشان برآمده، کسانی بوده‌اند که درستی و راست‌کرداری را به چیزی ن‌شمرده‌اند و با نیرنگ، آدمیان را به بازی گرفته‌اند و سرانجام بر آنانی که راستی پیشه کرده‌اند چیره شده‌اند. (۲۰۰۳: ۶۲).

هر چند کلام افرادی مانند ماکیاولی با واقعیت امر سیاسی و سیاست عملی از لحاظ تاریخی قرابت می‌یابد و لذا دیدگاهی ذاتاً واقع‌گرا در ساحت حکمرانی بوده، اما سخن ما در این نوشتار بر این پایه استوار است که در آموزه‌های دینی و اسلامی که سخن از بازخواست اخروی و کيفر و عقوبت اعمال ناشایست در سرای دیگر بوده، این تفکیک که به تعبیر ماکیاولی با واقعیت سیاسی در طول تاریخ آمیخته است تا چه حد با موازین دینی سازگاری دارد و آیا حکمرانانی که خود را پایبند به مبدأ و معاد و معتقد به پاسخگویی به بازخواست الهی در دنیا و آخرت می‌دانند مجوز چنین رفتار غیراخلاقی که ماکیاولی به آن پرداخته را در عرصه سیاست عملی خواهند داشت؟

قرآن مجید به صراحت می‌فرماید:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجیرنکم شنان قوم علی أن لاتعدلوا
اعدلوا هو أقرب للتقوی؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در راه خدا استوار باشید و گواه
راستی و عدالت پیشه کنید (در همه حال) که به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر است
(مانده/ ۸).

خداوند جَلَّ و عَلی در این آیه به صراحت امر می‌فرماید که حتی در مواقع دشمنی قومی با مسلمانان و عداوت میان مسلمانان با دشمنان اسلام، رخصتی برای زیر پا نهادن ارزش‌های اخلاقی و انسانی و فاصله گرفتن از انصاف و عدالت حتی در مواجهه با دشمن وجود ندارد و در سیره نبوی و علوی، مواقف عبرت‌آموز و اندیشه‌برانگیزی در این زمینه و در رعایت موازین اخلاقی و انسانی به چشم می‌خورد که بر اساس آن حتی «اعمال ممنوع در جنگ و جهاد اسلامی» نیز از سوی حقوقدانان و فقهای عظام در مصادر حقوقی و فقهی اسلامی عنوان شده است و این‌گونه نبوده که در جنگ مشروع یا جهاد اسلامی در رکاب پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) استفاده از هر شیوه برای غلبه بر دشمن و یا رفتار غیراخلاقی و غیرانسانی با اسیران جنگی مجاز باشد. واکاوی سیری اخلاقی پیامبر (ص) در فتح مکه که مصداق بارز عفو و بخشش در اوج قدرت مسلمانان است، به‌خوبی این نگرش و رویکرد اخلاقی و دینی را به‌عنوان یک سند و الگو به نمایش می‌گذارد.

در واقعه فتح مکه و اوج قدرت، پیامبر رحمت (ص) نهایت عفو، اغماض و بزرگواری اخلاقی را که مستظهر به آموزه‌های دینی و رهنمودهای قرآنی است در مواجهه با دشمنان اسلام از خود نشان دادند. زیرا هدف غایی ایشان تلاش برای نجات و رستگاری همه حتی دشمنان و جذب آنان به اسلام و ایمان به مبدأ و معاد و نبوت و ارزش‌های انسانی و مکارم اخلاقی بود که هدف غایی بعثت را تکمیل و تعمیم آن ارزش‌ها به‌منظور رستگاری آدمیان در دنیا و عقبی معرفی کرده بودند.

۱. در جریان فتح مکه پیامبر اکرم (ص) خانه ابوسفیان را که از دشمنان اصلی ایشان و مسلمانان بود و به ظاهر و از ترس، ادعای مسلمان شدن می‌کرد مأمّن قرار دادند و فرمودند: «مَنْ دَخَلَ دَارَ ابِي سَفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ؛ هر کس به خانه ابوسفیان پناه ببرد در امان است» (ابن‌هشام، ۱۹۵۵م، ج ۴: ۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۲: ۲۵۱).

این رفتار پیامبر (ص) که هم‌نشان‌دهنده سیره اخلاقی ایشان و هم‌به‌منظور جذب بیشتر

یکی از سرسخت‌ترین دشمنان اسلام در مکه بود، از سوی ابوسفیان هم باورکردنی نبود و ابوسفیان در میان ناباوری در میان قریش فریاد می‌زد که «مَنْ دَخَلَ بَيْتِي فَهُوَ آمِنٌ؛ هر کس به خانه من درآید در امان است.» حتی در متون تاریخی ذکر شده که پیامبر رحمت (ص) ۱۰۰ شتر نیز به او بخشیدند. فردی که دشمن قسم‌خورده اسلام بود و تا پایان عمر نیز قلباً به پیامبر (ص) و تعالیم ایشان ایمان نیاورد؛

۲. در واقعه فتح مکه، همسر ابوسفیان به نام هند که بسیار پیامبر (ص) و مسلمانان را اذیاء و اذیت کرده بود و در جنگ احد به دستور او حمزه سیدالشهداء عموی گرامی پیامبر (ص) را پس از شهادت مُتِلِّه کردند، پس از فتح مکه در حالی که صورت خود را پوشانده بود، نزد نبی اکرم (ص) آمد. هند درخواست کرد حضرت برای ازدیاد حَسَم و چارپایانش دعا کند و پیامبر اسلام (ص) در کمال بزرگواری و نادیده گرفتن آنچه در گذشته مرتکب شده بود، درخواست وی را اجابت کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۲: ۲۵۴).

لازم به ذکر است که غلام هند به نام «وحشی بن حرب» که قاتل حمزه در جنگ احد و به طائف گریخته بود نیز در میان هیأتی نزد پیامبر (ص) آمد. در متون تاریخی گفته شده که پیامبر رحمت (ص) از کیفیت قتل حمزه عموی خود از وحشی پرسیدند و او توضیح داد. سپس پیامبر (ص) گریستند، وحشی را عفو کردند و فقط فرمودند «غَيِّبْ وَجْهَكَ عَنِّي؛ تو را دیگر نبینم» (همان: ۲۵).

۳. پس از فتح مکه که پیامبر (ص) و مسلمانان در اوج قدرت بودند، قریش در مسجدالحرام گرد آمدند. پیامبر رحمت (ص) فرمودند:

يا معشر قریش، ماترون اَنِّي فاعل بكم؟ قالوا: اَلْحَ كَرِيم و ابن اخ كريم، قال اذهبوا فانتم الطلقاء، فَعَفَى عَنْهُمْ؛ ای مردم قریش، چگونه تصور می‌کنید که من با شما رفتار کنم؟ در پاسخ گفتند: این پیامبر تو برادر بزرگوار و کریم و کریم‌زاده هستی، پیامبر (ص) آنان را بخشید و فرمود بروید که همگی آزاد هستید (همان: ۲۵۰).

۴. در سیره پیامبر اعظم (ص) این گونه رفتار حتی نسبت به دشمنان مسلم اسلام متعدد و متنوع است که پرداختن به آن خود نیازمند پژوهشی دیگر است. حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نیز که وصی و خلیفه بر حق و بلافصل پیامبر (ص) و حجت خدا بر خلق خدا بودند، چه در ساحت گفتار و چه در عرصه عمل و رفتار سیاسی، مثال و الگویی ممتاز از آمیخته بودن اخلاق و سیاست در حوزه عمومی چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ و جهاد به تصویر کشیدند. نامه حضرت امیر (ع) به والی خویش، مالک اشتر نخعی، که از آن می‌بایست به منشور و به تعبیر ادبیات سیاسی جدید «مانیفست سیاست اخلاقی اسلامی» نام برد، به خوبی رویکرد اخلاقی امام (ع) را به سیاست از منظر دین ترسیم می‌کند. رفتار نیک و اخلاقی نسبت به تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان، بخشش و گذشت از لغزش‌ها، نرم‌خویی و فروتنی نسبت به آحاد مردم، عدل و انصاف نسبت به همه اعم از ضعیف و قوی، فقیر و غنی را به یک چشم نگرستن، پرهیز از تجسس در زندگی خصوصی، پرهیز از ظلم و ستم و خونریزی به ناحق، دوری جستن از ثناگویان قدرت و عیب‌جویان از مردم، پرهیز از مکر و فریب، استقبال از صلح و آشتی حتی با دشمنان، وفای به عهد و پیمان و پایبندی به قراردادها با دشمنان، تطابق میان گفتار و کردار و پرهیز از خلف‌وعده یا وعده کاذب، توجه تام به طبقات فرودست و نیازمند جامعه و مواجهه و گفت‌وگوی مستقیم با مردم و نمایندگان آنان بدون حاجب و واسطه و مانند آنها، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست اخلاقی حضرت امیر (ع) در فرمان حکومتی به کارگزار حکومتی خویش است (سید رضی، ۱۳۸۹: ۳۴۱-۳۲۵).

حضرت امیر (ع) به صراحت به مالک اشتر و در ضمن بحث مربوط به ضرورت پایبندی به قرارداد با دشمن می‌فرماید: «... پس در پیمان نه خیانتی توان کرد و نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد و پیمانی مبنی که آن‌را تأویلی توان کرد» (همان: ۳۳۹). ایشان در نامه حکومتی خویش در موضوع حکمرانی، منشور جاویدی را از مؤلفه‌های

اخلاقی در حوزه سیاست عملی و رویکرد دینی در ضرورت پایبندی به موازین اخلاقی و شرعی در حکمرانی ترسیم نموده که قبلاً به اختصار به آن اشاره شد. این منشور جاوید امام علی^(ع)، الگویی جامع در ضرورت اتخاذ رویکرد اخلاقی در حوزه قدرت سیاسی را ترسیم می‌کند. در پایان این مبحث، ذکر فرازهایی از شاخص‌های سیاست اخلاقی آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر که در واقع مبین رویکرد اسلامی و دینی به مقوله آمیختگی احکام شرعی و موازین اخلاقی با سیاست و حکمرانی در ساحت عمل و تابلویی گویا از رهیافت معصومین^(ع) در این مقوله است به‌عنوان حسن‌ختم و فصل‌الخطاب به اختصار یادآوری می‌شود. حضرت امیر^(ع) در این فرمان حکومتی خطاب به مالک اشتر نخعی که او را به‌عنوان والی مصر برگزیدند، در فرازی از عهدنامه خویش می‌فرمایند:

... (ای مالک) ... و اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا. خود را چون سپری برابر پیمانت برپا، چه مردم در هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت هم‌داستان نباشند با همه هواهای گوناگون که دارند و رأی‌های مخالف یکدیگر که در میان آرند. مشرکان نیز جدا از مسلمانان، وفای به عهد را میان خود لازم می‌شمردند چه زیان پایان ناگوار پیمان‌شکنی را بردند. پس در آنچه به عهده گرفته‌ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته‌ای، مشکن و دشمنت را (که در پیمان توست) مفریب که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند. خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، از در رحمت به بندگان، رعایت آن را به عهده همگان نهاده و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند. پس در پیمان، نه خیانتی توان کرد، نه فریبی داد و نه مکرری پیش آورد... (همان).

در فرازی دیگر، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب^(ع) و اسدالله الغالب، در بیان اندیشه برانگیزی

می‌فرمایند:

و بیرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق (آدمی) را

به کیفر نرساند، گناه را بزرگ نگرداند، نعمت را تَبَرَد و رشتۀ عمر را تَبَرَد. خداوند سبحان روز رستاخیز، نخستین داوری که میان بندگان کند در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام، نیرومند مکن که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند، بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند (همان).

حضرت امیر^(ع) همچنین در ادامه عهدنامه خویش می‌فرماید: «هیچ چیز چون ستمکاری، نعمت خدا را دگرگون نکند و خشم خدا را برنینگیزد، زیرا خداوند دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است» (سیدرضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۳).

امام^(ع) همچنین نسبت به روزنه ورود شیطان از مدح و ثنای اطرافیان و ثناگویان قدرت و کبر و غرور ناشی از آن به والی خویش و درواقع والیان مسلمان هشدار می‌دهند و می‌فرمایند: «و پرهیز از خودپسندیدن و به خودپسندی مطمئن بودن و ستایش را دوست داشتن که این‌ها همه از بهترین فرصت‌های شیطان است تا بتازد و کرده نیکوکاران را نابود سازد» (همان، ۱۳۸۹: ۳۴۰).

نسبت اخلاق و سیاست در فرهنگ و سیره رضوی

قبل از پرداختن به نسبت یا رابطه اخلاق و سیاست در فرهنگ و سیره رضوی ذکر این نکته ضروری است که آمیختگی اخلاق و سیاست در آموزه‌های اسلامی و قرآنی و سیره نبوی و علوی و همچنین گفتار و کردار تمام ائمه^(ع) یکسان است. در یک قاعده کلی، تمام این بزرگان به‌عنوان پیشوایان معصوم و برحق دینی در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و عمومی یک رویکرد و نگرش دارند، هر چند وقایع و اقتضاهای زمان ائمه هدی^(ع) تفاوت‌هایی دارد. از آنجا که در دوره کشمکش میان بنی‌امیه و بنی‌عباس، امام صادق^(ع) و تا حدودی امام باقر^(ع) فرصت بیشتری برای تبیین معارف حق دینی در حوزه‌های مختلف

یافتند، بخش مهمی از معارف و احکام دینی از سوی آنها به‌ویژه امام صادق^(ع) تبیین شده تا جایی که مکتب شیعه که ریشه در زمان پیامبر خاتم^(ص) دارد به مکتب جعفری نیز اشتهاار یافته است. شیعه افتخار دارد که معارف اصیل دینی را از صاحب شریعت اخذ کرده که به تعبیر آخوند خراسانی در تقریظ بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله علامه نائینی و با استناد به فرازی از زیارت جامعه کبیره در زمانها و شرایط مختلف «معالم دین اسلام» به واسطه ولایت و امامت آنان تبیین شده و در اختیار ما قرار گرفته است (۱۳۲۷: ۱). بنابراین استشهاد از امام صادق^(ع) جد بزرگوار امام رضا^(ع) با کلام و سیره ایشان تهافت و تعارضی ندارد و کلام تمام معصومین^(ع) از مصدری واحد صادر شده است.

معرفت به امام معصوم^(ع) که اوصیای پیامبر خاتم^(ص) یکی پس از دیگری هستند و همه آنان در حکم نور واحداند، در بازشناسی سیره معصومین^(ع) از اهمیت وافری برخوردار است. در این مقال و به تناسب، صرفاً به دو حدیث مهم و اندیشه برانگیز در مورد علم و اشراف امام^(ع) از حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) بسنده می شود و دانش پژوهان می توانند به احادیث مبسوط دیگر در این حوزه مانند کتاب شریف کافی با عنوان باب الحجه که تقریباً نیمی از آن اثر گرانقدر را شامل می شود و کتابهای روایی دیگر مراجعه کنند.

... یَکَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَأَعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لَعَنَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا:

یا ابن رسول... اِنِّي لِأَعْجَبُ مِنْ مَعْرِفَتِكَ بِهَذِهِ اللُّغَاتِ عَلَيَّ اِخْتِلَافُهَا، فَقَالَ^(ع) يَا اِبِالصَّلْتِ اَنَا

حُجَّجَهُ اللهُ عَلَيَّ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَيَّ قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ، اَوْ مَا بَلَغَكَ قَوْلُ

اميرالمؤمنين^(ع) اوتينا فصل الخطاب و ما كان فصل الخطاب الا معرفة اللغات؛ اباصلت هروی

می گوید حضرت رضا^(ع) با آحاد مردم (از اقوام و ملل مختلف) به زبانهای آنان سخن

می گفت و به خدا سوگند، فصیح ترین و عالم ترین افراد به زبان ملل و اقوام مختلف (حتی

نسبت به خود آنان) بود. روزی به امام^(ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا^(ص) من از

شناخت و اشراف شما به زبانهای گوناگون علی رغم اختلاف آنها متعجب و در حیرت ام.

امام^(ع) فرمودند: ای اباصلت من حجت خداوند بر خلق خدا هستم و خداوند کسی را حجت خود بر قومی بر نمی‌گزیند در حالی که او زبان آن قوم را نداند. آیا قول امیرالمؤمنین علی^(ع) به تو نرسیده که فرمودند: به ما فصل الخطاب داده شده و فصل الخطاب جز شناخت زبان‌ها و گویش‌های (مختلف) نیست (طبرسی، بی‌تا: ۳۳۲).

حدیث دوم نیز در امام‌شناسی و شناخت جایگاه امام معصوم^(ع) در اشراف به خلق به اذن خداوند صرفاً به‌عنوان مثال و نمونه ذکر می‌شود.

ابن شهر آشوب از موسی بن سیار به این مضمون روایت کرده که می‌گوید:

با حضرت رضا^(ع) بودم و ایشان به دیوارهای شهر توس نزدیک شده بودند که صدای شیونی شنیدیم. چون جلوتر رفتیم به جنازه‌ای برخورد کردیم. امام رضا^(ع) از اسب پیاده شدند، نزدیک جنازه رفتند، او را بلند کردند و در آغوش گرفتند، سپس به من فرمودند: ای موسی بن سیار هر کس جنازه دوستی از دوستان ما را مشایعت کند، از گناهان خود بیرون شود مانند روزی که از مادر متولد شده و هیچ گناهی بر او نیست و چون جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند دیدم امام رضا^(ع) به طرف میت رفتند، مردم را کنار زدند و خود را به جنازه رساندند. پس دست خود را بر سینه او نهادند و فرمودند ای فلان بن فلان، بشارت باد تو را بهشت؛ بعد از این ساعت دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست. من گفتم فدای تو شوم آیا می‌شناسی این میت را در حالی که به خداوند سوگند، شما تا به حال این سرزمین را نیامده و ندیده بودید؟ حضرت فرمودند: ای موسی آیا می‌دانی که اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام بر ما گروه ائمه عرضه می‌شود، پس اگر تقصیری در اعمال ایشان دیدیم از خدا می‌خواهیم عفو کند و اگر کار خوب از او دیدیم از خداوند شکرگزاری می‌کنیم یعنی پاداش از برای او طلب می‌کنیم (محدث قمی، ۱۳۷۷: ۹۱۲).

این دو حدیث به‌عنوان مدخلی برای شناخت جایگاه امام و اشراف تمام ائمه^(ع) به اذن خداوند و به‌عنوان حجج الهی و جانشینان پیامبر خاتم^(ص) بر امور مختلف و همچنین

شناخت وحدت سیره آن بزرگواران و رویکرد یکسان آنان به مسائل و احکام مختلف در حوزه خصوصی و عمومی است. البته شرایط مختلف و گاه تقیه از دشمن را در زمان‌های مختلف نباید نادیده گرفت.

همان‌گونه که گفته شد، بخش مهمی از حوادث و وقایع تاریخی مشعر به آمیختگی اخلاق و سیاست در سیره پیامبر (ص) و حضرت امیر (ع) که مدتی عهده‌دار زعامت دینی و سیاسی جامعه اسلامی توأمان بودند در کتاب‌های تاریخی و روایی درج شده و از ائمه معصومین (ع) نیز بیشترین روایت‌ها در این حوزه با توجه به فرصت تاریخی پیش‌آمده برای جد بزرگوار امام رضا (ع) یعنی امام جعفر صادق (ع) از ایشان نقل شده است. در عین حال گاه از زبان امام رضا (ع) بخشی از سیره پیامبر اعظم (ص) هم به‌عنوان نقل تاریخی و هم به‌عنوان الگو ذکر شده است. در کتاب شریف *عیون اخبار الرضا* از شیخ المحدثین مرحوم صدوق (ره) بخشی از مهم‌ترین احادیث امام رضا (ع) در حوزه‌های مختلف گردآوری شده و در میان احادیث مزبور، احادیثی مربوط به سیره پیامبر (ص) از زبان امام رضا (ع) و همچنین برخی از روایت‌ها از زبان ایشان در تعمیم آموزه‌های اخلاقی بر حوزه عمومی که نتیجه آن آمیختگی اخلاق و سیاست بوده ذکر شده است.

مرحوم صدوق در ذکر ویژگی‌ها و صفات ممتاز اخلاقی پیامبر (ص) از طریق امام هشتم (ع) می‌گوید:

صفات و سیره پیامبر خاتم (ص) را از مشایخ و استادان مختلف روایت کرده‌ام و آن استادان را در کتاب نبوت ذکر نموده‌ام ولی در کتاب عیون اخبار الرضا چون این ویژگی‌ها و صفات پیامبر (ص) از طریق حضرت رضا (ع) ذکر شده بود با اسناد ایشان آورده‌ام. صفات و ویژگی‌های پیامبر (ص) که امام رضا (ع) از اجداد خود و از امیرالمؤمنین (ع) نقل نموده‌اند به دو بخش قابل تقسیم است. بخش اول، ویژگی‌ها و صفات اخلاقی پیامبر (ص) در حوزه زندگی خصوصی و بخش دوم، ناظر به تعامل با دیگران در حوزه عمومی و اجتماعی است.

امام رضا^(ع) ضمن توصیف دقیق ویژگی‌های ظاهری و خلقی پیامبر^(ص)، ویژگی‌های خلقی ایشان را از طریق اجداد خود و نهایتاً از حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) برشمرده‌اند. با توجه به طولانی بودن حدیث امام رضا^(ع)، مراجعه به این حدیث مهم که سند آن از طریق امام رضا به امیرالمؤمنین^(ع) در ذکر صفات خلقی و خلقی پیامبر خاتم^(ص) است به پژوهشگران توصیه می‌شود (۱۳۸۷، ج ۲: ۲۹۰-۲۸۶).

آمیختگی اخلاق و سیاست در گفتار و کردار پیامبر^(ص)، امیرالمؤمنین علی^(ع) و ائمه هدی^(ع) در فرازهای مختلف کتاب‌های روایی و تاریخی به چشم می‌خورد. احادیث مهم و قابل تأملی از امام رضا^(ع) نیز در این حوزه وارد شده که تفصیل بیشتر و گسترده‌تر آن در کلام جد بزرگوار آن حضرت یعنی امام صادق^(ع) آورده شده است. در این بخش، فرازهایی از کلام علی بن موسی الرضا^(ع) که ناظر به موضوع نوشتار حاضر است، ذکر می‌شود.

۱. امام رضا^(ع) از پدران خود و از امیرالمؤمنین^(ع) روایت کرده که حضرت امیر^(ع) از قول رسول خدا^(ص) فرمودند:

من كان مسلماً فلا يُكفر ولا يحدِّع، فأتى سمعت جبرئيل عليه السلام يقول: «ان المكر والمخديعه في النار» ثم قال^(ع): ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ثم قال^(ص) ان جبرئيل الروح الامين نزل علي من عند رب العالمين فقال يا محمد! عليك بحسن الخلق فانه يذهب بخير الدنيا والاخره وان اشبهكم بي احسنكم خلقاً؛ «کسی که مسلمان است باید مکر و خدعه نکند زیرا از جبرئیل شنیدیم که می‌گفت مکر و خدعه در آتش است.» پس از آن فرمودند: از ما نیست کسی که با دورویی با مؤمنی رفتار نماید یا نسبت به او خیانت کند. سپس فرمودند جبرئیل روح الامین^(ع) از جانب خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای محمد! بر تو باد حسن خلق، زیرا سوء خلق خیر دنیا و آخرت را از بین می‌برد و شبیه‌ترین شما به من، نیکوترین شما است در اخلاق (حسن خلق) (صادوق، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۵۷).

۲. امام رضا^(ع) همچنین از قول حضرت امیر^(ع) روایت اندیشه‌برانگیزی را ذکر نمودند که پیامبر خاتم^(ص) فرمودند:

لا تنظروا إلى كثرة صلاتهم و صومهم و كثره الحج و المعروف، و طنطنهم بالليل، ولكن أنظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة؛ به بسیار نماز خواندن مردم، بسیار روزه گرفتن، زیاد حج کردن آنان و زمزمه و ناله ایشان در شب، توجه نکنید (کنایه از اینکه فریب ظواهر را نخورید) بلکه نظر کنید و توجه کنید به راستگویی و ادای امانت آنان (همان: ۳۵۸).

این حدیث اندیشه‌برانگیز به‌خوبی جایگاه آموزه‌های اخلاقی را در شریعت نبوی از زبان امام هشتم^(ع) نشان می‌دهد و به‌خوبی اشعار می‌دارد که ظواهر دینی و اقامه شعائر، بدون پایبندی به اصول اخلاقی نمی‌تواند معرف شخصیت دینی فرد در هر جایگاه و پست و مقامی باشد.

۳. حسن بن علی و شاء از امام رضا^(ع) نقل می‌کند که می‌فرمودند: «رسول خدا^(ص) فرموده‌اند: خداوند لعنت کرده هر کسی را که فسادی ایجاد نماید یا مُحدثی را پناه دهد. پرسیدم مُحدث کیست؟ فرمودند: هر کس مرتکب قتل شود» (صدوق، ۱۳۶۳: ۶۳۸).

۴. از ابراهیم بن محمد ثقفی مروی است که گفت از حضرت رضا^(ع) شنیدم که می‌فرمودند:

هر کس که معصیت‌کاری را دوست بدارد، معصیت‌کار است (من أَحَبَّ عاصياً فهو عاصٍ)، هر کس اطاعت‌کننده (فرامین الهی) را دوست بدارد، مطیع است (و من أَحَبَّ مطیعاً فهو مطیع)، هر کس ستمگری را یاری کند، ستمگر است (و من اعان ظالماً فهو ظالم) و هر کس عادل را خوار و مخدول کند، خود را خوار کرده است (و من خَدَلَ عادلاً فهو خاذل). بعد فرمودند: «أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ ... وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ؛ میان خداوند و احدی خویشاوندی نیست و لا يَنَالُ أَحَدٌ وِلَايَةً ... إِلَّا بِالطَّاعَةِ و هیچ‌کس به دوستی و ولایت خداوند جز با اطاعت (از خداوند و رسول خدا^(ص) و ائمه هدی^(ع)) نرسد و پیامبر خدا^(ص) به فرزندان عبدالمطلب فرمودند: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» و در ادامه این آیه قرآن را تلاوت

فرمودند: «هنگامی که در صورت دمیده شود/نسب و نسبت‌ها در میان نباشد تا آخر آیه شریفه (همان، ۱۳۱۷، ج ۲: ۵۹۰-۵۸۹).

لازم به یادآوری است که به تعبیر ابن خلدون، گرایش به ردائل اخلاقی و صفات ناپسند، در ذات بشر ریشه دارد و مبارزه با آن به ممارست سخت و به تعبیر پیامبر اعظم (ص) به جهاد اکبر نیازمند است. چنان‌که مولوی این فرمایش نبی (ص) را در مثنوی به خوبی به تصویر کشیده است:

ای شهان کشتیم ما خصم برون
ماند زان خصمی بتر در اندرون
(۱۳۷۷، دفتر اول: ۶۴).

چنین نیست که امت اسلامی به صرف اسلام آوردن، از این گرایش‌ها مبرا شوند. لذا حضرت رضا^(ع) از طریق پدران بزرگوار خویش با ذکر روایتی از امیرالمؤمنین علی^(ع) نسبت به این آفات که در جوامع و امت‌های دیگر وجود داشته و در میان مسلمانان نیز رخنه کرده هشدار داده‌اند.

امام رضا^(ع) از قول حضرت علی امیرالمؤمنین^(ع) و آن حضرت از رسول خاتم (ص) نقل می‌کنند که فرمودند: «دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ، الْبَغْضَاءُ وَالْحَسَدُ؛ دو بیماری اخلاقی (که منشأ مفاسد عمده است) در میان شما رخنه کرده، یکی بغض و کینه (که عامل جنگ‌ها و کشتارها در جامعه جاهلی بوده) و دوم حسادت و رشک بردن سوء» (که این نیز منشأ مخالفت‌ها، مقابله‌ها و گریز از فرمان حق و ولایت حق است و در تحول دولت اسلامی از امامت به خلافت و سپس سلطنت نقش عمده ایفا نموده است). امام رضا و معصومین^(ع) از پیامبر خاتم (ص) تا آخرین حجت الهی، همگی در راستای پایبندی به اصول اخلاقی از سوی آحاد جامعه اعم از عالی و دانی سخن گفته و کردارشان نیز کاملاً مؤید گفتارشان بوده است. در تأیید این مطلب باز حضرت رضا^(ع) فرموده‌اند: «ما اهل بیتی هستیم که حتی وعده خود به شخصی را دین خود می‌بینیم (یعنی اگر قول و وعده‌ای به شخصی دادیم) ملتزم هستیم که

مانند دین و بدهی آن را ادا کنیم. سپس فرمودند: همچنان که پیامبر (ص) چنین کرد» (محدث قمی، ۱۳۷۷: ۹۲۹).

همان گونه که ملاحظه می شود امام (ع) در این بیان صرف حتی وعده دادن را در سیاست اخلاقی چه در حوزه خصوصی و چه عمومی برای خاندان عصمت و طهارت (ص) الزام آور شمرده‌اند. همان گونه که پیامبر (ص) در حدیث سابق‌الذکر اشاره نمودند، رخنه رذائل اخلاقی به جامعه اسلامی یکی از آفات مهم اجتماعی و سیاسی و مخاطره عمده‌ای است که جامعه اسلامی را همواره تهدید می کند. امام باقر (ع) نیز در روایت اندیشه برانگیزی به حیثه از یاران آن حضرت فرمودند:

أَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّهُ كُنْ يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِعَمَلٍ وَأَبْلَغُ شَيْعَتَنَا أَنَّ عَظَمَ النَّاسِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ
وصف عدلاً ثُمَّ يَخَالِفُهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ؛ به شیعیان ما ابلاغ کن هرگز پاداش الهی به کسی جز با عمل
(صالح) نرسد و به شیعیان ما برسان که پرحسرت‌ترین مردم روز قیامت، کسی است که
عدالت و دادگری را بستاند و در عمل به خلاف آن گراید (کیلنی رازی، بی تا، ج ۳: ۴۰۹).

چنان که امام صادق (ع) نیز از قول پیامبر اکرم (ص) نقل نمودند: «يَجِيءُ كُلُّ غَادِرٍ بِأَمَامِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شَدْقَهُ حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ؛ هر پیمان شکن مکاری، روز قیامت با پیشوایش وارد محشر می شود، در حالی که دهان او کج شده است (حرعاملی، بی تا، ج ۱۱: ۵۲).

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) در رعایت موازین اخلاقی در سیاست تا اندازه‌ای به اصول اخلاقی و شرعی پایبندی عملی داشتند که در روایت‌های تاریخی ذکر شده گروهی از یاران حضرت خواستند فردی را که با ایشان مخالفت دارد ولی در عین حال خواهان به قدرت رسیدن است ابتدا به حکمرانی منصوب کند و سپس او را عزل کند تا نزد مردم خوار و کوچک شود. امام (ع) ضمن رد این درخواست فرمودند: «مکار، خدعه‌گر و خیانت‌کار در آتش خواهد بود» (طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳، کتاب الجهاد: ۵۵۸).

از مصادیق مهم سیاست غیر اخلاقی و غیر شرعی که در آموزه‌های دینی نسبت به پیامدهای

آن بسیار هشدار داده شده، ظلم و پایمال کردن حقوق و کرامت افراد است. بدیهی است که ستم افراد نسبت به یکدیگر در اجتماع وجود دارد، اما در حوزه حکمرانی با توجه به قدرت حاکم و گسترش عرصه حکمرانی و مردمی که بر آنان اعمال قدرت می‌شود، دایره ظلم و ستم در مقیاس وسیعی گسترش می‌یابد و در نتیجه آثار و عواقب آن نیز مضاعف می‌شود. قرآن مجید آخرین منبع آسمانی و الهی، در آیات متعددی نسبت به پرهیز از ستم در اشکال مختلف و پیامدهای نامطلوب آن سخن گفته است. از جمله در آیات ۴۲ و ۴۳ سوره ابراهیم می‌فرماید:

گمان مبر که خداوند از کرده ستمکاران غافل است. مهلتی که به ایشان داده به جهت آن است که کیفر و عذاب رفتارشان را به روزی موکول کند که چشم‌ها (از شدت نگرانی و وحشت) از گردش بازماند. روزی که مردم در آن سرگردان و شتابان و پلک‌ها از ترس به هم نخورد و دل‌ها از بیم، بی‌تاب خواهد بود.

همچنین خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «زود باشد آنان که ستم کردند، بدانند بازگشت ایشان به کدام مکان خواهد بود» (شعرا/ ۲۲۷).

درباره آثار و پیامدهای ستم در دنیا و آخرت در منابع روایی معتبر، هشدارهای اندیشه‌برانگیزی از بزرگان و متولیان دین بازگو شده است. دسته‌ای از روایت‌ها در مذمت مطلق ظلم، دسته‌ای در پیامدهای آن، دسته‌ای در مصادیق و انواع ستم و بالاخره دسته‌ای در عذاب و کیفر افرادی گفته شده که با بهانه‌های مختلف برای توجیه و تبرئه ستمگر از ستم وی عذرتراشی و تعلیل کنند. ستم افراد نسبت به یکدیگر و ستمی که مربوط به حوزه عمومی است، با توجه به گستردگی پیامدها از مشکل‌ترین نوع ستم از جهت انابه و بازگشت به درگاه خداوند است. از جد اعلائی علی‌بن موسی‌الرضا، امیرالمؤمنین علی^(ع) نقل شده ظلم و ستمی که بخشوده نمی‌شود، ستم بندگان نسبت به یکدیگر است و خداوند به عزت و جلال خویش سوگند یاد کرده که از ستم هیچ ستمکاری (بدون کیفر) نگذرد

(کلینی رازی، بی تا، ج ۴: ۱۷۸).

سلمان فارسی از رسول خاتم^(ص) روایت مهمی نقل نموده که فرمودند:

هیچ والی و حاکمی که متصدی امری از امور مسلمانان شود، نیست، مگر آنکه روز رستاخیز به محشر آورده می شود در حالی که دو دست او برگردنش بسته شده است. هیچ چیز جز عدل و داد (که در دنیا پیشه کرده بود) دو دست او را نگشاید. (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۸).

این روایت و روایت های مشابه که در منابع عامه و خاصه نقل شده و به علت پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری شده، مشعر به این معنی است که در حوزه عمومی و ساحت قدرت سیاسی، اصل اولی و ابتدایی محکوم بودن و گرفتار بودن است، مگر آنکه عملکرد حاکم در دنیا از جهت دادگری خلاف آنرا اثبات کند. از جد بزرگوار امام رضا، امام صادق^(ع) نیز روایت شده که فرمودند:

هر کس برای تبرئه و توجیه ستمکار به واسطه ستمی که انجام داده، عذرتراشی کند (در رفع ظلم ظالم به بهانه های مختلف بکوشد)، پروردگار عالم، کسی را بر او مسلط کند که با او نیز به ستم رفتار کند و هر چه دعا کند (برای رفع ظلم) اجابت نشود و پاداشی در برابر ظلمی که تحمل کرده به او ندهد (حرعاملی، بی تا، ج ۱۱: ۶۲۵).

تخلف از موازین دینی و اخلاقی در سطوح مختلف، از مصادیق معصیت و نافرمانی الهی است. معصیت خداوند نیز از سوی هر کسی باشد، از سوی متولیان دین و اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) مطرود است. حسن بن جهم از حضرت رضا^(ع) روایت می کند هنگامی که نزد آن حضرت بوده و زیدبن موسی برادر امام رضا^(ع) نیز حضور داشته، حضرت می فرمودند: «ای زید! از خدا بترس و تقوای الهی پیشه کن که ما به هر مرتبه ای که رسیده ایم از پرهیزگاری و تقوا بوده است و کسی که تقوای الهی پیشه نکند و دین خدا را (تعالیم دینی) را مراعات ننماید از ما نیست و ما نیز از او نیستیم...» (صدوق، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۸۹).

نتیجه‌گیری

آمیختگی و پیوند میان اخلاق و سیاست، یکی از استوارترین بنیادها در حوزهٔ سیاست دینی و اسلامی است. دین و آئینی که پیامبر (ص) آن، خود را پرچمدار اعتلای مکارم اخلاقی در جامعهٔ بشری می‌دانند و می‌فرمایند: من برای تکمیل و متمیم مکارم اخلاقی مبعوث شدم، مکارم اخلاقی مرتبهٔ والا تر و مهم‌تری از فضائل اخلاقی است که در آراء و اندیشه‌های متفکران برجسته‌ای مانند ارسطو به آن پرداخته شده است (Aristotle, 1998: 4-35).

کلام و عمل تمام معصومان^(ع) اعم از پیامبر خاتم (ص) و ائمه اطهار^(ع) در این حوزهٔ مهم فاقد تهافت و اختلاف است. از اجداد بزرگوار امام هشتم^(ع) مانند امام علی، امام باقر و امام صادق^(ع) با توجه به فرصت بیشتر در بیان معارف دینی، روایت‌های بیشتری در این زمینه نقل شده است و امام علی بن موسی الرضا^(ع) نیز گاه بیان خود را در مسائل مختلف با انتساب به نقل اجداد امجاد خود و گاه شخصاً بیان کرده‌اند. مهم‌ترین اثر مربوط به بیانات امام هشتم^(ع) در کتاب گرانسنگ *عیون اخبار الرضا* توسط شیخ المحدثین صدوق گردآوری شده که احادیث منقول از امام رضا^(ع) و دیگر ائمه هدی^(ع) در موضوع‌های مختلف از زبان مبارک حضرت بیان شده است. این احادیث یا به‌طور مستقیم از امام رضا^(ع) نقل شده یا توسط ایشان از اجداد طاهرینشان نقل قول شده است. باید توجه داشت که برخی احادیث هر چند به‌صورت کلی مثلاً در مذمت مکر و حيله یا ظلم و ستم یا عهدشکنی و مانند آنها بیان شده باشد ولی با ملاحظهٔ منظومهٔ معارف اسلامی اعم از قرآن و سنت، شکی باقی نمی‌ماند که این سخنان به حوزهٔ عمومی و سیاست عملی به توان مضاعفی تعمیم می‌یابد. ستم حاکم بر رعیت، قابل قیاس با ستم یک فرد نسبت به فردی دیگر نیست. از سوی دیگر، ستم زمامداران باعث گستاخی رعیت در دست تطاول و تجاوز به حقوق یکدیگر دراز کردن نیز خواهد شد. به تعبیر زیبای سعدی در گلستان:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی
 به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
 برآورند غلامان او درخت از بیخ
 زنند غلامان او هزار مرغ به سیخ
 (۱۳۶۲: ۱۰۵).

و به تعبیر مولوی در مثنوی معنوی:
 چرخ اخضر خاک را خضرا کند
 آن رسول حق قلاووز سلوک
 خوی شاهان در رعیت جا کند
 گفت الناس علی دین الملوک
 (۱۳۷۷: ۸۰۵).

مولوی در اشعار خود اشعار می‌دارد که جمله معروف «الناس علی دین ملوکهم» در واقع حدیث نبوی است. البته ابعاد آمیختگی اخلاق و سیاست و مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن در آموزه‌های اسلامی سیره نبوی، علوی، رضوی و کلام ائمه^(ع) بسیار گسترده و در هر بخش نیازمند پژوهشی مستقل و مستوفی است.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۵۱). *الکامل فی التاريخ*. مترجم عباس خلیلی، تهران: علمی.
- ابن سینا، ابوعلی، (۱۴۰۵ق). *الشفاء*. قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۹۶۶م). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. بیروت: دارمکتبه الحیاه.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، (۱۹۵۵م). *السیرة النبویه*. قاهره: منشورات الحلبی.
- امیرالمؤمنین علی^ع، (۱۳۷۶). *نهج البلاغه*. سیدرضی، مترجم عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- امیرالمؤمنین علی^ع، (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. سیدرضی، مترجم سیدجعفر شهیدی، چاپ ۲۹، تهران: علمی و فرهنگی.
- حراملی، محمدبن حسن، (بی تا). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. محقق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۶۲). *گلستان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۳). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. مترجم علی اکبر غفاری، تهران: رستم خانی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۴). *امالی*. مترجم کریم فیضی، قم: وحدت بخش.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۷). *عیون اخبار الرضا*. مترجم آقا نجفی اصفهانی، قم: پیام علمدار.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین و محققون، (۱۴۰۷ق). *جامع احادیث الشیعه*. قم: منشورات مدینه العلم.
- طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، (بی تا). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. طهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. قم: مرتضوی.
- علامه نائینی، محمدحسین، (۱۳۲۷ق). *تنبیہ الامة و تنزیه الملة*. بغداد: ولایت.
- کلینی رازی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، (بی تا). *اصول کافی*. مترجم سیدجواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیه.
- مجلسی، مولی محمد، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*. بیروت: الوفاء.
- محدث قمی، حاج شیخ عباس، (۱۳۷۷). *منتهی الامال*. قم: جاویدان.

مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*. تهران: اقبال.

همدانی، میرسیدعلی، (۱۳۵۸). *ذخیره الملوک*. مصحح و تعلیق سیدمحمد انواری، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.

Aristotle, (1998). *The Nicomachean Ethics*. Translated by David Ross, Oxford: Oxford University Press.

Barrie Axford, Gary K. Browning, Richard Huggins, Ben Rosamond, (2002).

Politics. London: Routledge Press.

Machiavelli, Nicolo, (2003). *The Prince*. Edited by Quentin Skinner and Russel Price, Cambridge: Cambridge University Press.

Plato, (1998). *Republic*. Translated by D.Lee, Oxford: Oxford University Press.

تحلیل چگونگی اعطای پاداش ورود به بهشت در برابر گریه بر امام حسین (ع) از دیدگاه امام رضا (ع) و سایر اهل بیت (ع)

رضا باقی‌زاده پلامی^۱، کاووس روحی برندق^۲

چکیده

روایت‌های فراوانی از اهل بیت (ع) از جمله امام رضا (ع) درباره ثواب گریه بر مصائب امام حسین (ع) وارد شده، در این احادیث، پاداش فراوانی از جمله ورود به بهشت در برابر گریستن، گریاندن و حتی تباهی^۳ بر امام حسین (ع) ذکر شده است. این احادیث از نظر اینکه چگونه صرف گریه کردن بر امام حسین (ع) موجب ورود به بهشت می‌شود و این مسئله چگونه با حکمت خداوند سازگار است و این همه اجر و پاداش دربر دارد، مورد اشکال شده است. مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این شبهه برآمده و پس از بررسی وجوه مختلف، به این نتیجه رسیده که مجموعه گزاره‌های موجود، ناظر به کلیت مسئله است و نه تنها با مشروط بودن آن به امور دیگر اعم از مقتضی، شرط، جزء یا رفع و دفع موانع دیگر منافات ندارد، بلکه گزاره‌های دینی دیگر که سایر امور را شرط و... به‌شمار آورده‌اند، مفسر و مبین گزاره مورد بحث خواهند بود.

واژه‌های کلیدی

گریه، امام حسین (ع)، فلسفه گریه بر امام حسین (ع)، تباهی، بهشت

reza.baghizadeh@gmail.com

k.roohi@modares.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس

۳. منظور از تباهی این است که اگر به انسان حالت گریه دست نداد، خود را به گریه وادارد (پیشوایی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۱). چنان‌که ابن‌اثیر آن حالت را «تکلف البكاء» معنی می‌کند و در تفسیر جمله «فان لم تجدوا بکاء فتباکوا» می‌گوید: «ای تکلفوا البكاء» (۱۳۷۶، ج ۱: ۱۵۰). برخی دیگر گفته‌اند: منظور از تباهی یعنی اینکه خودش را شبیه کسی که گریه می‌کند درآورد. مثلاً سرش را پایین بیندازد، صورت گریه و نشانه‌های رقت و تأثر را ظاهر کند که در این صورت ثواب می‌کند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۷ق: ۱۲۱-۱۲۰). در هر حال، باید توجه داشت که تباهی با ریاکاری فرق می‌کند بلکه اخلاص هم در تباهی شرط است. علامه شوشتری در این باره می‌گوید: «تباهی را باید برای خدا انجام داد نه اینکه برای دیدن مردم و ریا انجام بگیرد، بنابراین تباهی عملی است که خلوص در آن شرط است» (تستری، بی‌تا: ۲۵۰). در فرهنگ شیعه، توصیه به تباهی، تنها برای عزاداری نیست؛ بلکه برخی روایت‌ها، تباهی را در نماز واجب یا هنگام درخواست حاجت از خداوند نیز، توصیه کرده‌اند، چنان‌که کلینی در باب «دعا» احادیثی نقل کرده است که به این امر توصیه می‌کنند؛ از آن جمله: امام صادق (ع) فرمودند: «هنگام دعا اگر گریهات نیامد، خود را به گریه وادار کن» (۳۸۸ق، ج ۲: ۳۵۰).

مقدمه

درباره قیام امام حسین^(ع) که در سال ۶۰ ق شروع شد و در سال ۶۱ ق به بار نشست، مباحث مختلفی از قبیل زمینه‌ها، درس‌ها، پیام‌ها و ابعاد مختلف اهداف آن از قبیل ظلم‌ستیزی، آزادی، شهادت‌طلبی، ایثار، حقیقت‌جویی و... صورت گرفته است؛ اما شبهه‌ها و سؤال‌هایی نیز ذهن‌ها را به خود مشغول کرده، از آن جمله فلسفه گریه بر امام حسین^(ع) بوده، به‌ویژه با توجه به اینکه در روایت‌های بسیاری، برای موضوع بیان‌شده پاداش‌های فراوانی - از قبیل محو گناهان و اعطای جایگاه بهشت به انسان و... ذکر شده است.

روایت‌های مذکور که به نقل از امامان معصوم^(ع) در جوامع حدیثی شیعه آمده است^۱ دسته‌بندی مختلفی دارند. از جمله احادیث مربوط به فضیلت گریستن بر امام حسین^(ع)، حدیث مفصل منقول از امام رضا^(ع) بوده که توسط «ابن شیب» نقل شده است. در این حدیث، ریان بن شیب می‌گوید:

روز اول ماه محرم به محضر امام رضا^(ع) رسیدم. حضرت فرمودند: ای پسر شیب، محرم، ماهی است که در عهد جاهلیت [هم] آنرا محترم می‌شمردند و ظلم و جنگ در آنرا حرام می‌دانستند؛ اما این امت، نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبر^(ص) را. در این ماه فرزندان پیامبر^(ص) را کشتند، زنان او را اسیر کرده و اثاث او را غارت کردند. خداوند هرگز این جرم آنها را نبخشد. ای پسر شیب، بر حسین^(ع) گریه کن... آسمان‌های هفت‌گانه و زمین در قتل او گریستند... ای پسر شیب، اگر بر حسین^(ع) گریه کنی چندان که اشک تو بر گونه‌هایت روان گردد، خداوند هر گناهی که کرده باشی، کوچک یا بزرگ، اندک یا بسیار، می‌آمرزد... ای پسر شیب، اگر دوست داری در درجات بالای بهشت با ما باشی، به سبب حزن ما محزون و برای شادمانی ما شاد باش (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۸۵).

۱. این روایت‌ها توسط افراد زیر ذکر شده است: حرعاملی، در جلد ۱۰ صفحه ۳۹۱ کتاب وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه و با عنوان «باب استحباب البكاء لقتل الحسین^(ع) و ما اصاب اهل البيت^(ع)»، ابن قولویه در صفحه‌های ۱۰۰ تا ۱۰۹ کامل الزیارات طی باب‌های متعدد با عناوین مختلف، علامه مجلسی در جلد ۴۴ صفحه ۲۷۸ بحار الانوار با عنوان «نواب البكاء علی مصیبت و مصائب سائر الائمة»، جمعی از محققان در نهضت عاشورا، جستارهای کلامی، سیاسی و فقهی و عباس کوثری در صفحه ۴۲۱ مقاله «مبانی فقهی عزاداری».

امام باقر^(ع) در حدیثی روایت می‌کنند که امام سجاد^(ع) فرمودند: «هر مؤمنی که برای کشته شدن امام حسین^(ع) گریان کند به طوری که اشک بر صورتش جاری شود، خداوند متعال غرغه‌هایی در بهشت برای او آماده می‌کند که مدتی طولانی در آنها ساکن باشد...» (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۸ق، باب ۳۲: ۲۰۱ و ابن بابویه، ۱۳۹۱ق: ۱۱۱-۱۱۰).

همین مضمون در روایت دیگری از امام باقر^(ع) آمده است (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۸ق، ح ۱۱: ۲۰۷).

همچنین ابوهارون مکفوف^۱ روایت می‌کند که امام صادق^(ع) فرمودند: «هر کس نزد او از حسین^(ع) یاد شود و به اندازهٔ بال مگسی از چشمانش اشک جاری شود، ثواب او بر عهدهٔ خدای عزوجل است و خدای متعال به کمتر از بهشت برای او راضی نمی‌شود» (همان، ح ۳: ۲۰۲).

در روایت دیگر، از امام رضا^(ع) آمده است:

هر کس در روز عاشورا در برآوردن نیازهای خود نکوشد، خدا در دنیا و آخرت حاجت‌های او را برآورده می‌کند و هر کس روز عاشورا را روز مصیبت، اندوه و گریهٔ خود قرار دهد خدای متعال روز قیامت را روز شادی و سرور او قرار می‌دهد و در بهشت چشم او را روشن می‌کند؛ اما هر که روز عاشورا را روز برکت [و کسب و کار] بداند و در این روز برای منزلش چیزی ذخیره کند، خدا برکت را از او می‌گیرد (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۹۴).

همچنین دربارهٔ ثواب سرودن شعر در عزای امام حسین^(ع)، احادیثی از ائمه اطهار^(ع) نقل شده است. از آن جمله ابوهارون مکفوف می‌گوید: امام صادق^(ع) فرمودند: «هر کس شعری در سوگ حسین^(ع) بخواند و خود بگیرد و ۱۰ تن را بگیراند، بهشت برای آنان نوشته می‌شود» (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۸ق، باب ۳۳: ۲۰۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۱ق: ۱۱۱).

۱. «مکفوف» به معنای نابیناست و چون وی نابینا بوده، به این نام شهرت داشته است (پیشوایی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۷).

در روایت دیگر، ابوعمارہ نوحه سرا گوید: امام صادق^(ع) فرمودند: ای ابوعمارہ؛ شعری در سوگ حسین^(ع) برایم بخوان. من خواندم و حضرت گریستند. باز خواندم و آن حضرت گریستند و باز خواندم و باز امام^(ع) گریستند. به خدا قسم، پیوسته شعر می‌خواندم [و آن حضرت می‌گریستند] تا آنکه از اندرون خانه صدای گریه شنیدم. در این هنگام امام^(ع) فرمودند:

هر کس در سوگ حسین^(ع) شعری بخواند و ۵۰ نفر را بگریاند، بهشت، پاداش اوست... هر کس در سوگ حسین^(ع) شعری بخواند و یک نفر را بگریاند، بهشت برای اوست، هر کس در سوگ حسین^(ع) شعری بخواند و خود بگریاند، بهشت از آن اوست و هر کس در عزای حسین^(ع) شعری بخواند و تباهی کند، بهشت از برای اوست (ابن قولویه قمی، ۱۴۱۸ق، باب ۳۳: ۲۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۱ق: ۱۱۲).

این احادیث از نظر سندی تواتر معنوی دارند، یعنی به حدی زیادند که هر نظاره‌گری اطمینان می‌یابد اصل مضمون ارزشمند گریه، صرف‌نظر از تعابیر و عبارتهای خاص، از سوی معصومان^(ع) صادر شده است (پیشوایی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۱ و جمعی از محققان، ۱۳۸۷: ۴۲۱).

چه سزای در گریه بر امام حسین^(ع) وجود دارد که این همه پاداش از جمله پاداش ورود به بهشت بر آن مترتب شده، در حالی که خداوند حکیم است و اجر و مزد را با حکمت می‌دهد، چه حکمتی است که کسی در مجلس امام حسین^(ع) گریه کند یا دیگران را بگریاند یا حتی تباهی کند و آنگاه بهشت بر او واجب شود؟

برای شبهه‌های یادشده پاسخ‌های مختلفی ارائه شده است، مقاله حاضر پس از نقل، تحلیل و بررسی و نقد آنها به ارائه دیدگاهی نو می‌پردازد.

دیدگاه‌ها

۱. گریه مایهٔ تعالی و تقرب به خدا

در جهان‌بینی الهی، کمال انسان در تقرب به خداست و در این زمینه گریه از خوف خدا زمینه‌ساز «قرب الهی» است، چنان‌که امام باقر^(ع) فرمودند: «از سخنان خداوند به موسی در کوه طور این بود: ای موسی به قوم خود این سخن مرا برسان که هیچ چیز مانند گریه از خوف من، متقربان را به من نزدیک نمی‌کند» (ابن بابویه، ۱۳۹۱ق: ۱۷۲).

امام صادق^(ع) نیز نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار را حالتی می‌داند که او در سجده با گریه است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: باب البكاء).

گریه مایهٔ دستیابی به رحمت خداوند است، چنان‌که در مناجات منقول از امام سجاد^(ع) آمده است: «خداوندا اشک چشم کسی که از خوف تو می‌گرید، در سایهٔ رحمت توست» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۳۹).

در تشبیهی زیبا، ملای رومی، گریهٔ بنده برای جلب رحمت پروردگار را، به گریهٔ کودک برای جلب ترحم مادر همانند کرده و چنین سروده است:

تا نگرید طفل، کی جوشد لب	تا نگرید ابر کی خندد چمن
کی بگریم تا رسد دایهٔ شفیق	طفل یک‌روزه همی داند طریق
کی دهد بی‌گریه شیر او را رایگان	تو نمی‌دانی که دایهٔ دایگان
تا بریزد شیر فضل کردگار	گفت: «فلییکواکثیراً» گوش‌دار

(مولوی، ۱۳۸۰، ج ۳: دفتر ۵).

بر این اساس، اگر کسی برای عظمت قیام امام حسین^(ع)، مظلومیت آن حضرت و ظلم‌هایی که به ایشان و دیگر شهدای کربلا شده و برای رضای خدا گریه کند، این مسائل سبب تقرب به خدا و رحمت واسعةٔ باری تعالی و در نهایت باعث ورود به بهشت جاویدان می‌شود.

۲. گریه، زداینده آثار گناهان

گریه، نقش توبه دارد، یعنی همان طور که توبه واقعی سبب آمرزش گناه و محو عذاب می شود گریه بر امام حسین^(ع) نیز می تواند سبب از بین رفتن گناه، پاک شدن انسان و در نتیجه ورود به بهشت شود. علامه طباطبایی در پاسخ به این سؤال که چگونه طبق فرمایش امام صادق^(ع) یک قطره از اشک عزادار امام حسین^(ع) آتش جهنم را فرو می نشاند (حرعاملی، ۱۳۸۱ق، ج ۱۴: ۵۰۷) می گوید:

چه مانعی دارد که قطره اشکی به اذن و خواست خدا، آتش جهنم را خاموش گرداند.
در واقع قطره اشک نظیر توبه است که باعث آمرزش گناه و محو آثار و از بین بردن عذاب می شود و نیز در نقطه مقابل آن کفر، باعث حبط و نابودی حسنات و نعمت های بهشتی و سبب افروختن آتش می گردد (رخشاد، ۱۳۸۲: ۱۸۲).

۳. گریه، هماهنگی با روح شهید و موجب الگوگیری

اگر گریه و عزاداری برای امام حسین^(ع) سبب شود که انسان پیام های نهضت عاشورا همچون ظلم ستیزی، آزادگی، شهادت طلبی، شجاعت، ایثار، حقیقت جویی و... را درک کند و در زندگی خود به آنها پایبند باشد، این گریه می تواند ثمربخش و سبب ورود به بهشت شود. امام خمینی^(ره) در این باره می گوید: «گریه کردن بر عزای امام حسین^(ع) زنده نگه داشتن نهضت و زنده نگه داشتن همین معناست که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراتور بزرگ ایستاد... آنها از همین گریه ها می ترسند، برای اینکه این گریه ای است که گریه بر مظلوم است، فریاد مقابل ظالم است» (۱۳۶۲، ج ۱۰: ۳۱-۳۲).

شهید مطهری گریه بر شهید، از جمله امام حسین^(ع) را شرکت در حماسه او، هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط و حرکت او می داند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۱).

همچنین گفته شده است: مردم با شرکت در عزاداری امام حسین^(ع) و گریه بر آن حضرت

و تأسی از آن بزرگوار، رابطه خود را با خدا تقویت کرده و در نتیجه، حقایق اسلام را بهتر می‌شناسند. از این رو گریه و عزاداری برای امام حسین^(ع) به منزله نگاه داشتن اساس اسلام است تا مردم با تأسی به آن بزرگوار به یاد خدا بوده و هر چه بیشتر پایبند به برپایی فرائض و حدود الهی شوند، در این صورت است که گریه بر امام حسین^(ع) بهشت را بر انسان واجب می‌کند (پیشوایی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۰).

بنابراین، گریستن در سوگ شهدای کربلا، تجدیدیعت با عاشورا است و فرهنگ شهادت، تغذیه فکری و روحی عزاداران با این مکتب بوده و اشک ریختن نوعی امضا کردن پیمان و قرارداد مودت با سیدالشهدا^(ع) است. گریه در فرهنگ عاشورا، سلاح همیشه برانی است که فریاد اعتراض به ستمگران دارد. رسالت اشک، پاسداری از خون شهید است. در نتیجه اگر گریه در راستای احیای فرهنگ عاشورا باشد نتیجه‌بخش است (محلثی، ۱۳۷۴: ۳۸۴-۳۸۲).

۴. تقوا شرط قبولی اعمال

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛ خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد» (مائده/۲۷). بر اساس این آیه، شرط قبولی اعمال، تقوای الهی بوده، از این رو وصول به پاداش عزاداری و گریه بر امام حسین^(ع) مشروط به این است که عزاداران، تقوای الهی پیشه کنند و در زمره متقین باشند، یعنی عزاداری و گریه بر ایشان مثل مستحبات دیگر از قبیل دعا، صدقه، زیارت، توسل و... برای رسیدن به بهشت و قرب الهی در حد «مقتضی» است و هنگامی «فعلیت» می‌یابد که عزاداران از معاصی و گناهان که نقش مانع دارد به دور باشند و در صورت آلودگی توبه کنند، چون گناه و آلودگی مانع رسیدن فیض الهی (بهشت) به انسان است (پیشوایی و دیگران، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۵-۲۰۴).

۵. این پاداش در قبال ایثارگری و تحمل مصائب امام حسین^(ع)

گفته شده گستره کمی و کیفی ثواب‌هایی که برای گریه، عزاداری و زیارت امام حسین^(ع) ذکر شده است، متناسب با ایثار، شجاعت، توکل، رضا، مردانگی و آزادگی است که از آن حضرت به ظهور رسید و نیز سازگار با مصائب بزرگی است که متحمل شدند (گروه مؤلفان، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

بحث و تحلیل

از میان پنج وجهی که برای توجیه روایت‌های مربوط به ورود به بهشت در اثر گریه بر امام حسین^(ع) بیان شده است، وجه نخست و چهارم به نقش اقتضا اشاره دارد. به این معنا در گریه، اقتضای ورود به بهشت نهفته است، ولی به اصطلاح، علت تامه بودن گریه برای ورود به بهشت نیست. چنان‌که وجه دوم بر شرط بودن گریه برای ورود به بهشت دلالت دارد، به این معنا که گریه در کنار سایر امور لازم و شایسته، موجب ورود به بهشت است. بر اساس وجه سوم نیز زمینه‌سازی برای ایجاد تحول در فرد و در پی داشتن انجام اعمال نیک دیگر است و وجه پنجم صرفاً درصدد رفع استبعاد تعلق ثواب به لحاظ کمال معنوی و گذشت بی‌نظیر امام حسین^(ع) است و فلسفه ورود به بهشت در اثر گریه بر امام حسین^(ع) را توجیه نمی‌کند. بدین‌سان، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت به جز وجه پنجم، بر اساس سایر وجوه، گریه بر امام حسین^(ع) به‌عنوان مقتضی یا شرط ورود به بهشت توجیه می‌شود.

بدین‌سان، گزاره مورد بحث در صورت فهم ظهور گزاره‌ها که برخی ناظر به ۱. علت تامه بودن امر یادشده در آنها برای حصول چیزی است و در موارد دیگر ناظر به علت ناقصه (جزء علت تامه) بودن امر یادشده است که خود با توجه به انواع علت‌های ناقصه به مقتضی، شرط، جزء و شطر یا نبودن مانع است که در مورد مسئله محل بحث به گونه ۲، ۳ و ۴ تفسیر و تبیین شده است، به این صورت که وجه نخست و چهارم ناظر به مقتضی بودن

گریه برای ورود به بهشت و وجه دوم و سوم ناظر به شرط بودن آن و ضمیمه شدن گریه به اعمال دیگر است. بر این اساس، نقش مانع نبودن امور دیگر در این سیستم نادیده انگاشته شده است که می‌توان آن را وجه دیگری (وجه ششم) برای مسئله مورد بحث برشمرد. به این صورت که گریه بر امام حسین^(ع) به عنوان عامل ورود به بهشت، در صورتی است که مانع دیگری (گناه) در کنار آن نیاید، وگرنه نقش ورود به بهشت را نخواهد داشت؛ بلکه می‌توان وجه فراگیر (وجه هفتم) را بیان کرد که گزاره مورد بحث به عنوان گزاره‌ای کلی و اجمالی ناظر به تمامیت موضوع نیست و حتی مقتضی‌ها، شرط(ها)، جزء یا اجزاء و رفع و دفع مانع یا موانع دیگر در نظر گرفته نشده است. پس، مشروط کردن ورود به بهشت به امور دیگر نه تنها با آن منافات ندارد بلکه مکمل، مفسر و مبین آن خواهد بود.

نتیجه گیری

از مجموع راهکارهایی که توسط دانشمندان در تبیین گزاره ورود به بهشت در اثر گریه بر امام حسین^(ع) - که در روایت‌های بسیاری مطرح بوده - ارائه شده است یکی (وجه پنجم) نادرست و بقیه وجوه (وجه یکم، دوم، سوم و چهارم) ناقص، نارسا و بخشی از پاسخ هستند. چنان‌که وجه ششم که از سوی نویسندگان به عنوان احتمال ذکر شده همین وضعیت را داراست و تنها وجه درست در پاسخ مسئله مقاله وجه فراگیر هفتم است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن اثیر، شیبانی جزری مبارک بن محمد، (۱۳۷۶). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. محقق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحي، قم: اسماعیلیان.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۴۱۷ق). *الامالی الصدوق*. محقق قم الدراسات الاسلامیه، قم: مؤسسه البعثة.

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (۱۳۹۱ق). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. مصحح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۴۲۱ق). *مناقب آل ابی طالب (ع)*. محقق یوسف البقاعی، قم: ذوی القربی.

ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، (۱۴۱۸ق). *کامل الزیارة*. محقق نشر الفقاهه، بیروت: دارالسرور. پیشوایی، مهدی و دیگران، (۱۳۹۰). *مقتل جامع سیدالشهدا (ع)*. چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

تستری، جعفر، (بی تا). *الخصائص الحسينیه*. محقق سید جعفر حسینی، بی جا: دارالاعتصام. جمعی از محققان، (۱۳۸۷). *نهضت عاشورا، جستارهای کلامی، سیاسی و فقهی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۱ق). *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. مصحح و محقق میرزا عبدالرحیم ربانی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

رخشاد، محمدحسین، (۱۳۸۲). *در محضر علامه طباطبائی*. چاپ اول، قم: سماء. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*. مصحح حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق). *مصباح المتجهد*. بیروت: فقه الشیعه.

کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۳۸۸ق). *الاصول من الکافی*. محقق علی اکبر غفاری، مصحح نجم‌الدین عاملی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

گروه مؤلفان، (۱۳۸۵). *پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویان*. چاپ پنجم، قم: دفتر نشر معارف.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بجاری‌النوار*. بیروت: الوفا.

محدثی، جواد، (۱۳۷۴). *فرهنگ عاشورا*. قم: معروف.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳). *قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید*. قم: صدرا.

موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۲). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۰). *مثنوی معنوی*. چاپ سوم، تهران: گنجینه.

تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان

محمد نوروزی^۱، فاطمه جهانی جوانمردی^۲، مهدی سبحانی‌نژاد^۳

چکیده

امامت، استمرار نبوت و لطفی از جانب خدای متعال است. امامت جز با تصریح خداوندی تحقق نمی‌پذیرد و مردم در تعیین امام معصوم نقشی ندارند. امامت یکی از اصول بنیادی دین است و ایمان راستین جز با باور به بایستگی آن شکل نمی‌گیرد. امام، کسی است که خداوند متعال او را، پس از پیامبر به‌عنوان هدایتگر بشر برگزیده و باید از گناه و ناراستی، پاک و معصوم و به اذن خدا، از جهان غیب آگاه باشد. امام، نمونه کامل انسان و دارای برترین درجه کمال و فضیلت است و از آنجا که به یاری حق، همه گفتارها و رفتارهای او نشان از راهی خدایی دارد، پیروی از وی بر همه مردم لازم و بایسته است. بر این اساس در نوشتار حاضر با روش تحلیل اسنادی به تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان پرداخته شده و نتایج در قالب بررسی ضرورت وجود امام، شرایط و ویژگی‌های امام، نحوه انتخاب امام، چگونگی رسیدن به مقام امامت، راه‌های اثبات امامت از دیدگاه امام رضا(ع) و نیز دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان بیان شده است.

واژه‌های کلیدی

امامت، ولایت‌پذیری، امام معصوم، ولی امر، امام رضا(ع)

۱. پژوهشگر و کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت اسلامی) دانشگاه شاهد m.noroozi@smtc.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی f.jahani.14@gmail.com

۳. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد (دکترای برنامه‌ریزی درسی گرایش تعلیم و تربیت اسلامی) sobhannejad@shahed.ac.ir

مقدمه

اولین اختلاف در اسلام پس از رحلت رسول اکرم (ص) پیرامون مسئله امامت و خلافت بود و بر سر همین موضوع، مردم دو دسته شدند: عده‌ای پیرو حضرت علی (ع) و شیعه علی (ع) نامیده شدند و فرقه‌ای راه دیگر گرفتند و تابع خلفاء و دیگران شدند. پس از گذشت زمانی از دوران خلفا بر سر این مسئله اختلاف شد که جانشین پیامبر (ص) را باید خلیفه دانست یا امام؟ مسئله دوم نیز پیش آمد و آن اینکه مرجع مسائل علمی پس از پیامبر (ص) چه کسانی هستند؟ آیا خلفا، علمای زمانشان بودند و می‌توانستند مثل پیامبر (ص) سؤال‌های دینی را پاسخ بدهند و هم‌شان و دارای مقام معنوی مثل پیامبر (ص) باشند؟ یا مردم به کسی دیگر مراجعه می‌کردند؟ یا اگر خلفا پاسخ می‌دادند، چگونه پاسخ می‌دادند و منبع پاسخگویی آنها چه بود؟ تاریخ نشان می‌دهد، پس از پیامبر (ص) غیر از امام علی (ع) کسی قادر به پاسخگویی سؤال‌های علمی نبود. لذا یکی از مباحث اختلاف‌برانگیز علمی و غیرعلمی (سیاسی) این بحث بود و خون‌های بسیاری بر سر این مسئله ریخته شد. در حالی که پیامبر اکرم (ص) این بحران‌ها را پیش‌بینی کرده و برای آن راه‌حل نشان داده و اهل بیت (ع) خود را بهترین راه نجات از تفرقه معرفی کرده بودند، اما نادیده گرفتند. امام رضا (ع) نیز مثل جدشان امیرمؤمنان (ع)، برای دفاع از امامت و جایگاه اهل بیت (ع) در عصر خود به اقتضای شرایط عصر در زمینه‌های مختلف، مباحثی مطرح کردند، به شبهه‌های عصر خود و همه اعصار در زمینه امامت و جایگاه آن پاسخ دادند و با این روشنگری به بسیاری از اختلاف‌های آن زمان خاتمه دادند.

حسن بن جهم گوید: روزی به مجلس مأمون حاضر شدم. در این مجلس، علی بن موسی الرضا (ع) نیز حاضر بودند، در حالی که فقها و دانشمندان علم کلام و دیگر فرقه‌ها نیز جمع شده بودند. یکی از حاضران پرسید: ای فرزند رسول خدا (ص)! کسی که مدعی امامت است به چه دلیل ادعایش ثابت می‌شود؟ حضرت پاسخ دادند به نص و دلیل (صدوق)، ۴۰۴ق، ج ۱: ۲۱۶).

با تأمل در این پاسخ معجزه‌آسای حضرت که در نهایت فصاحت و بلاغت، راه شناخت امام را از غیر امام بیان می‌دارد؛ این موضوع به دست می‌آید که امام‌شناسی به لحاظ اهمیت جایگاهش بدون تحقیق، استدلال و دلیل و برهان، قابل اثبات نیست و بر خواهان این مکتب ضروری است که قبل از هر واکنشی فارغ از احساس و عواطف و تنها با محوریت براهین صادقه، به شناخت امامت نائل شود.

شایسته است پرسش‌های مربوط به موضوع امامت را هر مؤمن مسلمان از خود بپرسد و در پی پاسخ به این امر به تحقیق و جستجو بپردازد. پرواضح است که در این راه، نگرستن به سیره علمی و عملی امامان معصوم^(ع) و به‌ویژه امام رضا^(ع)، عالم آل محمد^(ص)، بسیار راهگشا است. عالم آل محمد^(ص)، لقب ویژه هشتمین امام از خاندان عترت و طهارت^(ع) است؛ لقبی که ناشی از نهضت عظیم علمی امام رضا^(ع) در عصر خویش و تأثیر بی‌بدیل سفرهای علمی و مناظره‌ها و مباحثه‌های آن حضرت با علمای بنام و تلاش بی‌وقفه ایشان برای نشر علوم و معارف اهل بیت^(ع) است، فرصتی که امام رضا^(ع) برای بیان معارف اسلامی داشتند، در نوع خود بی‌نظیر بود، بنابراین از یک طرف با توجه به شرایط امام رضا^(ع)، ولایتعهدی، خلافت غصب‌شده توسط مأمون و سفرها و مناظره‌های امام رضا^(ع) بهترین منبع برای پاسخ به پرسش‌ها و موضوع‌های این نوشتار، وجود مقدس امام رضا^(ع) است.

این ضرورت و پژوهش از آن جهت ارزشمند و بدیع است که چنانچه پایه‌های باورپذیری این موضوع (امامت) از همان مراحل اولیه، اصولی پی‌ریزی شده باشد، پیرو و راهرو می‌تواند به برکت همان علم و باور مستحکمش به راه خود ادامه دهد. بر این اساس و از یک طرف از آنجایی که تحقیق و پژوهش‌ها در مورد امامت، صرفاً به آیات قرآن یا احادیث خاصی پرداخته‌اند و به صورت خاص به این بُعد (ضرورت، ویژگی‌ها، مسئولیت انتخاب و تشخیص امام، راه‌های اثبات امامت و ضرورت ولایت‌پذیری از امام عصر خود) پرداخته نشده و از طرف دیگر موضوع امامت، جایگاه و سایر پرسش‌های امام و امامت به‌طور

خاص از دیدگاه امام رضا^(ع) پرداخته نشده یا در صورت انجام تحقیق در این باب، به صورت سطحی و بدون پرداختن به مسائل و پرسش‌های آن صورت گرفته است.

با عنایت به مطالب فوق، مسئله اساسی بررسی حاضر، تبیین روایی نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان است. در این راستا ضمن بررسی ضرورت وجود امام، شرایط و ویژگی‌های امام، نحوه انتخاب امام، چگونگی رسیدن به مقام امامت و راه‌های اثبات امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و نهایتاً دلایل وجوب ولایت‌پذیری و محبت به امام و اهل بیت^(ع) به بحث گذارده شده است.

روش بررسی به شیوه توصیفی و از نوع تحلیل اسنادی انجام می‌شود. به معنای خاص پژوهش‌های میدانی، ابزاری در پژوهش استفاده نشده ولی در این ارتباط فرم‌های فیش‌برداری به منظور گردآوری نتایج مطالعات مرتبط مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از آنجا که داده‌های به دست آمده، کیفی بوده، بنابراین از تحلیل کیفی به منظور تحلیل و جمع‌بندی آنها استفاده شده است.

تحلیل یافته‌ها

سؤال اول: از دیدگاه روایت‌های رضوی، ضرورت وجود امام در زمین چیست؟

در باب لزوم وجود امام در منابع دینی و روایت‌های معصومان^(ع)، بسیار می‌توان خواند و آموخت؛ اما در این میان سخنان امام هشتم شیعیان، حضرت رضا^(ع) ضرورت وجود «امام» در هر زمان و هر اوضاعی را بسیار گویا و روشن تبیین و تشریح می‌کند. در جلد دوم/اصول کافی آمده است، امام رضا^(ع) فرمودند: «بدون تردید، امامت، مهار دین و نظام مسلمانان و عامل اصلاح دنیای مردم و سبب عزت و سربلندی اهل ایمان است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج: ۲، ۳۰۰).

درواقع، ایشان در بیان کارکرد امام در جامعه، آن‌را همان‌گونه که جد بزرگوارشان امیرمؤمنان علی^(ع) تشریح کرده‌اند، رشته‌ای می‌دانند که «دانه‌های پراکنده جامعه را تحت نظام ویژه‌ای درمی‌آورد و آنها را جمع کرده، ارتباط می‌بخشد»؛ رشته‌ای که اگر پاره شود،

«دانه‌ها پراکنده می‌شوند و هر یک به‌سویی می‌روند و پس از آن هیچ‌گاه به‌صورت اول فراهم نمی‌شوند» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

در همین باره، محمدبن فضیل گفته است که روزی از امام رضا^(ع) پرسیدم: «آیا زمین بدون وجود امام امکان دارد؟» امام^(ع) فرمودند: «نه.» گفتم: «برای ما از امام صادق^(ع) روایت شده که ایشان فرموده‌اند زمین خالی از وجود امام نمی‌شود مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد.» حضرت فرمودند: «نه (زمین خالی از امام نمی‌شود)، اگر امام نباشد، زمین فروخواهد ریخت» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۰۹).

یا در جایی دیگر، سلیمان بن جعفری این جمله را از امام رضا^(ع) نقل می‌کند که فرموده‌اند: «اگر به قدر و اندازه یک چشم بر هم نهاده‌اند، زمین از حجت خدا خالی بماند، به یقین ساکنان خود را می‌بلعد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۱۷۹).

وجود امام در زمین ضروری است. در این زمینه از امام رضا^(ع) سؤال‌های مکرری شد و از سوی واقفه که فرقه‌ای از شیعه بودند شبهه‌های فراوانی درباره امامت آن حضرت و استمرار امامت و غیبت امام و مسائل دیگر امامت مطرح شد، حضرت تمام سؤال‌ها را پاسخ دادند. بحث امامت و حجت و ضرورت آن در روی زمین که در قرآن از آن به خلافت الهی تعبیر شده، مباحث کلامی بود که از سوی شیعه و غیرشیعه از امام^(ع) پرسیده شد و ایشان در پاسخ آنها با تأکید می‌فرمودند زمین بدون امام نبوده و نخواهد بود. در غیر این صورت اهل خود را فرو می‌بلعد. ادامه حیات بدون حجت الهی، برای هستی مقدر نیست، چون خداوند، نظم هستی را چنین قرار داده است.

تعداد ۱۵ روایت از امام رضا^(ع) درباره ضرورت و وجود امام و حجت در زمین وجود دارد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۲؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۷).

روایت‌هایی که از امام^(ع) درباره امامت وارد شده ناظر به مسائل مختلفی است از قبیل: تبیین فرق بین پیامبر^(ص) و امام و جایگاه ائمه^(ع) و هرکس که امام زمان خود را نشناسد،

در مرگ جاهلی از دنیا خواهد رفت. امامت، خلیفه پیامبر (ص) است و ودایع رسالت و علوم ایشان نزد امام است. در این باره کسی از امام رضا (ع) سؤال کرد آیا شمشیر رسول خدا (ص) نزد شماست؟ حضرت در جواب نوشتند: در پیش من است (صفارقمی، ۱۴۰۴ق: ۱۸۵-۱۷۸). همچنین درباره اینکه اطاعت از ائمه (ع) مثل اطاعت از پیامبر (ص)، واجب است و دفاع حضرت از امامت خویش در مقابل واقفه و مطالبی از این قبیل نیز از امام (ع) سؤال شد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۵).

طرح مباحث کلی امامت و بیان تعداد ائمه (ع) که ۱۲ نفر هستند، با تصریح به اسم و القاب با نام مادرشان توسط امام رضا (ع) در راستای اثبات امامت و رد گروه‌های انحرافی و فرقه‌های باطل بود که خلفا و مصادیق دیگری برای ائمه (ع) تصور می‌کردند. ایشان در برخی از بیانات، نقش امام در جامعه را تبیین و از این طریق محوریت امامت را ثابت کردند (همان: ۷۷).

شیخ صدوق، درباره این موضوع علاوه بر اینکه در کتاب مهم کمال‌الدین احادیثی ذکر کرده، در کتاب شریف عبون اخبار الرضا تعداد زیادی روایت درباره امامان دوازده‌گانه و ویژگی‌های آنها آورده است (همان: ۱۳۲-۵۷).

روش امام رضا (ع) برای حفظ اندیشه شیعه و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی، هم مطرح کردن اندیشه امامت و هم خاموش نمودن آتش فتنه‌هایی بود که برای امامت و اندیشه تشیع مهیا کرده بودند. چنین روشی در طول تاریخ نظیر ندارد که جامع و مانع باشد. مأمون، خود معتزلی‌مذهب و مدافع اعتزال بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۱۲). امام (ع) او را هم از نظر علمی، مردود و هم از نظر عملی زمینه‌ای را برای پذیرش ولایتعهدی ایجاد کردند که مأمون محکوم به غصب خلافت شد و امامت و خلافت به‌عنوان حقی غصب‌شده توسط گذشتگان (امویان و عباسیان) مطرح شد. امام (ع) در این باره چنین فرمودند: مأمون حق ما را شناخت و چیزی که دیگران انکار می‌کردند، به من برگرداند و واگذار کرد، این خلافت بزرگ را به من واگذاشت اگر زنده بمانم (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۴۲).

ایشان در اینجا علاوه بر طرح حقانیت خویش در امر حکومت که مأمون آنرا به زور غصب کرده بود، به حيلة مأمون نیز اشاره می‌فرماید (اقدام به کشتن آن بزرگوار). اعتراف گرفتن از دستگاه خلافت بر اینکه امامت حق مسلم ایشان است و خلافت و امامت متعلق به کسی بوده که مصون از هر نوع لغزش است، هدفی بود که امام^(ع) در ماجرای ولایتعهدی تعقیب می‌کردند و موفق هم شدند، از این رو برای اشاعره، معتزله و تمام فرقه‌های شیعه نیز روشن شد که خلیفه، امام نیست و خلافت (مأمون و دیگران) حقی غصب‌شده توسط آنها (عباسیان) است که امام^(ع) به آن رسیدند و مأمون به‌عنوان غاصب معرفی شد. بدین نحو امام^(ع) با مدیریت بی‌نظیر در این بحران به سرکوب عقیده‌های باطل درباره امامت موفق شدند. منظور از بازگرداندن حق خلافت و امامت در اینجا توسط مأمون به این معنا نیست که امام^(ع) قائل به این باشند که خلافت به ایشان برگشته است، چون ایشان در محاجه با مأمون فرمودند اگر خلافت، حق توست، نمی‌توانی آنرا واگذاری و اگر نیست، تو در مقامی نیستی که آنرا به من بدهی.

این موضعی صریح و آشکار از طرف امام^(ع) در رد تمام افکار باطل درباره امامت بود. امامت، اساسی‌ترین مسئله از مسائل کلامی است و بسیاری از علمای اهل سنت بر این باور بودند که خلافت با امامت یکی است و خلفای عباسی و اموی در حقیقت امام هستند. منشأ این مسئله را حل و عقد، شوری، قهر، غلبه، قدرت، استیلای نظامی و... تلقی کرده و اطاعت آنها را واجب می‌دانستند. مأمون با طرح مسئله ولایتعهدی، در فکر از بین بردن امامت بود ولی موضع‌گیری امام^(ع)، نتیجه معکوس به بار آورد و برای اهل تاریخ روشن شد که مسیر خلافت و مدعیان خلافت، راه باطل رفته و حق اهل بیت پیامبر^(ص) را ضایع نموده‌اند (عطاردی، ۱۳۹۲ق: ۲۱-۱۰).

سؤال دوم: از نظر امام رضا^(ع)، امام کیست؟ و دارای چه ویژگی‌هایی است؟

امامت در لغت به معنای پیشوایی است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۸۶۵؛ راغب‌اصفهانی،

۱۴۱۲ق: ۸۷؛ دهخدا، بی تا) و هر کس متصدی رهبری گروهی شود، «امام» نامیده می شود، خواه در راه حق باشد یا در راه باطل، چنان که در آیه ۱۲ سوره توبه واژه «ائمہ الکفر» درباره کافران به کار رفته است. «امامت» در اصطلاح اهل کلام عبارت است از: ریاست همگانی و فراگیر بر جامعه اسلامی در همه امور دنیوی و اخروی (لاهیجی، بی تا: ۳۲۹؛ مصباح، ج ۲-۱: ۳۴۶-۳۴۵).

بنابراین امام شخصی است که در امور دنیوی، ریاست عامه دارد و این ریاست، جانشینی رسول خدا^(ص) است. برخی از بزرگان گفته اند این تعریف بخشی از شئون امام را بیان می کند و به عبارت دیگر، این تعریف از روی مماشات با اهل سنت و ناظر به تعاریف آنهاست که امامت را در حد ریاست تلقی می کنند و گرنه از دیدگاه شیعه، این تعریف تنها بخشی از مقام های امامت را ذکر می کند (خرازی، بی تا، ج ۲: ۹).

امام رضا^(ع) می فرماید: امامت، مقام پیغمبران، میراث اوصیاء، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا^(ص)، مقام امیرالمومنین^(ع) و یادگار حسن و حسین^(ع) است. به راستی امامت زمام دین، مایه نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است. همانا امامت، ریشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز، زکات، روزه، حج، جهاد و فراوانی غنائم، صدقه و اجرای حدود و احکام و نگه داری مرزها و اطراف کشور، به وسیله امام انجام می گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند، حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می کند، با بیان حکمت آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل های رسا، مردم را به سوی پروردگار خویش دعوت می کند (همان).

همچنین ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه که در میان آنان دانشمندان یهود و نصاری نیز حضور داشتند، فرمودند: بدانید امام بعد از محمد^(ص) تنها کسی است که برنامه های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می رسد (رواندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۵۰).

امام علی بن موسی الرضا^(ع) در پاسخ به این سؤال، این گونه می فرماید:

الإمام كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ؛ امام چونان خورشید نورافشانی است که با نور خود روشنگر جهان است؛ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ مَحِيثٌ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ؛ در جایگاهی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها بدان نائل نمی‌شود؛ الإمام المَاءُ الْعَذْبُ عَلَي الطَّمَا؛ آب گوارایی از پس تشنگی و عطش است (کلینی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۸۶؛ حرانی، ۱۴۰۴: ۴۳۶).

این تعابیر بلند درباره امام، عبارتهایی شاعرانه، ادبی و مبالغه‌آمیز نیست، بلکه بازگوکننده جایگاه و منزلت واقعی امام است و به همین دلیل امام رضا^(ع) پس از این تعابیر بلند، به این سؤال نهفته در ذهن مخاطبان پاسخ می‌دهند که: به راستی نورافشانی امام در چه زمینه‌ای است و امام برای کدام تشنگی مانند آب گواراست؟

وَالدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَالنَّجَى مِنَ الرَّدَى؛ امام راهنمای بشریت به سوی هدایت و نجات‌دهنده آنان از پستی و فرومایگی است؛ الإمام الأَنْبَسُ الرَّفِيقُ وَ التَّوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ، امام برای انسان‌ها همدمی رفیق، پدری مهربان و برادری همانند است؛ وَ الأُمُّ الْبُرَّةُ بِالتَّوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ، امام به امت خویش مهر می‌ورزد همانند مادری که با فرزند خردسال خود مهربان و نیکوکار است و امام پناهگاه بندگان خدا در مصیبت‌ها و دشواری‌های عظیم است؛ الإمام أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ النَّذَابُ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ؛ امام، امین الهی در میان خلق، حجت خداوند بر بندگان او و خلیفه پروردگار در جامعه بشری است، امام، مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و از حریم ارزش‌های الهی و ساحت قدس خداوندی پاسداری می‌کند.

الإمامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ، امام از هر گناهی، پاکیزه و از هر عیب و کاستی به دور است؛ الْمُخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمُتَّوَسُّمُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ، امام دارای علم ویژه و حلم و بردباری است و وجود او مایه استواری دین است؛ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكُافِرِينَ، امام مایه عزت و سربلندی مسلمانان، باعث ناخشونودی و نگرانی منافقان و عامل

شکست و حقارت کافرین است؛ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرَهُ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ، امام یگانه عصر خویش است طوری که هیچ کس در شرافت و فضیلت به پای او نرسد و در دانش به مرتبه او راه نیابد، همانندی برای او یافت نمی شود و مثل و نظر ندارد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۱ - ۲۰۰؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۷۵-۶۷۴ و ۲۱۶ و صدوق، ۱۳۷۹ ق: ۹۶).

امام رضا^(ع) همچنین می فرماید:

لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشَجَعُ النَّاسِ وَأَسْحَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ؛ امام دارای نشانه هایی است: امام، آگاه ترین، استوارترین، باتقواترین و بردبارترین مردم و از همه شجاع تر، با سخاوت تر و عبادت تر است (عطاردی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۱).

همچنین در تبیین مقام عترت و جایگاه امامت در سخنان عالم آل محمد^(ص) حضرت رضا^(ع) آمده است که در جمع بزرگی از عالمان عراق و خراسان آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر / ۳۲) مطرح شد و این پرسش به میان آمد که وارثان کتاب الهی و برگزیدگان از میان بندگان خدا چه کسانی هستند؟

عالمان عراق و خراسان که در مجلس مأمون گرد آمده و از مکتب اهل بیت^(ع) بهره ای نبرده بودند، اظهار داشتند که امت اسلامی، برگزیدگان خداوند و وارثان کتاب الهی هستند؛ اما امام علی بن موسی^(ع) که در آن جلسه محور آرا و مرجع نقد و تحلیل انظار، شناخته می شدند، فرمودند: من این نظر را که عالمان عراقی و خراسانی اظهار داشتند، صحیح نمی دانم، زیرا منظور آیه از وارثان کتاب و برگزیدگان، فقط عترت طاهره پیامبر^(ص) است و نه همه امت. امام^(ع) در ارائه دلیل برای این وجه تفسیر، از خود قرآن بهره جسته و فرمودند: در آیه بعد، خداوند فرموده است: «جَنَاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا...» (فاطر / ۳۳) یعنی وارثان کتاب و برگزیدگان الهی، همه اهل بهشت بوده و از نعمت های بهشتی برخوردار خواهند بود، این

در حالی است که خداوند در آیه قبل، امت اسلامی را به سه گروه ظالم به خود، میانه‌رو و پیشتاز نیکی‌ها معرفی کرده است و شکی نیست که این سه گروه با یکدیگر برابر نبوده و همه بی‌چون و چرا، اهل بهشت نخواهند بود، بلکه پیشتازان راه خیر و رستگاران و برخورداران از فضل گسترده الهی، از این امتیاز برخوردارند.

امام^(ع) در ادامه این حدیث، به ارائه دلایلی از قرآن پرداختند که هر کدام از آنها عترت پیامبر اکرم^(ص) را سرآمد امت اسلامی و پاکیزه‌ترین و شایسته‌ترین امت برای تداوم راه نبی اکرم^(ص) و وراثت کتاب الهی و تبیین و تفسیر آن برای رهپویان ایمان و اسلام معرفی کرده است (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۸).

یکی از مسائل در باب امامت که در روایت‌های امام رضا^(ع) مطرح شده، عصمت امام است. چون امام جانشین پیامبر^(ص) در میان امت است و عصمت نبی^(ص) ضروری است، جانشین وی نیز باید دارای آن ویژگی باشد. لذا عصمت امام نیز از جمله مسائلی بود که بین فرقه‌های اسلام مورد بحث و اختلاف بود. علمای بزرگ اهل سنت، عصمت را در امام شرط نمی‌دانند، چون امامانی که آنها به آن قائلند، معصوم نیستند. فرقه‌ای از اهل سنت، امامت را در قریش و فرقه‌ای به امامت مفضول با وجود فاضل قائل شدند تا خلافت خلفای راشدین را توجیه کنند. معتزله نیز به این نظریه معتقد بودند (مشکور، ۱۳۶۲: ۶۴).

آنها آرای خود را براساس توجیه مآوقع، بنیاد نهادند در حالی که اندیشه سیاسی اسلام، بر اساس آنچه که در قرآن و بیان پیامبر^(ص) ترسیم شده باید تبیین شود، نه بر اساس آنچه که دیگران انجام داده‌اند و واقع شده است. شیعه عقیده خود را درباره امامت ائمه^(ع) با استناد به قرآن کریم و نص پیامبر^(ص) می‌گیرد. ائمه^(ع) نیز در طول تاریخ از این اندیشه صیانت نموده‌اند. در عصر امام رضا^(ع) از جمله مباحث مطرح، همین بحث بود که حضرت با توجه به این جو با شیوه ثابت خودشان، شبهه‌های وارد بر دین و امامت را پاسخ می‌فرمودند، از این رو ایشان در روایت‌هایی طولانی، اوصافی برای امام ذکر می‌کنند که در هیچ مخلوقی یافت نمی‌شود.

کلینی از عبدالعزیز روایت کرده است:

روز جمعه در مسجد جامع مرو بودیم، درباره امامت و فرقه فرقه شدن مردم صحبت شد. حضرت با تبسم وارد شدند و به تشریح امامت و مطرح کردن بحث غدیر و اوصاف امامت پرداختند: ... *الإمام يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ؛* امام، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند و حدود خدا را اقامه می‌کند...؛ *الإمامُ الْبُدْرُ الْمُنِيرُ،* امام، ماه تابنده...؛ *الإمامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ؛* امام کسی است که از گناهان پاک شده و از عیب‌ها برکنار شده است...؛ *الإمامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ،* امام، یگانه روزگار خویش است...؛ *وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِكْتِسَابٍ،* کسی با او برابر نیست و عالمی با او هم‌تا نیست، جایگزین و مانند و نظیری ندارد. تمام فضیلت مخصوص اوست، بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد... (۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۱۹۸؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۵۰).

حضرت در این حدیث به بیان اختیارها و ویژگی‌های امامت می‌پردازند، از جمله:

۱. حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می‌کند (قدرت تشریح و قانون‌گذاری)؛
۲. اقامه حدود الهی می‌کند (برقراری حکومت و ایجاد تشکیلات لازم برای این امر چون اقامه حدود)؛
۳. امام همانند ماه تابان است؛
۴. پاک از گناهان (عصمت)؛
۵. نظیری ندارد (هر زمان یک امام وجود دارد)؛
۶. فضایل اکتسابی از دیگران (غیرامام) نیست.

آنچه گفته شد، گوشه‌ای از فضائل و ویژگی‌های امام از منظر امام رضا^(ع) بود، در حالی که از کمال امامان^(ع) در روایت‌ها به شکل گسترده‌تری یاد شده است. در عین حال همین موارد که به صورت خلاصه یادآور شدیم، بسیار شگرف و عظیم است. این ویژگی‌ها را می‌توان

در سه زمينه خلاصه کرد:

۱. منزلت امام نزد خدا: امين الهی در میان خلق، حجت و دليل خدا بر مردم، خليفه الهی در جامعه بشری، دعوت کننده مردم به سوی خدا و پاسدار حریم ارزش های الهی؛
۲. ارتباط امام با مردم: راهنمای مردم به سوی هدايت، انيس مردم همانند پدري دلسوز و مهربان، پناهگاه مردم در مشکلات و دشواری ها، مایه عزت مسلمانان و باعث خشم منافقان و رسوایی کافران؛
۳. شخصیت معنوی و علمی امام: برتری نسبت به مردم به لحاظ علم و فضیلت، برکناری از گناه و کاستی، برخورداري از علم ویژه و دانش مخصوص، برازنده ترین به لحاظ شکیبایی، تقوا، شجاعت و سخاوت و عابدترین انسان ها به درگاه خداوند.

سوال سوم: از نظر امام رضا(ع) انتخاب و تشخیص امامان توسط چه کسی انجام می شود؟

و امامان چگونه به این مقام رسیده اند؟

بر اساس آیات و روایت ها، خدای متعال برخی از انسان ها را برگزیده و به پیامبری یا امامت نصب نموده است. مفهوم برگزیده شدن در منابع دینی با عنوان «اصطفاء» بیشتر بیان شده است؛ مانند آنکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَي الْعَالَمِينَ؛ به یقین، خداوند، آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران / ۳۳)، «يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَي النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَ بِكَلَامِي؛ ای موسی! من تو را با رسالت های خویش و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم» (اعراف / ۱۴۴)، «وَ مَنْ يَرْغَبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ؛ و چه کسی جز آنکه به سبک مغزی گراید، از آیین ابراهیم روی برمی تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» (بقره / ۱۳۰) و درباره برخی از پیامبران می فرماید: «وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ؛ آنها نزد

ما، از برگزیدگان و نیکانند» (ص / ۴۷).

در توضیح این مفهوم باید گفت: «اصطفاء» از ریشه «صفو» به معنای «خالص کردن از هر آمیختگی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۹۲) و «اصطفاء» عبارت است از: گرفتن خالص شیء و جدا ساختن آن از غیرش، هنگامی که آمیخته شده باشند. این معنا با توجه به مقام ولایت، بر خلوص عبودیت منطبق می‌شود و آن، عبارت از این است که بنده در تمام شئونش طبق مملوکیّت و بندگی خود حرکت کند، تسلیم صرف پروردگارش شود و آن، تحقق به دین در همه شئون است (طباطبایی، بی تا، ج ۱: ۳۰۰).

بنابراین، بر اساس آیات یادشده، خدای متعال، پیامبران را برای خود و بندگی محض خود برگزیده است. این ویژگی در امام هم وجود دارد و خدای متعال، امام را نیز برگزیده است. در روایت‌های نقل شده از امام رضا^(ع) به برگزیده شدن پیامبر و امام اشاره شده است. برخی از این روایت‌ها عبارت‌اند از:

۱. امام رضا^(ع) می‌فرماید:

وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَبِعِبَادَتِهِ وَبِعُذِّ الشَّيْطَانِ دُونَهُ؛

خدای عزوجل برای رسالت خود اختیار نمی‌کند و از بندگانش کسی را که می‌داند به او و

عبادتش کفر می‌ورزد، بر نمی‌گزیند و جز او شیطان را می‌پرستد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۳).

۲. حضرت همچنین می‌فرماید: «فَالْإِمَامُ إِذَا يَكُونُ إِمَامًا مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَبِاخْتِيَارِهِ إِيَّاهُ فِي بَدْءِ

الصَّنِيْعَةِ...؛ امام، تنها امام از سوی خدای متعال است و به این سبب امام است که خدا او را در آغاز آفرینش برگزیده...» (همان، ۱۴۰۴ق: ۲۱۱-۲۱۰)

۳. امام رضا^(ع) در خطبه معروف در اوصاف امام می‌فرماید:

فَإِنَّهُ يَزِلُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ^(ع) مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ

وَيُجَنِّبُهُمْ...؛ خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش، امامان را از فرزندان

حسین^(ع) از نسل هر امامی انتخاب می‌کند و برای امامت برمی‌گزیند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۳).

۴. از برخی آیات مانند «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم»، چنین برمی آید که خدای متعال، کتاب را به بندگان برگزیده داده است و بر اساس حدیث نقل شده از امام رضا^(ع)، منظور از آن بندگان برگزیده، عترت طاهرین^(ع) هستند. ایشان این تفسیر را در حضور دانشمندان عراق و خراسان بیان می کنند. نقل شده است گروهی از دانشمندان عراق و خراسان در حضور امام رضا^(ع) بودند که مأمون معنای آیه^(ع) زیر را از دانشمندان پرسید.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است (فاطر/ ۳۲)،

آنان گفتند: خداوند متعال از آن، همه امت را اراده کرده است. مأمون به امام رضا^(ع) رو کرد و گفت: ای ابوالحسن! شما چه می گویی؟ امام رضا^(ع) فرمودند: آن طور که می گویند، نمی گویم، بلکه می گویم خدای عزوجل از آن، عترت طاهرین^(ع) را اراده کرده است. سپس ۱۲ آیه برای توصیف آنان بیان می کنند که یکی آیه «تطهیر» است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند اراده فرموده است که هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت برطرف کند و شما را پاک و مطهر گرداند» (احزاب/ ۳۳؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۷-۲۰۷).

به اعتقاد شیعه که مبتنی بر آیات و روایت‌های فراوان است، تنها خدای متعال، پیامبر و امام را نصب می کند. از آیات و روایت‌ها استفاده می شود که انتخاب فرد برای پیامبری یا امامت تنها در دست خداست و خدای متعال می داند چه کسی برای منصب پیامبری یا امامت شایستگی دارد و چه کسی دارای این لیاقت نیست. دلیل اشتراط نصب پیامبر و امام

این است که تنها خدا از پاکی افراد خبر دارد و برخی از عیوب و لغزش‌ها و گناهان امری باطنی و نفسی بوده، هیچ‌کس نمی‌تواند بود یا نبود آنها را تشخیص دهد و گاهی حتی خود فرد نیز قادر به تشخیص آن نیست. تنها کسی که می‌تواند آن را تشخیص دهد، خدای متعال است که به ظاهر و باطن افراد آگاهی کامل دارد، چنان‌که می‌فرماید: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَ جَهْرُكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ؛ و او در آسمان‌ها و زمین خداست، نهان و آشکار شما را می‌داند و آنچه را به‌دست می‌آورید [نیز] می‌داند» (انعام/ ۳).

از روایت‌های امام رضا^(ع) استفاده می‌شود که گزینش فرد برای پیامبری و امامت تنها در اختیار خداست. از جمله این روایت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. امام رضا^(ع) می‌فرماید: امامت به این دلیل نیست که امام به‌سبب کاری از سوی خود نسبت به خود یا به‌سبب کاری از سوی مردم، امام باشد که در آن، اختیار، برتری دادن و جز آن باشد و البته امامت به‌سبب کاری از سوی خدای متعال درباره‌ی اوست، همان‌گونه که به ابراهیم^(ع) فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را پیشوای مردم گردانیدم» (بقره/ ۱۲۴) و همان‌گونه که به داود^(ع) فرمود: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم» (ص/ ۲۶)، همان‌گونه که به فرشتگان درباره‌ی آدم فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم» (بقره/ ۳۰). پس امام، تنها امام از سوی خدای متعال است (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۱۱-۲۱۰).

۲. ایشان در حدیث معروف «امامت» بعد از بیان ویژگی‌های امام، در چندین مورد، اختیار امام به‌دست مردم را نکوهش نموده و انتخاب ایشان را از توان آنان بیرون شمرده است؛ مانند آنکه می‌فرماید: «فَكَيْفَ هُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ؛ پس چگونه می‌توانند امام را انتخاب کنند؟» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۸).

افزون بر آن، ایشان بعد از بیان عصمت، تأیید، توفیق و تسدید امام و در امان ماندن ایشان از خطا و لغزش و گناه، ناتوانی مردم از انتخاب چنین فردی را به‌صورت پرسشی مطرح

می‌کنند و می‌فرمایند: «...فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَيَّ مِثْلَ هَذَا فَيَخْتَارُوهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُوهُ؟؛ آیا مردم می‌توانند چنین فردی را اختیار کنند؟! یا انتخاب‌شده آنان این‌گونه است تا او را پیشوای خود سازند؟!» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۹۹). سپس خودشان جواب می‌دهند که مردم چنین توانایی نداشتند، اما به گمان خود، امامی را اختیار کردند: «تَعَدَّوْا وَبَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَتَبَدُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ؛ به همین خاطر از حق تجاوز نمودند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا که نمی‌دانند؛ حال آنکه در کتاب خدا هدایت و شفا وجود دارد» (همان: ۲۰۰-۱۹۹). سپس امام رضا^(ع) دلیل روی گرداندن مردم از اختیار و نصب الهی و دلیل انتخاب امام توسط خودشان را پیروی از هواهای نفسانی بیان می‌دارند: «فَتَبَدُّوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ؛ آن‌را پشت سر خویش افکندند و از هواهای خود پیروی نمودند» (همان: ۲۰۰).

۳. همچنین می‌فرمایند:

فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ^(ع) مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ بِصُطْفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يُجْتَنِبُهُمْ وَ... كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا...؛ خدای تبارک و تعالی همواره برای [رهبری] آفریده‌هایش امامان را از فرزندان حسین^(ع) از نسل هر امامی انتخاب می‌کند و برای امامت برمی‌گزیند... و هرگاه امامی از ایشان از دنیا برود، برای [رهبری] آفریده‌هایش از نسل او امام [دیگری] برمی‌گزیند. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۳).

۴. در روایت دیگری می‌فرمایند:

به من درباره کسی که امت، او را برمی‌گزیند و خلیفه منصوب می‌کند، بگویید؛ آیا جایز است به او «خلیفه رسول خدا و از سوی خدای عزوجل» گفته شود، در حالی که رسول خدا^(ص) او را جانشین خود قرار ن داده است؟ پس اگر بگویید «بله»، ستیزه کرده‌اید [خود می‌دانید که چنین چیزی نبوده است و از روی ستیزه این حرف را می‌زنید] و اگر بگویید «نه»، حتمی شده که ابوبکر جانشین رسول خدا^(ص) نباشد و نیز از سوی خدای عزوجل نباشد... (همان، ج ۲: ۲۱۳).

در میان فرقه‌های اهل سنت این نظریه رواج داشت که خلیفه توسط اجماع امت یا شوری

و... از میان قریش یا... انتخاب می‌شود و فرقه‌هایی از شیعه نیز قائل به امامت مفضول با وجود فاضل بودند. شیعه از دیرباز با استناد به قرآن کریم و آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده بود برسان... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم...» (مائده/ ۳ و ۶۷)، اعتقاد دارد که پیامبر در واقعه غدیر این دستور خدا را به اجرا گذاشت.

از جمله موضوع‌هایی که امام رضا^(ع) به آنها پرداختند، تأکید بر واقعه غدیر و امامت و فضائل امیرمؤمنان^(ع) بود که با توجه به نیاز جامعه و فراهم شدن فضای مناسب در میان مردم، مباحث را مطرح می‌فرمودند و به اثبات حقانیت خلافت امام علی^(ع) در مقابل نظریه تقدم مفضول بر فاضل می‌پرداختند. چنان‌که نقل شده، مأمون نیز این بحث را با علمای اهل سنت مطرح و آنها را در این زمینه با اقامه ادله برهانی، ساکت، نظر آنها را باطل و برتری و امامت امیرمؤمنان علی^(ع) را اثبات کرد (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۰-۴۷).

امام رضا^(ع) در مقابل ناصبی‌ها، واقفیه، زیدیه و فرقه‌های منحرف از شیعه و فرقه‌های کلامی اهل سنت مثل اهل حدیث و معتزله، روایت‌هایی را که از پیامبر^(ص) درباره دوستی و ولایت، امامت و برتری و وجوب اطاعت امیرمؤمنان^(ع) بود، مطرح و تشریح می‌فرمودند و بیشتر این مباحث در فرصت استثنایی حضور ایشان در مرو به وجود آمد که حضرت توانستند اصل امامت را مطرح و امامت و حجت بودن خود بر اهل زمان را به صراحت بیان کنند، چنان‌که در حدیث سلسله‌الذهب، پس از بیان توحید، مسئله امامت خویش را مطرح و خود را از شرایط ورود به حصن الهی دانستند و مردم گمان می‌کردند پس از توحید، نبوت و بعد از آن خلافت راه درستی است که انتخاب کرده‌اند. امام^(ع) این گمان را باطل و امامت را شرط اصلی تحقق توحید و ماندگاری راه رسالت بیان کردند.

از امام رضا^(ع) در زمینه اثبات اساس امامت که از امام علی^(ع) آغاز می‌شود ۷۳ روایت نقل

شده است (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۱۳۸-۱۱۲).

علاوه بر آنکه در مناظره‌ها و پاسخ به سؤال‌ها، این مسئله را مطرح نموده و در هر فرصت این اصل را بیان می‌فرمودند، در احادیث خود به ترتیب از امامت عامه و اصل امامت مشروع، امامت خاص و ویژگی‌های امیرمؤمنان^(ع) و سایر ائمه^(ع) سخن می‌گفتند و آشکارا خود را امام معرفی می‌کردند. در حالی که زمینه در دوره‌های قبل به این صراحت فراهم نشده بود و لقب رضا به ایشان، به این مناسبت از طرف پیامبر اکرم^(ص) داده شد که مقبول همه هستند، حتی مخالف بزرگی چون مأمون به امامتش اعتراف کرد (امامتش بر همه امت حتی غیرمسلمانان هم ثابت شد) (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۲-۶۲).

با توجه به مشخصات و ویژگی‌هایی که برای امام برشمردیم، تعیین امام، شناسایی و انتخاب نمی‌تواند به تشخیص مردم باشد، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی دارای برترین مقام علمی و معنوی و میرا از هر گناه آشکار و پنهان است. مردم نمی‌توانند با اندیشه و تجربه‌های خود دریابند که چه کسی صلاحیت خلافت الهی را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسان‌ها باخبر است و می‌داند که شایسته‌ترین انسان برای به دوش کشیدن بار امانت و خلافت الهی کیست.

پاسخ به این سؤال را نیز از کلام امام علی بن موسی الرضا^(ع) می‌آوریم، چرا که ایشان وقتی وارد مرو شدند، در میان مردم بحث از امامت مطرح شد و اختلاف نظرها به وضوح پیدا بود. شخصی به نام عبدالعزیز نزد امام^(ع) آمد و از بحث و گفت‌وگو و اختلاف نظر مردم درباره امامت خبر آورد. امام رضا^(ع) لبخندی زدند و فرمودند: ای عبدالعزیز، این گروه گرفتار ناآگاهی هستند و با نظریه‌پردازی‌های گوناگون، خود را گول زده‌اند. سپس درباره این نظریه که امام را باید خود مردم انتخاب کنند، فرمودند:

هل يعرفون قدر الامامة ومحملها من الامة فيجوز فيها اختيارهم؛ آیا اینان اساساً اهمیت و

جایگاه امامت را در میان امت اسلامی می‌دانند و ویژگی‌های امام و رسالتی را که بر دوش

اوست، تشخیص می‌دهند تا بتوانند بر اساس آن معیارها، کسی را برای امامت انتخاب کنند؟!؛ اِنَّ الْاِمَامَةَ اَجَلٌ قَدْرًا وَاَعْظَمُ شَأْنًا وَاَعْلَمُ مَكَانًا وَاَمْنَعُ جَانِبًا وَاَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ اَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعَقُولِهِمْ؛ امامت، ارزشی والاتر، شأنی بزرگ‌تر، جایگاهی برتر، موقعیتی فراتر و ژرفایی فزون‌تر از آن دارد که مردم بتوانند با ملاک‌های عقلی خویش آن را اندازه گیرند و به آن برسند (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۹۷).

وقتی سخن از جایگاه و منزلت امامان به میان می‌آید، به‌طور طبیعی این سؤال به ذهن می‌رسد که به راستی امامان^(ع) این مرتبه عالی و این شایستگی و صلاحیت را چگونه و به چه دلیل یافته‌اند؟ قبل از پاسخ به این پرسش، یادآوری این نکته لازم است که این پرسش اختصاص به امامان ندارد، بلکه درباره همه پیامبران بزرگ الهی مانند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی^(ع) و حضرت محمد^(ص) نیز مطرح بوده که چرا خداوند مقام نبوت و رسالت را به آنها داده و از میان خلق، آنان را برگزیده است؟ لذا پاسخ به این سؤال تنها متوجه شیعه نیست، بلکه همه مسلمانان که به رسالت و مقام نبی اکرم^(ص) اعتراف و ایمان دارند، حتی یهودیان و مسیحیان که به رسالت حضرت موسی و عیسی^(ع) معتقدند باید به این سؤال پاسخ گویند. اما پاسخ این است که چون خداوند دارای علم بی‌پایان و گسترده است، هنگامی که انسان‌ها را آفرید، از همان آغاز می‌دانست که مطیع‌ترین، عابدترین و پرهیزگارترین بندگان چه کسانی هستند و بر اساس علم برتر خود، آنان را برای رسالت و امامت برگزید تا دیگر بندگان خود را به سوی نور و پاکی هدایت کنند: «وَجَعَلْنَاهُمْ اٰمَةً يَهْتَدُونَ بِاٰمِرِنَا؛ و آنها را امامان و پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت کنند» (انبیاء/ ۷۳).

بنابراین بی‌شک، دلیل انتخاب پیامبران و امامان از سوی خداوند، لیاقت و شایستگی آنان بوده است، چنان‌که در طول زندگی این شایستگی را به اثبات رسانده‌اند. ابراهیم^(ع) گام در آتش می‌گذارند و برای اطاعت از امر الهی به انجام سخت‌ترین آزمایش‌های خداوند تن می‌دهند و تا مرحله ذبح فرزند عزیز خویش پیش می‌روند. موسی^(ع) با قدرت فرعون‌ی درگیر می‌شوند و برای

هدایت بنی اسرائیل سخت‌ترین مرحله‌ها را می‌گذارند و دشوارترین رنج‌ها را تحمل می‌کنند. عیسی^(ع) برای اجرای رسالت خود، چندان مقاومت می‌کنند که تا پای دار پیش می‌روند. پیامبر خاتم^(ص) در راه رسالتشان بیش از همه پیامبران الهی ستم می‌بینند و تا بدان پایه به هدایت مردم اهتمام می‌ورزند و برای آنان دل می‌سوزانند که خداوند در نص آیه کریمه قرآن دستور می‌دهد که تا این اندازه خود را به مشقت نیندازند (طه/ ۲).

علی بن ابی طالب^(ع) در طول زندگی خود اثبات می‌کنند که جز به خدا و دین خدا نمی‌اندیشند و زندگی و مرگ خود را در راه حق و برای حق قرار می‌دهند تا آنجا که یک ضربت ایشان در جنگ با خشن‌ترین چهره کفر، برتر از عبادت جن و انس معرفی می‌شود. خداوند که شایستگی و صلاحیت پیامبران و امامان را از آغاز خلقت می‌داند، آنان را به‌عنوان معلمان و راهنمایان خلق برمی‌گزیند، به ایشان کرامت خاص و توفیق ویژه می‌بخشد و از آنان مسئولیت بیشتری می‌طلبد.

سوال چهارم: عمده‌ترین راه‌های اثبات امامان از دیدگاه امام رضا^(ع)، قرآن و احادیث چیست؟ و دلایل وجوب محبت امامان چیست؟

جهان پر از ندهای حق و باطل و ادعاهای الهی و شیطانی است، زیرا همچنان‌که پیامبران الهی و امامان راستین، مردم را به‌سوی خود خوانده‌اند تا آنان را به‌سوی خداوند هدایت کنند، همزمان با ایشان و در عصر آنان نیز مدعیان دروغینی بودند که خود را پیشوا و راهنما معرفی کرده، مردم را به پیروی از خویش فراخوانده‌اند و مایه گمراهی آنان شده‌اند. خداوند متعال از گروه اول به‌عنوان پیشوایانی که مردم را به امر الهی هدایت می‌کنند یاد کرده (انبیاء/ ۷۳). از گروه دوم به‌عنوان پیشوایانی که مردم را به‌سوی آتش فرامی‌خوانند نام برده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص/ ۴۱). بر این اساس، هر که در جامعه بشری ادعای امامت و پیشوایی داشته باشد، نمی‌توان بدون دلایل و نشانه‌های لازم، ادعای

او را پذیرفت و پیروی کرد، بلکه باید مدعی امامت و نبوت، دلایلی داشته باشد تا بتوانیم به او اعتماد کنیم. دلایلی که پیامبران برای مردم آورده‌اند به چهاربخش قابل تقسیم است:

۱. گواهی و تأیید آنان از سوی پیامبران پیشین؛
۲. ارائه مطالب صحیح و منطقی و معقول همراه با دلایل قانع‌کننده، هماهنگ و همساز با معارف پیامبران گذشته؛
۳. برخورداری از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و معقول؛

۴. ارائه معجزه به‌منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه‌ای که با خدای هستی دارند.

هر گاه این چهار نشانه در کنار هم قرار گیرد، این اطمینان حاصل می‌شود که مدعی پیامبری، به راستی مورد تأیید خداوند است و ما را به‌سوی خداوند متعال هدایت می‌کند. اکنون باید دید آیا امامان هم برای اثبات امامت خود نیاز به این دلایل دارند؟ پاسخ این است که امامت به‌عنوان پیشوای خاص الهی و دینی با ویژگی‌هایی که یاد کردیم، مقامی والاست و امام معصوم واجد همه ویژگی‌های پیامبر^(ص) به‌جز وحی قرآن و دارای تمامی اختیارات و مسئولیت‌های رسول خدا^(ص) و برخوردار از علم لدنی و در یک کلمه، امام یعنی خلیفه خدا و رسول خدا^(ص).

با توجه به ویژگی‌های امام و نیز با توجه به اینکه تنها خداوند با علم برتر خود شایستگی انسان‌ها را می‌داند و بر اساس شایستگی، مقام امامت را به آنان عطا می‌کند، ناگزیر امامان و جانشینان خاص پیامبران نیز باید مانند خود پیامبران از دلایل و شواهدی برخوردار باشند تا ما بتوانیم به آنان اعتماد داشته باشیم و از ایشان پیروی کنیم. امام علی بن موسی الرضا^(ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بَدْوً دَلَالَةً تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ؛ چون امام کسی است که اطاعت کردن از او واجب است، ناگزیر باید بر امامت او دلیلی اقامه شود تا در پرتو آن دلیل بتوان امام را از غیر امام تشخیص داد» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۰۲؛ عطاردی، ۱۳۹۲، ق، ج ۱: ۱۱۱).

در کتاب *بجاراتانوار* حدود ۸۰ آیه از قرآن آمده است که به شکلی به مسئله امامت مربوط می شود (مصطفوی، ۱۴۰۳ ق: ۹۵)، ولی به سبب آنکه بیان همه آیات در این مختصر نمی گنجد به چند نمونه که امام رضا^(ع) نیز در بیان و اثبات حقانیت امامت از آنها استفاده کرده اند، اکتفا می کنیم. ۱. امام رضا^(ع) در یکی از مناظره هایشان می فرمایند:

هم الذين وصفهم الله في كتابه فقال: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً؛ اهل بيت همان کسانی هستند که خداوند ایشان را در قرآن توصیف کرده و درباره آنان فرموده است: همانا خداوند اراده کرده است تا هرگونه گناه و آلودگی از شما اهل بيت به دور باشد و شما را به گونه ای خاص، پاک و منزّه از گناه بدارد.

سپس در پاسخ به این سؤال که این آیه درباره چه کسانی است و منظور از اهل بيت پیامبر^(ص) چه کسانی هستند؟ فرمودند:

هم الذين قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أتى خلف فيكم التقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي، لئن يفتزقا حتى يردا عليّ المحوض؛ اهل بيت در این آیه کسانی هستند که رسول خدا که درود خدا بر ایشان و خاندانش باد، درباره آنان فرمودند: من پس از خود دو یادگار گرانبها میان شما می گذارم. کتاب الهی و عترتم که اهل بيت من هستند و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روز قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد شوند (عطاردي، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۱۱۴).

۲. «يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم؛ ای اهل ایمان، خدا و رسول خدا را اطاعت کنید و نیز آنان که صاحب فرمان هستند» (نساء / ۵۹). در فهم این آیه اگر از معارف دین و روایت ها استفاده نکنیم، چه بسا گرفتار بدفهمی شویم زیرا منظور از اولی الامر کسانی نیستند که تحت عنوان فرمانروا و سلطان بر مردم فرمان می رانند، زیرا بسیاری از فرمانروایان، مانند فرعون بر اساس هوای نفس، قدرت طلبی و فزون خواهی فرمان می رانند و خداوند آنان را طاغوت نامیده و از مسلمانان خواسته است با طاغوت ها سازگاری نداشته باشند. بنابراین، منظور از اولی الامر - صاحب فرمان - باید افراد خاصی باشند که امام رضا^(ع)

آنان را معرفی کرده و فرموده‌اند: «الَّذِينَ أُورِثَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَحُسِدُوا عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ»؛ در این آیه، اولی الامر همان کسانی هستند که وارث کتاب و حکمت‌اند و مورد حسادت قرار گرفته‌اند، چنان که خداوند در قرآن فرموده است:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَأَتَيْنَاهُمُ مُلْكَاً عَظِيماً؛ آیا مردمان به خاطر آنچه خداوند از فضل خود به ایشان عطا کرده
است، به آنان حسد می‌ورزند. با اینکه به آل‌ابراهیم کتاب و حکمت عطا کرده‌ایم و نیز
ملکی عظیم بخشیده‌ایم (نساء/ ۵۴).

سپس امام رضا^(ع) توضیح می‌دهند: «و الملک ههنا الطاعة لهم»؛ ملک عظیم در این آیه به معنای فرمانروایی بر سرزمین‌ها نیست، بلکه منظور فرمانروایی بر دل‌هاست که بر مردم واجب شده است از برگزیدگان الهی اطاعت کنند (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۱۱۴).

۳. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو من در برابر رسالتی که انجام داده‌ام، از شما مردم اجر و پاداشی نمی‌طلبم، مگر دوستی خویشاوندان و نزدیکانم» (شوری/ ۲۳). امام رضا^(ع) در توضیح این آیه و دلالت آن بر منزلت اهل بیت^(ع) فرموده‌اند: در قرآن نظیر این آیه درباره برخی پیامبران الهی دیگر مانند نوح، هود، صالح، لوط و شعیب^(ع) نیز آمده است با این تفاوت که فقط این جمله آمده است: «پاداش پیامبران با خداست» ولی مسئله دوستی ذی‌القربی در مورد آنان مطرح نشده است. خداوند درباره نوح^(ع) می‌فرماید که او به مخاطبان خود گفت: «و ما أسألكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين؛ من هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم زیرا پاداش من فقط با پروردگار جهانیان است» (شعراء/ ۱۰۹). قرآن درباره حضرت هود^(ع) فرموده است: «لا أسألكم عليه أجراً إن أجرى إلا على الذي فطرني؛ من از شما مردم به خاطر رسالتی که انجام داده‌ام، مزدی نمی‌طلبم، زیرا پاداش من بر هیچ‌کس نیست جز آن کسی که مرا آفریده و وجودم را سرشته است» (هود/ ۵۱).

قرآن، تنها درباره رسول خاتم^(ص) فرموده است که اجر رسالت ایشان، دوستی خویشان

نزدیک است. سپس امام رضا^(ع) می فرمایند:

وَلَمْ يُفْرِضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَرْتَدُّونَ عَنِ الدِّينِ ابْتَدَاءً وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَتِهِ ابْتَدَاءً؛
 خداوند دوستی اهل بیت پیامبر^(ص) را به این سبب واجب کرده که می دانسته است اهل
 بیت ایشان هرگز از دین الهی روی برنمی تابند و هرگز به جانب گمراهی و کج روی کشیده
 نمی شوند (عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۲: ۱۱۷؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۱).

آنگاه امام رضا^(ع) می فرمایند: پس از نزول این آیه و قبل از اینکه آیه برای مردم خوانده
 شود رسول خدا^(ص) در میان پیروان خود به حمد و ثنای الهی پرداختند و فرمودند: ای مردم،
 خداوند تکلیفی را بر شما واجب کرده است، آیا این وظیفه را انجام خواهید داد؟ کسی
 پاسخ نداد، زیرا گمان می کردند این تکلیف به پرداخت وجه مادی مربوط است. روز دوم و
 سوم نیز همین مسئله تکرار شد و مخاطبان پیامبر^(ص) سکوت کردند تا اینکه رسول خدا^(ص)
 فرمودند: این تکلیف مربوط به پرداخت طلا و نقره و خوردنی ها و نوشیدنی ها نیست. مردم
 پرسیدند: اگر درباره این امور نیست، پس درباره چیست؟ در این هنگام رسول خدا^(ص)
 آیه ای را که بر ایشان نازل شده بود برای مردم بازخواندند و فرمودند اجر رسالت من فقط
 دوستی اهل بیت من است. مردم با شنیدن این آیه گفتند: ما این فرمان الهی را می پذیریم و
 این واجب را به جای خواهیم آورد. در ادامه این حدیث، امام رضا^(ع) می فرمایند: «اما بیشتر
 مردم به این تکلیف الهی عمل نکرده و به این پیمان وفا ننموده اند» (همان).

سوال پنجم: عمده ترین دلایل وجوب ولایت پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان

چیست؟

اساس توجه مسلمانان به اهل بیت^(ع) رهنمود قرآن و پیامبر^(ص) است. از این رو ابراز دوستی
 و محبت به خاندان نبوت، هرگز به معنای شرک و کم توجهی به ساحت قدس الهی نیست.
 همچنان که اطاعت از پیامبر و اولی الامر^(ع) به معنای شرک در اطاعت از خداوند نیست، زیرا

خداوند خود دستور داده که: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از رسول خدا و اولی الامر از میان خودتان.»

اظهار دوستی نسبت به اولیای الهی، پیامبران و امامان هر چند مورد خواست و فرمان الهی بوده، اما از آنجا که فرمان‌های الهی و امر و نهی او دارای حکمت‌ها و مصلحت‌های مختلفی برای تکامل بشر است، می‌توان از فرهنگ قرآنی و رضوی استفاده کرد که یکی از نتایج مهم این دوستی، دریافت معارف صحیح درباره توحید، وحی، رسالت، قرآن، وظایف انسان، مسئله معاد و... از مکتب و سیره و سنت آنان است.

از دیدگاه شیعه امامیه، مطابق با تعالیم قرآنی و نیز روایت‌های رسیده از رسول خدا (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، هیچ حکمی از احکام الهی بدون دلیل و مصلحت نیست. بنابراین اگر خداوند در قرآن از مؤمنان خواسته تا «اهل بیت پیامبر (ص)» را دوست بدارند، حتماً این بیان الهی، دارای دلیل، حکمت و مصلحت است. اگر سؤال شود که آیا ممکن است همان‌گونه که انسان‌ها، فرزندان و خویشاوندان خود را به دلیل نسبت‌های خانوادگی بر دیگران ترجیح می‌دهند و گاه در این راه حقوق و فضائل دیگران را نادیده می‌گیرند، خداوند هم فقط به خاطر خویشاوندی اهل بیت (ع) با پیامبرش آنان را مورد توجه ویژه قرار داده و محبت ایشان را بر مردم واجب کرده باشد؟ نسبت دادن چنین مطالبی به خداوند، دور از ساحت قدس الهی است، زیرا خداوند با هیچ انسانی خویشاوندی ندارد. آدمیان، بندگان او هستند و لطف و رحمتش شامل همه انسان‌ها بوده و خواهد بود و این انسان‌ها هستند که در استفاده از رحمت الهی و عنایات او با یکدیگر تفاوت دارند.

برخی، شایستگی بیشتری از خود نشان می‌دهند و در میدان عبودیت بر دیگران سبقت می‌گیرند و برخی با سستی و کندی به طرف رحمت الهی حرکت می‌کنند. پاسخ این سؤال را خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛ همانا با کرامت‌ترین و بافضیلت‌ترین شما انسان‌ها نزد خداوند کسی است که باتقواتر باشد» (حجرات/۱۳).

دليل اينکه خداوند نزديکان و خاندان پيامبر^(ص) را تا اين اندازه مورد تکریم و عنایت قرار داده، تا آنجا که محبت آنان را پاداش رسالت رسول خاتم^(ص) تعيين کرده، آن است که اهل بيت پيامبر^(ص) از همه انسانها و از همه امت ايشان باتقواتر بوده و در ميدان بندگی و عبادت و ادای حقوق و انجام وظايف الهی بر همگان پيشی گرفته‌اند. بهترين گواه بر اينکه در نظر خداوند، برتری و فضيلت آدميان بر يکديگر، بسته به فضائل و شرافت‌های اخلاقی و دينی است و صرف خویشاوندی و ارتباط نسبی، ارزش به حساب نمی آيد، اين است که خداوند فرزند نوح^(ع) را با اينکه از نسل ايشان بود، مورد عنایت قرار نداد و زمانی که نوح^(ع) به درگاه خداوند دعا کردند تا فرزندشان از غرق و هلاک شدن نجات يابد و گفتند: «رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِي وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ؛ پروردگارا، فرزند من از اهل بيت من به حساب می آيد (و تو وعده داده‌ای که اهل مرا نجات دهی) و البته وعده تو حق است» (هود/ ۴۵). خداوند پاسخ فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ؛ ای نوح (آن جوان کافر با اينکه فرزند تني تو به حساب می آيد اما) او از اهل تو نيست (و وعده الهی شامل او نمی شود)» (هود/ ۴۶).

اگر خداوند بدون قيد و شرط و بدون استثنا از مؤمنان خواسته است تا اهل بيت^(ع) را دوست بدارند، معنایش اين است که خداوند هم آنان را دوست دارد و آنان نزد خداوند از کرامت ويژه‌ای برخوردارند و دليل کرامت و برتری آنان، در تقوا، خداشناسی، معنويت و شرافت علمی و عملی آنان است و خداوند وقتی از مؤمنان خواسته است تا اهل بيت^(ع) را دوست بدارند، معنایش اين بوده که مقام، منزلت و عصمت آنان را تأييد و امضاء کرده است. خداوند متعال برای هدايت انسانها، ابزار و امکانات معرفتی و فطری و راههای مختلفی در اختيار آنان قرار داده است. پيامبران را مبعوث و کتاب آسمانی را بر آنان نازل کرده تا شريعت و معرفت را به انسانها آموزش دهند. یکی از هموارترين راهها برای درس آموزی از مکتب اولیای الهی، راه محبت و دوستی است. اطاعت از قانون و پیروی از صالحان به دو صورت امکان پذیر است:

۱. اطاعت از روی اجبار و پیروی ناخواسته و بدون رغبت؛

۲. اطاعت از روی انتخاب و پیروی با میل و اشتیاق.

مادر برای فرزندش وظایف مادری را انجام می‌دهد، اما این وظایف که مشکلات فراوان نیز دارد، با عشق و محبت آمیخته است و مادر از انجام وظایف مادری لذت می‌برد، زیرا فرزندش را دوست دارد. بنابراین اگر انجام وظایف و پیروی از الگوهای دینی و الهی، همراه با محبت و مودت نسبت به آنان باشد، درس‌آموزی و پیروی از آنان نه تنها سخت و دشوار نیست، بلکه لذت‌بخش و بهجت‌آفرین نیز است.

خداوند در قرآن، رابطه محبت و اطاعت را چنین بیان فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ ای پیامبر بگو: اگر شما خدا را دوست دارید از من که پیامبر او هستم پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست داشته باشد» (آل عمران / ۳۱). از این آیه استفاده می‌شود که در فرهنگ قرآنی، اطاعت و پیروی از صالحان و مردان الهی، با دو محبت همراه است: یک محبت به‌عنوان مقدمه و انگیزه و یک محبت به‌عنوان دستاورد و نتیجه.

پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر خداوند، محبت و مودت اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) را بر مؤمنان واجب ساخته، به‌خاطر آن بوده است تا مردم با محبت و دوستی، راه اطاعت از معلمان الهی را بپیمایند و معرفت خدا و اطاعت از دستورهای دین را با زمزمه محبت فراگیرند و این به سود خود مردم است، چنان‌که قرآن به صراحت این نکته را بیان داشته است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ؛ [ای پیامبر به مؤمنان] بگو اگر از شما در برابر انجام وظیفه رسالت پاداشی خواستم، به‌خاطر منافع و نتایج ارزشمندی است که برای خود شما دارد و گرنه پاداش [حقیقی] من، بر خداوند است (سبا / ۴۷).

اگر کسی جوایای حق باشد، درمی‌یابد که تا چه اندازه معرفت امامت، به روشنی و آسانی از قرآن فهمیده می‌شود. زیرا پیامبر (ص) در سراسر قرآن به فرمان الهی فقط یک پاداش از امت خود درخواست کرده و آن هم محبت اهل بیت (ع) بوده است و سپس درباره همان یک

درخواست هم می‌فرمایند، هدف و منظور، سودرسانی به امت بوده و این سود در فرهنگ قرآنی و نبوی عبارت است از هدایت‌یابی اهل ایمان به معرفت صحیح و اخلاق و معنویت و پاکی در گفتار، رفتار و اندیشه.

دوستی و محبت اهل بیت^(ع) زمانی در وجود مسلمان ریشه دارد و مودتی راستین به حساب می‌آید که او به لوازم و شرایط دوستی پایبند باشد و با رفتار و اعمال خود خشنودی خداوند و پیامبر^(ص) و امامان^(ع) را جلب کند. در انجام واجبات دینی و تکالیف الهی، کوشش و در ترک گناهان همت نماید و همواره آرزو داشته باشد که معارف قرآنی و مکارم اخلاقی اهل بیت^(ع) در جامعه بشری گسترش یافته و حاکمیت یابد و حکومت مادی و معنوی از آن خاندان رسول^(ص) شود.

نتیجه‌گیری

امام رضا^(ع) در بیان ضرورت و جایگاه امامت، چنان استوار و هدفمند بودند که مقصد اصلی آن حفظ اندیشه شیعه و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی بود. تعابیر و مضامینی که در احادیث و قرآن و بیانات امام رضا^(ع) درباره امام و امامت گفته شده است، عبارت‌هایی ادبی و اغراق‌آمیز نیست، بلکه تبیین جایگاه و منزلت واقعی امام و اهمیت این امر در جامعه اسلامی است.

در این نوشتار به بررسی و تبیین نقش و جایگاه امامت از دیدگاه امام رضا^(ع) و وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان پرداخته شد. عمده‌ترین ضرورت‌های وجود امام از نظر امام رضا^(ع) در این است که زمین بدون امام نبوده و نخواهد بود. در غیر این صورت اهل خود را فرو می‌برد. بدون حجت الهی، ادامه حیات برای هستی مقدور نیست، چون خداوند نظم هستی را چنین قرار داده است. امام، دانه‌های پراکنده جامعه را تحت نظام ویژه‌ای درمی‌آورد و آنها را جمع کرده، ارتباط می‌بخشد و امامت نظام دین و مسلمانان و عامل اصلاح دنیای مردم و سبب عزت و سربلندی اهل ایمان است. مهم‌ترین

ویژگی‌های امام شامل قدرت تشریح و قانون‌گذاری، برقراری حکومت و ایجاد تشکیلات لازم برای اقامه حدود و عصمت است و اینکه فضائلش اکتسابی از دیگران (غیرامام) نیست و به‌طور خلاصه سه ویژگی عمده امام، منزلت امام نزد خدا، ارتباط امام با مردم و شخصیت معنوی و علمی امام است.

تعیین امام و شناسایی و انتخاب نمی‌تواند به تشخیص مردم باشد، زیرا انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی دارای برترین مقام علمی و معنوی و مبرا از هر گناه آشکار و پنهان است. مردم نمی‌توانند با اندیشه و تجربه‌های خود دریابند که چه کسی صلاحیت خلافت الهی را دارد. تنها خداوند است که از دل همه انسان‌ها باخبر است و می‌داند شایسته‌ترین انسان‌ها برای به دوش کشیدن بار امانت و خلافت الهی کیست. عمده‌ترین راه‌های اثبات امامان شامل تأیید آنان از سوی پیامبران پیشین، ارائه مطالب صحیح، منطقی و معقول همراه با دلایل قانع‌کننده، هماهنگ و همساز با معارف پیامبران گذشته، برخوردار بودن از اخلاقی ممتاز و رفتاری انسانی و معقول و ارائه معجزه به‌منظور اثبات نبوت خود و ارتباط ویژه‌ای که با خدای هستی دارند، است.

دلایل وجوب ولایت‌پذیری از امام معصوم و ولی امر زمان در آن است که اگر خداوند محبت و مودت اهل بیت پیامبر^(ص) را بر مؤمنان واجب ساخته به‌خاطر آن است تا مردم، با محبت و دوستی، راه اطاعت از معلمان الهی را بیمایند و معرفت خدا و اطاعت از دستورهای دین را با زمزمه محبت فراگیرند و این به سود خود مردم است، چنان‌که قرآن به صراحت این نکته را بیان داشته است: «ای پیامبر به مؤمنان بگو اگر از شما در برابر انجام وظیفه رسالت، پاداشی خواستم، به‌خاطر منافع و نتایج ارزشمندی است که برای خود شما دارد وگرنه پاداش (حقیقی) من بر خداوند است.»

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی.
- جرجی زیدان، (۱۳۸۶). تاریخ تمدن اسلام. مترجم علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. طبع الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حرانی، حسن، (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول. مصحح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- خرازی، سیدمحسن، (بی تا). بیدایة المعارف الالهیة. قم: الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر، (بی تا). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
- رواندى، قطب الدين، (۱۴۰۹ق). الخرائج و الحرائج. قم: الامام المهدي.
- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷). ترجمه نهج البلاغه (خطبه ۱۴۶). تهران: علمی فرهنگي.
- صدوق، محمد، (۱۳۶۳). عیون اخبار الرضا. مصحح مهدی لاجوردی، قم: طوس.
- صدوق، محمد، (۱۳۷۹). معانی الاخبار. مصحح علی اکبر غفاری، تهران: الصدوق.
- صدوق، محمد، (۱۴۰۴ق). امالی. مترجم کمره ای، تهران: اسلامیه.
- صدوق، محمد، (۱۴۰۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. مصحح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مدرسین.
- صفارقمی، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). قم: محسن کوجه باغی تبریزی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: الاسلامی.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۳۹۲ق). مسند الامام الرضا (ع). تهران: الصدوق.
- کلینی، محمد، (۱۳۸۸ق). الاصول من الکافی. مصحح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد، (۱۳۵۶). اصول کافی. مترجم و شرح سید جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیه.
- کلینی، محمد، (۱۳۶۳). الکافی. طبع الخامسة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق، (بی تا). گوهر مراد. تهران: اسلامیه.

- مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضاع(ع)، (۱۳۶۵). چاپ اول، مشهد: آستان قدس.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۲). تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام. چاپ سوم، تهران: اشراقی.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۷۳). آموزش عقاید. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، جواد، (۱۴۰۳ق). التطبيق بين السفينة والبحار. مشهد: آستان قدس.

3. Determine the Imam and the Imam can detect the identification and selection of people, because humans can recognize who is a top official in the scientific and spiritual trait is innocent of any crime. People can see with their own ideas and experience who has the authority to replace God. Only God knows the hearts of all human beings and knows that the most qualified staff to carry the burden of the loan and the reign of God is.

4. Some of the main ways to prove the Imams including their verification by the former prophets, correct and reasonable presentation with compelling reasons and coordinated in accordance with the teachings of the prophets of the past, they have a moral and intellectual elite and human behavior providing miracles to prove his prophet hood and a special relationship with God, you are registered.

5 reasons to accept the necessity of the Imam, according to Imam Reza (AS) is that if God is love and friendship Infallible Imams of the Prophet (PBUH) because it has been made obligatory on the faithful to the love and friendship, to abide by the Mission reward wanted, in the interests of and rewarding for you or your reward is God pulpit.

Keywords: Imam, Movement ,Imam, Imam Reza (AS)

Rational Explanation and Narrative Role of Leadership and the Need for Compliance from the Perspective of the Imam Reza (AS)

Mohammad Norouzi: M.Sc. in Islamic Education, University of Shahed, Tehran, Iran

Fatemeh Jahanijavanmardi: M.Sc. in Educational Administration, Allameh

Tabatabaai, University, Tehran, Iran

Mehdi Sobhaninejad: Assistant Professor and Faculty Member of the Educational Sciences Department of Shahd University, Tehran, Iran

Abstract:

In the study of Rational explanation and narrative role of leadership and the need for compliance from the perspective of the Imam Imam Reza (AS) is discussed. In this direction, the necessity Imam, Imam conditions and characteristics, how to choose the Imam, Imam and how to become a way of proving the Imamate of Imam Mahdi and the reasons for the movement of Imam Reza (AS) is discussed. The main findings are:

1. Some of the most important requirements Imam from the perspective of the Imam Imam Reza (AS), is that the land is not and never will be without an Imam. Otherwise, your people swallow down. No proof of God's existence is not possible for you, because God the order being placed. Imam seeds dispersed a community, and that they had gathered under the special system, promotes communication and leadership, control of religion and the Muslims and the world of people and led to the reform of self and dignity from the faith.

2. Some of the main features of Imam including solvent God, God's halal and haram, haram is, the commands to foot, the Imam as the moon is bright, clean of sin, as well as its unique and others It is not. « And the sum of his three features, his status with God, his relationship with the people and the character is spiritual and scientific leader.

The Study of the Grace of Entrance into Paradise as the Gift of Crying on Imam Hossein ^(AS) in View of Imam Reza ^(AS)

Reza Baghizadeh: Assistant Professor in Islamic Azad University, Ashtiyan Branch, Ashtiyan, Iran

Kavoos Rohi Barandah: Assistant Professor in Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

Abstract:

There are some narratives told by Imam Reza^(AS) and other Imams about the oblation of crying on the suffering experienced by Imam Hossein

^(AS). There are some hadith which confirm that God bestows graces such as entering into paradise to those who cry or make others cry on Imam

Hossein ^(AS). There is ambiguity regarding the praise of crying on Imam and its relationship with God's knowledge which has made it problematic. This paper clarifies some justification on this ambiguity. The paper concludes that these hadith generally confirm the entrance into paradise

as the reward for the crying on Imam Hossein ^(AS). This point does not negate not only its conditionality with other issues such as condition, the presence of all elements but also this conditionality explicates the content of these hadith.

Key Words: Crying, Imam Hossein ^(AS), the Philosophy of Crying on

Imam Hossein ^(AS), The Act of Crying and Paradise

The Relationship Between Ethics and Politics in Teachings of Ahl al-Bayt with Emphasis on Imam Reza's Life Story

Seyyed MuhammadReza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor of Political Sciences at Imam Sadiq University

Abstract:

One of the complicated and ambiguous issues in the field of politics and political affairs is the relationship between ethics and politics. Human society moves downward chaos and insecurity without the aid of politics and governance while politics, governance and political power requirements lead to the downfall of ethics as well as human and moral manners with the excuse of saving power and public interests. This research was an attempt to scrutinize and explore the relationship between ethics and politics based on religious teachings, especially the words (hadiths) and life stories of Imam Reza and his chaste ancestors. Considering the validity of the words of virtuous Imams (peace be upon them) and the necessity of adhering to the life stories and manners of religious leaders, the results of the present study could be used to recognize the relationship between ethics and politics from the viewpoint of these noble teachings, which are based on the decrees of the Holy Legislator. The research method for developing this manuscript was the descriptive-analytic method. The research data was also analyzed based on hadiths and appropriate references within the framework of the manuscript.

Key Words: Ethics, Politics, Teachings of Ahl al-Bayt, Imam Reza's Life Story

Imam Reza ^(AS) and Ahl-e-Hadith With the Emphasis on the Hakeme Neishabouri's Reports (Some Spots on the Claims of Salafism)

Alireza Heydary Nasab: Assistant Professor the Quran and Hadith in University of Sistan & Baluchestan

Seyed Mohammad Hossein Moosavi : Assistant Professor the Quran and Hadith in University of Sistan & Baluchestan

Ebrahim Noori: Assistant Professor Philosophy and Islamic theology in University of Sistan & Baluchestan

Abstract:

The Household of prophet ^(p.b.u.h), especially Imam Reza ^(AS) has a special interest among Iranians particularly among Hadith fans (Ahl- Al-Hadith). The governor of Neyshabour has cited the presence of Imam ^(AS) in Khorasan and he stated the special attention of elders of Ahle Hadith to him in detail. According to these reports, the scholars of Ahl- al- Hadith in Neyshabour who were the teachers of traditions including six narrative books have a unique attention to Imam Reza ^(AS) as the son of the Prophet ^(PBUH) and his specific document validity.

Revising the reports of the governor, Abu Abd Allah, concerning the visiting of learners such as Ibn Abu Khozeimeh Neyshabouri the shrine of Imam Reza ^(AS) alongside the advice of the Prophet ^(PBUH) and Ahl al-Bayt ^(AS) concerning to visit the Imam ^(AS), all declares the legitimacy and also the blessings of the pilgrimage of Imam Reza ^(A.S). The Stories such as the sanction and excommunication of Muslim due to pilgrimage and the other charges like it promoted by the characters such as ibn Taymyyah as innovation and diversion particularly in later periods and nowadays.

This article is a study concerning these reports and discussion about their authenticity with descriptive - analytical method.

Keywords: Imam Reza ^(A.S), Ahl-e-Hadith, Governor of Neyshabour, History of Neyshabour

The Course of Exaggeration Events Base on Imam Reza^(AS) Teaching During the Razavi Era

Shahrbanoo Delbari: Assistant Professor, History of Civilization Islamic Azad
University of Mashhad

Abstract:

The hyperboles characters and their thought have been challengeable and problematic debates between the Muslims consistently.

Hyperboles debates is subset of Shiite Imams studies and because of this reason,they encounter to it and reckon it disagreeable at their talks and their behaviors .

Religious characters with rational and sympathetic qualities reveals the danger of hyperbole for Islam.

Imam Reza,The eighth Imam,try to explain, the danger of exaggeration to his followers.

We can see plenty of exaggeration and branches of deviation at the second century and at the beginning of third century

Hyperbole has no place in Islamic knowledge (theosophy)because of obedience from Imam.

The main question of this investigation, which based on documentary method is: what is the place of hyperboles character during the Imam Reza era and what was the encounter of Imam to them?

Key word : Hyperboles, Period of Razavi, Imam Reza^(AS), Gholat, the History of Islam, Exaggeration

Explanation Theory of “ Imam Reza Immigration and Amamzadgan^(AS) to Divine Tradition Replacement “

Mahyar Khani Moghaddam: PhD Student of the Quran and Hadith, Osul Al Deen College, Qom

Abdulreza Zahedi: Assistant Professor, Science and Education of the Holy Quran University, Qom

Abstract:

Current study to explain the theory of “ Imam Reza immigration and Amamzadgan ^(AS) to divine tradition Replacement” was And the results of it, is as follows: 1. The author, based on the evidence Qurany, Validity and authentic historic believes that God By Replacement tradition, After ingratitude and lack of effort the rest of the Islamic religion, especially the Hijaz and Iraq in helping to religion and divine leaders, the central role of the followers of Ahlul Byt School put in Iran. These important measures that can be migrated to the descendants of Imam Reza and Amamzadgan ^(AS): to Iran as one of the main reasons for the continuing success of the Stabilisation and victory for the Iranian religion is divine and holy tombs Amamzadgan ^(AS) dispersion quality monitoring across Iran get them on it. 2. Presence Imam Reza ^(AS) in Iran led to the Amamzadgan in Iran, both qualitative and quantitative to be managed.

Keywords: Replacement Tradition, The Victory of Divine Religion, Immigration Amamzadgan ^(AS), Imam Reza ^(AS)

Relationship Between Symbolic Ccapital, Based on the Iranian Model of Islamic life Style Based on Tradition Razavi (Studied, Residents of the Esfahan City)

Vali Mohammad Darini: Assistant Professor, Management Group, PNU Unit Tehran
Ehsan Namdar Joyami: M.A, Management Group, Marketing Trends, Ilam University
Mohammad Taban: Assistant Professor, Management Group, Ilam University
Said Mahdi Visah: Assistant Professor, Management Group, Ilam University

Abstract:

The aim of this study was to investigate the relationship between symbolic capital, based on the Iranian model - based on the is tradition of Islamic Razavi lifestyle.

In this study, a question formed part of the six questions, It was clear that the symbolic capital of Iran - Islamic way of life and its dimensions (teaching religious life at any time - modeling household tradition - religious doctrine - the principle of proximity and distance - education servitude and worship - negligence) has a significant relationship and respectively 0.61, 0.73, 0.54, 0.42, 0.38, 0.45, 0.68 extrusion. In this study population, including residents of 15 districts of the city of Isfahan. Sampling in this study is a multi stage cluster and samples of Morgan is equal to 384. The results of this study indicate that the people themselves and their families are forced to observe Islamic regulations and follow the Islamic way of life most of the symbols of the Islamic economy, Islamic social symbols and cultural symbols of respect and to respect them and recruited for work in your life and to others and follow their suggestions.

Keywords: Iranian-Islamic Symbolic Capital, Social Symbolic Capital, Cultural Symbolic Capital, Economic Symbolic Capital, Islamic lifestyle, Razavi life Style

Editorial Office

No.3, Shahid Kamyab 34 St. Shahid Kamyab

Intersection, Mashhad, Islamic Republic of Iran

Tel: (051) 32283044-9

Approach: with an academic and research approach, this journal accepts articles with their main focus on Imam Reza (PBUH) which are authored in various areas including ideological, theological, juridical (fiqh), interpretive, Hadith, historical and comparative as well as other scientific aspects of the Erudite of Mohammad (PBUH) Family.

In the Name of God

Journal of Razavi Culture

Imam Reza (AS) International Foundation for Cultural and Arts
Vol.3, No.10, Summer 2015

Managing Director: Seyyd Javad Jafari Ahmadabadi

Editor in Chief: Jalal Dorakhshah

Executive Director: Mohammad Ali Nedae

Seyyed Mohammad Reza Ahmadi Tabatabai: Associate Professor of
Imam Reza^(AS) International Foundation for Cultural & Arts

Jalal Dorakhshah: Professor of Imam Sadeq^(AS) University

Ali Soroormajd: Assistant Professor of Imam Reza^(AS) International
Foundation for Cultural & Art

Mahnaz Shayestehfar: Associate Professor of Tarbiat Modares
University

Mahmoud Vaezi: Assistant Professor of Tehran University

Mohammad Hadi Homayoon: Associate Professor of Imam Reza^(AS)
International Foundation for Cultural & Arts

Seydeh Razieh Yasini: Assistant Professor of Research Institute of
Culture, Art and Communication

Editing and Layout: Dadeh Gostar Hor Institute

Printing office: Zomorrod